



مصائب حضرت زینب علیها السلام

مشخصات کتاب

نام کتاب: مصائب حضرت زینب (علیها السلام)

مؤلف: سید رضا موسی کاظمی نائینی

ناشر: سید رضا موسی کاظمی نائینی

حروفچینی: فیض الله

نوبت و سال چاپ: اول / زمستان ۱۳۸۶

«کلیه حقوق این اثر برای مؤلف محفوظ است»

صفحه سفید

مصائب حضرت زینب علیها السلام

تهیه و تدوین: سید رضا موسی کاظمی نائینی

ص: ۱

اشاره

ص: ۲

ص: ۳



ص: ۴

تقدیم به

برگ سبزی است تحفه درویش

سید و ارباب ما،

یوسف زیبای حضرت فاطمه علیها السلام

حضرت حجّه بن الحسن المهدی «أَرْوَاحُنْفَادَاهُ»

و عمّه مصیبت دیده اش،

حضرت زینب علیها السلام

ص: ۵

صفحه سفید

ص: ۶

ص: ۷

فهرست

مقدمه ۲۱

حسن آغاز:



زیارتنامه حضرت زینب علیهاالسلام

گریه بر مصائب حضرت زینب علیهاالسلام

زیارتنامه حضرت زینب علیهاالسلام ۲۶۰۰۰

گریه بر مصائب حضرت زینب علیهاالسلام و توسل به ایشان ۳۷۰۰۰

ص: ۸

ثواب گریه بر مصائب حضرت زینب علیهاالسلام ۳۷۰۰۰

گریه جبرئیل بر مصائب حضرت زینب علیهاالسلام ۳۷۰۰۰

گریه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بر مصائب حضرت زینب علیهاالسلام ۳۸۰۰۰

گریه علی علیه السلام هنگام تولد حضرت زینب علیهاالسلام ۳۹۰۰۰

گریه امام زمان (عج) بر مصیبت اسیری عمه اش حضرت زینب علیهاالسلام ۳۹۰۰۰

سفارش امام زمان (عج) به واسطه قرارداد حضرت زینب علیهاالسلام ۴۰۰۰۰

بخش اوّل:

شناسنامه حضرت زینب علیهاالسلام

ولادت ۴۲۰۰۰

نام، کنیه، القاب ۴۲۰۰۰



نَسَب ... ۴۳

پدر بزرگوار ... ۴۳

مادر عزیز ... ۴۴

ص: ۹

جدّ مادری ... ۴۴

مادر بزرگِ مادری ... ۴۴

جدّ پدری ... ۴۴

مادر بزرگِ پدری ... ۴۴

فرزندان ... ۴۴

خواهران و برادران ... ۴۵

خواهر و برادران ایشان از حضرت زهرا علیهاالسلام ... ۴۵

خواهران و برادران ایشان از غیر حضرت زهرا علیهاالسلام ... ۴۵

همسر ... ۴۶

مسافرتها ... ۴۷

۱. از مدینه به کوفه ... ۴۷



۲. از کوفه به مدینه ... ۴۷

۳. از مدینه به مکه ... ۴۸

۴. از مکه به سوی عراق ... ۴۸

۵. از کربلا به کوفه ... ۴۹

۶. از کوفه به شام ... ۴۹

۷. از شام به مدینه ... ۴۹

۸. از مدینه به ...؟ ... ۴۹

وفات ... ۵۰

مرقد مطهر ... ۵۱

بخش دوم:

مصائب حضرت زینب علیهاالسلام در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم

و امامت حضرت علی علیه السلام تا شهادت ایشان

فصل اول: رحلت پدر بزرگ گرامی حضرت زینب علیهاالسلام و مصائب آن حضرت تا

شهادت مادر ... ۵۴

ص: ۱۰



خواب دیدن حضرت زینب علیها السلام و تعبیر بوسیله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم...

۵۴

رحلت پدر بزرگ گرامی حضرت زینب

علیها السلام... ۵۵

غسل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم توسط علی علیه السلام... ۵۵

نماز بر جنازه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم... ۵۶

تعیین خلیفه در غیاب پدر... ۵۶

بیهوش شدن مادر کنار قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم... ۵۶

گریه های شبانه روزی مادر... ۵۷

اذان بلال و بیهوشی مادر... ۵۸

مظلومیت پدر و مادر... ۵۹

خانه نشین شدن پدر... ۵۹

به آتش کشیدن در خانه... ۵۹

مادر بین در و دیوار... ۶۰

ضرب و جرح مادر توسط قنفذ... ۶۲



شهادت حضرت محسن علیه السلام برادر حضرت زینب علیها السلام ۶۲ ...

ریسمان بر گردن پدر ۶۳ ...

تهدید به کشتن پدر و گریه بچه ها ۶۴ ...

شمشیر بالای سر پدر و تصمیم مادر بر نفرین ۶۴ ...

غصب فدک و خطبه جانشوز مادر ۶۵ ...

حضور آزاردهندگان به مادر کنار بستر وی ۶۶ ...

ساختن تابوت مادر ۶۷ ...

وصیت مادر به حضرت زینب علیها السلام ۶۷ ...

مادر در بستر شهادت و وصیت به پدر ۶۸ ...

فصل دوم: شهادت مادر عزیز حضرت زینب علیها السلام ۷۰ ...

لحظه غم انگیز شهادت مادر ۷۰ ...

با خبر شدن فرزندان از شهادت مادر ۷۲ ...

ص: ۱۱

با خبر شدن پدر از شهادت مادر ۷۳ ...

غسل دادن مادر ۷۳ ...



کفنِ فاطمه علیها السلام و خداحافظی فرزندان با مادر ... ۷۴

نماز و تشییع و خاکسپاری مادر ... ۷۶

فصل سوم: مصائب حضرت زینب علیها السلام بعد از شهادت مادر تا شهادت پدر ... ۷۸

زینب علیها السلام شاهد جنگهای تحمیلی بر پدر ... ۷۸

تحقیر علی علیه السلام در جنگ جمل و عکس العمل حضرت زینب علیها السلام ... ۷۹

شهادت محمد بن ابی بکر در مصر ... ۸۰

خبر دادن علی علیه السلام به حضرت زینب علیها السلام از مصائب کربلا ... ۸۱

ضربت شمشیر ابن ملجم ملعون بر فرق مبارک پدر ... ۸۱

فرزندان علی علیه السلام کنار بستر پدر ... ۸۳

خبر دادن علی علیه السلام، از اسارت حضرت زینب علیها السلام هنگام شهادت ... ۸۵

شهادت پدر مهربان حضرت زینب علیها السلام ... ۸۵

بخش سوم:

مصائب حضرت زینب علیها السلام در زمان امامت

حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام تا شهادت ایشان

فصل اول: تجهیز حضرت علی علیه السلام ... ۸۸



کمک حضرت زینب علیها السلام به برادر هنگام تجهیز پدر ... ۸۸

حضور حضرت زینب علیها السلام در تشییع جنازه پدر ... ۸۸

فصل دوم: حضرت زینب علیها السلام شریک مصائب امام حسن

علیه السلام ... ۹۰

حمله منافقان به امام حسن علیه السلام و زدن خنجر بر ران ایشان ... ۹۰

پرستاری حضرت زینب علیها السلام از برادر مجروح ... ۹۱

ص: ۱۲

سَبَّ و... خطبا روی منبرها بر پدر حضرت زینب علیها السلام ... ۹۱

توطئه مسموم کردن برادر ... ۹۲

با خبر شدن زینب علیها السلام از مسمومیت برادر ... ۹۲

خبر دادن امام حسن علیه السلام از شهادت امام حسین علیه السلام و اسارت اهلبیت علیهم

السلام ... ۹۳

فروریختن خون از حلق مبارک برادر ... ۹۳

شهادت برادر بزرگ حضرت زینب علیها السلام ... ۹۴

بخش چهارم:



مصائب حضرت زینب علیها السلام در زمان امامت

حضرت امام حسین علیه السلام تا شهادت ایشان

فصل اول: تجهیز حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام ۹۶

غسل و کفن و نماز بر جنازه برادر ۹۶

تشییع و خاکسپاری برادر، اما همراه با تیرباران جنازه! ۹۶

فصل دوم: علاقه امام حسین علیه السلام و حضرت زینب علیها السلام به یکدیگر ۹۹

شگفتی حضرت فاطمه علیها السلام از محبت این خواهر و برادر ۹۹

احترام امام حسین علیه السلام به حضرت زینب علیها السلام ۱۰۰

شرط ازدواج حضرت زینب علیها السلام با عبدالله بن جعفر ۱۰۰

سخ-نان حض-رت زینب علیها السلام-طاب به ابن عباس هنگام ح-رکت از م-که به

کربلا ۱۰۱

فصل سوم: مصائب حضرت زینب علیها السلام از مدینه تا کربلا ۱۰۲

خدا حافظی امام حسین علیه السلام و اهل بیتش با جدشان رسول خدا صلی الله

علیه و آله وسلم و مدینه ۱۰۲

ص: ۱۰



وداع حضرت زینب علیها السلام با همسرش عبدالله جعفر در مدینه ۱۰۳...

منزل خزیمیه و سخنان حضرت زینب

علیها السلام با برادر ۱۰۴...

منازل بین راه مکه تا کربلا ۱۰۵...

خبر شهادت مسلم بن عقیل پسر عموی حضرت زینب علیها السلام ۱۰۵...

خبر شهادت هانی بن عروه ۱۰۶...

سلام رساندن حضرت زینب علیها السلام به حبیب بن مظاهر ۱۰۶...

بستن راه امام حسین علیه السلام توسط حرّ بن یزید ریاحی و پریشانی اهل بیت علیهم السلام ۱۰۷...

فصل چهارم: مصائب حضرت زینب علیها السلام در کربلا تا شهادت امام حسن-زین علیهم السلام ۱۰۹...

ورود لشکر امام حسین علیه السلام به کربلا، روز دوم محرم ۱۰۹...

بستن آب بر امام حسین علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام ۱۱۰...

خبر دادن حض-رت زینب-ب علیها السلام به ب-رادر، از ح-رکت لشکر ابن سع-د، عصر تا سوعا ۱۱۰...

پرستاری حضرت زینب علیها السلام از امام سجاد علیه السلام شب عاشورا ۱۱۱...



خبر دادن امام حسین علیه السلام از شهادتش و گریه و شیون خواهر... ۱۱۱

دلداری امام حسین علیه السلام به زینب علیها السلام... ۱۱۲

بیهوش شدن حضرت زینب علیها السلام... ۱۱۳

نگرانی زینب علیها السلام، شب عاشورا و اعلام آمادگی اصحاب... ۱۱۴

رفتن حضرت زینب علیها السلام به خیمه حضرت ابوالفضل علیه السلام، شب عاشورا... ۱۱۵

سخن-ان-ام-ام-حس-ین علیه السلام خطاب به دشمن و گری-ه-خواه-ران و دختران امام
علیه السلام... ۱۱۶

رؤیای صادقه امام حسین علیه السلام و گریستن حضرت زینب علیها السلام... ۱۱۷

عذرخواهی حرّ از حضرت زینب علیها السلام و بانوان حرم... ۱۱۸

آتش زدن برخی خیمه های حسینی قبل از شهادت امام حسین علیه السلام... ۱۱۸

شهادت یاران امام حسین علیه السلام... ۱۱۹

ص: ۱۴

الف - شهدای کربلا از بنی هاشم... ۱۱۹

ب - شهدای کربلا از غیر بنی هاشم... ۱۲۱

حضرت زینب علیها السلام روی کشته حضرت علی اکبر علیه السلام... ۱۲۶



پیکار و شهادت فرزندان حضرت زینب علیها السلام ... ۱۲۷

شهادت عون بن عبدالله جعفر ... ۱۲۸

شهادت محمد بن عبدالله بن جعفر ... ۱۲۸

شهادت عیدالله بن عبدالله بن جعفر ... ۱۲۹

شهادت عبدالله بن مسلم بن عقیل فرزند پسر عموی حضرت زینب علیها السلام ... ۱۲۹

شهادت محمد بن مسلم بن عقیل فرزند پسر عموی حضرت زینب علیها السلام ... ۱۲۹

شهادت جعفر بن عقیل پسر عموی حضرت زینب علیها السلام ... ۱۲۹

شهادت عبدالرحمن بن عقیل پسر عموی حضرت زینب علیها السلام ... ۱۳۰

شهادت عبدالله الاکبر بن عقیل پسر عموی حضرت زینب علیها السلام ... ۱۳۰

شهادت قاسم بن الحسن علیه السلام برادرزاده حضرت زینب علیها السلام ... ۱۳۰

شهادت عبدالله بن الحسن برادر زاده حضرت زینب علیها السلام ... ۱۳۲

شهادت ابوبکر بن حسن بن علی بن ابی طالب برادرزاده حضرت زینب علیها السلام ... ۱۳۳

زخمی شدن حسن بن حسن مثنی برادرزاده حضرت زینب علیها السلام ... ۱۳۳

شهادت برادران حضرت زینب علیها السلام ... ۱۳۳

۱. شهادت عبدالله بن علی علیه السلام، برادر حضرت زینب علیها السلام ... ۱۳۳



۲. شهادت جعفر بن علی علیه السلام، برادر حضرت زینب علیها السلام ... ۱۳۴

۳. شهادت عثمان بن علی علیه السلام، برادر حضرت زینب علیها السلام ... ۱۳۴

۴. شهادت محمد الاصغر بن علی علیه السلام، برادر حضرت زینب علیها السلام ... ۱۳۴

۵. شهادت ابوبکر بن علی علیه السلام، برادر حضرت زینب علیها السلام ... ۱۳۴

۶. شهادت حضرت ابا الفضل قمر بنی هاشم علیه السلام، برادر حضرت زینب علیها السلام ...

۱۳۵

گریه حضرت زینب علیها السلام، در سوگ برادرش ابا الفضل علیه السلام ... ۱۳۶

شهادت حضرت علی اصغر علیه السلام، برادر زاده زینب علیها السلام ... ۱۳۷

حمله دشمن به طرف خيام اهل بیت امام حسین علیه السلام ... ۱۳۸

ص: ۱۵

حمله شمر به طرف خیمه های حسینی ... ۱۳۹

یاری حضرت زینب علیها السلام، امام سجاد علیه السلام را در وداع با پدرش ... ۱۳۹

وداع امام حسین علیه السلام با اهل بیت علیهم السلام و حضرت زینب علیها السلام ... ۱۴۱

دست امام حسین علیه السلام آرام بخش قلب حضرت زینب علیها السلام ... ۱۴۴

طلب پیراهن کهنه ... ۱۴۴



لحظات شهادت امام حسین علیه السلام و اضطرار حضرت زینب علیها السلام ... ۱۴۵

دیدن حضرت زینب علیها السلام پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را در گودی قتلگاه ... ۱۵۰

بخش پنجم:

مصائب حضرت زینب علیها السلام در زمان امامت امام سجاد

علیه السلام

فصل اول: مصائب حضرت زینب علیه السلام در کربلا ... ۱۵۲

بازگشت ذوالجناح بدون امام حسین علیه السلام و شیون اهل حرم ... ۱۵۲

حضرت زینب علیها السلام کنار بدن بی سر برادر ... ۱۵۴

غارت جامه های امام حسین علیه السلام داغی دیگر بر دل زینب

علیها السلام ... ۱۵۴

به آتش کشیدن خیمه ها ... ۱۵۵

غارت خیمه ها ... ۱۵۶

غارت خیمه حضرت زینب علیها السلام ... ۱۵۷

غارت زیور و جامه های زنان اهل بیت علیهم السلام ... ۱۵۸

شهادت چند کودک و بانو هنگام هجوم دشمن به خیمه ها ... ۱۵۸



کشیدن فرش پوستی از زیر پای امام سجاد علیه السلام ... ۱۵۹

پریشانی زینب علیهاالسلام هنگام آتش گرفتن خیمه امام سجاد علیه السلام ... ۱۵۹

هجوم برای کشتن امام سجاد علیه السلام و دفاع حضرت زینب علیهاالسلام ... ۱۶۰

تاختن اسب بر پیکر امام حسین علیه السلام مصیبتی جانسوز برای حضرت زینب علیهاالسلام ... ۱۶۰

فرستادن سر مقدس امام حسین علیه السلام به کوفه ... ۱۶۳

حضرت زینب علیهاالسلام و جمع آوری طفلان از بیابان ... ۱۶۳

ص: ۱۶۰

ترک نشدن نماز شب حضرت زینب علیهاالسلام حتی شب یازدهم ... ۱۶۴

بیداری و پاسبانی زینب و ام کلثوم علیهماالسلام شب یازدهم محرم ... ۱۶۵

اسارت حضرت زینب علیهاالسلام و بانوان حرم حسینی ... ۱۶۵

عبور اسرا از قتلگاه و سخنان جانسوز حضرت زینب علیهاالسلام ... ۱۶۶

سخنان حضرت زینب علیهاالسلام خطاب به مادر، در قتلگاه ... ۱۷۰

تسلّی دادن و حفظ جان امام سجاد علیه السلام توسط عمه اش زینب علیهاالسلام هنگام عبور از قتلگاه ... ۱۷۰



حضرت زینب علیهاالسلام در جستجوی جنازه برادر در قتلگاه ... ۱۷۱

زدن کعبِ نبی بر شانه حضرت زینب

علیهاالسلام کنار نعش برادر ... ۱۷۳

وداع جانسوز حضرت زینب علیهاالسلام با بدن بی سر برادر ... ۱۷۳

دفن برادر و دیگر شهدا، پس از سه روز ... ۱۷۵

فصل دوم: مصائب حضرت زینب علیهاالسلام در کوفه ... ۱۷۸

ورود اسرای اهل بیت علیهم السلام به کوفه ... ۱۷۸

اهانت به کودکان اسیر ... ۱۸۰

دیدن سر برادر و سر زدن به چوبه محمل توسط حضرت زینب علیهاالسلام ... ۱۸۰

خطبه جانسوز حضرت زینب علیهاالسلام در کوفه ... ۱۸۲

ورود حضرت زینب علیهاالسلام و اسرای اهل بیت علیهم السلام به مجلس ابن زیاد ... ۱۸۶

اهانت ابن زیاد ملعون به حضرت زینب علیهاالسلام ... ۱۸۷

دفاع حضرت زینب علیهاالسلام از امام سجاد علیه السلام در مجلس ابن زیاد ملعون ... ۱۸۸

چوب زدن ابن زیاد ملعون بر دندانهای امام حسین علیه السلام ... ۱۸۹



اهانت ابن زیاد به امام حسین علیه السلام و پدربزرگوارش نزد حضرت زینب علیها السلام...

۱۹۰

زندانی کردن امام سجاد علیه السلام و حضرت زینب علیها السلام در کوفه ... ۱۹۱

گرداندن سر امام حسین علیه السلام در کوفه ... ۱۹۱

فصل سوم: مصائب حضرت زینب علیها السلام از کوفه تا شام ... ۱۹۳

ص: ۱۷

فرستادن سر امام حسین علیه السلام به شام ... ۱۹۳

فرستادن اسرای اهل بیت علیهم السلام به شام ... ۱۹۳

گرسنگی و ضعف حضرت زینب علیها السلام از کوفه تا شام ... ۱۹۴

افتادن یکی از بچه ها از شتر و ناله حضرت زینب علیها السلام ... ۱۹۴

منازل بین راه کوفه تا شام ... ۱۹۵

قصر بنی مقاتل و پرستاری حضرت زینب علیها السلام از امام سجاد علیه السلام ... ۱۹۵

دیر راهب ... ۱۹۶

قادسیه و زمزمه حضرت زینب علیها السلام ... ۱۹۶

تکریت ... ۱۹۷



موصل ۱۹۸۰۰۰

نصیبین و اشعار حضرت زینب علیها السلام ۱۹۸۰۰۰

دعوات ۱۹۹۰۰۰

بعلبک ۲۰۰۰۰۰

قنسرین ۲۰۰۰۰۰

سیبور ۲۰۰۰۰۰

حماه ۲۰۱۰۰۰

معره النعمان ۲۰۱۰۰۰

شیزر ۲۰۲۰۰۰

قصر منیع ۲۰۲۰۰۰

قصر أم الحجاج ۲۰۳۰۰۰

قصر حنوط ۲۰۳۰۰۰

الجابر ۲۰۴۰۰۰

حمص ۲۰۴۰۰۰

حلب ۲۰۴۰۰۰



عسقلان ۲۰۵

حران ۲۰۵

ص: ۱۸

فصل چهارم: مصائب حضرت زینب علیها السلام در شام ۲۰۶

وارد کردن اهل بیت علیهم السلام به شام، روز اول ماه صفر سال ۶۱هـ - ق. ۲۰۶

اسیری حضرت زینب علیها السلام در شام و عکس العمل هند (همسر یزید) ۲۰۹

سخن گفتن س-ر مط-هر امام حسن-ین

علیه السلام با حضرت زی-نب علیها السلام در کوچه و بازار شام ۲۱۲

اهانت پیرمردی در شام به حضرت زینب علیها السلام و بانوان حرم حسینی ۲۱۲

وارد کردن بانوان اهل بیت علیهم السلام به مجلس یزید ملعون ۲۱۴

نالہ حزین زینب علیها السلام با دیدن سر برادر در مجلس یزید ۲۱۵

چوب خیزران یزید بر لب و دندانهای امام حسین علیه السلام ۲۱۶

پناه بردن فاطمه و سکینه علیهما السلام به حضرت زینب علیها السلام ۲۱۷

شطرنج بازی یزید و نوشیدن آب جو کنار سر امام حسین علیه السلام ۲۱۸

سربریده امام حسین علیه السلام در مجلس شراب یزید ۲۱۸



خطبه شجاعانه حضرت زینب علیهاالسلام در مجلس یزید ملعون ... ۲۱۹

درخواست مرد شامی، کنیزیِ فاطمه بنت الحسین علیه السلام را و دفاع حضرت زینب
علیهاالسلام ... ۲۲۵

دشنامِ خطیبِ یزید به علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام ... ۲۲۵

زندانی کردن اهل بیت علیهم السلام در خرابه ای از شام ... ۲۲۶

درخواست حضرت زینب علیهاالسلام برای برپایی عزاداری در شام ... ۲۲۶

شهادت حضرت رقیه علیهاالسلام برادرزاده حضرت زینب علیهاالسلام ... ۲۲۷

سرِ عزیزِ دلِ حضرت زینب علیهاالسلام بر دروازه دمشق ... ۲۲۸

حرکت حضرت زینب علیهاالسلام و اهل بیت علیهم السلام از شام ... ۲۲۸

دستور حضرت زینب علیهاالسلام به سیاه پوش کردن کجاوه ها ... ۲۲۹

اهانت یزید به اُمّ کلثوم (یا زینب) هنگام بازگشت از شام ... ۲۲۹

وداع حضرت زینب علیهاالسلام با رقیه شهیده ... ۲۳۰

ص: ۱۹

فصل پ-نجم: مصائب حضرت زی-نب علیهاالسلام در بازگشت از شام به ک-ربلا

و مدینه ... ۲۳۱



بازگشت اهل بیت علیهم السلام به کربلا و تازه شدن داغ حضرت زینب علیها السلام ... ۲۳۱

وداع حضرت زینب علیها السلام با کربلا و حرکت به مدینه ... ۲۳۳

بازگشت حضرت زینب علیها السلام و آزادگان کربلا به مدینه ... ۲۳۴

بیهوش شدن حضرت زینب علیها السلام بیرون مدینه ... ۲۳۶

ملاقات اُمّ البنین با حضرت زینب علیها السلام ... ۲۳۷

اشک جاری حضرت زینب علیها السلام کنار قبر جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ... ۲۳۸

روضة خوانی حضرت زینب علیها السلام کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ... ۲۳۸

گزارش حضرت زینب علیها السلام از سفر، کنار قبر حضرت زهرا علیها السلام ... ۲۳۹

حُسن پایان:

کرامات حضرت زینب علیها السلام

اشاره حضرت زینب علیها السلام به طرف آسمان و ظاهر شدن لشکرهاى غیبی ... ۲۴۲

تصرف حضرت علیها السلام در نفوس ... ۲۴۳

لَدُنِّی بودن علم آن حضرت علیها السلام ... ۲۴۳

خبر دادن از بقای آثار اهل بیت علیهم السلام و زوال حکومت بنی امیه ... ۲۴۳



نفرین بر اُمّ الحَجّام و هلاکت او ... ۲۴۴

نفرین بر مردم معره النعمان و استجابت آن ... ۲۴۴

دعای خیر برای مردم منطقه منیع و استجابت آن ... ۲۴۴

دیدن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را در گودی قتلگاه ... ۲۴۴

شفای چشم ... ۲۴۵

فهرست منابع ... ۲۴۷

ص: ۲۰

صفحه سفید

ص: ۲۱

مقدمه

حمد و سپاس خداوند متعال را، و درود خدا بر سید و آقای ما، خاتم الانبیاء، حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم و اهل بیت او علیهم السلام مخصوصا امامان معصوم علیهم السلام و سلام بر عزیز جان ما، حضرت مهدی ارواحنا فداه، و لعنت خداوند بر دشمنان ایشان، تا روز قیامت.

قالَ اللهُ تَعَالَى: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى». (۱)



خداوند متعال فرمود: ای پیامبر، بگو من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی کنم جز دوست داشتن نزدیکانم (اهل بیت).

و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در شأن و منزلت حضرت زینب علیها السلام فرمود: هر کس بر زینب علیها السلام گریه کند، اجر و ثوابش مانند کسی است که بر برادرانش حسن و حسین علیهما السلام گریه نموده باشد.

(۲)

حضرت زینب علیها السلام، اُمُّ المصائب، بانوی صبر، استقامت و شجاعت، عقیده و کریمه بنی هاشم؛ او ماهی است که از پنج خورشید تابان کسب نور کرده و از هر کدام به طور شایسته ای بهره گرفته، و آنگاه جهانی را روشنایی بخشیده است.

او نوه گرانقدر و ارجمند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم است.

او روشنایی چشمان علی و فاطمه علیهما السلام است.

او خواهر عزیز امام حسن و امام حسین علیهما السلام است.

ص: ۲۲

۱- .سوره مبارکه شوری، آیه ۲۳.

۲- . حضرت زینب کبری علیها السلام، ص ۴۷.

او عمه امام سجاد و فرزندش امام باقر علیهما السلام است.

او بانویی است که هفت معصوم علیهم السلام را ملاقات کرده است.

از نوشتن درباره او بزرگان درمانده و متحیرند، چه رسد به بی بضاعتی مانند حقیر؛ چرا که او عارفه ای است که فقط معصومان علیهم السلامی توانند او را توصیف کنند. نام حضرت زینب علیها السلام را که می شنویم، اُمّ المصائب بودن ایشان برای ما تداعی می شود. زندگی این بانو، با غم و حزن و رنج و مصیبت و بلا عجین بوده است. اگر بخواهیم به جانسوزترین مصائب این عزیز نظر کنیم، درمی یابیم که در پنج، شش سالگی شاهد رحلت جدّ عزیزش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بوده است و پس از آن ناظر مصیبت‌هایی که بر مادرش وارد شده تا اینکه چند ماه بعد، شهادت مادر جوانش را به نظاره نشسته است. پس از شهادت مادر، خانه نشینی پدر و مصیبت‌هایی که بر وی وارد شده را دیده، تا اینکه سحری به او خبر ضربت خوردن پدرش را داده اند و پس از چند روز شهادت ایشان را مشاهده کرده است. پس از آن مصائبی که بر برادر مظلومش امام حسن مجتبی علیه السلام وارد آورده اند را دیده و لحظه ای نیز او را خبر کردند که برادرت را مسموم کرده اند و پس از چند روز شهادت برادر و تیرباران جنازه وی را؛ و چند سال بعد همراه برادرش امام حسین علیه السلام سفری پر مخاطره را از مدینه شروع می کند و با خداحافظی از جدّش راهی مکه شده و سپس به کربلا می رود و در این سرزمین شاهد به خون غلطیدن بهترین عزیزانش می شود و لحظه ای نیز فرا می رسد که از بالای تلّ زینیه شمر ملعون را روی سینه برادر می بیند که سر برادر را با دوازه ضربه خنجر از بدن جدا می کند و پس از آن اسارت وی شروع می شود و در این سفر یزید و یزیدیان را رسوا می کند و رنج و غم همه اُسرا را به جان و دل می خرد و از آنها نگهداری و حفاظت می کند، تا اینکه بدون برادران و فرزندان و خویشان به



مدینه بر می گردد و پس از چند ماه، غم جانکاه، این سرای پُر بلا را به سوی بهشت جاویدان ترک کرده و شهادت گونه به لقاء و دیدار الهی نائل

ص: ۲۳

می شود.

اما آنچه باعث نگارش و تدوین این مجموعه شد، اینکه بین کتب محدودی که درباره حضرت زینب علیها السلام نوشته شده، کتابی یافت نشد که به مصائب این بانوی مصیبت دیده و صبور از کودکی تا وفات به صورت ویژه، پرداخته باشد. لذا خداوند متعال بر این ناچیز منت نهاده، تا در کتب معتبر، زندگانی حضرت زینب علیها السلام را از تولد تا رحلت مطالعه کرده و در حد امکان و وسع محدود خود، مصائبی را که بر این مظلومه وارد شده است جمع آوری نموده، در اختیار عاشقان اهل بیت علیهم السلام و محبان این بانوی نمونه، قرار دهد.

اگر چه، این مقدار هم که جمع آوری شده است، قطره ای از دریای بیکران مصیبت های آن بانوست که ما از قسمت اعظم آن خبر نداریم و این اندک نیز از کتب محدودی که در دسترس بود یافت شده است و الا مصائب ایشان، بیش از آن است که بتوان تصور کرد و نگارش نمود.

باید امیرالمؤمنینی و فاطمه ای باشند که مصائب دختر را برای ما بازگو نمایند. باید حسن و حسین و اُمّ کلثومی باشند که مصائب خواهر را برای ما بیان کنند. باید سجاد و باقری باشند که مصائب عمّه را شرح دهند.



اماّ حال که دستِ ما از دامان آن عزیزان کوتاه است، در این مختصر به روایات و اخباری که درباره مصائب حضرت زینب علیهاالسلام به دست ما رسیده اکتفا می کنیم و مابقی را موکول می کنیم به هنگام ظهور یار که از پسِ پرده غیبت به درآید و شرح مصائب را بیان نماید.

لازم به ذکر است، برای اینکه مطالب از اتقان کافی برخوردار باشد و از مطالب بی پایه و اساس دوری شود، بیشتر سعی شده که از دو کتاب گرانقدر و مورد توجه بزرگان یعنی لهوف سید بن طاووس و نفس المهموم شیخ عباس قمی استفاده شود.

درخور توجه اینکه؛ حضرت زینب علیهاالسلام در طول زندگی در همه مصائب پدر، مادر، برادرها و اقوامش شریک بوده است، لکن بیشتر سعی شده،

ص: ۲۴

مصائبی گلچین شود که وی در آن نقش اساسی، ایفا کرده است.

و اکنون از خداوند قادر متعال درخواست می کنم که مرا در ادامه این سعی و تلاش، و پیروی از اهل بیت علیهم السلام یاری فرماید و این اثر ناچیز را ذخیره و نوری برای آخرتِ حقیر و هر کسی که حقّی برگردن بنده دارد و مرا به این راه هدایت کرده، قرار دهد و باقیات الصالحاتی باشد که تا ظهور دولتِ یار، مجالسِ اربابِ خونین کفن و غریب و مظلوم ما حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام و خواهر مصیبت دیده او حضرت زینب علیهاالسلام را گرمی بخشد و از حضرت زینب علیهاالسلام عذرخواهی می کنم که مصائب وارد شده بر آن مظلومه را محدود به این کتاب کردم.



چرا که به نظر می رسد مصائب بیش از آن باشد که قابل دستیابی است لکن این مجموعه، برگ سبزی است تحفه درویش و کلاف نخی است برای خرید رضایت آن عزیز.

و در پایان از همه عزیزانی که از مطالب این کتاب استفاده کرده، مجالس حسینی و زینبی را گرمی، می بخشند عاجزانه خواستارم که حقیر سراپا تقصیر را در حیات و ممات از دعای خیر خویش فراموش نفرمایند.

«وَأَخِرُ دَعْوَانَا أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته

ملتمس دعای خیر شما در حیات و ممات

طلبه عَشْرِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ، قم المقدَّسه، سید رضاموسی کاظمی نائینی

دی ماه ۱۳۸۴ هـ - ش / ذی حجه الحرام ۱۴۲۶ هـ - ق

ص: ۲۵

حُسن آغاز:

زیارتنامه حضرت زینب علیها السلام

گریه بر مصائب حضرت زینب علیها السلام

ص: ۲۶

زیارتنامه



زیارتنامه حضرت زینب علیها السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ص: ۲۷

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ صَاحِبِ الْحَوْضِ وَاللَّوَاءِ، السَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا بِنْتَ مَنْ عُرِجَ إِلَى السَّمَاءِ وَوُصِلَ إِلَى مَقَامِ قَابِ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ
نَبِيِّ الْهُدَى

وَسَيِّدِ الْوَرَى وَمُنْقَذِ الْعِبَادِ مِنَ الرَّدَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ صَاحِبِ الْخُلُقِ الْعَظِيمِ وَالشَّرَفِ
الْعَمِيمِ وَالْآيَاتِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ، السَّلَامُ

عَلَيْكَ يَا بِنْتَ صَاحِبِ الْمَقَامِ الْمَحْمُودِ وَالْحَوْضِ الْمَوْرُودِ وَاللَّوَاءِ

الْمَشْهُودِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ مَنْهَجِ دِينِ الْأَيْسَلَامِ وَصَاحِبِ الْقِبْلَةِ

وَالْقُرْآنِ وَعَلَمِ الصِّدْقِ وَالْحَقِّ وَالْأَيْحَسَانِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ صَفْوَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَعَلَمِ
الْأَيْتَقِيَاءِ وَمَشْهُورِ الذِّكْرِ فِي السَّمَاءِ وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ
وَسَيِّدِ خَلْقِهِ وَأَوَّلِ الْعَدَدِ قَبْلَ إِجَادِ أَرْضِهِ وَسَمَاوَاتِهِ وَآخِرِ الْأَيْبَدِ بَعْدَ فَنَاءِ الدُّنْيَا

ص: ۲۸

بنام خداوند بخشاینده مهربان



درود بر تو ای دختر آقای پیغمبران، درود بر تو ای دختر دارای حوض (کوثر) و پرچم (در روز جزا)، درود بر تو ای دختر کسیکه بالا برده شد بسوی آسمان و رسیده شده بمقام و مرتبه قاب قوسین که (باندازه دو کمان) یا نزدیکتر

(برحمت خدا بود)، درود بر تو ای دختر پیغمبر هدایت و آقای آفریده شدگان

و نجات دهنده بندگان از جهالت، درود بر تو ای دختر دارای خوی بزرگ و بزرگواری بسیار و نشانه ها و قرآن محکم و استوار، درود بر تو ای دختر دارای مقام پسندیده (محمد و آل محمد علیهم السلام) و حوض وارد شده (کوثر) (و دارای) پرچم روز قیامت، درود بر تو ای دختر راه آشکار دین و آئین اسلام و دارای قبله (کعبه معظمه) و قرآن و پرچم راستی و درستی و نیکوئی، درود بر تو ای دختر برگزیده پیغمبران و نشانه پرهیزکاران و (ای دختر) کسیکه نامش در آسمان معروف است، و رحمت و مهربانی و برکات و افزونیهای خدا بر تو، درود بر تو ای دختر بهترین آفریده شدگان خدا و آقای آفریده شدگان او و نخستین نفر پیش از آفریدن خدای تعالی زمین و آسمانهایش را و پایان همیشگی پس از نیستی دنیا

ص: ۲۹

وَأَهْلَهُ الَّذِي رُوحُهُ نُسخُهُ اللَّاهُوتِ وَصُورَتُهُ نُسخُهُ الْمُلْكِ وَالْمَلَكُوتِ وَقَلْبُهُ خَزَانَةُ الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ،

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ الْمُظَلَّلِ بِالْغَمَامِ سَيِّدِ الْكَوْنَيْنِ وَمَوْلَى الثَّقَلَيْنِ وَشَفِيعِ الْأُمَمِ يَوْمَ الْمَحْشَرِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ سَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ إِمَامِ الْأَوْتَقِيَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ رُكْنِ الْأَوَّلِيَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ الْأَوْصِيَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ يَعْسُوبِ الدِّينِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ



عَلَيْكَ يَا بِنْتَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ قَائِدِ الْبَرَّةِ،

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ قَامِعِ الْكُفْرَةِ وَالْفَجْرَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ وَاثِثِ النَّبِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ
يَا بِنْتَ خَلِيفَةِ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، السَّلَامُ

عَلَيْكَ يَا بِنْتَ ضِيَاءِ الدِّينِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ النَّبَاءِ الْعَظِيمِ عَلَى

الْيَقِينِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ مَنْ حَسَابُ النَّاسِ عَلَيْهِ وَالْكَوْثَرُ فِي يَدَيْهِ وَالنَّصُّ يَوْمَ الْغَدِيرِ عَلَيْهِ
وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ مَنْ قَادَ زَمَامَ نَاقَتِهَا جَبْرَائِيلُ

ص: ۳۰

و کسانش آن کسی که جاننش نسخه کتاب الهی است و رویش نمونه پادشاهی و بزرگی
است و دلش گنجینه خدائی است که نمی میرد و رحمت و مهربانی و برکات و افزونیهای
خدای بر تو، درود بر تو ای دختر سایه افکنده شده به آبر (بر سر او) آقای دنیا و آخرت و
آقای جنّ و انس و شفاعت کننده امت در روز قیامت و رحمت و مهربانی و برکات و
افزونیهای، خدای تعالی بر تو، درود بر تو ای دختر آقای برگزیدگان، درود بر تو ای دختر
پیشوای پرهیزکاران، درود بر تو ای دختر رکن و پایه دوستان خدا، درود بر تو ای دختر
تکیه گاه برگزیدگان، درود بر تو ای دختر پیشوای بزرگ دین و آئین، درود بر تو ای دختر
فرمانده مؤمنین، درود بر تو ای دختر آقای برگزیدگان، درود بر تو ای دختر پیشوای
نیکوکاران، درود بر تو ای دختر خوارکننده کفار و بدکاران، درود بر تو ای دختر ارث
برنده پیغمبران، درود بر تو ای دختر جانشین آقای پیغمبران، درود بر تو ای دختر روشنائی
دین و آئین، درود بر تو ای دختر خبر و آگهی بزرگ از روی یقین و باور (علی علیه السلام)
درود بر تو ای دختر کسیکه حساب و رسیدگی بکارهای مردم بر او است و (حوض) کوثر



در دست او می باشد و روایت آشکار روز غدیر خم درباره (خلافت و ولایت) آن حضرت است و رحمت (مهربانی و برکات) خدا و و افزونیهای خدای بر او باد، درود بر تو ای دختر کسیکه (پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم) که بدست گرفت مهار

ص: ۳۱

شترش را جبرائیل

ص: ۳۲

وَشَارَكَهَا فِي مُصَابِهَا إِسْرَافِيلُ وَغَضِبَ بِسَبِّهَا الرَّبُّ الْجَلِيلُ وَبَكَى لِمُصَابِهَا إِبْرَاهِيمُ الْخَلِيلُ وَنُوحٌ
وَمُوسَى الْكَلِيمُ فِي كَرْبَلَاءِ الْحُسَيْنِ

الشَّهِيدِ الْغَرِيبِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ الْبُدُورِ السَّوَاطِعِ، السَّلَامُ

عَلَيْكَ يَا بِنْتَ الشُّمُوسِ الطَّوَالِعِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ زَمْزَمَ وَصَفَا، السَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا بِنْتَ مَكَّةَ وَمَنَى، السَّلَامُ

عَلَيْكَ يَا بِنْتَ مَنْ حُمِلَ عَلَى الْبُرَاقِ فِي الْهُوَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ مَنْ حَمَلَ الزَّكُوهُ بِأَطْرَافِ
الرِّدَاءِ وَبَذَلَهُ عَلَى الْفُقَرَاءِ، السَّلَامُ

عَلَيْكَ يَا بِنْتَ مَنْ أُسْرِى بِهِ مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ

الْأَقْصَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ مَنْ ضَرَبَ بِالسَّيْفَيْنِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ مَنْ صَلَّى قِبْلَتَيْنِ،
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى،



اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ عَلِیٍّ الْمُرْتَضَى، اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءَ، اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا
بِنْتَ خَدِیجَةَ الْكُبْرَى، اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ وَعَلَى جَدِّكَ مُحَمَّدٍ الْمُخْتَارِ، اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ وَعَلَى اَبِيكَ
حَیْدَرِ

اَلْكَرَّارِ، اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ وَعَلَى السَّادَاتِ الْاَوْطَهَارِ الْاَخْيَارِ وَهُمْ

ص: ۳۳

و شرکت کرد در مصیبت‌های او اسرافیل و خشمگین شد بسبب آن مصائب، پروردگار
بزرگوار و گریه کرد برای سختی‌های او ابراهیم، دوست خدا و نوح و موسی هم سخن خدا،
در کربلا، حسین کشته شده دور از وطن، درود بر تو ای دختر ماه‌های نور دهنده، درود بر
تو ای دختر آفتاب‌های فروزنده و رحمت و مهربانی و برکات و افزونی‌های خدا بر تو، درود بر
تو ای دختر زمزم و صفا، درود بر تو ای دختر مکه و منی، درود بر تو ای دختر کسیکه سوار
کرده شد بر براق (مرکبی که شب معراج پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم سوار شد) در میان
زمین و آسمان، درود بر تو ای دختر کسیکه حمل کرد صدقات را بگوشه‌های عبایش و
بخشید آنرا بر مستمندان، درود بر تو ای دختر کسیکه سیر داده شد از مسجد الحرام بسوی
مسجد اقصی، درود بر تو ای دختر کسیکه میزد (جنگ می کرد) با شمشیر دو سر (ذوالفقار)،
درود بر تو ای دختر کسیکه نماز گزارد بر دو قبله (کعبه و بیت المقدس)، درود بر تو ای
دختر محمد صلی الله علیه و آله وسلم برگزیده

خدا، درود بر تو ای دختر علی علیه السلام پسندیده، درود بر تو ای دختر فاطمه علیها السلام،
درخشنده، درود بر تو ای دختر خدیجه بزرگوار، درود بر تو و بر جدّ تو محمد صلی الله



علیه و آله وسلم برگزیده خدا، درود بر تو و بر پدر تو حیدر بسیار حمله کننده (بر کفار)،
درود بر تو و بر بزرگان، پاکان و نیکان و آنان

ص: ۳۴

حُجَّجُ اللَّهِ عَلَى الْأَقْطَارِ سَادَاتُ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ مِنْ وَلَدِ أَخِيكَ الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ الْعَطْشَانِ
الْظَّمِّ - إِنَّهُ وَهُوَ أَبُو التَّسْعَةِ الْأَقْطَارِ طَهَارَ وَهُمْ حُجَّجُ اللَّهِ فِي الشَّرْقِ وَالْغَرْبِ وَالْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ
الَّذِينَ حُبُّهُمْ فَرَضٌ عَلَى أَعْنَاقِ كُلِّ الْخَلَائِقِ الْمَخْلُوقِينَ لِخَالِقِ الْقَادِرِ السُّبْحَانَ، أَلَسَّالَامُ

عَلَيْكَ يَا بِنْتَ وَلِيِّ اللَّهِ الْأَعْظَمِ، أَلَسَّالَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ وَلِيِّ اللَّهِ الْمُعْظَمِ، أَلَسَّالَامُ عَلَيْكَ يَا
عَمَّةَ وَلِيِّ اللَّهِ الْمُكْرَمِ، أَلَسَّالَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ الْمَصَائِبِ يَا زَيْنَبُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، أَلَسَّالَامُ
عَلَيْكَ أَيَّتُهَا

الصَّدِيقَةُ الْمَرْضِيَّةُ، أَلَسَّالَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْفَاضِلَةُ الرَّشِيدَةُ، أَلَسَّالَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْكَامِلَةُ الْعَالِمَةُ
الْعَامِلَةُ، أَلَسَّالَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْكَرِيمَةُ النَّبِيلَةُ، أَلَسَّالَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا التَّقِيَّةُ النَّقِيَّةُ، أَلَسَّالَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ
ظَهَرَتْ مَحَبَّتُهَا لِلْحُسَيْنِ الْمَظْلُومِ فِي مَوَارِدِ عَدِيدَةٍ وَتَحْمِلُ الْمَصَائِبَ

الْمُحْرِقَةِ لِلْقُلُوبِ مَعَ تَحْمَلَاتٍ شَدِيدَةٍ، أَلَسَّالَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ حَفَظَتْ

الْأَمَامَ فِي يَوْمِ عَاشُورَاءَ فِي قَتْلِ وَبَذَلَتْ نَفْسَهَا فِي نَجَاهِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ فِي مَجْلِسِ

ص: ۳۵

حجّت های خدا هستند بر همه عالمیان و بزرگان (امامان) زمین و آسمان از فرزند برادرت
حسین کشته شده تشنه بسیار تشنه و در حالیکه او (حسین علیه السلام) پدر نه نفر از پاکیزگان



بود و آنان حجت های خدایند در مشرق و مغرب و زمین و آسمان آنانکه دوستی شان واجب است بر هر کسی از

آفریده شدگان که ایشان آفریده شدگان آفریننده توانای منزّه اند، درود بر تو ای دختر دوست خداوند بسیار بزرگ، درود بر تو ای دختر دوست خداوند بزرگ، درود بر تو ای عمّه دوست خداوند گرامی، درود بر تو ای مادر اندوهها ای زینب و رحمت و مهربانی و برکات خدای تعالی بر تو، درود بر تو ای خاتون راستگوی پسندیده، درود بر تو ای خاتون صاحب فضیلت ثابت قدم، درود بر تو ای خاتون کامله دانای عمل کننده، درود بر تو ای خاتون گرامی بزرگوار، درود بر تو ای خاتون پرهیزکار پاکیزه، درود بر تو ای کسیکه آشکار شد دوستی او برای حسین ستمدیده در جاهای بسیار سخت و اندوههای دلسوز را پذیرفت با پذیرفتن مصیبتهای سخت، درود بر تو ای کسیکه نگهداری کرد، امام را در روز عاشورا، در میان کشتگان و فدا کرد، جان خود را در نجات و رهائی زین العابدین در مجلس

ص: ۳۶

أَشَقَى الْأَشْقِيَاءَ وَنَطَقَتْ كُنُطُقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي سُكَّكَ الْكُوفَةِ وَحَوْلَهَا كَثِيرٌ مِنَ الْأَعْدَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ نَطَحَتْ جَبِينُهَا بِمُقَدِّمِ الْمَحْمَلِ إِذَا رَأَتْ رَأْسَ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ وَيَخْرُجُ الدَّمُ مِنْ تَحْتِ قِنَاعِهَا وَمِنْ مَحْمَلِهَا بِحَيْثُ يَرَى مِنْ حَوْلِهَا الْأَعْدَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا تَالِيَ الْمَعْصُومِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُمْتَحِنَهُ فِي تَحْمَلَاتِ الْمَصَائِبِ كَالْحُسَيْنِ

الْمَظْلُومِ وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْبَعِيدَةُ مِنَ الْأَوْطَانِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْأَسِيرَةُ فِي الْبُلْدَانِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمُتَحِيزَةُ فِي خَرَابَةِ الشَّامِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمُتَحِيرَةُ فِي وَقُوفِكَ عَلَى جَسَدِ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ وَخَاطَبَتْ جَدَّكَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى



اللَّهُ عَلَيْهِ وَالْهَذَا النَّدَاءُ صَلَّى عَـلَيْكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ هَذَا حُسَيْنٌ بِالْعَرَاءِ مَسْلُوبُ الْعِمَامَةِ
وَالرُّدَاءِ مُقَطَّعُ الْأَعْضَاءِ وَبَنَاتُكَ سَبَايَا

وَأَلَى اللَّهِ الْمُشْتَكَى وَقَالَتْ يَا مُحَمَّدُ هَذَا حُسَيْنٌ تُسْفَى عَلَيْهِ رِيحُ الصَّبَا مَجْدُودُ الرَّأْسِ مِنَ الْقَفَا
قَتِيلُ أَوْلَادِ الْبَغَايَا وَاحْزَنَاهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ، أَلَسْلَامُ عَلَى

ص: ۳۷

بدبخت ترین ستمگران و سخن گفت مانند سخن گفتن (پدرش) علی علیه السلام در کوچه
های کوفه در حالیکه اطراف او دشمنان بسیار بودند، درود بر تو ای کسیکه زد پیشانیش را
بجلو کجاوه زمانیکه مشاهده نمود سر مطهر سید شهداء را و خون جاری شد از زیر مقنعه
اش و از کجاوه او بطوریکه دیدند همه دشمنان از اطراف او، درود بر تو ای همردیف
بیگناهان، درود بر تو ای امتحان شده در تحمل سختیها و گرفتاریها مانند حسین علیه
السلام مستمید و رحمت خدا و برکات بر او باد، درود بر تو ای خاتون دور و آواره از
خانمان ها، درود بر تو ای اسیر در شهرها، درود بر تو ای خاتون مکان داده شده در خرابه
شام، درود بر تو ای خاتون سرگردان بهنگام توقف نمودن در کنار بدن سید الشهداء و
خطاب نمودی به فرستاده خدا درود خدا بر او و آتش با این نداء، درود فرستاد بر تو فرشتگان
آسمان، این است حسین علیه السلام معریان و برهنه جدا شده از عمامه و لباس و عبا، پاره پاره
شده عضوهای بدن، و دختران او را به اسیری بردند و بسوی خدایت شکایت می کنم و
گفت ای محمد صلی الله علیه و آله وسلم این است حسین که بر کشته او می وزید باد صبا
که بریده شده سرش از پشت، کشته شده فرزندان بیدادگران، ای آنکه غم و اندوه بر تو
است ای اباعبدالله، درود بر

ص: ۳۸

مَنْ تَهَيَّجَ قَلْبُهَا لِلْحُسَيْنِ الْمَظْلُومِ الْعُرْيَانِ، الْمَطْرُوحِ عَلَى الثَّرَى وَقَالَتْ بِصَوْتٍ حَزِينٍ بِأَبِي مَنْ
نَفْسِي لَهُ الْفِدَاءُ، بِأَبِي الْمَهْمُومِ حَتَّى قَضَى، بِأَبِي الْعَطْشَانِ حَتَّى مَضَى،

بِأَبِي مَنْ شَيْبَتُهُ تَقَطَّرُ بِالِدِّمَاءِ، السَّلَامُ عَلَى مَنْ بَكَتْ عَلَى جَسَدِ أَخِيهَا بَيْنَ الْقَتْلَى حَتَّى بَكَى
لِبُكَائِهَا كُلُّ عَدُوٍّ وَصَدِيقٍ وَرَأَى النَّاسُ دُمُوعَ الْخَيْلِ تَنْحَدِرُ عَلَى حَوَافِرِهَا عَلَى التَّحْقِيقِ، السَّلَامُ
عَلَى مَنْ تَكَفَّلَتْ وَاجْتَمَعَتْ فِي عَصْرِ عَاشُورَاءَ بَنَاتِ رَسُولِ اللَّهِ وَأَطْفَالُ الْحُسَيْنِ وَقَامَتْ لَهَا
الْقَى - مَهْ فِي شَهَادَةِ الطِّفْلِينِ الْغَرِيبَيْنِ الْمَظْلُومَيْنِ، السَّلَامُ عَلَى مَنْ لَمْ تَنْمَعْ عَيْنُهَا لِأَجْلِ حِرَاسِهِ
آلِ اللَّهِ فِي طَفٍّ نِيَوَاءٍ وَصَارَتْ أَسِيرًا ذَلِيلًا بِيَدِ الْأَعْدَاءِ، السَّلَامُ عَلَى مَنْ رَكِبَتْ بَعِيرًا بِغَيْرِ
وِطَاءٍ وَنَادَتْ أَخِيهَا أَبَا الْفَضْلِ بِهَذَا النَّدَاءِ أَخِي أَبَا الْفَضْلِ أَنْتَ الَّذِي رَكِبْتَنِي إِذَا أَرَدْتُ الْخُرُوجَ
مِنَ الْمَدِينَةِ، السَّلَامُ عَلَى مَنْ خَطَبَتْ فِي مَيْدَانِ الْكُوفَةِ بِخُطْبَةٍ نَافِعَةٍ حَتَّى سَكَنْتِ الْأَصْوَاتُ
مِنْ كُلِّ نَاحِيَةٍ، السَّلَامُ عَلَى مَنْ احْتَجَّتْ فِي مَجْلِسِ

ص: ۳۹

کسیکه دل او به طپش و هیجان آمد برای حسین ستمدیده عریان افتاده بر روی خاک و
فرمود بصدای غم آور پدرم فدای آنکه جان من برای او است فدای پدرت فدای آن غم
زده ای که از دنیا رفت، پدرم فدای آن تشنه ای که در گذشت، پدرم فدای آنکه قطره های
خون از محاسن او می چکید، درود بر کسیکه گریه کرد بر جسد برادرش ما بین کشتگان
بطوریکه بگریه درآمدند بسبب گریه او تمام دشمن و دوست و دیدند مردم اشکهای اسبان
را که جاری بود بر سُم های آنان بطور مسلم، درود بر کسیکه بسختی و زحمت افتاد و جمع
نمود در عصر روز دهم محرم دختران فرستاده خدا و کودکان حسین علیه السلام را و بپاشد



برای او قیامت در شهادت دو کودکِ غریب و ستم‌دیده، درود بر کسی که بخواب نرفت دو چشمش به جهت نگهداری آل خدا در گرمای کربلا و گردید اسیر و خوار بدست دشمنان، درود بر کسی که سوار شتر بی جهاز و (موقع سوار شدن) صدا زد برادرش ابا الفضل را باین ندا برادرم ابا الفضل تو بودی سوار کردی وقتیکه می خواستم بیرون شوم از مدینه، درود بر کسی که خطبه خواند در میدان شهر کوفه خطبه مفید تا اینکه خاموش گردید صداها از همه طرف، درود بر کسی که دلیل آورد در مجلس

ص: ۴۰

أَبْنِ زِيَادٍ بِاحْتِجَاجَاتٍ وَاضِحَةٍ وَقَالَتْ فِي جَوَابِهِ بَيِّنَاتٍ صَادِقَةٍ إِذْ قَالَ ابْنُ زِيَادٍ لَزَيْنَبَ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا كَيْفَ رَأَيْتِ صُنْعَ اللَّهِ بِأَخِيكَ الْحُسَيْنِ قَالَتْ مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا، أَلَسَلَامُ عَلَيْكَ يَا أَسِيرًا بَائِدٍ

الْأَعْدَاءِ فِي الْفَلَوَاتِ وَرَأَيْتِ أَهْلَ الشَّامِ فِي حَالِهِ الْعَيْشِ وَالسُّرُورِ

وَنَشَرَ الرِّايَاتِ، أَلَسَلَامُ عَلَى مَنْ شَدَّ الْحَبْلَ عَلَى عَصْدِهَا وَعَنَقَ الْأَمَامَ

زَيْنَ الْعَابِدِينَ وَأَدْخَلُوهَا مَعَ سِتَّةِ عَشَرَ نَفَرٍ مِنْ آلِ رَسُولِ اللَّهِ وَهُمْ كَالْأَسْرَاءِ مُقَرَّنِينَ بِالْحَدِيدِ مَظْلُومِينَ وَقَالَ عَلَىُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِيَزِيدَ يَا يَزِيدُ مَا ظَنُّكَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَوْ رَأَى أَنَا عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ ثُمَّ قَالَتْ أُمُّ الْمَصَائِبِ زَيْنَبُ لَهَا قَائِلًا فَاهْلُو وَاسْتَهْلُو فَرَحًا ثُمَّ قَالُوا يَا يَزِيدُ لَا تَشَلْ مُنْتَحِيًا عَلَى ثَنَائِي أَبِي عَبْدَ اللَّهِ سَيِّدِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ تَنَكُّثُهَا بِمَحْضَرَتِكَ، ثُمَّ قَالَتْ وَلَكِنْ جَرَتْ عَلَى الدَّوَاهِي مُخَاطَبَتُكَ وَإِنِّي لَا أَتَصَغَّرُ قَدْرَكَ وَاسْتَغْظَمُ تَقْرِيعَكَ وَاسْتَكَثَرُ تَوْبِيخَكَ ل- كِنَّ الْعُيُونَ عَبْرًا وَالصُّدُورَ حَرًّا، أَلَا فَالْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ مِنْ أَقْدَامِكَ لِقَتْلِ



ص: ۴۱

پسر زیاد به استدلالهای روشن و فرمود در پاسخ او بدلیلهای درست و صحیح موقعیکه گفت پسر زیاد به زینب، درود خدا بر او، چگونه دیدی قدرت خدا را نسبت به برادرت حسین علیه السلام فرمود ندیدم مگر خوبی و نیکویی، درود بر تو ای اسیر بدست دشمنان در بیابانها و دیدی مردم اهل شام را در حال شادی و خوشگذرانی و گستردن بیرق ها (پرچمها)، درود بر کسی که ریسمان بسته شد بر بازوی او و برگردن امام زین العابدین و وارد نمودند او را با شانزده نفر از ذریه فرستاده خدا و آنها بودند مانند اسیران با آهن بسته شده ستمدیده

بودند و فرمود امام علی علیه السلام فرزند حسین علیه السلام بر او درود باد، به یزید ای یزید، گمان تو چیست بفرستاده خدا درود خدا بر او و خاندان او که اگر ببیند ما را در این حالت، پس فرمود مادر مصیبت ها زینب علیها السلام به یزید در حالیکه فریاد میزد از سر خوشحالی و شادمانی سپس می گفتند ای یزید دست تو شل و چلاق مباد که با چوب دستی میزنی بدندانهای ابی عبدالله آقای جوانان اهل بهشت آن دندانها را می شکنی در مجلس خود، سپس گفت (زینب علیها السلام) اگر چه شدائد روزگار مرا وادار کرد که با تو سخن بگویم و اما من قدر تو را کوچک و ناچیز می دانم و پستی و فرومایگی تو را بزرگ شمارم و بسیار سرزنشت می کنم لیکن چشمها گریان است و سینه هایمان

ص: ۴۲

سوزان است، چه شگفت انگیز است شگفت بسیار از اقدام تو بر کشتن

ص: ۴۳



حَزَبَ اللَّهِ النَّجَبَاءَ بِحَزَبِ الشَّيْطَانِ الطُّلُقَاءِ وَلَكِنْ اتَّخَذْتَنَا مَغْنَمًا لَتَجِدُنَا وَشَيْكَامُغْرَمًا حِينَ لَا تَجِدُ إِلَّا مَا قَدَّمْتَ يَدَاكَ وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ وَالْإِلَهُ الْمُشْتَكَى وَعَلَيْهِ الْمُعْوَلُ فِي الشَّدَّةِ وَالرَّخَاءِ فَكَدْ كَيْدَكَ وَسِعَ سَعِيكَ وَنَاصَبُ جَهْدِكَ فَوَاللَّهِ لَا تَمْحُو ذِكْرَنَا وَلَا تُمِيتُ وَحِينًا وَلَا تُدْرِكُ أَمَدَنَا وَلَا تُرْخَصُ عَنْكَ عَارَهَا وَهَلْ رَأَيْكَ إِلَّا فَنَدًا وَأَيَّامُكَ إِلَّا عَدَدًا وَجَمْعُكَ إِلَّا بَدَدًا، يَا يَزِيدُ أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ وَحَسْبُكَ بِاللَّهِ حَاكِمًا وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَصْمًا وَبِجَبْرِيلَ عَدُوًّا ثُمَّ قَالَتْ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَتَمَ لَنَا بِالسَّعَادَةِ وَالْمَغْفِرَةِ وَلَا خَرْنَا بِالشَّهَادَةِ وَالرَّحْمَةِ إِنَّهُ رَحِيمٌ وَدُودٌ وَهُوَ حَسْبُنَا وَنَعْمَ الْوَكِيلُ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ الْأَقْدَامِ الْمُعْصُومِينَ آمِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ.

ص: ۴۴

گروه خدا که گرامی اند بوسیله گروه شیطان آزادشدگان و اگر گرفتی کشتن ما را به غنیمت ما را بزودی بیابی باید غرامت گران آنرا پردازی موقعیکه نمی یابی مگر آنچه با دو دست خود فرستادی (انجام دادی) دینست پروردگار تو ستم کننده بر بندگان شکایت و گله بدرگاه خدای تعالی است و بر اوست تکیه گاه در هر سختی و گرفتاری و رفاه پس بکار انداز مکر خود را گسترده کن کوشش خود را و برپای دار کوشش خود را پس بخدا قسم قادر بر محو کردن ذکر ما و یاد ما نیستی و نمی میرانی و از بین نمیبری وحی (پیغمبر) ما را و نمی دانی و نمی یابی غایت و پایان ما را و اجازه داده نمی شود بتو از این ننگ برهانی خود را آیا رای و اندیشه تو جز خطا و نادرستی در گفتار است مگر چند روزی و گروه تو الا آنکه پراکند می شوند، ای یزید آیا نشیدی گفته خدای بلند پایه را: و گمان مکن آنهاییکه کشته شدند در راه خدا مردگانند بلکه زنده هستند نزد پروردگارشان روزی داده



می شوند (ای یزید) برای تو بس است که خدا حکم کننده است و محمد درود خدا بر او و خانواده او باد خصم تو محمد صلی الله علیه و آله وسلم و جبریل دشمن تو است سپس گفت سپاس برای خدائی است که ختم کرد برای ابتداء و آغاز کار ما سعادت و آمرزش و برای آخر و پایان کار ما کشته شدگان شهادت و رحمت قرار داده زیرا او است رحم کننده و دوست و او ما را بس است و خوب نماینده ایست و درود خدا بر محمد صلی الله علیه و آله وسلمو خاندان او و اهل بیت پاک او هستند و آنان پیشوایان بی گناه می باشند اجابت کن ای پرودگار جهانیان. (۱)

ص: ۴۵

۱- زیارتنامه حضرت زینب علیها السلام، بعثه مقام معظم رهبری، تاریخ نشر: ۱۳۸۴ / ۶ / ۳۱.

گریه بر مصائب حضرت زینب علیها السلام و توسل به ایشان

ص: ۴۶

ثواب گریه بر مصائب حضرت زینب علیها السلام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم هنگام تولد حضرت زینب

علیها السلام فرمود: هر کس بر زینب علیها السلام گریه کند، اجر و ثوابش مانند کسی است

که بر برادرانش حسن و حسین علیهما السلام گریه نموده باشد. (۱)



امام صادق علیه السلام فرمود: اگر کسی بر مصیبت عمّه ام زینب علیه السلام که با برادر شریک بود، گریه کند و تشکیل مجالس ذکر ما را بدهد یا بشنود و گریان شود، اگر به قدر بال مگس چشمش در این مصیبت تر شود خداوند گناهان او را بیامرزد. (۲)

ما ریزه خوار سفره احسان زینبیم

حاجات ما رواست، چو مهمان زینبیم

سوزان قلوب ما، ز غم جانگداز او

گریان به یاد دیده گریان زینبیم

گریه جبرئیل بر مصائب حضرت زینب علیها السلام

جبرئیل علیه السلام بعد از تولد حضرت زینب علیها السلام برای عرض تحیت و سلام

نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آمد و عرض کرد: خداوند به تو سلام می رساند و می فرماید: ای

ص: ۴۷

۱- . خصائص زینبیه، سید نورالدین جزائری شاگرد سید ابوالحسن اصفهانی.

۲- . حضرت زینب کبری علیها السلام، ص ۱۰۴، عمادزاده، ترجمه کتاب حضرت زینب علیها السلام از شیخ جعفر نقدی.



حبیب من، نام این دختر را زینب بگذار، آنگاه جبرئیل گریان شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پرسید: این گریه چیست؟ عرض کرد: یا رسول الله همانا این دختر از آغاز زندگی تا پایان روزگار در این دنیا، بی رنج و سختی و بدون درد و بلا نخواهد زیست، بلکه یکسره با محنت و سختیها خواهد بود.

گاهی به درد مصیبت تو مبتلا می شود و گاهی در ماتم مادرش و گاهی در سوک پدرش و گاهی به درد برادرش حسن مجتبی علیه السلام دچار خواهد بود و از این جمله فزون تر به مصائب کربلا گرفتار می شود، چندان که مویش سفید و قامتش خمیده خواهد گردید. (۱)

گریه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بر مصائب حضرت زینب علیها السلام

هنگام تولد حضرت زینب علیها السلام جبرئیل بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد و سلام بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم رساند و گفت: نام این مولود را زینب بگذار و این نامی است که خدای تبارک و تعالی اختیار فرموده است. آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را از مصائبی که بر حضرت زینب علیها السلام وارد می آید، آگاه نمود. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم گریان شد و فرمود: هر کس بر زینب گریه کند اجر و ثوابش مانند کسی است که بر برادرانش حسن و حسین علیهما السلام گریه نموده باشد. (۲)

در کتاب چهره درخشان قمر بنی هاشم چنین آمده است که:

فاطمه زهرا علیها السلام، نوزاد کوچکش را به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم داد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرزند دلبد زهرای عزیزش را در آغوش کشیده، صورت خود را به صورت او گذاشت و شروع به اشک ریختن کرد.



فاطمه علیها السلام ناگهان متوجه این صحنه شد و در حالیکه شدیداً ناراحت بود

از پدر پرسید: پدرم، چرا گریه می کنی؟! رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: گریه
ام به این علت است که پس از مرگ من و تو، این دختر دوست داشتنی من ص: ۴۸

۱- . ناسخ التواریخ، ص ۴۵.

۲- . حضرت زینب کبری علیها السلام، ص ۴۷.

سرنوشت غمباری خواهد داشت.

در نظرم مجسم گشت که او با چه مشکلات دردناکی روبرو می شود و چه مصیبت‌های بزرگی
را به خاطر رضای خداوند با آغوش باز استقبال می کند. ای پاره تن من و روشنی چشمانم،
فاطمه جان، هر کس که بر زینب و مصائب او بگرید، ثواب گریستن کسی را به او می دهند
که بر دو برادر او حسن و حسین علیهما السلام گریه کند. (۱)

گریه علی علیه السلام هنگام تولد حضرت زینب علیها السلام

هنگامی که حضرت زینب علیها السلام به دنیا آمد، امام حسین علیه السلام که در سن طفولیت
بود به خدمت پدر شتافت و عرض کرد: ای پدر بزرگوار، همانا خداوند متعال، خواهری به
من عطا فرموده است. وقتی که علی علیه السلام این سخن را شنید، از چشمان مبارکش
اشک جاری شد. حسین علیه السلام از دیدن این صحنه متأثر گردید و اشک از دید گانش
جاری گشت و عرض کرد: ای پدر، سبب این اندوه چیست؟ و این گریستن بر کیست؟ علی
علیه السلام فرمود: ای روشنی دیده، بزودی راز این گریه کردن آشکار خواهد شد. (۲)



گ-ریه ام-ام زم-ان (عج) ب-ر مصیب-ت اسی-ری عم-ه اش حض-رت زین-ب
علیها السلام

حاج ملا سلطانعلی، روضه خوان تبریزی، که از جمله عباد و زهاد بوده می گوید: در خواب مشرف به محضر والای امام زمان (عج) شدم، عرض کردم:

مولانا! آنچه در زیارت ناحیه مقدسه ذکر شده که می فرماید: «فَلَا تَدْبِنَكَ صَبَاحًا وَمَسَاءً وَلَا تَبْكِينَ عَلَيْكَ بَدَلَ الدَّمُوعِ دَمًا» صحیح است؟ فرمودند: بلی. عرض کردم: آن مصیبتی که در سوگ آن به جای اشک، خون گریه می کنید، کدام است؟ آیا مصیبت علی اکبر علیه السلام است؟ فرمودند: نه. اگر

ص: ۴۹

۱- . چهره درخشان قمر بنی هاشم، ج ۱، ص ۸۶ به نقل از طراز المذهب، ص ۳۲ و ۲۲.

۲- . ناسخ التواریخ، ص ۴۵ به نقل از بحر المصائب از کتاب ریاض المصائب.

علی اکبر زنده بود، او هم در این مصیبت، خون گریه می کرد.

گفتم: آیا مقصود، مصیبت حضرت عباس علیه السلام است؟ فرمود: نه. بلکه اگر حضرت عباس هم در حیات بود او نیز در این مصیبت خون گریه می کرد. گفتم: لابد مصیبت حضرت سیدالشهداء علیه السلام است؟ فرمود: نه. حضرت سیدالشهداء هم اگر در حیات بود، در این مصیبت خون گریه می کرد. پرسیدم: پس این کدام مصیبت است؟

فرمود: آن مصیبت اسیری زینب علیها السلام است. (۱)



س-فارش ام-ام-زم-ان (عج) ب-ه واسط-ه ق-راردادن حض-رت زینب علیهاالسلام

آیت الله حاج میرزا احمد سیبویه، ساکن تهران، از آقای شیخ حسین سامرایی که از اتقیای اهل منبر در عراق بود، نقل می کند:

در ایامی که در سامراً مشرف بودم روز جمعه ای طرف عصر به سرداب مقدس رفتم. دیدم غیر از من احدی نیست.

حالی پیدا کرده و متوجه مقام صاحب الامر (عج) شدم. در آن حال صدایی از پشت سر شنیدم که به فارسی فرمود: به شیعیان و دوستان بگوئید که خدا را به حق عمه ام حضرت زینب علیهاالسلام قسم دهند که فرج مرا نزدیک گرداند. (۲)

ص: ۵۰

-
- ۱- . چهره درخشان قمر بنی هاشم، ج ۱، ص ۱۰۲ به نقل از شیفتگان مهدی، قاضی زاهدی، ص ۱۴۵ به نقل از عبقری الحسان، مرحوم نهانندی.
 - ۲- . چهره درخشان قمر بنی هاشم، ج ۱، ص ۱۰۳.

بخش اول: شناسنامه حضرت زینب علیهاالسلام

اشاره

ص: ۵۱

ص: ۵۲



شناسنامه حضرت زینب

ص: ۵۳

ولادت

حضرت زینب علیها السلام در روز پنجم ماه جمادی الاولی، از سال پنجم هجرت، مطابق با سال ۶۲۷ میلادی، در شهر مدینه چشم به جهان گشود و باعث روشنی دیدگان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام شد. (۱)

به بزم ما خدا زیب و فری داد

دل ما را صفای دیگری داد

ز بحر رحمتش خلاق سبحان

به زهرا از عنایت گوهری داد

[ژولیده]

ای دست خدا و فوق هر دست علی

ای رشته کائنات در دست علی

دست من و دامن تو که امروز تو را



قنداقه زینب است در دست علی

ص: ۵۴

۱- حضرت زینب کبری علیها السلام، ص ۴۸.

نام، کنیه، القاب

هنگامی که حضرت زینب علیها السلام متولد شد، مادرش زهرا علیها السلام، او را نزد پدرش آورد و عرض کرد، نام این مولود را بگذار. حضرت علی علیه السلام فرمود: من بر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم سبقت نمی گیرم. در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به سفر

رفته بود. هنگامی که مراجعت فرمود، حضرت زهرا علیها السلام طفل تازه متولد شده را نزد پدر برد که برایش نامی انتخاب کند. جبرئیل نازل شد و بر رسول

ص: ۵۵

خدا صلی الله علیه و آله وسلم سلام رساند و گفت: نام این مولود را زینب علیها السلام بگذار و این نامی است که خداوند تبارک و تعالی اختیار فرموده است.

زینب مرکب از دو کلمه زین و آب می باشد و به معنای زینت پدر است.



سپس او را به اُمّ کلثوم و اُمّ الحسن مکتبی و به عقیله ملقب فرمود. او عقیله بنی هاشم و عقیله الطالبین است.

به زن کریمه عقیله می گویند و کریمه کسی است که در بین فامیل بسیار عزیز و در خاندان خود ارجمند باشد. حضرت زینب علیهاالسلام به القابِ موثقه، عارفه، عالمه غیر معلّمه، فاضله، کامله، عابده آل علی معروف است.

وی اوّل دختری است که از فاطمه زهرا علیهاالسلام به دنیا آمد. (۱)

در بلاغت چون علی و در صبوری چون حسن

در شهامت چون حسین و در حیا چون مادر است

از کمال علم و تقوی شد عقیله نام او

همچو زهرا از همه زنهای عالم برتر است

[حسان]

نَسَب

پدر بزرگوار

امیرالمؤمنین، ابوالحسن علی بن ابیطالب بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف، پسر عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است که از هفت سالگی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و



آله وسلم وی را تحت تربیت و تعلیم خویش گرفت و علم ماکان و مایکون را به او آموخت
و او را خلیفه بلا فصل خود قرار داد.

ص: ۵۶

۱- حضرت زینب کبری علیها السلام، ص ۴۷.

مادر عزیز

حضرت فاطمه زهراء علیها السلام سیده نساء العالمین است. او که پیامبر اکرم صلی الله علیه
و آله وسلم درباره اش فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يَرْضَى لِرِضَاكِ وَيَغْضِبُ لِرِغْظِكَ». همانا خداوند به
خوشنودی تو خوشنود و به خشم تو غضبناک می شود. و در جای دیگر فرمود: فاطمه پاره
تن من است.

جدّ مادری

پدر بزرگ او رسول خدا خاتم الانبیاء، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم بود.

مادر بزرگ مادری

حضرت خدیجه دختر خویلد، امّ المؤمنین، کسی که خداوند متعال توسط جبرئیل به او سلام
رساند و او را بشارت به بهشت داد.

جدّ پدری



حضرت ابوطالب، عموی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بود. کسی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را از هفت سالگی تحت تکفل گرفت و از وی در برابر کفار قریش حمایت کرد.

مادر بزرگ پدری

حضرت فاطمه بنت اسد بن عبد مناف بن هاشم است که زن ابوطالب و اول زن هاشمیه ایست که اولاد هاشمیه آورده است. او کسی است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم لحد او را کند و به پیراهن خود کفن نمود و در قبر گذاشت.

او زن مستجاب الدعوه ای بود که چون پرده خانه کعبه را گرفت و درخواست کرد که خدا درد مخاضش را بر او آسان کند، دیوار کعبه شکافته شد و او به درون کعبه رفت و علی علیه السلام را در آنجا به دنیا آورد.

ص: ۵۷

فرزندان

سبط ابن جوزی در تذکره الخواص می گوید: عبدالله بن جعفر را فرزندان متعدّد بوده است از جمله: علی و عون الاکبر و محمد و عباس و أمّ کلثوم

می باشد که مادر آنان حضرت زینب علیها السلام است. و در ناسخ آمده است که: عون و برادرش محمد که مادر آنها علیا مخدره حضرت زینب علیها السلام است، در زمین کربلا به درجه رفیع شهادت رسیدند. (۱)

خواهران و برادران



خواهر و برادران ایشان از حضرت زهرا علیها السلام

اُمّ کلثوم علیها السلام، امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام، حضرت محسن علیه السلام.

خواهران و برادران ایشان از غیر حضرت زهرا علیها السلام

محمد حنفیه؛ مادرش خوله بنت جعفر بن قیس حنفی است.

حضرت عباس علیه السلام، عبدالله، جعفر، عثمان؛ این چهار تن از فرزندان اُمّ البنین، فاطمه بنت حزام کلابیه بودند که در کربلا به شهادت رسیدند.

محمد اوسط؛ مادرش امامه بنت ابی العاص است و مادر امامه، زینب دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است.

عمر، رقیه صغری؛ این دو مادرشان اُمّ حبیب دختر ربیعہ تغلبی است.

یحیی، عون؛ مادرشان اسماء عمیس است.

ابوبکر (محمد اصغر)، عبید الله؛ این دو از لیلی بنت مسعود بن خالد هستند.

زینب صغری، رقیه صغری؛ مادر این دو اُمّ سعید بنت عروه ثقفیه است. عمران رمله، عبد الرحمن، میمونه، امامه، فاطمه. (۲)

ص: ۵۸

۲- حضرت زینب کبری علیها السلام، ص ۴۳ - ۴۷.

ص: ۵۹

همسر

چون حضرت زینب علیها السلام به حدّ بلوغ رسید و دوره طفولیت او سپری گردید و اوایل شباب پدیدار گشت اشراف عرب و بزرگان قبایل برای خواستگاری خدمت حضرت علی علیه السلام آمدند. در میان کسانی که اطراف خانه علی علیه السلام آمد و رفت می کرد و حیاء مانع عرض بود عبدالله جعفر بود تا آن میان یکی از صحابه عرض کرد یا علی بهتر است امتثال امر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم که در آن موقع نگاه کرد به اولاد علی علیه السلام و جعفر و فرمود: «بَنَاتُنَا لَبَنِينَا وَبَنُونَا لِبَنَاتِنَا» - دختران ما برای پسران ما و پسران ما برای دختران ما -

یعنی باید دخترهای خاندان ما را به پسر عموهای آنها عقد بست. صدیقه صغری (زینب علیها السلام) را به عبدالله جعفر تزویج فرمائی و صداق او را مانند صداق مادرش معین فرمائی، حضرت قبول فرمود. عبدالله جعفر را خواستند و زینب علیها السلام را به او تزویج فرمود. عبدالله پنج سال از حضرت زینب علیها السلام بزرگتر بود.

عبدالله بن جعفر بن ابی طالب بن هاشم بن عبد مناف ملقب به جواد و مکنی به ابی محمد که مشهورترین کنیه او ابو جعفر است. مادرش اسماء بنت عمیس خثعمیه خواهر میمونه بنت الحرث که امّ المؤمنین بود. (۱)



وی نخستین نوزاد اسلام در حبشه است. عبدالله مردی سخی و بخشنده بود و در داستانها از جود و سخای او نقل شده و به کرم و بخشش او مثل می زدند و اهل مدینه که قرض می کردند، وعده می دادند که چون وقت عطای عبدالله بن جعفر شود، بدهی خود را می پردازیم. از سوابق او اینکه در سال ۳۶ هجری در جنگ جمل شرکت داشته است و در روزی که علی علیه السلام حرکت می کرد و از سپاه خود سان می دید، مشاهده شد که در سمت راست

ص: ۶۰

۱- حضرت زینب کبری علیها السلام، ص ۱۰۶.

او حسن

علیه السلام و در سمت چپ وی حسین علیه السلام و در جلو محمد بن حنفیه با پرچم بزرگ و از پشت سر آن حضرت، عبدالله بن جعفر حرکت می کرد. (۱)

وی در جنگ صفین نیز یکی از فرماندهان جنگی علی علیه السلام بود. (۲)

مسافرتها

۱. از مدینه به کوفه

در سال ۳۶ هجری، که حدود سی سال از عمر زینب علیها السلامی گذشت، این بانوی بزرگ، به همراه پدر و سایر اعضاء خانواده خود مدینه الرسول صلی الله علیه و آله وسلم را ترک نمود و در حالی که با عزت و جلال همچون شمعی، برادرها و اقوام خود را پروانه وار



گرد خویش داشت و عبدالله شوهر عالی مقام او، وی را همراهی می کرد به کوفه مرکز حکومت اسلامی سفر کرد.

این سفر حضرت زینب علیهاالسلام حدود پنج سال طول کشید. در این شهر، بانوان سرشناس کوفه، برای تحصیل علم و آموختن تفسیر قرآن و آشنایی با معارف نورانی اسلام، در کلاسهای درس و تفسیر او شرکت می کردند و زینب علیهاالسلام مرجع دینی بانوان و آموزگار آنان محسوب می شد. (۳)

۲. از کوفه به مدینه

پس از آنکه علی علیه السلام به شهادت رسید و زینب علیهاالسلام و سایر فرزندان و بازماندگان خود را به سوگ دردناکی نشانید و امام حسن علیه السلام معده دار امامت

شد، از این موقعیت شش ماه بیشتر نگذشت که امام حسن علیه السلام مصلح پیشنهادی معاویه را پذیرفت و دیگر ماندن در کوفه ضرورتی نداشت و از طرف دیگر از سوی معاویه و عناصر پیمان شکن و خود فروخته، احساس

ص: ۶۱

۱- زینب قهرمان، دختر علی علیه السلام، ص ۸۲.

۲- زینب قهرمان، دختر علی علیه السلام، ص ۸۰.

۳- زینب قهرمان، دختر علی علیه السلام، ص ۱۲۱ به نقل از بانوی شجاع زینب کبری علیهاالسلام، ص ۱۰۷.



خطر می کرد به همراه سایر بنی هاشم از جمله حضرت زینب علیهاالسلام کوفه را به سوی مدینه ترک گفت. (۱)

۳. از مدینه به مکه

حضرت زینب علیهاالسلام پس از بازگشت از کوفه حدود ده سال در مدینه اقامت گزید، در این مدت برادرش امام حسن علیه السلام به شهادت رسید. اما طولی نکشید که در شب ۲۸ رجب سال ۶۰ هجری به همراه کاروان برادرش امام حسین علیه السلام هجرت از مدینه را آغاز کرد و پس از ۶ روز طی مسیر در سوم شعبان همان سال به مکه وارد شد. وی در این زمان حدود ۵۵ سال دارد و دارای همسر و پنج فرزند است. (۲)

۴. از مکه به سوی عراق

مدت اقامت حضرت زینب علیهاالسلام در مکه و کنار حرم الهی به همراه کاروان حسینی، چهار ماه و پنج روز طول کشید.

امام حسین علیه السلام تصمیم گرفت مکه و خانه خدا را از روی ناچاری ترک بگوید؛ چرا که از طرفی می بایست مبارزه خود را علیه حزب اموی ادامه دهد و از طرف دیگر ماندن در مکه، به خاطر ناامنی و بیم ترور و اینکه مبارزه ناکام بماند، مجاز نبود. به همین خاطر امام حسین علیه السلام و خاندانش در روز هشتم ذی حجه سال ۶۰ هجری موسوم به روز ترویه، سرزمین حرم را به سوی عراق ترک گفت.

امام



علیه السلام با دعوت مردم کوفه به آن سوی حرکت کرد و بعد از ۲۴ روز طی مسافت، در دوازده فرسخی آن شهر به محاصره ارتش دشمن درآمد و روز دوم محرم وارد کربلا شد. (۳)

ص: ۶۲

-
- ۱- زینب قهرمان، دختر علی علیه السلام، ص ۱۲۳.
 - ۲- زینب قهرمان، دختر علی علیه السلام، ص ۱۲۳ به نقل از ارشاد مفید، ص ۲۰۲.
 - ۳- زینب قهرمان، دختر علی علیه السلام، ص ۱۲۴.

ص: ۶۳

۵. از کربلا به کوفه

مدت اقامت زینب علیهاالسلام در کربلا از ۹ روز تجاوز نمی کند، محل اقامت او، صحرای سوزان کربلا است که آن را رعب و وحشت و هیاهوی جنگ و خونریزی فرا گرفته است.

زینب

علیهاالسلام کربلا را، با اکراه و اجبار ترک می کند اما در قالب کاروان اسیران که روز یازدهم محرم از کربلا بسوی کوفه روانه گردید. (۱)

۶. از کوفه به شام

زینب



علیهاالسلام دوازدهم محرم سال ۶۱ هجری وارد کوفه شد و تا شانزدهم همان ماه در کوفه اقامت داشت. این هشت روز برای وی به اندازه چند ماه، جلوه کرد، چرا که کوفه چند سال محلّ خلافت علی علیه السلام بوده و روزگاری همین زینب علیهاالسلام در این شهر به عنوان دختر امیر به شمار می رفت و خانه وی محل رفت و آمد بزرگان و سرشناسان و فقرای کوفه بود، اما امروز وی را به صورت اسیر در همین شهر وارد کرده اند.

چنانکه از تاریخ به دست می آید کاروان با پیمودن سیزده روز فاصله بین کوفه و شام، در روز اول ماه صفر سال ۶۱ هجری وارد شام شد که حوادث تلخی در این شهر برای زینب علیهاالسلام و همراهان به وقوع پیوست. (۲)

۷. از شام به مدینه

پس از هشت روز توقف دردمندانه در مرکز حکومت یزید و رسوایی آن ملعون، کاروان اهل بیت علیهم السلام تصمیم به بازگشت به مدینه می گیرند.

ص: ۶۴

۱- . زینب قهرمان، دختر علی علیه السلام، ص ۱۲۶.

۲- . زینب قهرمان، دختر علی علیه السلام، ص ۱۲۸.

۸. از مدینه به...؟

آنچه از وضع ظاهر بدست می آید، اقامت حضرت زینب علیهاالسلام در مدینه چند ماه بیشتر نبوده است و وی مجبور می شود وطن اصلی خود و جدّ خویش را برای همیشه ترک گوید.



به قول بعضی به خاطر قحطی و خشکسالی به سرزمین شام که شوهرش عبدالله املاک و دارایی فراوان داشت رفت.

و به قول برخی وقتی که حکومت اموی، ماندن زینب علیهاالسلام در مدینه را به صلاح خود ندانست وی را از مدینه تبعید کرد و حضرت برای اقامت اجباری، مصر را انتخاب کرد و در آن شهر اقامت گزید.

بدین سان سفرهای طاقت فرسای زینب علیهاالسلام با رحلت وی به پایان رسید. (۱)

وفات

در بحر المصائب می گوید: حضرت زینب علیهاالسلام بعد از واقعه کربلا و رنج شام و محنت ایام، چندان بگریست که قدش خمیده و گیسوانش سفید گردید؛ دائم الحزن زندگی کرد تا رخت به سرای دیگر کشید.

نیز گوید: حضرت ام کلثوم علیهاالسلام، بعد از چهار ماه از ورود اهل بیت به مدینه طّیه از این سرای پر ملال به رحمت خداوند لایزال پیوست. وقتی هشتاد روز از وفات ام کلثوم گذشت؛ شبی علیا مخدره زینب علیهاالسلام مادرش را در خواب دید و چون بیدار شد بسیار بگریست و بر سر و صورت خویش بزد تا از هوش رفت. زمانی که آمدند و آن مخدره را حرکت دادند، دیدند روح مقدّس او به شاخسار جنان پرواز کرده است.

ص: ۶۵



این واقعه جانگداز، در دهم رمضان (یا چهاردهم رجب، بنابر قول عبیدلی نسابه متوفی در سنه ۲۷۷ در کتاب اخبار زینبات) از سال ۶۲ هجری روی داد. بعضی وفاتش را شب یکشنبه پنجم ماه رجب دانسته اند، و الله اعلم بحقائق الامور. (۱)

مرقد مطهر

راجع به محل دفن حضرت زینب علیها السلام سه نظر وجود دارد:

۱. مدینه منوره در بقیع.

۲. قاهره مصر.

۳. مقام معروف و مشهور در قریه (راویه) واقع در منطقه غوطه دمشق.

قول اول، ظاهراً هیچ مدرکی بجز حدس و تخمین ندارد و مبتنی بر این نظریه احتمالی است که چون حضرت زینب علیها السلام پس از حادثه کربلا به مدینه مراجعت کرده است، چنانچه رویداد تازه ای پیش نیامده باشد، به طور طبیعی در مدینه از دنیا رحلت کرده و نیز به طور طبیعی در بقیع آرامگاه خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دفن شده است.

در مورد قول دوم نیز، که مصر باشد، مدرک درستی در دست نیست. برای توضیح و تحقیق بیشتر به کتاب شریف «مراقده اهل بیت شام» تالیف آقای سید احمد فهری، امام جمعه محترم دمشق، مراجعه شود.

با تضعیف دو قول اول، اعتبار قول سوم ثابت می شود؛ با این توضیح که چون شهر مدینه دچار قحطی شد، حضرت زینب علیها السلام همراه شوهرش عبدالله جعفر که در دمشق



زمینهای داشت به آنجا مهاجرت کرده و همان جا وفات یافت. پس قبر حضرت زینب علیهاالسلام در قریه راویه از منطقه غوطه شام واقع در هفت کیلومتری جنوب شرقی دمشق است که هم اکنون

ص: ۶۶

۱- . چهره درخشان قمر بنی هاشم، ج ۱، ص ۱۰۳.

زینبیه می گویند.

در آنجا بارگاه و مرقد بسیار با شکوهی به نام حضرت زینب علیهاالسلام دختر امیرالمؤمنین علیه السلام وجود دارد که همواره مزار دوستان اهل بیت و شیعیان و حتی غیر شیعیان بوده است. آنچه از تاریخ بدست می آید قدمت زیاد بنای این مزار است که حتی در قرن دوم نیز موجود بوده است؛ زیرا بانوی بزرگوار، سیده نفیسه، همسر اسحاق مؤتمن فرزند امام جعفر صادق علیه السلام به زیارت این مرقد مطهر آمده است. (۱)

ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن بطوطه معاصر فخر المحققین پسر علامه، در رحله خود به نام «تحفه النظار فی غرائب الامصار» گفته: در قبله شهر دمشق به فاصله یک فرسخ، زیارتگاه امّ کلثوم دختر علی بن ابی طالب علیه السلام از فاطمه علیهاالسلام است و نامش زینب می باشد و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به خاطر علاقه به دخترش امّ کلثوم به او نیز کنیه امّ کلثوم داده است. (۲)

ص: ۶۷



۱- چهره درخشان قمر بنی هاشم، ج ۱، ص ۱۰۵.

۲- در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۵۹۴.

بخش دوم: مصائب حضرت زینب علیها السلام

اشاره

در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و امامت حضرت علی علیه السلام تاشهدات ایشان

ص: ۶۸

ص: ۶۹

مصائب حضرت زینب علیها السلام در زمان امامت علی علیه السلام

فصل اول: رحلت پدر بزرگ گرامی حضرت زینب علیها السلام و مصائب آن حضرت تا شهادت

مادر

اشاره

ص: ۷۰

خواب دیدن حضرت زینب علیها السلام و تعبیر بوسیله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم

در طراز المذهب از بحر المصائب و سایر کتب نقل می کند که نزدیک رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم زینب علیها السلام نزد جدش آمد، عرض کرد یا جدّاه خواب دیدم باد



تندی وزیدن گرفت که دنیا را تاریک نمود و من از شدت باد در پناه درخت بزرگی جا گرفتم که ناگاه آن درخت عظیم در اثر فشار سخت باد از جا کنده شد، خود را به درخت دیگر رساندم که شاخه همان درخت بود، باز تند باد سخت آن را هم از جای کند پس از آن به شاخه دیگر آن درخت پناه بردم آنهم شکست، آنگاه به دو شاخه باقیمانده پناه بردم، آنها هم یکی بعد از دیگری در اثر تندباد حوادث از بین رفتند که از شدت اضطراب از خواب بیدار شدم.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گریان شد و فرمود آن درخت بزرگ من هستم که از میان شما می روم و شاخه اول آن مادرت فاطمه علیهاالسلام است و شاخه دومی پدرت علی علیه السلام و دو فرع دیگر، برادرانت حسن و حسین علیهماالسلام هستند که به فقدان

ص: ۷۱

آنها جهان تیره و تاریک گردد. (۱)

رحلت پدر بزرگ گرامی حضرت زینب علیهاالسلام

حضرت زینب علیهاالسلام شش ساله بود که جدّ بزرگوارش از دنیا رفت. بدون تردید این دختر مناظر حزن و اندوه را به چشم دیده و فریادهای گریه کنندگان و ناله های مصیبت زدگان را با گوشش شنیده است. او دیده است که سراسر مدینه یک پارچه به عزا و گریه و ناله، مبدّل شد. این مصیبت جانگاه، بخصوص برای خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و بویژه امیرمؤمنان علیه السلام، بسیار جانسوز بود. از فراق پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آن چنان اندوه بر امیرمؤمنان علیه السلام وارد گردید که اگر بر کوهها نازل می شد، طاقت تحمل آن را نداشتند. ولی در میان همه مردم هیچکس مانند حضرت زهرا



علیهاالسلاممحرزون و غمگین نبود. ساعت به ساعت و روز به روز، اندوهش تازه می شد و گریه اش شدت می یافت و سوز دلش آرام نمی گرفت.

غسل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم توسط علی علیه السلام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم وصیت کرده بود که غیر از علی علیه السلام غسل او را بر عهده نگیرد.

علی علیه السلام او را شستشو می داد و فضل بن عباس با چشمان بسته آب می ریخت و ملائکه آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم را به هر طرف که لازم بود می گرداندند.^(۲)

نماز بر جنازه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم

سلمان می گوید: وقتی که غسل و حنوط و کفن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به پایان

ص: ۷۲

۱- حضرت زینب کبری علیهاالسلام، ص ۴۹.

۲- اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم، ص ۲۳.

رسید، (علی علیه السلام) مرا داخل خانه برد و ابوذر و مقداد و فاطمه علیهاالسلام و حسن و حسین علیهماالسلام هم داخل شدند.

علی



علیه السلام پیش ایستاد، ما هم پشت سر او به صف ایستادیم و بر او نماز گزارده، عایشه هم بی خبر در حجره بود، خدا چشمان او را گرفته بود. (۱)

تعیین خلیفه در غیاب پدر

عالم بزرگ، شیخ مفید (متوفی ۴۱۳هـ - ق) در کتاب ارشاد می گوید: پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، امام علی علیه السلام مشغول غسل دادن و کفن و دفن جسد مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود و بنی هاشم به خاطر مصیبت بزرگ رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم جدا بودند، قوم از فرصت استفاده کرده و به مسأله خلافت و تعیین خلیفه پرداختند و سرانجام در غیاب علی علیه السلام و بنی هاشم، خلافت ابوبکر برقرار شد، آن گونه که بین انصار، اختلاف افتاد و جماعت آزاد شدگان (در فتح مکه) و آنان که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برای تألیف قلوب، به آنها اجازه

ورود به اسلام را داده بود از اینکه مسأله خلافت، چند روز تأخیر بیفتد کراهت داشتند تا قبل از فراغت بنی هاشم، مسأله را تمام شده اعلام کنند، با ابوبکر بیعت کردند، زیرا او در مکان اجتماع (سقیفه) حاضر بود، و اسباب و لوازم کار او آنچنان آماده شده بود که موضوع رامطابق مراد و مقصود او آسان نمود. (۲)

بیهوش شدن مادر کنار قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم

یا زینب علیها السلام آیا مادر را دیدی که تا هفت روز بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، از خانه بیرون نیامد، روز هشتم به عنوان زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم



۱- اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم، ص ۲۸.

۲- رنجها و فریادهای فاطمه علیها السلام، ص ۷۶.

از خانه بیرون آمد و با گریه و ناله به طرف قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم رهسپار شد؟ دامنش بر زمین کشیده می شد و چادرش بر پاهایش می پیچید، از شدت گریه و ریزش اشک چشمهایش چیزی را نمی دید، تا کنار قبر آمد، همین که چشمش به قبر پدر افتاد از حال رفت و خود را به روی قبر افکند، زنهای مدینه به سوی او شتافتند، آب به صورتش بشیدند تا اینکه به هوش آمد، آنگاه صدا به گریه بلند کرد و خطاب به پدر گفت: قوتم رفت، صبرم تمام شد و بی تاب شدم، دشمنم شاد گردید، اندوه جانکاه مرا می کشد، ای پدر بزرگوار تنها و حیران و بی کس باقی ماندم، صدایم گرفت، کمرم شکست، زندگیم دگرگون و تیره شد، بعد از تو ای پدر، انیسی در وحشت ندارم و کسی نیست که مرا آرام کند، سپس با ناله جانسوز اشعاری را به زبان آورد. آیا حضرت زینب علیها السلام در آن سن و سال کودکی چطور طاقت آورد که مادر را بی هوش روی قبر جدش صلی الله علیه و آله وسلم ببیند. (۱)

گریه های شبانه روزی مادر

یا زینب علیها السلام، آیا تو هم همراه با مادر و شریکِ غم مادر، شب و روز گریه می کردی؟ آیا می توانستی ببینی که مادر مظلومه ات شب و روز گریه می کند؟

آری، جمعی از بزرگان مدینه به حضور امیرمؤمنان علی



علیه السلام آمدند و گفتند: به فاطمه علیها السلام بگو: یا شب گریه کند و روز را آرام باشد و یا روز گریه کند و شب را آرام باشد. ولی فاطمه علیها السلام فرمود: ای ابوالحسن! زندگی من در میان این مردم، بسیار اندک است و به زودی از میان آنها می روم، سوگند به خدا شب و روز به گریه ام ادامه می دهم تا به پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ملحق شوم.

ص: ۷۴

۱- . رنجها و فریادهای فاطمه علیها السلام، ص ۲۲۲.

علی

علیه السلام برای حضرت زهرا علیها السلام خانه ای (سایبانی) دورتر از خانه های مردم در قبرستان بقیع ساخت و آن را بیتُ الاحزان نامید. یا زینب علیها السلام آیا هر روز صبح، که مادر، دست حسن و حسین علیهما السلام را می گرفت و گریان به بیت الاحزان می رفت و کنار قبرها می گریست، و چون شب فرا می رسید پدر عزیزت مادر را به خانه می برد، تو هم با آنان بودی؟ (۱)

اذان بلال و بیهوشی مادر

روزی حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: بسیار مایلم که صدای اذان مؤذن پدرم را بشنوم. (با توجه به اینکه بلال حبشی، بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اذان نمی گفت تا دیگران را تأیید نکند) این خبر به بلال حبشی رسید، طبق خواهش حضرت فاطمه علیها السلام صدای خود را به اذان بلند کرد.



وقتی که گفت: اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ.

حضرت فاطمه علیها السلام به یاد زمان پدر افتاد، آنچنان بی تاب شد، که نتوانست از گریه خودداری کند.

وقتی که بلال گفت: أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، حضرت فاطمه علیها السلام ضجّه زده و بیهوش به روی زمین افتاد. مردم به بلال گفتند: اذان را قطع کن که حضرت فاطمه علیها السلام از دنیا رفت، و گمان کردند که حضرت فاطمه علیها السلام جان داد، شاید هم حسنین علیهما السلام و زینب علیها السلام دوان دوان، خود را به بلال رساندند و درخواست کردند برای حفظ جان مادرشان، بلال اذان را ادامه ندهد.

بلال، اذانش را قطع کرد و ناتمام گذاشت، وقتی که حضرت فاطمه علیها السلام به

هوش آمد، از بلال خواست که اذان را تمام کند. (۲)

بلال اذان را تمام نکرد و به حضرت فاطمه علیها السلام عرض کرد: ای سرور بانوان، بیم آن دارم که وقتی صدای مرا بشنوی به جانت آسیب برسد. حضرت فاطمه علیها السلام بلال را معاف داشت.

ص: ۷۵

۱- رنجها و فریادهای فاطمه علیها السلام، ص ۲۲۳.

۲- رنجها و فریادهای فاطمه علیها السلام، ص ۲۲۷.



زینب علیها السلام می دید که پدر و مادرش چه مظلومانه، شبانه در خانه انصار می رفتند، در حالی که علی علیه السلام دست حسن و حسین علیهما السلام را گرفته بود و فاطمه علیها السلام را سوار بر چارپایی کرده بود و فاطمه

علیها السلام از آنها درخواست کمک

نمود ولی آنها، کمکی نکردند. (۱)

خانه نشین شدن پدر

پس از آنکه علی علیه السلام بارها، هنگام شب فاطمه علیها السلام را بر مرکبی سوار کرد و دست حسن و حسین علیهما السلام را گرفت و در خانه همه اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رفت و در اثبات حق خود آنها را به خدا قسم داد و از آنها خواست تا او را یاری دهند اما جز چهار نفر (سلمان، ابوذر، مقداد، زبیر) کسی جواب او را نداد و مردم او را خوار کردند و دست از یاری وی برداشتند و با ابوبکر هم صدا شدند

و به او تعظیم کردند، خانه نشینی اختیار کرد. (۲)

به آتش کشیدن در خانه

حضرت زینب علیها السلام متوجه می شود، که عمر به اطرافیان خود گفت: هیزم جمع کنید، آنها هیزم جمع کردند و همراه عمر، کنار در خانه زهرا علیه السلام آمدند

و هیزمها را کنار در گذاردند، در آن وقت علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام در آن خانه بودند، آنگاه عمر فریاد زد، که علی و فاطمه علیهما السلام صدای او را شنیدند، او

در فریادش می گفت: سوگند به خدا ای علی! باید از خانه بیرون بیایی و باید با خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم (ابوبکر) بیعت کنی و گرنه بر خانه تو

ص: ۷۶

۱- . رنجها و فریادهای فاطمه علیها السلام، ص ۱۰۱ به نقل از شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۱۳.

۲- . اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم، ص ۳۲.

آتش بر می افروزم.

فاطمه علیها السلام به عمر فرمود: چرا با ما چنین برخورد می کنی؟! عمر گفت: در را باز کن و گرنه به شما آتش می افکنم.

فاطمه علیها السلام فرمود: آیا از خدا نمی ترسی و وارد خانه من می شوی؟ عمر از آنجا نرفت، و از همراهان خود آتش خواست و با آن آتش، در خانه زهرا علیها السلام را شعله ور نمود، سپس در را فشار داد و وارد خانه شد، فاطمه علیها السلام مقابل او ایستاد و فریاد زد: «یا اَبَتاهُ یا رَسُولَ اللهِ» ای پدر جان ای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم. عمر شمشیر خود را که در نیام بود بلند کرد و بر پهلوی حضرت زهرا علیها السلام زد، ناله آن حضرت بلند شد: «یا اَبَتاهُ» ای پدر جان. عمر تازیانه خود را بلند کرد و بر بازوی زهرا علیها السلام زد، آنحضرت فریاد زد: «یا رَسُولَ اللهِ لَبِئْسَ ما خَلَّفَكَ اَبُوبَکَرٌ وَعُمَرُ» ای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بنگر که بعد از تو، ابوبکر و عمر برخورد بسیار بدی به ما نمودند. (۱)

مادر بین در و دیوار



یا زینب علیها السلام، زمانی که در خانه شما را آتش زدند و مادرت فاطمه علیها السلام بین در و دیوار قرار گرفت، تو کجا بودی؟

عمر آتش طلبید و در خانه را آتش زد و آنگاه در نیم سوخته را فشار داد،

در این هنگام فاطمه علیها السلام با عمر روبرو شد و فریاد زد: «یا اَبَتاهُ یا رَسولَ اللّٰه» ای پدر جان ای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم.

قنفذ (نیز) در خانه را آنچنان فشار داد و گشود و در را به پهلوی فاطمه علیها السلام زد که یک دنده از دنده های پهلوی او شکست و جنین که در رحم داشت،

ص: ۷۷

۱- رنجها و فریادهای فاطمه علیها السلام، ص ۱۳۶؛ مقتل الزهرا علیها السلام، ص ۲۸ به نقل از کتاب اعلام النساء از عمر رضا کحاله از علمای اهل سنت معاصر و ص ۳۷ به نقل از اثبات الوصیه مسعودی.

سقط شد، از آن پس همچنان بستری بود تا اینکه به شهادت رسید. (۱)

فیض کاشانی در کتاب علم الیقین چنین نقل می کند که: جمعیت بی آنکه مهلت بدهند تا فاطمه علیها السلام خود را بپوشاند در را فشار دادند، فاطمه علیها السلام برای اینکه در برابر نگاه نامحرمان نباشد به پشت در رفت، عمر در را فشار داد، فاطمه علیها السلام بین فشار در و دیوار قرار گرفت، سپس عمر و همراهان به خانه هجوم بردند، علی علیه السلام روی فرش

خود نشسته بود، آن قوم آن حضرت را احاطه کردند و اطراف دامن و گریانش را گرفتند و او را با اجبار به طرف مسجد بردند. (۲)

عمر در نامه ای که به معاویه نوشت چنین می گوید: ... (فاطمه علیها السلام) دو دستش را از در بیرون آورد که مرا از ورود به خانه بازدارد، من او را دور نموده و با شدت در را فشار دادم و با تازیانه ام بر دستهای او زدم، تا در را رها کند، از شدت درد تازیانه، ناله کرد و گریست... .

با پای خودم لگد بر در زدم ولی او همچنان در را محکم نگه داشته بود که باز نشود، وقتی که لگد بر در زدم صدای ناله فاطمه را شنیدم که گمان کردم این ناله مدینه را زیر و رو نمود، در آن حال فاطمه علیها السلام می گفت: «یا اَبَتَاهُ، یا رَسُولَ اللّٰهِ هَکْذَا کَانَ یُفَعَّلُ بِحَبِیْبَتِکَ وَابْنَتِکَ، آه یا فَضَّهُ اِلَیْکَ فَخُذْنِیْ فَقَدْ وَاللّٰهِ قُتِلَ مَا فِیْ اَحْشَائِیْ مِنْ حَمَلٍ». ای پدر جان، ای رسول خدا با حبیبه تو چنین رفتار می شود. آه، ای فضّه بیا و مرا دریاب که سوگند به خدا فرزندم که در رحم من بود کشته شد.

من دریافتم که فاطمه علیها السلام بر اثر درد شدید مخاض بر دیوار (پشت در) تکیه داده است، در خانه را با شدت فشار دادم، در باز شد، وقتی که وارد خانه شدم فاطمه علیها السلام با همان حال روبروی من ایستاد، ولی شدت خشم

ص: ۷۸

۱- . رنجها و فریادهای فاطمه علیها السلام، ص ۱۴۳، برای شرح بیشتر ماجرا از کتب اهل سنت به کتاب مقتل الزهرا، ص ۳۴ مراجعه شود.



۲- . رنجها و فریادهای فاطمه علیهاالسلام، ص ۱۴۵.

من، مرا بگونه ای کرده بود که گویی پرده ای در برابر چشمم افتاده است، چنان سیلی روی روپوش به صورت فاطمه علیهاالسلام زدم که به زمین افتاد. (۱)

ضرب و جرح مادر توسط قنفذ

شاید حضرت زینب علیهاالسلام در آن سن کودکی، دیده باشد که قنفذ و همراهانش بدون اجازه، وارد خانه علی علیه السلام شدند، ... در این هنگام فاطمه علیهاالسلام به حمایت از علی علیه السلام به میان آمد، قنفذ تازیانه اش را بلند کرد و به فاطمه علیهاالسلام زد. وقتی که فاطمه علیهاالسلام بر اثر آن ضربت (پس از مدتی) از دنیا رفت، آثار شدید آن تازیانه (مانند بازوبند و دستبند) در بازوی زهرا علیهاالسلام نمایان بود. (۲)

شهادت حضرت محسن علیه السلام برادر حضرت زینب علیهاالسلام

در کتاب ارشاد القلوب نقل شده که فاطمه علیهاالسلام فرمود: هیزم بسیار به در خانه ما آوردند، تا خانه و اهلش را بسوزانند، من در پشت در ایستاده بودم و آن قوم مهاجم را به خدا و رسولش سوگند می دادم که دست از ما بردارند و ما را یاری نمایند. عمر، تازیانه را از دست قنفذ غلام آزاد شده ابوبکر گرفت و با

آن بر بازویم زد و اثر آن همچون رگه های بازوبند در بازویم باقی ماند، آنگاه لگد به در زد و در را به طرف من فشار داد در این هنگام به صورت بر زمین افتادم در حالی که فرزند در رحم داشتم، آتش زبانه می کشید و صورتم را می سوزانید، او با دستش مرا می زد، گوشواره ام قطع و پراکنده شد، درد مخاض مرا فراگرفت، محسنم بی گناه، سقط و کشته شد. (۳)

- ۱- رنجها و فریادهای فاطمه علیهاالسلام، ص ۱۵۰ به نقل از بحار، ج ۸، ص ۲۲۲.
- ۲- رنجها و فریادهای فاطمه علیهاالسلام، ص ۱۳۷.
- ۳- رنجها و فریادهای فاطمه علیهاالسلام، ص ۱۵۰؛ مقتل الزهرا علیهاالسلام، ص ۴۰، ۷۹، ۸۲، ۸۳ با منابع اهل سنت آورده است.

ریسمان بر گردن پدر

... سپس عمر دوباره داخل خانه شد و به علی علیه السلام گفت: برخیز و بیعت کن! علی از بلند شدن خودداری کرد (۱)،

عمر دست علی علیه السلام را گرفت و گفت: برخیز (۲)، باز علی علیه السلام از بلند شدن خودداری کرد (۳) و خود را به زمین چسبانید (۴)، پس عمر به زور (۵)، علی علیه السلام را بلند کرد و مانند زیر کشاند (۶) و درحالی که ریسمان (۷) به گردنشان (۸) بود به خارج خانه کشانید (۹)، سپس خالد آن دو را گرفته و عمر آن را و کسانی که با آن دو بودند با صورتی بسیار بدمی کشانید، مردم جمع شده و نگاه می کردند، کوچه های مدینه پر از مردم بود... (۱۰). (۱۱)

تهدید به کشتن پدر و گریه بچه ها

عمر از جا بلند شد و در حالیکه ابوبکر روی منبر نشسته بود، به وی گفت: چرا روی منبر نشسته ای و این مرد (علی علیه السلام) نشسته و با تو روی مخالفت دارد، بر نمی خیزد تا با



تو بیعت کند؟ آیا دستور نمی دهی تا گردنش زده شود؟ امام حسن و امام حسین
علیهما السلام هم ایستاده بودند، با شنیدن این

ص: ۸۰

۱- ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۵۷.

۲- همان.

۳- ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۴۸.

۴- همان، ج ۲، ص ۵۷.

۵- همان، ج ۲، ص ۲۱.

۶- همان، ج ۲، ص ۵۷.

۷- عبد الفتاح عبد المقصود در کتاب السقیفه و الخلافه، ص ۱۵.

۸- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۴۸.

۹- عمر رضا کحاله در اعلام النساء، ج ۴، ص ۱۱۴.

۱۰- یعقوبی مورخ اهل سنت، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۶.

۱۱- مقتل الزهرا علیها السلام، ص ۳۷.

سخن شروع به گریه کردند. علی علیه السلام آن دو را به سینه چسبانید و فرمود: گریه نکنید

این دو نمی توانند پدرتان را بکشند. (۱)

شمشیر بالای سر پدر و تصمیم مادر بر نفرین



یازینب علیهاالسلام، چه حالی داشتی آن زمانی که پدرت علی علیه السلام را به اجبار به مسجد بردند و عمر با شمشیر برهنه بالای سر او ایستاده بود؟

عیّاشی روایت کرده است که فاطمه علیهاالسلام پس از آنکه علی علیه السلام را از خانه بیرون بردند به ابوبکر رو کرد و فرمود: آیا می خواهید شوهرم را از دستم بگیرید و مرا بیوه کنید؟ سوگند به خدا اگر دست از او برندارید، موی سرم را پریشان می کنم و گریبان چاک می نمایم و کنار قبر پدرم می روم و به درگاه خدا ناله می کنم. آنگاه فاطمه علیهاالسلام دست حسن و حسین علیهماالسلام را گرفت و از خانه بیرون آمد تا کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برود.

علی علیه السلام از جریان آگاه شد و به سلمان فرمود: برو فاطمه علیهاالسلام دختر محمد صلی الله علیه و آله وسلم را دریاب، (گویی) دو طرف مدینه را می نگرم که به لرزه درآمده و در زمین فرو می روند، سوگند به خدا اگر فاطمه علیهاالسلام سوی خود را پریشان

کند و گریبان چاک کند و کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برود و به پیشگاه خدا ناله نماید، دیگر مهلتی برای مردم مدینه باقی نمی ماند و زمین همه آنها را در کام خود فرو می برد.

سلمان باشتاب نزد فاطمه علیهاالسلام آمد و عرض کرد: ای دختر محمد

صلی الله علیه و آله وسلم خداوند پدرت را مایه رحمت جهانیان قرار داده است به خانه بازگرد و نفرین مکن.

فاطمه علیهاالسلام فرمود: ای سلمان، آنها می خواهند علی علیه السلام را به قتل

۱- اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم، ص ۳۸؛ مقتل الزهرا علیها السلام، ص ۴۲ به نقل از ابن ابی الحدید معتزلی، ج ۲، ص ۲۱.

برسانند، صبرم تمام شده، بگذار کنار قبر پدرم بروم و مویم را پریشان کنم، گریبان چاک نمایم و به درگاه پروردگارم بنالم.

سلمان عرض کرد: من ترس آن دارم، مدینه به لرزه درآید و زمین دهان باز کند و مردم را در خود فرو ببرد. علی علیه السلام مرا نزد شما فرستاده و فرموده که

به خانه بازگردی و از نفرین نمودن منصرف شوی. در این هنگام حضرت زهرا علیها السلام فرمود: «إِذَا أَرَجِعُ وَأَصْبِرُ وَأَسْمَعُ لَهُ وَأُطِيعُ» در این صورت به خانه باز می گردم و صبر می کنم و سخن آن حضرت را می پذیرم و از او اطاعت می کنم. (۱)

امام باقر علیه السلام فرمود: «وَاللَّهِ لَوْ نَشَرْتَ شَعْرَهَا مَاتُوا طَرًّا» سوگند به خدا، اگر فاطمه علیها السلام مویش را پریشان می کرد، همه می مردند. (۲)

غصب فدک و خطبه جانسوز مادر

حضرت زهرا علیها السلام پس از ضبط فدک توسط ابی بکر، چادری به سر گرفت و با چند نفر از خدمتکاران و زنان بنی هاشم به مسجد آمد. در راه رفتن گویی پدر بزرگوارش رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم راه می رود. بنابر روایتی که از شیخ مفید نقل می کنیم معلوم



می شود که حضرت زینب علیها السلام هم همراه مادر بوده است. حضرت زهرا علیها السلام، در این هنگام، آه دردناکی از دل سوزان و دردناکش

برکشید به طوری که همه جمعیت متأثر شدند و گریه کردند و پس از سکوتِ مجلس، حضرت فاطمه علیها السلام خطبه قاطع و کوبنده ای ایراد کردند.

شیخ مفید (در کتاب امالی) به سند خود از حضرت زینب علیها السلام دختر امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل می کند که فرمود: چون رأی ابوبکر این شد که فدک را از فاطمه علیها السلام بازدارد، و فاطمه علیها السلام از جواب ابوبکر مأیوس شد کنار قبر

ص: ۸۲

۱- رنجها و فریادهای فاطمه علیها السلام، ص ۱۳۹.

۲- رنجها و فریادهای فاطمه علیها السلام، ص ۱۴۰.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم رفت و خود را روی قبر انداخت و از ظلم قوم، شکوه کرد و آن قدر گریست که خاک قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از اشکهای او، تر شد. سپس در پایان ناله جانشوزش چنین فرمود:

قَدْ كُنْتُ ذَا حِمِيٍّ مَا عِشْتُ لِي

أَمْشِي الْبَرَّاحَ وَأَنْتَ كُنْتَ جَنَاحِي

فَالْيَوْمَ أَخْضَعُ لِلذَّلِيلِ وَأَتَّقِي



مِنْهُ وَادْفَعُ ظَالِمِي بِالرَّاحِ

وَإِذَا بَكَتْ قُمْرِيَّةٌ شَجْنَا لَهَا

لَيْلًا عَلَى غُصْنٍ بَكَتْ صَبَاحِي

ای پدر بزرگوار، تا تو زنده بودی من حامی و یاور داشتم و با عزّت در میان مردم راه می رفتم، و تو همانند بال و پری برای من بودی. ولی امروز باید در برابر آن ذلیل، فروتنی کنم و از او بترسم، و آنان را که به من ظلم کردند با دست خود دفع کنم.

در آن هنگام که پرنده قمری از سوز و گداز شب بر شاخه درخت ناله

می کند، من صبحگاه از فراق تو می گیرم. (۱)

حضور آزاردهندگان به مادر کنار بستر وی

زینب علیهاالسلام می بیند که، عمر و ابوبکر با وساطت علی علیه السلاموارد خانه زهرا علیهاالسلام شدند و کنار بستر مادرش نشستند ولی مادر از آنها روبروگرداند و جواب سلام ایشان را نداد. و پس از احتجاجی که کرد فرمود: من خدا و

فرشتگانش را گواه می گیرم که شما مرا خشمگین کردید و خشنود نساختید

و اگر با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ملاقات کردم از شما به آن حضرت شکایت می کنم. و به ابوبکر فرمود: سوگند به خدا بعد از هر نمازی که می خوانم تو را نفرین می

کنم. (۲)



۱- رنجها و فریادهای فاطمه علیهاالسلام، ص ۲۰۳؛ مقتل الزهرا علیهاالسلام، ص ۴۵ از منابع اهل سنت با تفصیل نقل شده است.

۲- رنجها و فریادهای فاطمه علیهاالسلام، ص ۱۰۵؛ مقتل الزهرا علیهاالسلام، ص ۶۰ به نقل از ابن قتیبہ دینوری، کتاب «الامامہ و السیاسہ»، ج ۱، ص ۱۳.

ساختن تابوت مادر

نمی دانم آیا زینب علیهاالسلام در خانه حضور داشت که مادرش از اسماء بنت عُمیس درخواست کرد برای او تابوتی بسازد که بدن وی دیده نشود؟ برای حضرت زهرا علیهاالسلام ناپسند بود که جنازه اش را بر تابوتی بگذارند و پارچه ای روی آن ببندازند ولی جسم حضرت پیدا باشد. او می فرمود: من ضعیف شده ام و گوشت بدنم گداخته شده، آیا (ای اسماء) چیزی نمی سازی که مرا بپوشانند؟

و آن روز اسماء تختی طلبد و آن را به رو انداخت، سپس چند چوب از شاخه خرما طلبد و آن را بر پایه های آن تخت، استوار کرد و سپس پارچه ای روی آن کشید و مادر آن را پسندید.

همان مادری که بعد از حلت پدر کسی او را خندان ندیده بود با دیدن تابوت خندید و فرمود: این تابوت، چقدر زیبا و نیکو است که مانع مشخص شدن زن و مرد می شود؟ (۱)

وصیت مادر به حضرت زینب علیهاالسلام

زینب علیهاالسلام وصیت مادرش را فراموش نکرد، که فرمود: «أَنْ تَصْحَبَ



أَخَوِيَّهَا وَتَكُونَ لَهَا مِنْ بَعْدِهَا أُمًّا» زینب نباید از دو برادر خود جدا شود، بلکه پیوسته با آنان باشد و پس از مادر برای نگهداری آنها مادری کند و به جای مادر آنها باشد. (۲)

مادر در بستر شهادت و وصیت به پدر

امام باقر علیه السلام فرمود: فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پس از گذشت

ص: ۸۴

۱- رنجها و فریادهای فاطمه علیها السلام، ص ۲۳۶.

۲- زینب قهرمان، دختر علی علیه السلام، ص ۶۳ به نقل از بطله کربلا، ص ۴۳.

شصت روز از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بیمار و بستری شد و بیماریش شدید گردید. (۱)

هنگامی که فاطمه علیها السلام احساس کرد که شهادتش نزدیک شده علی علیه السلام را کنار بسترش طلبید و خواست وصیت کند.

آیا دخترش زینب علیها السلام می توانست تحمل کند که مادر وصیت می کند و در حال رفتن از دنیا است؟ خیر. لذا به آنان که در خانه بودند فرمود: بیرون بروند. علی علیه السلام کنار سر فاطمه علیها السلام نشست. فاطمه علیها السلام فرمود: ای پسر عمو خبر مرگ به من رسیده و آن گونه که در می یابم پس از اندک زمانی، به پدرم ملحق می شوم، آنچه را که در دل دارم به تو وصیت می کنم. علی علیه السلام فرمود:



ای دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، آنچه دوست داری وصیت کن. پس از گفتاری که بین پدر و مادر ردّ و بدل شد، ساعتی با هم گریه کردند و علی علیه السلام سر فاطمه علیها السلام را به سینه اش چسبانید و فرمود: آنچه می خواهی وصیت کن، همانا که مرا آنگونه می یابی که به نیکی به وصیت تو عمل کنم و امر تو را بر امر خودم مقدّم می دارم.

فاطمه علیها السلام فرمود: ای پسر عمو، خداوند به تو جزای خیر عنایت فرماید،

سپس چنین وصیت کرد:

۱. بعد از من با خواهر زاده ام امامه دختر زینب ازدواج کن.

۲. برای من تابوتی بساز.

۳. هیچکس از آنانکه بر من ستم کردند و حَقّم را پایمال نمودند کنار جنازه ام نیایند و نماز بر من نخوانند، پیروان آنها نیز حاضر نشوند.

۴. مرا شب دفن کن، آن هنگام که چشمها در خواب فرو رفته است.

و از امام صادق علیه السلام روایت شده که از پدراناش نقل کرده که فاطمه علیها السلام هنگام احتضار، به امیرمؤمنان علی علیه السلام وصیت کرد: وقتی که از دنیا رفتم

ص: ۸۵



خودت مرا غسل بده و کفن کن و نماز بر جنازه ام بخوان و در قبر بگذار و لحد مرا بچین و خاک بر قبرم بریز و سپس بالای سر، مقابل صورتم بنشین و بسیار قرآن بخوان و دعا کن، زیرا آن هنگام ساعتی است که میت به انس با زنده ها نیاز دارد، و من تو را به خدا می سپارم و وصیت می کنم که با فرزندانم به نیکی رفتار کنی. (۱)

ص: ۸۶

۱- . رنجها و فریادهای فاطمه علیهاالسلام، ص ۲۴۱.

مصائب زینب علیهاالسلام در زمان امامت علی علیه السلام

فصل دوم: شهادت مادر عزیز حضرت زینب علیهاالسلام

اشاره

ص: ۸۷

لحظه غم انگیز شهادت مادر

از سلمی همسر ابو رافع روایت شده است که یک روز حال فاطمه علیهاالسلام خوب شد و بیماریش آرام گردید، علی علیه السلام برای بعضی کارها از خانه بیرون رفت، فاطمه علیهاالسلام به من فرمود: مقداری آب بیاور تا غسل کنم و بدنم را شستشو دهم. آب آوردم و کمک کردم، فاطمه علیهاالسلام برخاست و غسل نیکویی انجام داد، لباسش را عوض کرد.



سپس به من فرمود: بستر مرا در وسط خانه پهن کن، سپس رو به قبله بر آن بستر خوابید و به من فرمود:

من امروز از دنیا می روم، من خودم را شسته ام، هیچکس روی مرا باز نکند... (۱)

به گمانم بچه های حضرت زهرا علیهاالسلام اطراف بستر مادر بودند. چرا که اگر مادری در خانه ای در بستر بیماری باشد فرزندان بسیار ناراحت و غمگین

هستند و منتظر بهبودی مادر می باشند. در این میان نمی دانم، زینب علیهاالسلام ص: ۸۸

۱- رنجها و فریادهای فاطمه علیهاالسلام، ص ۲۴۷.

کودک ۵ - ۶ ساله ای از این پس پرستاری حسن و حسین علیهماالسلام را به عهده دارد، کجای خانه نظاره گر مادرش می باشد.

آری حتما خوشحال است که مادرش امروز بهبودی یافته؛ بنظر می رسد مادر پس از آنهمه تحمل مریضی، امروز را که تا حدی بهبودی یافته به فرزندانش رسیدگی خواهد کرد. لباسهای آنها را عوض می کند، سر و روی آنها را می شوید. موهای زینب علیهاالسلام را شانه می زند، همان موهایی که چند سال بعد در کربلا سفید خواهد شد.

ولی این خوشحالی دیری نپایید و مادر لحظه به لحظه به لقاء خداوند نزدیکتر می شد. ساعت بین مغرب و عشاء بود که فاطمه علیهاالسلام نگاه تندی کرد و فرمود: «السَّلامُ عَلَی جِبْرِئِلَ، السَّلامُ عَلَی رَسولِ اللَّهِ اَللَّهُمَّ مَعَ رَسولِکَ، اَللَّهُمَّ فِی رِضوانِکَ وَجوارِکَ وَدارِ السَّلامِ» سلام



بر جبرئیل، سلام بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، خدایا با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم هستم، خدایا در رضوان و جوار رحمت تو و در خانه تو، خانه سلام هستم.

سپس به حاضران فرمود: آیا آنچه می بینم شما هم می بینید؟ بعضی گفتند: چه می بینی؟ فرمود: اکنون اهل آسمان را با موکبها و هیئتهای خود می نگرم و جبرئیل را می بینم و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را می نگرم که می فرماید: ای دخترم! نزد ما بیا که آنچه در پیش داری برای تو بهتر است.

اسماء بنت عمیس نیز می گوید: (فاطمه علیها السلام) جامه اش را به سر کشید و فرمود: اندکی صبر کن و در انتظار من باش، سپس مرا صدا بزن، اگر جواب تو را ندادم بدان که به پدرم ملحق شده ام.

اسماء اندکی صبر کرد، سپس فاطمه علیها السلام را صدا زد جوابی نشنید، صدا زد: «ای دختر محمد مصطفی! ای دختر بهترین انسانها، ای دختر برترین کسی که بر روی زمین راه رفت، ای دختر کسی که در شب معراج به جایگاه خاص قرب الهی رسید».

باز جواب نشنید، اسماء روپوش را کنار زد، ناگاه دریافت که فاطمه علیها السلام به ص: ۸۹ لقاء الله پیوسته است، خود را به روی فاطمه علیها السلام انداخت و او را می بوسید و عرض کرد: ای فاطمه، وقتی که به حضور پدرت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم رسیدی، سلام مرا به او برسان» (۱).



و اینچنین بود که مادرِ عزیزِ حضرت زینب علیهاالسلام بین نماز مغرب و عشاء در سیزدهم جمادی الاولی یا سوم جمادی الثانی سال یازدهم هجرت در سن هیجده سالگی در مدینه به شهادت رسید.

با خبر شدن فرزندان از شهادت مادر

حسن و حسین علیهماالسلام وارد خانه شدند، دیدند که مادرشان رو به قبله دراز کشیده، حسین علیه السلام مادرش را حرکت داد، ناگهان دریافت که مادرش از دنیا رفته است، به برادرش حسن علیه السلام رو کرد و گفت: ای برادرم، خدا در مورد مادرم به تو اجر دهد. (أَجَرَكَ اللَّهُ فِي الْوَالِدَةِ) حسن علیه السلام خود را روی مادر انداخته گاهی او را می بوسید و گاهی می گفت: ای مادرم! با من سخن بگو، قبل از آنکه روح از بدنم بیرون رود.

امام حسین علیه السلام پیش آمد و پاهای مادرش را می بوسید، و می گفت: مادرم! من پسرِ حسین علیه السلام هستم، قبل از آنکه قلبم شکافته شود و بمیرم با من سخن بگو. (۲)

در این

خبر، نامی از حضرت زینب علیهاالسلام برده نشده است،

ولی مگر می شود که حسن و حسین علیهماالسلام که از بیرون خانه آمده اند از شهادت مادر با خبر شوند ولی زینب که پرستارِ کوچکِ مادر است از شهادت با خبر نشود؟ او نیز خود را به مادر رسانده است و از دیدار مادر توشه می گیرد، چرا

که تا ساعاتی دیگر پیکر مادر را از خانه خارج خواهند کرد.

زینبی که همدمِ تنهاییِ مادر بوده است چگونه از پیکر بی جان مادر جدا می شود.

۱- رنجها و فریادهای فاطمه علیها السلام، ص ۲۴۸.

۲- رنجها و فریادهای فاطمه علیها السلام، ص ۲۴۹.

با خبر شدن پدر از شهادت مادر

حسن و حسین علیهما السلام در حالی که فریاد می زدند: «یا مُحَمَّداه، یا أَحَمَداه، الْیَوْمَ جُدَّ لَنَا مَوْتُكَ إِذْ مَاتَتْ أُمُّنَا» آه، ای محمد، ای احمد،

امروز مصیبت فقدان تو برای ما تجدید شد، چرا که مادرمان از دنیا رفت.

سپس حسن و حسین علیهما السلام وارد مسجد شدند، علی علیه السلام در مسجد بود، آنها شهادت فاطمه علیها السلام را به او خبر دادند، علی علیه السلام این خبر چنان دگرگون شد که بی حال افتاد، آب به صورتش پاشیدند، وقتی که حالش خوب شد با ندایی جانسوز فرمود: ای دختر محمد صلی الله علیه و آله وسلم به چه کسی خود را تسلیت بدهم، تا زنده بودی مصیبتم را به تو تسلیت می دادم، اکنون بعد از تو چگونه آرام گیرم؟ (۱)

حضرت زینب علیها السلام کودک است، اما گریه های جانسوز پدر را کنار بستر مادر شهیدش می بیند و می سوزد و مانند شمع آب می شود، اما باید پایداری کند تا در کربلا بتواند کاروان سالار اسرا باشد.

غسل دادنِ مادر



از وصیتهای حضرت زهرا علیها السلام این بود که: «حَنِّطْنِي وَغَسِّلْنِي وَكَفِّنِي بِاللَّيْلِ وَصَلِّ عَلَيَّ وَادْفِنِي بِاللَّيْلِ وَلَا تُعَلِّمْ أَحَدًا...».

علی جان، مرا شبانه حنوط کن و غسل بده و کفن نما و شبانه بر من نماز

بخوان و مرا به خاک بسپار و به هیچکس خبر نده...».

چون شب فرا رسید، علی علیه السلام جنازه را غسل داد، هنگام غسل هیچ کس حاضر نبود جز حسن و حسین علیهما السلام، زینب علیها السلام، اُمّ کلثوم علیها السلام، فضّه و اسماء بنت عمیس.

ص: ۹۱

۱- رنجها و فریادهای فاطمه علیها السلام، ص ۲۴۹.

اسماء می گوید: فاطمه علیها السلام به من وصیت کرد که هیچکس جز علی علیه السلام و من، او را غسل ندهد، من علی علیه السلام را در غسل دادن جنازه فاطمه علیها السلام کمک کردم.

علی

علیه السلام می فرماید: «مشغول غسل دادن فاطمه علیها السلام شدم، او را در درون پیراهن، بی آنکه پیراهنش را از تن بیرون آورم غسل دادم، به خدا سوگند فاطمه علیها السلام پاک و پاکیزه بود، سپس از باقیمانده حنوط رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم او را حنوط کردم کفن بر او پوشاندم و پیچیدم».(۱)



یا زینب، شنیده ام پدر دستور داده بود که شما فرزندان فاطمه علیهاالسلام با صدای بلند گریه نکنید، اما هنگامی که پدرتان مشغول غسلِ مادر بوده، ناگهان دست از غسل کشیده و بلند بلند گریه می کند. اسماء می گوید: یا علی مگر شما نفرموده بودید که بلند گریه نکنیم، حال چرا خود چنین ناله می زنید؟ علی علیه السلام می فرماید: هنگامی که مشغول غسل بودم دستم برخورد کرد به بازوی ورم کرده فاطمه علیهاالسلام، به این علت گریه می کنم. یا زینب چگونه در آن سن و سال طاقت آوردی که مادرت را درون خانه، غسل دهند؟

کفنِ فاطمه علیهاالسلام و خداحافظی فرزندان با مادر

یا زینب، چه حالی داشتید، آن هنگام که پدر به بدن مادر کفن پوشاند و هنگامی که خواست بندهای کفن را ببندد صدا زد: ای اُمّ کلثوم، ای زینب، ای

حسن و ای حسین، بیایید و از دیدار مادرتان توشه بگیرید، که وقت فراق و لقای بهشت است.

چگونه با بدن بی جان مادر خداحافظی کردید؟

شنیده ام، چنان گریه و ناله کرده اید که به شهادت و گواهی پدرتان علی علیه السلام، مادر ناله ای جانکاه کشیده و دستهای خود را دراز کرده و شما را

ص: ۹۲



مدتی به سینه چسبانیده است و ناگهان صدای هاتفی از آسمان آمده است که: «یا اَبَا الْحَسَنِ
ارْفَعُهَا عَنْهَا فَلَقَدْ أَبْکِیَا وَاللَّهِ مَلَائِکَةُ السَّمَاءِ...» ای

علی! حسن و حسین علیهما السلام را از سینه مادرشان بلند کن، که سوگند به خدا این حالت
آنها، فرشتگان آسمان را به گریه انداخت و دوستان مشتاقِ دوست خود می باشند.

و آنگاه پدر، حسن و حسین علیهما السلام را از سینه مادر جدا می کند. (۱)

زبانحال حضرت زینب با مادرش

در کودکی شد قسمت من خانه داری

هم خانه داری می کنم هم سوگواری

گریم برای نور دو عینت

هر شب دهم آب دست حسینت

دیشب دعا کردی اجل جانت بگیرد

امشب دعا کن دخترت زینب بمیرد

دیشب تو بودی اندر کنارم

امشب به دیوار سر می گذارم

دیشب نشستی گیسویم راشانه کردی



امشب در آغوش لحد کاشانه کردی

دیشب گرفتی اشکم ز دیده

امشب ز داغت پُشتم خمیده

دادی به دست زینبت با آه و زاری

پیراهن خونین خود را یادگاری

آن پیرهن را هرگز نشویم

تا عطر مادر از آن بیویم

مادر چرا رنگ از رخ ماهت پریده

مادر چرا خون از گریبانت چکیده

گاه دعا و راز و نیاز است

سجّاده بگشا وقت نماز است

[غلامرضا سازگار (میثم)]

نماز و تشییع و خاکسپاری مادر

امام صادق علیه السلام فرمود: (علی علیه السلام) در خانه اش (بر جنازه) نماز خواند،

۱- . رنجها و فریادهای فاطمه علیهاالسلام، ص ۲۵۲.

سپس جنازه را حرکت دادند و از خانه بیرون آوردند. یا زینب، شنیده ام، هنگامی که شب شد و خواب بر چشمها چیره گشت، و پاسی از شب گذشت پدر عزیزت به همراه حسن و حسین علیهماالسلام، عمّار، مقداد، ابوذر، سلمان و... جنازه را از خانه بیرون آوردند و آن را به خاک سپردند.

آیا شما هم دنبال جنازه مادر بودید؟!

آخر دختر پنج - شش ساله چگونه و با چه حالتی در تشییع جنازه مادر شرکت کند؟! مادر تان را که از خانه بیرون می بردند، نزدیک بود که روح از کالبدتان بیرون رود ولی پدر بود که شما را تسلی دهد و جانتان را حفظ کند. به هر حال پدر با گریه و ناله بدن رنجور و ضعیف مادر را به خاک سپرد و سپس برای اینکه قبر مادر شناخته نشود، هفت قبر دیگر اطراف قبر مادر ساخت. (۱)

می گویند پدرت پس از دفن مادر، دست خود را از غبار خاک پاک کرد، غم و اندوهش به هیجان درآمد، اشک بر گونه هایش جاری نمود و رو به جانب قبر جدّت سخنانی فرمود، از جمله اینکه: ای پیامبر، امانتی را که به من سپرده بودی به تو برگردانده شد، اما اندوه من همیشگی است و شبهایم را با بیداری بسر می برم، تا اینکه به تو پیوندم، بزودی دخترت تو را آگاه خواهد



کرد، که امت تو به ستم کردن، هم رأی شدند، چگونگی حال را بی پرده از وی پرس،
وضع چنین است، در حالی که هنوز فاصله ای با زمان حیات تو نیفتاده، و یادت فراموش
نگردیده است. (۲)

شب بود گل خانه ما را بردند

بیجان تن جانانه ما را بردند

آهسته در سوخته را وا کردند

خاکستر پروانه ما را بردند

ص: ۹۴

۱- رنجها و فریادهای فاطمه علیهاالسلام، ص ۲۵۳.

۲- رنجها و فریادهای فاطمه علیهاالسلام، ص ۲۵۴.

زمزمه

خدا مادرم را کجا می برند (۲)

گمانم برای شفا می برند

من و خانه داری و من غمگساری



خدایا تمام مرا می برند (۲)

کجا می برندت کجا می برند

کجا می برندت، کجا می برند

خدایا گل من که نیلی نبود

جواب پیمبر که سیلی نبود

علی جان ز عشقت کمانی شدم

در این کوچه ها ارغوانی شدم

خدایا چه خاکی شده بر سرم

که رفته ز سر سایه مادرم

ز غم دل دونیمم، یتیمم یتیمم، منم در محن

شده قوت من اشک و خون جگر

ندارد کفن مادرم ای پدر

بمیرم برایت، بیاور عبايت، به جای کفن

چسان زیر تابوت بگیرد علی

خدایا کمک کن نمیرد علی



بمیرم برایت، بیاور عبايت، به جای کفن

ص: ۹۵

فصل سوم: مصائب حضرت زینب علیها السلام بعد از شهادت مادر تا شهادت پدر

زینب علیها السلام شاهد جنگهای تحمیلی بر پدر

پدر حضرت زینب علیها السلام در سه شنبه بیست و سوم ذی حجه سال ۳۵ هجری عهده دار مقام خلافت می شود، به قول دکتر بنت الشاطی، وقتی آتش فتنه زبانه کشید، زینب علیها السلام سی ساله بود و با شوهر و فرزندان خود، در پایتخت (کوفه) زندگی می کرد و از نزدیک بر شعله های آتشی که عایشه برافروخته بود و زمام آن را به دست داشت، می نگریست و پدر خود را می دید که، در معرکه ها غوطه ور است، از جنگ جمل فارغ می شود، باید با معاویه و سپاه شام بجنگد. از نبرد صفین خلاص می شود، باید در نهران با خوارج به کارزار پردازد و به همین ترتیب علی علیه السلام حدود پنج سال در گیر جنگ و فتنه ها بود. و زینب علیها السلام این شعله های جنگ و مصائب ناشی از آن را مشاهده می کرد.

جنگ جمل: در بیستم جمادی الثانی سال ۳۶هـ - ق. شروع شد و پس از پایان جنگ علی علیه السلام بصره را ترک گفت و در ماه رجب سال ۳۶ هجری وارد کوفه مرکز حکومت خویش گردید.

ص: ۹۶



جنگ صفین: در اول ذی حجه سال ۳۶ هجری شروع شد و تا ۱۳ صفر سال ۳۷ که این جنگ به پایان رسید، ۷۳ روز طول کشید.

جنگ نهروان: در سال ۳۷ هجری جنگ نهروان بوجود آمد.

تاریخ برای زینب علیهاالسلام هیچ شرکت عملی را در این جنگ ها ثبت نکرده است؛ اما حوادث تلخ و تلفات و کشتار فراوانی را که از این ناحیه بوجود آمده و ضررهای آن متوجه حکومت جوان اسلامی گردیده را می شنود و رنج می برد.

مسعودی، کشته شدگان جنگ جمل را ده هزار نفر یاد کرده است و کشته شدگان جنگ صفین را از سپاه معاویه چهل و پنج هزار و از ارتش علی علیه السلام بیست و پنج هزار نفر دانسته است.

در جنگ نهروان از چهار هزار نفر خوارج جز ده نفر بقیه همه کشته شدند و از لشکر علی علیه السلام ده نفر شهید شدند. زینب علیهاالسلام خبرهای دردناک را می شنود و می سوزد. (۱)

تحقیر علی علیه السلام در جنگ جمل و عکس العمل حضرت زینب علیهاالسلام

برخی از متبعین روایت می کنند که در واقعه جمل، نامه ای به این مضمون یافتند که: «ما الخبر ما الخبر انّ علیاً کالاشقر ان تقدم عقر و ان تأخر نحر». (۲)

چه خبر است، علی مانند اشقر است (حيوان هار) اگر پیش روی می گیرد، قطع می کند و اگر از عقب روی بیاید نحر می کند.



زنان دشمن جمع شدند به گرد هم و کف می زدند و می خواندند. حضرت زینب علیها السلام خواست آنها را توبیخ فرماید امّ سلمه عرض کرد تو

ص: ۹۷

۱- . زینب قهرمان، دختر علی علیه السلام، ص ۶۷.

۲- . گویا عایشه این جمله را برای تحقیر علی علیه السلام به هند نوشته بود.

دختر امیرالمؤمنین و عقیله آل ابی طالب هستی در جای خود بنشین و آرام باش و ما را فرمان ده تا آنها را توبیخ کنیم. صلاح و مقام شما نیست که خود برای توبیخ زنان بیرون آیی. سپس امّ سلمه و امّ ایمن به طرف زنیکه زنان را دور خود جمع کرده بود رهسپار گشتند، تا آنها وارد شدند، دست از کف زدن کشیده حیا نمودند و متفرق شدند، آنگاه حضرت زینب علیها السلام فرمود: ان تظاهرتما علی ابی فلقد تظاهرتما علی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم من قبل - و عادت الی بیتها. (۱)

شهادت محمد بن ابی بکر در مصر

علی علیه السلام پس از جنگ جمل، محمد بن ابی بکر را به عنوان استاندار مصر برگزید و روانه آن سرزمین کرد. پس از مدتی سرزمین مصر به اغتشاش کشیده شد و استاندار جوان نتوانست آرامش را به مصر بازگرداند. امام علی علیه السلام مالک را به جانشینی محمد بن ابی بکر انتخاب کرد و وی را معزول نمود. لکن مالک اشرار را در بین راه به شهادت رساندند. ارتش شام به طرف اردوگاه محمد بن ابی بکر یورش برد و آنان متفرق شدند. سرانجام محمد بن ابی بکر را در خرابه ای دستگیر کردند و معاویه بن حدیج، محمد را گردن زد و



او را در شکم الاغ مرده ای قرار داد و به آتش سوزانید. نگارنده، از این جهت این مصیبت را از مصائب حضرت زینب علیها السلام به شمار آوردم که شهادت محمد بر علی علیه السلام بسیار گران آمد و آن حضرت با چشمان اشک آلود فرمود: «او برای من فرزند و برای فرزندانم و فرزندان برادرم، برادر بود».(۲)

لذا می توان گفت که محمد بن ابی بکر برای حضرت زینب علیها السلام برادری بود که به شهادت رسید.

ص: ۹۸

۱- حضرت زینب کبری علیها السلام، ص ۵۵.

۲- فروغ ولایت، ص ۷۶۵ به نقل از تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۹۴.

خبر دادن علی علیه السلام به حضرت زینب علیها السلام از مصائب کربلا

جزائری می نویسد: در ایامی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام در کوفه تشریف داشت، آن مکرّمه در مجلسی در منزل خود بود که برای زنها تفسیر قرآن بیان می فرمود. یکی از روزها تفسیر «کهیعص»(۱) را می فرمود. در این بین

امیرالمؤمنین علی علیه السلام وارد شده و فرمود: شنیدم تفسیر کهیعص را می نمایی؟ عرض کرد: بلی یا ابتاه فدایت شوم. فرمود: ای نور دیده، آن رمزی است در مصیبت وارده بر شما عترت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم. پس مصائبی را که در آینده بر آنها وارد می شد برای آن مخدّره بیان فرمود و با شنیدن آنها فریاد ناله و گریه آن مظلومه بلند شد.(۲)



ضربت شمشیر ابن ملجم ملعون بر فرق مبارک پدر

علی علیه السلام در اواخر عمر، هر شب به منزل یکی از فرزندان خود می رفت. شبی را نزد فرزندش حسن علیه السلام و شبی در نزد فرزندش حسین علیه السلام و شبی در خانه حضرت زینب علیها السلام افطار می کرد و بیش از سه لقمه غذا تناول نمی فرمود.

یکی از فرزندان سبب کم خوردن وی را پرسید. امام علیه السلام فرمود: امر خدا می آید و من می خواهم شکم تهی باشد. یک شب یا دو شب بیشتر نمانده است. (۳)

در شب شهادت، افطار را میهمان دخترش امّ کلثوم بود. در هنگام افطار سه لقمه غذا خورد و سپس به عبادت پرداخت و از اوّل شب تا صبح در اضطراب و تشویش بود. گاهی به آسمان نگاه می کرد و می فرمود: به خدا

ص: ۹۹

۱- . سوره مبارکه مریم، آیه ۱.

۲- . چهره درخشان قمر بنی هاشم، ج ۱، ص ۹۰.

۳- . فروغ ولایت، به نقل از ارشاد مفید، ص ۱۵۱.

قسم، نه من دروغ می گویم و نه آن کسی که به من خبر داده دروغ گفته است؛ این شبی است که مرا وعده شهادت داده اند. (۱)



هنگام سحر علی علیه السلام برای ادای نماز صبح به سوی مسجد حرکت کرد. مرغابیهای که در خانه بودند در پی او رفتند و به جامه اش آویختند. بعضی خواستند آنها را دور سازند. فرمود: «دَعَوْهُنَّ فَإِنَّهُنَّ صَوَائِحُ تَتَّبِعُهَا نَوَائِحُ»

آنها را به حال خود بگذارید که فریاد کنند گانی هستند که نوحه گرانی در پی دارند. (۲)

اُمّ کلثوم از گفتار امام علیه السلام پریشان شد و عرض کرد: دستور که جعهده به مسجد برود و با مردم نماز بگذارد.

حضرت فرمود: از قضای الهی نمی توان گریخت. آن گاه کمر بند خود را محکم بست و در حالی که این دو بیت را زمزمه می کرد عازم مسجد شد.

أَشَدُّ حَيَازِيْمَكَ لِلْمَوْتِ

فَإِنَّ الْمَوْتَ لَا يَكِيْكَ

وَلَا تَجْزَعُ مِنَ الْمَوْتِ

إِذَا حَلَّ بِوَادِيْكَ

کمر خود را برای مرگ محکم ببند، زیرا مرگ تو را ملاقات خواهد کرد. و از مرگ، آن گاه که به سوی تو در آید، جزع و فریاد مکن. (۳)

امام علیه السلام وارد مسجد شد و به نماز ایستاد و تکبیر افتتاح گفت و پس از قرائت به سجده رفت. در این هنگام ابن ملجم در حالی که فریاد می زد: «لله



الْحُكْمُ لَا لَكَ يَا عَلِيُّ» با شمشیر زهرآلود ضربتی بر سر مبارک علی علیه السلام

وارد آورد. از قضا این ضربت بر محلی اصابت کرد که سابقاً شمشیر عمرو بن عبدود بر آن وارد شده بود و فرق مبارک آن حضرت را تا پیشانی شکافت. (۴)

خون از سر علی علیه السلام در محراب جاری شد و محاسن شریفش را رنگین کرد. در این حال آن حضرت فرمود: «فُزْتُ وَرَبُّ الْكَعْبَةِ» به خدای کعبه

ص: ۱۰۰

۱- فروغ ولایت، ص ۷۷۵ به نقل از روضه الواعظین، ج ۱، ص ۱۶۴.

۲- فروغ ولایت، ص ۷۷۵ به نقل از تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۲.

۳- فروغ ولایت، ص ۷۷۶ به نقل از مقاتل الطالبیین، ص ۳۱.

۴- فروغ ولایت، ص ۷۷۶ به نقل از کشف الغمه، ج ۱، ص ۵۸۴.

سوگند که رستگار شدم.

سپس این آیه را تلاوت فرمود: «مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى» (۱)

شما را از خاک آفریدیم و در آن بازتان می گردانیم و بار دیگر از آن بیرونتان می آوریم.

فرزندان علی علیه السلام کنار بستر پدر

پس از آنکه پدر را در محراب مسجد کوفه ضربت زدند، پیکرش را در

حالی که آغشته به خون بود، در میان گلیمی نهاده و اطراف آن را گرفتند و به خانه بردند.

نمی دانم دختر بزرگِ علی علیه السلام، حضرت زینب علیها السلام چگونه طاقت داشت که چنین منظره دردناک و حزن آلودی را مشاهده کند. همان دختری که چند شب قبل میزبان پدر برای افطاری بود، اکنون می بیند که پدرش را با فرق شکافته و با صورت خونین وارد خانه می کنند.

به هر حال، برای معالجه آن حضرت اطباء کوفه را حاضر کردند، اثیر بن عمرو که از همه حاذق تر بود به بالین امام آمد، و به زخم سر نگاه کرد و گفت بروید، شُش گوسفند بیاورید، فوری حاضر کردند، او رگی از آن بیرون آورد و در مغز سر امام نهاد و دمید و پس از لحظه ای بیرون آورد و به آن نگاه کرد، ذرات سفیدی مغز را در آن دید، دریافت که ضربت به مغز رسیده است،

بستگان همه منتظر بودند تا بشنوند طبیب چه می گوید، ناگاه شنیدند به امام گفت: زودتر وصیت کنید که ضربت به مغز رسیده و نمی توان آن را درمان کرد. (۲)

صورت پدر چنان زرد شده بود که رنگ آن از رنگ دستمالی که به سرش بسته بودند، زردتر بود و بر اثر ناراحتی و ضعف و اثر زهر، از این زانو به آن

ص: ۱۰۱

۱- . سوره طه، آیه ۵۵.

۲- . سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم، ص ۴۵؛ به نقل از کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۱۹۴.



زانو می شد.

بینوایان کوفه که همواره مورد لطف پدر بودند، ظرفها را پر از شیر کرده برای آنحضرت آورده بودند.

فرزندان علی علیه السلام یک یک آمدند و به دست و پای پدر افتادند و قدم مبارک او را می بوسیدند و می گفتند: پدرجان این چه حالی است که از شما مشاهده می کنیم؟ کاش مادرمان فاطمه علیهاالسلامزنده بود و ما را تسلی می داد، کاش در مدینه کنار قبر جدّمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بودیم و درد دل خود را به آن حضرت می گفتیم، آه از غریبی و یتیمی...

آه جانسوز و شیون جانکاه آنها به گونه ای بود که هر کس می شنید

بی اختیار گریه می کرد.

امیرمؤمنان علیه السلام یکایک آنها را به آغوش می گرفت و می بوسید و می فرمود: صبر کنید، من نزد جدّ شما محمّد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم و مادر شما فاطمه علیهاالسلام می روم، من در این شبها در خواب دیدم، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم با آستین خود، غبار از چهره ام پاک کرد و می گفت: ای علی آنچه بر تو بود به جای آوردی؛ این خواب دلالت دارد که نقاب جسم را از پیش روی جانم بر خواهند داشت. (۱)

خبر دادن علی علیه السلام، از اسارت حضرت زینب علیهاالسلام هنگام شهادت



حضرت زینب علیها السلام می فرماید: هنگامی که پدرم علی علیه السلام بر اثر ضربت ابن ملجم بستری شد، نشانه های مرگ را در رخسار آن حضرت دیدم، به او عرض کردم: اُمّ ایمن به من چنین و چنان حدیث (۲)

کرد (که پنج تن در یک جا جمع بودند و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ناگهان غمگین شد و علت غم را پرسیدند، جریان

ص: ۱۰۲

-
- ۱- . سو گنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم، ص ۴۹ به نقل از روضه الشهداء، ص ۱۷۰.
 - ۲- . این حدیث در کتاب حضرت زینب کبری علیها السلام، ص ۷۳ بصورت کامل آورده شده است، علاقه مندان مراجعه نمایند.

شهادت حضرت زهرا و علی و حسن و حسین علیهم السلام را شرح داد) می خواهم از شما آن را بشنوم.

امام علی علیه السلام فرمود: دخترم حدیث اُمّ ایمن صحیح است، گویا تو و دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را می نگرم که به صورت اسیر با کمال پریشانی وارد این شهر (کوفه) می کنند، به گونه ای که ترس آن دارید که مردم به سرعت شما را بقایند فَصَبِّرَا صَبِّرَا... صبر و استقامت کنید، سو گند به خداوندی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، در آن روز در سراسر روی زمین ولیّ خدا غیر از شما و دوستان و شیعیان شما، وجود ندارد. (۱)

شهادت پدر مهربان حضرت زینب علیها السلام



علی علیه السلام ساعاتی قبل از شهادت به امام حسن و امام حسین علیهما السلام وصیت کرد: پس از آنکه از دنیا رفتم، مرا در میان تابوت بگذارید، سپس از خانه بیرون آورید، عقب تابوت را بگیرید ولی جلو تابوت خود به خود حمل می شود، مرا به سرزمین غریّ (نجف) حرکت دهید، در آنجا سنگ سفید بسیار درخشانی می بینید، همانجا را حفر کنید، لوحی می بینید، آن را بردارید و مرا در آنجا دفن کنید.

سرانجام علی علیه السلام، اواخر شب بیست و یکم رمضان سال چهارم هجرت به شهادت رسید و فرزندانش بار دیگر به مصیبتی جانسوز دچار شدند. فردای آن شب سراسر کوفه غرق در عزا شد، مردم از هر سو گروه گروه می آمدند و به امام حسن و امام حسین علیهما السلام و سایر برادران و بستگان تسلیت می گفتند. (۲)

ص: ۱۰۳

۱- . سو گنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم، ص ۴۵؛ حضرت زینب کبری علیها السلام، ص ۷۶.

۲- . سو گنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم، ص ۵۱.

بخش سوم: مصائب حضرت زینب علیها السلام در زمان امامت حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام تا شهادت ایشان

اشاره

ص: ۱۰۴



ص: ۱۰۵

فصل اول: مصائب زینب در زمان امامت امام حسن تجهیز حضرت علی علیه السلام

اشاره

ص: ۱۰۶

کمک حضرت زینب علیها السلام به برادر هنگام تجهیز پدر

مجلسی در جلد نهم بحار روایت می کند که امام حسن علیه السلام خواهرش زینب را صدا کرد، فرمود از باقیمانده حنوط جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بیاور تا پدرم را حنوط کنم. حضرت زینب به تندی دوید، حنوط را آورد و درب آن را باز کردند، از شدت بوی خوش آن تمام مسیر زینب علیها السلام، در کوفه معطر گشت. (۱)

ص: ۱۰۷

۱- حضرت زینب کبری علیها السلام، ص ۵۳.

حضور حضرت زینب علیها السلام در تشییع جنازه پدر

نور الدین محمد بن المرتضی به اسناد خود از ام کلثوم حضرت زینب علیها السلام نقل می کند که فرمود آنگاه که پدرم مریض بود به شمشیر عبدالرحمن بن ملجم مرادی، برادران مرا مخاطب ساخته فرمود: پسران من، چون من از دنیا رفتم مرا غسل دهید و با باقیمانده کافور و حنوط بهشتی که از پیغمبر و



فاطمه باقیمانده، مرا حنوط کنید و بر عماری بگذارید و توجه کنید آنگاه که

ص: ۱۰۸

قسمت جلو تخت بلند شد، عقب آن را بلند کنید.

حضرت زینب علیها السلام می فرماید:

جنازه پدر را به همان ترتیب بلند کردیم تا نزدیک زمین نجف رسیدیم، مقدم عماری نزول کرد؛ برادران نیز تخت را بر زمین گذاشتند. برادرم حضرت حسین علیه السلام کلنگی بر زمین زد که قبر ساخته نمودار شد و در دو سطر به سریانی بر آن نوشته بود: بسم الله الرحمن الرحيم هذا قبر حفره نوح النبی لعلی وصی محمد قبل الطوفان بسبعمأه عام.

- بنام خداوند بخشنده مهربان این قبری است که نوح نبی هفتصد سال قبل از طوفان برای علی، وصی محمد حفر کرده است - آنگاه که پدرم را دفن کردیم موقعی که می خواستند روی قبر را پوشانند آخرین خشت لحد را برداشتند تا بار دیگر از جمال پدر بهره بگیرند قبر خالی بود. معلوم نشد، پدرم در زمین رفت یا در آسمان سیر کرد، آنگاه شنیدم صدائیکه ما را تغزیت و تسلیت داده و می گفت: «احسن الله لكم العزاء فی سیدکم و حجه الله علی خلقه». (۱)

به خاک تربت بابا نهادم تا سر خود را

شنیدم ناله جانسوز زهرا مادر خود را

بتو نمود مادر سینه و پهلوی و بازو را



تو هم بابا نشان اومده زخم سر خود را

امامی مهربان بودی که کردی در شب قتلت

به آب و دانه مرغان سفارش دختر خود را

ص: ۱۰۹

۱- حضرت زینب کبری علیها السلام، ص ۶۹.

فصل دوم: حضرت زینب علیها السلام شریک مصائب امام حسن علیه السلام

حمله منافقان به امام حسن علیه السلام و زدن خنجر بر ران ایشان

پس از آنکه امام حسن علیه السلام در ساباط مدائن خطبه خویش را به پایان رساند، عده ای از منافقان که گروهی از آنها در باطن مذهب خوارج داشتند برخاستند و گفتند: «كَفَرَ وَاللَّهِ الرَّجُلُ» به خدا قسم این مرد کافر شد، پس بر آن حضرت بشوریدند و به خیمه آن جناب ریختند و اسباب، هر چه یافتند غارت کردند، حتی مصلای آن جناب را از زیر پایش کشیدند و عبدالرحمن بن عبدالله ازدی پیش تاخت و ردای آن حضرت را از دوشش کشید. حضرت اسب خود را طلبید و از تاریکیهای ساباط مدائن عبور می کرد که ملعونی از قبیله بی اسد که او را جرّاح بن سنان می گفتند، ناگهان آمد و لجام مرکب آن حضرت را گرفت و گفت: ای حسن کافر شدی چنانکه پدرت کافر شد و در این حال خنجری مسموم بر ران مبارک حضرت زد که تا استخوان، شکافت.



آن حضرت را بر سریری گذاشتند و به مدائن، خانه سعد بن مسعود ثقفی بردند. (۱)

ص: ۱۱۰

۱- . منتهی الآمال، ج ۱، ص ۴۲۶.

ص: ۱۱۱

پرستاری حضرت زینب علیها السلام از برادر مجروحش

امام حسن علیه السلام هنگام بازگشت از جبهه در مدائن بوسیله جاسوسان و منافقینی که در سپاه او رخنه کردند، مجروح شد. اینجا بود که زینب علیها السلام پرستاری برادر مجروح خود را در کوفه به عهده گرفت. (۱)

سَبَّ و... خُطْبَا روی منبرها بر پدرِ حضرت زینب علیها السلام

از مصائب بسیار سختی که بر حضرت زینب علیها السلام وارد شد اینکه معاویه دستور داده بود روی منبرها، کسی از فضایل علی علیه السلام سخنی بر زبان نیاورد و فرمان کرد تا منادی در کوچه و بازار مدینه ندا در داد که از عهد معاویه و امان

او بیرون است کسی که در مناقب علی علیه السلام و اهل بیت او حدیثی روایت کند و منشور کرد تا هر مکانی که خطیبی بر منبر بالا رود علی علیه السلام را لعن فرستد و از او براءت جوید و اهل بیت آن حضرت را نیز به لعن یاد کند.

از تدبیر شوم معاویه کار به جایی رسید که در هر بقعه و بلده که خطیبی روی منبر می نشست، ابتدا زبان به لعن و شتم علی علیه السلام و اهل بیت او علیهم السلام می گشود و از حضرت، برائت می جست. (۲)

بسیار سخت است بر فرزندان علی علیه السلام که پدرشان روزی در کوفه خلافت مسلمین را برعهده داشته است، اکنون هیچ منبری نیست مگر اینکه روی آن به بدگویی از علی علیه السلام پرداخته می شود. واقعا این زخمها از زخم شمشیر سخت تر است.

از ماده سوّم پیمان صلح امام حسن علیه السلام با معاویه نیز چنین بر می آید که حتّی در حال نماز نیز علی علیه السلام را لعن می کرده اند. در ماده سوّم چنین آمده است که: بدعتِ ناسزاگویی و اهانت نسبت به امیرمؤمنان علیه السلام و لعن آن

ص: ۱۱۲

۱- . زینب قهرمان، دختر علی علیه السلام، ص ۷۲.

۲- . منتهی الآمال، ج ۱، ص ۴۴۶.

حضرت در حال نماز باید متوقف گردد و از علی علیه السلام جز به نیکی نباید یاد شود. (۱)

توطئه مسموم کردن برادر

معاویه ملعون از اقبال مردم به امام حسن علیه السلام بیم داشت، پس تصمیم به قتل آن حضرت گرفت. زهری از پادشاه روم طلبید و با صد هزار درهم برای جعده دختر اشعث بن



قیس فرستاد و ضامن شد که اگر جعه آن حضرت را مسموم کند و به زهر به شهادت برساند او را به ازدواج یزید درآورد.

روزی جناب امام حسن علیه السلام روزه بود و روز بسیار گرمی بود و تشنگی بر آن حضرت اثر کرده و در وقت افطار بسیار تشنه بود. آن زن شربت شیری از برای آن حضرت آورد که زهر را داخل آن کرده بود و به آن حضرت بیاشامید. چون آشامید و احساس سم نمود کلمه استرجاع گفت و خداوند را حمد کرد که از این جهان فانی به جنان جاودانی تحویل می دهد و جدّ و پدر و مادر و دو عمّ خود جعفر و حمزه را دیدار می فرماید، پس روی به جعه کرد و فرمود: ای دشمن خدا مرا کشتی، خدا تو را بکشد. (۲)

با خبر شدن زینب علیها السلام از مسمومیت برادر

نیمه شبی زینب علیها السلام مشاهده کرد که امام حسن علیه السلام او را صدا می زند و چون بر سر برادر رسید، دید مانند مار گزیده بر خود می پیچد.

فرمود: زینب، برو و برادر مرا زود خبر کن. علیا مخدّره، پریشان، با چشم گریان به بالین برادرش حسین آمد و واقعه را خبر داد. (۳)

ص: ۱۱۳

۱- سیره پیشوایان، ص ۱۱۳.

۲- منتهی الآمال، ج ۱، ص ۴۳۴.

۳- ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۷۴.

خبر دادن امام حسن علیه السلام از شهادت امام حسین علیه السلام و اسارت

اهلیت علیهم السلام

امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی امام حسین علیه السلام به بالین برادر آمد و وضع حال برادر را مشاهده کرد، گریست، امام حسن علیه السلام فرمود: برادرم چرا گریه می کنی؟ امام حسین علیه السلام فرمود: چگونه گریه نکنم که تو را مسموم می بینم، مرا بی برادر نمودند.

امام حسن علیه السلام فرمود: برادرم، گرچه مرا با زهر مسموم کردند، در عین حال آنچه بخواهم در اینجا آماده است و برادران و خواهران و بستگانم نزد من جمع هستند ولی: «لَا يَوْمَ كَيَوْمِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ...» هیچ روزی به سختی روز شهادت تو نیست ای ابا عبدالله، سی هزار نفر که خود را از امت جدّ ما می نامند و مسلمان می دانند تو را محاصره کرده و به کشتن تو و ریختن خون تو اقدام می نمایند، آنها حرمت تو را هتک می کنند و زن و بچه تو را اسیر نمایند، و اموال تو را غارت نمایند، در این هنگام لعنت خدا بر بنی امیه روا گردد. همه چیز از آسمان و زمین بر تو گریه کنند، حتی حیوانات صحرائی و دریایی برای مصیبت جانسوز تو سرشک اشک بریزند. (۱)

فروریختن خون از حلق مبارک برادر



مردی به خدمت امام حسن علیه السلام رسید و با حضرت گفتگو کرد. امام حسن علیه السلام در حال صحبت بود که ناگاه خون از حلق مبارکش فرو ریخت، طشتی طلب کرد و در زیر آن خونها گذاشت و پیوسته خون از حلق شریفش می آمد، تا آنکه آن طشت مملو از خون شد. راوی گفت: یابن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم

ص: ۱۱۵

۱- . سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم، ص ۵۹.

این چیست؟ فرمود که معاویه زهری فرستاده بود و به خوردن من داده اند. آن زهر به جگر من رسیده است و این خونها که در طشت می بینی قطعه های جگر من است، گفتم: چرا مداوا نمی کنی؟ حضرت فرمود: دو مرتبه دیگر مرا زهر داده و مداوا شده، این مرتبه سوم است و قابل معالجه و مداوا نیست. (۱)

از تاب رفت و تشت طلب کرد و ناله کرد

وان تشت را ز خون جگر باغ لاله کرد

خونی که خورده بود همه عمر از گلو بریخت

دل را تهی ز خون دل چند ساله کرد

از دو طشت آمد نوای شور و شین



گاه از طشت حسن گاه از حسین

اندر اینجا قلب زینب خسته بود

و اندر آنجا دست زینب بسته بود

از دو لبهای حسن خون می چکید

خورد لبهای حسین چوب یزید

شهادت برادرِ بزرگِ حضرت زینب علیهاالسلام

سرانجام، امام حسن مجتبی علیه السلام بواسطه همان زهری که جُعه ملعونه به ایشان خورانده بود، در بیست و هشتم صفر سال پنجاه هجرت در سن ۴۷ یا ۴۸ سالگی، در مدینه به شهادت رسید و حضرت اُمّ المصائب زینب علیهاالسلام بار دیگر به مصیبتی جانسوز دچار شد. (۲)

ص: ۱۱۶

۱- منتهی الآمال، ج ۱، ص ۴۳۵.

۲- سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم، ص ۵۶.

ص: ۱۱۷



بخش چهارم: مصائب حضرت زینب علیها السلام در زمان امامت حضرت امام حسین علیه السلام تا شهادت ایشان

اشاره

ص: ۱۱۸

ص: ۱۱۹

فصل اول: تجهیز حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام

اشاره

ص: ۱۲۰

غسل و کفن و نماز بر جنازه برادر

ابن عباس گفت: هنگامی که امام حسن علیه السلام به شهادت رسید، امام حسین علیه السلام مرا و عبدالله بن جعفر و علی پسر مرا طلبید و آن حضرت را غسل داد. (۱)

سپس جنازه اش را روی تابوتی گذاشتند و او را به محلی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بر جنازه ها نماز می خواند بردند؛ امام حسین علیه السلام بر جنازه نماز گذارد. (۲)

ص: ۱۲۱

۱- . منتهی الآمال، ج ۱، ص ۴۳۹.

۲- . سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم، ص ۶۰.



تشییع و خاکسپاری برادر، اما همراه با تیرباران جنازه!

جنازه امام حسن مجتبی علیه السلام را به سوی قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم حرکت دادند، تا امام علیه السلام با جدش تجدید عهدی کند. مروان بر استر خود سوار شد و به نزد آن زن (عایشه) رفت و گفت: حسین علیه السلام، برادرش حسن علیه السلام را آورده است که با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دفن کند، بیا و مانع شو. گفت: چگونه مانع شوم؟

پس مروان از استر به زیر آمد و او را بر استر سوار کرده به نزد قبر

ص: ۱۲۲

رسول صلی الله علیه و آله وسلم آورد و فریاد می کرد و بنی امیه را تحریض می کرد که مگذارید، حسن علیه السلام را در پهلوی جدش دفن کنند. آن زن نزد قبر آمد و خود را از استر افکند و فریاد زد: به خدا سوگند که نمی گذارم حسن علیه السلام را در اینجا دفن کنید، تا یک مو در سر من هست. (۱)

و به روایتی گفت: فرزند خود را از خانه من بیرون برید که نباید در اینجا چیزی دفن شود و نباید حجاب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دریده گردد.

امام حسین علیه السلام به او فرمود: تو و پدرت از پیش حجاب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را دریدید و تو به خانه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم کسی را بردی (مقصود ابوبکر است) که دوست نداشت نزدیک او باشد و خدا از این کار از تو بازخواست خواهد کرد، همانا برادرم حسن علیه السلام به من امر کرد که جنازه اش را نزدیک پدرش بیاورم تا



تجدید عهد کند و بدانکه برادر من از همه مردم به خدا و رسولش و معنی قرآن داناتر بود و نیز او داناتر از این بود که حجاب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را پاره کند... اگر دفن کردن در کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از نظر ما جایز بود، می فهمیدی که بر خلاف میل تو او در آنجا دفن می شد. (۲)

ص: ۱۲۳

۱- . منتهی الآمال، ج ۱، ص ۴۳۹.

۲- . سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم، ص ۶۱.

محدث قمی (مرحوم شیخ عباس) از صاحب مناقب نقل می کند: جنازه امام حسن علیه السلام را تیرباران کردند و (هنگام دفن) هفتاد چوبه تیر از آن بیرون آوردند. (۱)

بنی هاشم خواستند شمشیرها را بکشند و جنگ کنند که امام

حسین علیه السلام فرمود: به خدا سوگند می دهم شما را که وصیت برادرم را ضایع نکنید و چنین نکنید که خونی ریخته شود. پس به ایشان خطاب کرد که اگر

وصیت برادرم نبود، هر آینه می دیدید که چگونه او را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دفن می کردم و بینی های شما را بر خاک می مالیدم.

ص: ۱۲۴

۱- . سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم، ص ۶۳ به نقل از انوار البهیة، ص ۸۳.

پس جنازه آن حضرت را برداشتند و به جانب بقیع حمل کردند و در کنار قبر جدّه اش فاطمه بنت اسد به خاک سپردند. وقتی که امام حسین علیه السلام جنازه برادر را در قبر نهاد اشعاری در سوگ آن حضرت خواند و در قسمتی از آن چنین فرمود: کسی که مالش ربوده شده، غارت شده نیست بلکه غارت شده کسی است که برادرش را در دل خاک بپوشاند. (۱)

خدایا، آیا آن لحظه ای بر حضرت زینب علیها السلام سخت تر گذشت که به او خبر دادند، جنازه برادرت حسن علیه السلام را هدف تیرها، قرار داده اند یا آن لحظه ای که میان قتلگاه تیرها و نیزه ها و شمشیر شکسته ها را کنار زد و نگاهش به بدن بی سر برادرش امام حسین علیه السلام افتاد. به هر حال، مصیبتها یکی پس از دیگری بر قلبِ نازنین وی سرازیر می شود و اوست که با صبرِ خود، صبر را به زانو درمی آورد.

ص: ۱۲۵

۱- . سو گنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم، ص ۶۴ به نقل از مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۵.

ص: ۱۲۶

فصل دوم: علاقه امام حسین علیه السلام و حضرت زینب علیها السلام به یکدیگر

چشم گشودن حضرت زینب علیها السلام برای امام حسین علیه السلام

ص: ۱۲۷



حضرت آیت الله مرعشی فرمود: وقتی که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام قنடை حضرت زینب علیها السلام را به محضر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم برد این نوزاد عزیز فاطمه علیها السلام چشم مبارک را برای بیت: باز نکرد و تنها وقتی قنடை ذریغل امام عظیم حسین بن علی علیه السلام قرار گرفت، چشم مبارک را گشود.

شگفتی حضرت فاطمه علیها السلام از محبت این خواهر و برادر

حضرت زینب علیها السلام در ایام کودکی، با برادرش امام حسین علیه السلام چنان انس و محبتی داشت که جز در آغوش و دامن آن حضرت علیه السلام آرام نمی گرفت و هنگامی که در خدمت امام حسین علیه السلام بود پی در پی دیده بر رخسار برادر داشت و ساعتی نمی توانست از حضور برادرش دور باشد و اگر دور می شد

ص: ۱۲۸

گریه می کرد.

روزی حضرت فاطمه علیها السلام در خدمت پدرش رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم عرض کرد: ای پدر محبت عجیبی، بیرون از حد، میان زینب علیها السلام و حسین علیه السلام است، بگونه ای که بدون حسین علیه السلام مطاقت نمی آورد و اگر ساعتی بوی حسین را نشنود، جانش بیرون می شود. چون رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم این سخن را شنید، آه دردناک کشید و اشک دیدگانش بر چهره مبارکش روان گردید. (۱)

احترام امام حسین علیه السلام به حضرت زینب علیها السلام



در بعضی از اخبار وارد است که امام حسین علیه السلام نسبت به خواهرش بسیار احترام می گذاشت و هرگاه زینب علیهاالسلام به زیارت برادر می رفت، پیش پای او قیام می کرد و زینب علیهاالسلام را جای خود می نشاند.^(۲)

ص: ۱۲۹

۱- . ناسخ التواریخ، ص ۴۷.

۲- . حضرت زینب کبری علیهاالسلام، ص ۵۳.

در کتاب ذخیره المعاد شیخ زین العابدین مازندرانی است که روزی زینب علیهاالسلام بر حضرت سیدالشهداء علیه السلام وارد شد و آن حضرت مشغول تلاوت قرآن بود. همان قسم که قرآن در دست او بود با تمام قامت از پیش پای حضرت زینب علیهاالسلام برخاست.^(۱)

شرط ازدواج حضرت زینب علیهاالسلام با عبدالله بن جعفر

وقتی که حضرت علی علیه السلام خواست زینب را به عبدالله جعفر عقد ببندد شرط کرد که هرگاه حسین اراده سفر کند و زینب بخواهد با او باشد عبدالله، زینب را منع نکند.

وقتی که عبدالله نتوانست حسین علیه السلام را (از سفر به کربلا) منصرف کند عون و محمد پسران خود را برای کمک به مادرشان همراه فرستاد و شرط

ص: ۱۳۰

۱- . ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۷۶، محلاتی، ذبیح الله.



کرد اگر جنگی پیش آمد آنها نیز به جنگ پردازند. (۱)

در کتاب ترجمه زینب کبری علیها السلام نیز در صفحه ۷۹ گوید: در زناشویی

حضرت زینب علیها السلام با عبدالله جعفر قید نموده بود که من به برادرم علاقه مندم و باید همه روزه مرا اجازه فرمایی، حسینم را زیارت کنم و در تمامی مدت زندگانی کمتر می شد، روزی بگذرد که زینب علیها السلام، حسین علیه السلام را نبیند. (۲)

سخنان حضرت زینب علیها السلام خطاب به ابن عباس هنگام حرکت از مکه به کربلا

هنگامی که امام حسین علیه السلام از مکه به طرف عراق حرکت کرد، در حالی که تازه قافله امام حسین علیه السلام مکه را پشت سر گذاشته بود، ابن عباس برای اینکه حداقل آن حضرت کودکان و زنان را همراه خود نبرد، خوابی را که در این ارتباط دیده بود بیان کرد. اما زینب علیها السلام در حالی که آن خواب و این پیشنهاد را به دقت گوش می داد، سر از محمل خود بیرون آورد و گفت: ای ابن عباس! آیا

ص: ۱۳۱

۱- حضرت زینب کبری علیها السلام، ص ۱۲۲.

۲- ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۴۱.

می خواهی میان من و برادرم حسین علیه السلام جدایی بیندازی؟ این کار ممکن نخواهد بود و من هرگز حسینم را ترک نخواهم کرد. (۱)

ص: ۱۳۲



۱- زینب قهرمان، دختر علی علیه السلام، ص ۱۴۰ به نقل از ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۴۲.

ص: ۱۳۳

فصل سوم: مصائب حضرت زینب علیها السلام از مدینه تا کربلا

اشاره

خدا حافظی امام حسین علیه السلام و اهل بیتش با جدّشان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و مدینه

امام حسین علیه السلام دستور حرکت دادند. قافله آماده حرکت شد. گفته اند حرکت امام علیه السلام از مدینه به طرف مکه شب یکشنبه ۲۸ رجب سال ۶۰هـ - ق بود و شب جمعه سوم شعبان به مکه رسیدند. (۱)

در این قافله بنابر نقل فاضل در بندی چهل محمل با روپوش حریر و دیبا قرین بوده و امر فرمود که بنی هاشم محارم خود را سوار کنند. محمل خواهران و دختران و زنان، بسیار محفوظ و مجلل و مزین بود؛ تا یک قافله، با کمال قدرت و عزت و جلال از منزل امام حسین علیه السلام حرکت نمود. می نویسد تا فرمان سوار نمودن بانوان صادر شد، جوانی زیبا و بلند بالا از سرای بیرون آمد. خالی بر روی او چون ماه تابنده، بر زیبائیش افزوده بود. صد زد: ای



بنی هاشم از من دور شوید تا آنکه دو زن بلند بالا از خانه بیرون آمدند که سر تا پیا به چادر عزت و جلالت پوشیده و در نهایت حیا، موقر و آرام حرکت می کردند و کنیزکان اطراف آنها دور می زدند.

ص: ۱۳۴

۱- . فاصله مدینه تا مکه ۷۰ فرسخ است.

آن جوان محملی حاضر ساخته، بازوی هر یک را گرفت و سوار نمود. پرسیدم: این دو زن کیستند؟

گفتند: زینب و امّ کلثوم دو دختر امیرالمؤمنین علیه السلام.

گفتم: این جوان کیست؟ گفتند: قمر بنی هاشم عباس بن علی بن ابی طالب علیه السلام که سپهسالار آن حضرت می باشد و دو دختر کودک را هم در محمل آن دو بانو بالا بردند که سکینه و فاطمه دختران سیدالشهداء علیه السلام بودند. (۱)

وداع حضرت زینب علیها السلام با همسرش عبدالله جعفر در مدینه

وقتی که امام حسین علیه السلام بر سفر عراق مصمم شد، حضرت زینب علیها السلام از شوهرش عبدالله جعفر اجازه گرفت که با برادر همراهی کند و در رکاب او باشد؛ عبدالله به حضرت زینب علیها السلام اجازه داد، او هم فوری به خانه برادر رفت و خود را مهیای سفر کرد.

در کبریت احمر می نویسد، حضرت زینب علیهاالسلام چنان به برادر علاقه داشت که در هیچ خواهر و برادری دیده نشده است. از طفولیت به حسین علیه السلام انس گرفته بود و حضرت زهرا علیهاالسلام نسبت به انس و محبت این خواهر و برادر و مصائب آنها خبر داده بود.

برخی از ارباب مقاتل می نویسند، حضرت علی علیه السلام چون خواست زینب را به عبدالله جعفر عقد ببندد، شرط کرد که هر گاه حسین علیه السلام اراده سفر کند و زینب بخواهد با او باشد عبدالله، زینب علیهاالسلام را منع نکند.

از این رو عبدالله بن جعفر هم میل نداشت حضرت امام حسین علیه السلام به این سفر برود، چون نمی خواست بنابر شرط سابق از مصاحبت زینب علیهاالسلام نسبت به حسین علیه السلام مخالفت نماید، ولی چون نتوانست امام حسین علیه السلام را منصرف کند، عون و محمد پسران خود را برای کمک به مادرشان همراه او فرستاد

ص: ۱۳۵

۱- حضرت زینب کبری علیهاالسلام، ص ۲۲۶.

و شرط کرد اگر جنگی پیش آمد آنها نیز به جنگ پردازند. (۱)

منزل خزیمه و سخنان حضرت زینب علیهاالسلام با برادر



در خزیمه یک منزلی مدینه یک شبانه روز اقامت کردند و صبحگاه زینب کبری علیهاالسلام خدمت برادر رفت و عرض کرد: دیشب که از خیمه بیرون رفتم، هاتفی این اشعار را می خواند:

أَلَا يَا عَيْنَ فَاحْتَفَلِي بِجُهْدٍ

وَمَنْ يَبْكِي عَلَى الشُّهَدَاءِ بَعْدِي

عَلَى قَوْمٍ تَسُوقُهُمُ الْمَنِيَا

بِمَقْدَارِ أَلِيٍّ إِنِّجَازِ وَعْدٍ

ای دیده فراوان اشک بریز و کیست که بعد از من بر شهداء گریه کند؟

اشک بریز بر سوک آن قومی که قافله مرگ آنان را نرم و آرام به سوی قربانگاه و وعده گاه می راند.

حضرت زینب علیهاالسلام از این اشعار استنباط نموده که یک آینده پرخطری در پیش دارد.

امام حسین علیه السلام فرمود: خواهرم هر چه مقدر باشد می رسد و باید برابر مشکلات ایستادگی نمود. (۲)

منازل بین راه مکه تا کربلا



پس از آنکه امام حسین علیه السلام مدتی را در مکه ماندند، با توجه به اینکه عوامل یزید بن معاویه در صدد شهادت امام علیه السلام بودند، بخاطر حفظ حرمت حرم امن الهی، در روز هشتم ذی حجه سال ۶۰هـ - ق از مکه به طرف عراق حرکت کردند.

منازلی را که امام علیه السلام همراه با اهل بیت خویش تا کربلا طی کردند عبارتند از: تنعیم، صفاح، ذات عرق، خزیمه، زرود، حاجز، ذو حسم، ثعلبیه،

ص: ۱۳۶

۱- حضرت زینب کبری علیها السلام، ص ۱۲۱؛ در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۲۱۹.

۲- حضرت زینب کبری علیها السلام، ص ۲۲۷.

شقوق، زباله، بطن العقبه، شراف، بیضه، رهیمه، قادسیه، عذیب، قصر بنی مقاتل، روستاهای کربلا، کربلا. (۱)

اگر افراد کاروان را در نظر بگیریم که تشکیل شده اند از: طفل شش ماهه، کودکان سه چهار ساله، زنان و دختران اهل بیت علیهم السلام... متوجه می شویم که این افراد چه خستگی و رنج و سختی کشیده، تا به کربلا رسیده اند، اما هر چه که باشد در این سفر تا کربلا، امام حسین علیه السلام آقای کاروان هستند. زینب علیها السلام برادران را در کنارش دارد ولی در سفرهای بعد از کربلا زینب علیها السلام کاروان سالار است و یگانه و تنها بایستی یک کاروان اسیر را منزل به منزل ببرد و سالم به مقصد برساند و این همان است که موهای زینب علیها السلام را سفید خواهد کرد و کمرش را خمیده خواهد ساخت.



خبر شهادت مسلم بن عقیل پسر عموی حضرت زینب علیها السلام

پس از آنکه مردم کوفه نامه های بسیاری به امام حسین علیه السلام نوشتند و از ایشان دعوت کردند، حضرت علیه السلام، مسلم بن عقیل را به کوفه فرستاد تا از صداقت آنها باخبر شود. مسلم، نیمه ماه رمضان سال ۶۰هـ - ق از مکه حرکت کرد و روز پنجم شوال به کوفه رسید. بعد از ماجرای بیعت مردم، و بیعت شکنی ایشان، او را به نیرنگ دستگیر کردند و روز نهم ذی حجه بالای بام دارالاماره بردند و گردنش را زدند و جسدش را نزد مردم انداختند و دستور دادند او را به کناسه بردند و آنجا به دار زدند.

خبر شهادت مسلم بن عقیل و هانی بن عروه را در منزل «ثعلبیه» به امام حسین علیه السلام دادند. امام علیه السلام فرمود: أَنَا لِلَّهِ وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ. رحمت خدا بر آنها باد. (۲)

ص: ۱۳۷

۱- سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم، ص ۱۹۹.

۲- در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۲۲۷.

ص: ۱۳۸

خبر شهادت هانی بن عروه

هانی بن عروه را از آن جهت که مسلم بن عقیل را در منزل خود راه داده بود، دستگیر کردند و به بازار برده، دست بسته گردن زدند؛ هانی هنگام شهادت هشتاد و نه سال داشت. او در جنگ جمل نیز همراه امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود. (۱)



امام حسین علیه السلام خبر شهادت مسلم و هانی را در منزل «ثعلبیه» دریافت نمود و فرمود:
اَنَا لِلَّهِ وَ اَنَا اِلَيْهِ راجِعُونَ، رحمت خدا بر آنها باد. (۲)

سلام رساندن حضرت زینب علیها السلام به حبیب بن مظاهر

حبیب بن مظاهر قبل از ورود امام حسین علیه السلام به کربلا به امام علیه السلام پیوسته است. امام علیه السلام یک پرچم را نزد خود نگهداشت و فرمود: صاحب این پرچم خواهد آمد، ناگاه از دور غباری را دیدند که از زمین برخاسته، امام علیه السلام

فرمود: صاحب این پرچم همان است که به سوی ما می آید، وقتی که به او نزدیک شد، دیدند حبیب بن مظاهر است، از اسب پیاده شد و در حالی که گریه می کرد بر امام علیه السلام و اصحابش سلام کرد، جواب سلامش را دادند. زینب علیها السلام پرسید:

این کیست؟ به او گفته شد: حبیب بن مظاهر است.

فرمود: سلام مرا به او برسانید. وقتی که سلام او را به حبیب رساندند، حبیب مشت بر صورتش زد و خاک بر سر می ریخت و می گفت: من کیستم که حضرت زینب علیها السلام به من سلام بفرستد. (۳)

ص: ۱۳۹

۱- در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۱۵۲.

۲- در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۲۲۷.

۳- . سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم، ص ۲۶۱ به نقل از معالی السبطین، ج ۱، ص ۳۷۲.

ص: ۱۴۰

ب-ستن راه امام حسی-ن علیه السلامتوس-ط ح-ر بن ی-زید ری-احی و پریشانی اهل بیت علیهم السلام

سپاه امام حسین علیه السلام پس از منزل «شراف» در حال حرکت بودند، که با هزار سوار به فرماندهی حرّ بن یزید روبرو شدند. ظهر هنگام بود. امام علیه السلام به یارانشان فرمود: به اینها آب بدهید، به اسبان آنها هم آب پاشید.

حرّ در نماز جماعت امام علیه السلام شرکت کرد و با همراهانش به امام علیه السلام اقتدا کرد. هنگام حرکت حرّ دوباره سدّ راه امام علیه السلام شد که امام علیه السلام به او فرمود: مادرت به عزایت بنشیند، چه می خواهی؟ حرّ گفت: اگر دیگری از عرب چنین می گفت و مانند تو گرفتار بود، از جوابش نمی گذشتم، ولی من نمی توانم از مادر تو جز به نیکی نام ببرم. (۱)

امام علیه السلام نفرین کرد، سکینه دختر امام حسین علیه السلام شنید و گریان شد. به طرف عمه اش رفت. زینب و ام کلثوم علیهما السلام دیدند این دختر برادر گریان است.

علت را پرسیدند. جریان را گفت: اُمّ کلثوم ناله بلند کرد و گفت: واجداه، واعلیّاه، واحسنه، واحسیناه، واقله ناصراره....

امام حسین علیه السلام صدای ناله او را شنید، نزدیک محمل او آمد؛ دید با دیده گریان آه و افغان می کند. فرمود: خواهرم تو را چه می شود؟ عرض کرد: آیا راهی برای مراجعت و نجات از این قشون انبوه هست؟

حضرت

علیه السلام فرمود: راهی نیست.

پرسید: آیا حسب و نسب و مقام و جاه خود را به آنها نگفتی؟ فرمود: بلی گفتم و نصیحت کردم، اما گوش به سخن فرا نمی دهند و اینها جز قتل من قصدی ندارند. تو را وصیت می کنم که صبور و شکیبا و بردبار باش، چه جدم این مصیبت را به من خبر داده و فرموده مقاومت و بردباری داشته باشید، پیروزی نهایی از شماست. (۲)

ص: ۱۴۱

۱- در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۲۳۱.

۲- حضرت زینب کبری علیها السلام، ص ۲۲۷.

ص: ۱۴۲

فصل چهارم: مصائب حضرت زینب علیها السلام در کربلا تا شهادت امام حسین علیه السلام

ورود لشکر امام حسین علیه السلام به کربلا، روز دوم محرم

در «ملهوف» است که چون به این سرزمین رسیدند، امام علیه السلام فرمود: نام این سرزمین چیست؟ گفتند: کربلا، امام علیه السلام فرمود: بار خدایا، من از کرب و بلا به تو پناهنده ام و سپس فرمود: اینجا کرب و بلاء نهاده است، منزل کنید، اینجا بارانداز ما است، اینجا خون ما ریخته شود، اینجا محل قبور ما باشد، جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به من فرموده است.

همه فرود آمدند و حرّ و اصحابش هم در سوی دیگر منزل کردند. (۱)

اُمّ کلثوم علیها السلام نزد برادر آمد و عرض کرد: برادرم این بیابان، خوفناک است، و ترس عظیمی در اینجا به من رو آورده است. امام علیه السلام فرمود: خواهر جان! هنگام رفتن به جبهه صفین در همین جا با پدرم فرود آمدم، پدرم سرش را

روی دامن برادرم حسن علیه السلام گذاشت و ساعتی خوابید و من حاضر بودم، پدرم بیدار شد و گریه کرد، برادرم حسن علیه السلام پرسید: چرا گریه می کنی؟ پدرم

ص: ۱۴۳

۱- در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۲۵۵. توضیح اینکه از مکه تا کربلا، ۲۴ روز طول کشید، یعنی از هشتم ذی حجه تا دوم محرم سال ۶۱ هجری.

فرمود: گویا در خواب دیدم این بیابان دریایی از خون است و حسین علیه السلام در آن غرق شده و فریادرس می طلبد و کسی به فریاد او نمی رسد. سپس پدرم به من رو کرد و فرمود: هنگامی که چنین حادثه ای رخ داد، چه کار می کنی؟ گفتم: صبر می کنم، که جز صبر چاره ای نیست. (۱)



بستن آب بر امام حسین علیه السلام و اهل بیتش علیهم السلام

در روز هفتم عمرو بن حجاج با پانصد سوار، مأمور نگهبانی شریعه فرات گردید و آب به روی اهل بیت علیهم السلام بسته شد. (۲)

خبر دادن حضرت زینب علیها السلام به برادر، از حرکت لشکر ابن سعد، عصر تاسوعا

ابن سعد ملعون فریاد کرد: ای خیل خدا، سوار شوید و مژده بهشت گیرید؛ همه سوار شدند و بعد از عصر به سوی امام حسین علیه السلام یورش بردند و نزدیک خیمه های امام حسین علیه السلام شدند. امام حسین علیه السلام جلوی چادر خود نشسته بود و بر شمشیرش تکیه داده و سر به زانو نهاده و چرتش برده بود؛ چون زینب علیها السلام سر و صدای لشکر را شنید، نزد برادر دوید و گفت: برادر جان، این همه سر و صدا را نمی شنوی که نزدیک می شوند؟ حسین علیه السلام سر برداشت و فرمود: من اکنون رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را در خواب دیدم که به من فرمود: تو فردا نزد ما خواهی بود، خواهرش سیلی به چهره زد و فریاد وای،

وای کشید؛ حسین علیه السلام به او فرمود: وای بر تو نیست، خواهر جان خاموش باش، خدایت رحمت کند. سپس برادرش عباس را برای آگاهی از قصد آنها، نزدشان فرستاد و یک شب را از ایشان، برای عبادت و راز و نیاز با خدا مهلت گرفت. (۳)

ص: ۱۴۴

۱- . سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم، ص ۲۲۴ به نقل از معالی السبطين، ج ۱، ص ۲۸۶.



۲- . سو گنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم، ص ۲۲۹.

۳- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۲۷۷.

ص: ۱۴۵

پرستاری حضرت زینب علیها السلام از امام سجاد علیه السلام شب عاشورا

امام سجاد علیه السلام فرمود: شبی که فردایش پدرم کشته شد (شب عاشورا) بیدار بودم و عمه ام زینب مرا پرستاری می کرد، پدرم در خیمه خود تنها بود و «جون» غلام آزاده شده ابی ذر غفاری نزد او شمشیرش را آماده و اصلاح می کرد و پدرم می سرود:

یا دَهْرُ أَفْ...

دو سه بار آن را فرمود و من مقصودش را دانستم و گریه گلویم را گرفت و آن را در گلو پیچیدم و خاموشی گزیدم و دانستم گرفتاری رسیده است ولی چون عمه ام شنید بی اختیار...
ناله زد. (۱)

خبر دادن امام حسین علیه السلام از شهادتش و گریه و شیون خواهر

امام حسین علیه السلام نشسته بود و مشغول اصلاح (تعمیر) شمشیر خویش بود و در این ضمن، اشعاری را زمزمه می کرد و می فرمود:

یا دَهْرُ أَفْ لَكَ مِنْ خَلِيلٍ

كَمْ لَكَ بِالْأَشْرَاقِ وَالْأَصِيلِ

مِنْ طَالِبٍ وَصَاحِبِ قَتِيلٍ



وَالدَّهْرُ لَا يَقْنَعُ بِالْبَدِيلِ

وَكُلُّ حَيٍّ سَالِكٍ سَبِيلِ

مَا أَقْرَبَ الْوَعْدَ إِلَى الرَّحِيلِ!

وَأَنَّمَا الْأَمْرُ إِلَى الْجَلِيلِ

«ای روزگار! اُف بر دوستی تو! چه بسا یاران و طالبانی را که در بامداد و شامگاهت کشتی. آری! روزگار به جای آنان دیگری را نپذیرد. به راستی که پایان کار در دست خدای شکوهمند است و هر زنده ای باید این راه را طی کند».

راوی گفت: هنگامی که حضرت زینب علیهاالسلام دختر حضرت زهرا علیهاالسلام این

ص: ۱۴۶

۱- در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۲۸۸.

اشعار را شنید، فرمود: «برادر جان! این حرف کسی است که به کشته شدن خویش یقین پیدا کرده است».

امام

علیه السلام فرمود: «آری خواهرم» حضرت زینب علیهاالسلام فرمود: آه چه مصیبتی! این حسین است که خبر از شهادت و مرگ خویش می دهد».



راوی گفت: زنان همگی شروع به گریستن نمودند، به صورت های خویش سیلی می زدند و گریان چاک می نمودند، امّ کلثوم علیهاالسلام پیوسته فریاد می زد: «وَا مُحَمَّدًا، وَا عَلِيًّا، وَا أُمَّهُ، وَا أَخَاهُ، وَا حَسَنَاهُ، وَا حُسَيْنَاهُ! وای از بیچارگی پس از تو ای ابا عبدالله».(۱)

دلداری امام حسین علیه السلام به زینب علیهاالسلام

راوی گوید: امام حسین علیه السلام خواهرش را دلداری می داد و می گفت: «ای خواهرم! دلت را به وعده های الهی امیدوار ساز، زیرا که اهل آسمان و زمین همگی فانی شده و می میرند و تمامی آفریدگان روبه هلاکت می روند».

سپس فرمود: «خواهرم امّ کلثوم! تو ای زینب! تو ای فاطمه و ای رباب!

گوش دهید، هنگامی که من به شهادت رسیدم، گریان چاک مسازید و صورتهایتان را با ناخن نخرائید و سخنان بیهوده بر زبان میاورید».(۲)

بیهوش شدن حضرت زینب علیهاالسلام

در روایت دیگر اینچنین آمده است که: حضرت زینب علیهاالسلام در جای دیگری، پیش زنان و کودکان نشسته بود، هنگامی که این اشعار را شنید (یا دَهْرُ أَف...)، سربرهنه و در حالی که پیراهنش بر زمین کشیده می شد، نزد برادر آمده و فرمود: «وای از این داغ و مصیبت، کاش مرگ من فرا می رسید امروز مادرم فاطمه و پدرم علی و برادرم حسن از دنیا رفتند، ای یادگار



۱- لهوف سید بن طاووس، ص ۱۱۵.

۲- لهوف سید بن طاووس، ص ۱۱۷.

گذشتگان و ای پناه بازماندگان».

امام حسین علیه السلام به خواهرش نگاهی نموده و فرمود: خواهرم! مراقب باش که شیطان شکیبایی ات را نرباید».

حضرت زینب علیها السلام فرمود: «حسین جان، پدر و مادرم فدایت شوند، من فدایت شوم، آیا تو را می کشند؟» امام حسین علیه السلام در حالی که گریه راه گلویش

را بسته بود و دیدگانش پر از اشک شده بود، فرمود: خواهر جان اگر مرغ قطا، را به حال خود رها می کردند، در آشیانه خود می خوابید.

حضرت زینب علیها السلام فرمود: ای وای بر من، آیا خودت را اسیر و گرفتار دشمن می دانی، تحمل این داغ بر دل من سخت تر و دشوارتر است.

این سخن را فرمود، سپس دست برد و گریبان خویش را چاک نموده و بی هوش بر زمین افتاد.

امام علیه السلام برخاست، آبی بر سر و صورت خواهرش زینب علیها السلام ریخت تا آن که به هوش آمد، سپس تا آنجایی که می توانست حضرت زینب علیها السلام را تسلیت

داده و مصائبی که بر سر جدّ و پدر و مادرش آمده بود را بیان نموده و تذکر داد. (۱)

نگرانی زینب علیها السلام، شب عاشورا و اعلام آمادگی اصحاب



امام حسین علیه السلام شب عاشورا وارد خیمه حضرت زینب علیها السلام شدند. نافع که همراه امام حسین علیه السلام تا در خیمه آمده بود، مقابل خیمه در انتظار امام علیه السلام ایستاد؛ شنید زینب علیها السلام به برادر می گوید: آیا اصحاب خود را امتحان کرده ای، من ترس آن دارم که هنگام خطر تو را تنها بگذارند.

امام علیه السلام فرمود: سوگند به خدا آنها را آزمودم، دیدم همه آماده و استوار هستند و همانند اشتیاق کودک به پستان مادرش، اشتیاق به مرگ دارند.

ص: ۱۴۸

۱- . لهوف سید بن طاووس، ص ۱۱۷.

نافع می گوید: وقتی این سخن را از زینب علیها السلام شنیدم، گریه کردم، و نزد حبیب بن مظاهر آمدم و آنچه را شنیده بودم به او گفتم.

حبیب گفت: سوگند به خدا اگر انتظار فرمان امام نبود هم اکنون با شمشیر به سوی دشمن حمله می کردم.

گفتم: من گمان می برم بانوان حرم با حضرت زینب علیها السلام این گونه سخن

بگویند و پریشان گردند، مناسب است که اصحاب را جمع کنی و نزد خیمه زینب علیها السلام برویم و با گفتار خود، قلب آنها را گوارا و استوار سازیم. حبیب، اصحاب را جمع کرد و سخن نافع را به آنها گفت، همه گفتند: اگر انتظار فرمان امام نبود، هم اکنون به دشمن حمله می کردیم، چشمت روشن و خاطرت آرام باشد که ما استوار هستیم. حبیب



برای آنها دعا کرد، و با هم کنار خیام بانوان آمدند و صدا زدند: ای گروه بانوان و حرملهای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم این شمشیرهای جوانمردان شما است که سوگند یاد کرده اند در غلاف نکنند

مگر اینکه گردن دشمنان را بزنند و این نیزه های جوانان شما است که قسم خورده اند به زمین نیفکنند مگر اینکه به سینه های دشمن فرو کنند. بانوان با گریه و ندبه از خیمه ها بیرون آمدند و گفتند: ای پاکبازان، از حریم دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و بانوان منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام حمایت کنید و دریغ ننمایید. اصحاب همه صدا به گریه و شیون بلند کردند. (۱)

رفتن حضرت زینب علیها السلام به خیمه حضرت ابوالفضل علیه السلام، شب عاشورا

از حضرت زینب علیها السلام نقل شده که فرمود: شب عاشورا، نصف شب به خیمه برادرم عباس علیه السلام رفتم، دیدم جوانان بنی هاشم به دور او حلقه زده اند و او مانند شیر ضرغام با آنها سخن می گوید و به آنها می فرماید: ای برادرانم و ای پسر عموهایم، فردا هنگامی که جنگ شروع شد، نخستین کسانی که به

ص: ۱۴۹

۱- . سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم، ص ۲۴۱ به نقل از مقتل الحسین مقررّم،

ص ۲۶۲.

میدان رزم می شتابند، شما باشید، تا مردم نگویند: بنی هاشم جمعی را برای یاری خواستند، ولی زندگی خود را بر مرگ دیگران ترجیح دادند.... جوانان بنی هاشم پاسخ دادند: ما مطیع فرمان تو می باشیم.

حضرت زینب علیها السلام می فرماید: از آنجا به خیمه حبیب بن مظاهر رفتم، دیدم با یاران (غیر بنی هاشم) جلسه مذاکره تشکیل داده و به آنها می گوید: فردا وقتی که جنگ شروع شد، شما پیشقدم شوید و نخست به میدان بروید، و نگذارید که یک نفر از بنی هاشم، قبل از شما به میدان برود، زیرا که بنی هاشم، سادات و بزرگان ما می باشند....

اصحاب گفتند: سخن تو درست است و به آن وفا کردند.^(۱)

سخنان امام حسین علیه السلام خطاب به دشمن و گریه خواهران و دختران امام علیه السلام

(سپاه ابن سعد) کار را آنچنان بر امام حسین علیه السلام و یارانش سخت گرفتند که تشنگی به شدت برایشان فشار می آورد، امام حسین علیه السلام برخاست، بر شمشیر خویش تکیه داده با صدای بلند، (خطاب به لشکر ابن سعد سخنانی را فرمود و به آنها تذکر داد که او فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلمو علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام است و جعفر طیار عموی اوست و الان شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در دست او، و عمامه ایشان بر سرش است) ولی آنها گفتند: ما تمامی این سخنانی را که تو بیان نمودی می دانیم، اما با وجود این، تو را رها نخواهیم کرد تا آن که تشنه جان سپاری!

حضرت سید الشهداء علیه السلام این سخنان را می فرمود که صدای شیون و ناله دختران و خواهرش زینب علیها السلام برخاست، آنها سیلی بر صورت خویش می زدند و با صدای

بلند می گریستند امام علیه السلام برادر خود عباس علیه السلام را به همراه علی اکبر علیه السلام فرزندش، به سوی زنان روانه کرد و فرمود: «زنان را

ص: ۱۵۰

۱- . سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم، ص ۲۴۵ به نقل از کبریت الاحمر، ص ۴۷۹.

ساکت نمایید، زیرا به جان خودم سوگند آنها مصائب و گریه های فراوانی در پیش خواهند داشت» (۱).

و در تاریخ طبری است که: امام حسین علیه السلام روز عاشورا قبل از شروع جنگ با لشکر کوفه سخن گفت به گونه ای که بیشتر لشکر شنیدند و فرمود: ای مردم، به من گوش کنید و شتاب مکنید تا حق پندی که به من دارید ادا کنم و عذر آمدن خود را نزد شما بیاورم و اگر عذر مرا پذیرفتید و گفتارم را باور کردید و به من حق دادید، خوشبخت خواهید بود و راه تعرض به من نخواهید داشت و اگر عذر من را نپذیرید و به من حق ندهید «... فَأَجْمَعُوا أَمْرَكُمْ وَ

شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنْظِرُون» (۲) ... فکر خود، و قدرت معبودهایتان را جمع کنید؛ سپس هیچ چیز بر شما پوشیده نماند؛ (تمام جوانب کارتان را بنگرید) سپس به حیات من پایان دهید و مهلت ندهید.

«إِنَّ وَلِيَ اللَّهِ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ» (۳) همانا ولی من آن خدایی است که کتاب را فرود آورده و او ولی شایستگان است.



هنگامی که خواهرانش این سخن او را شنیدند، شیون و گریه سردادند و دخترانش هم گریستند و ناله آنها بلند شد، برادرش عباس بن علی همراه با فرزندش علی را نزد آنها فرستاد و گفت: آنها را خاموش کنید، به جانم سوگند گریه بسیاری دارند. (۴)

رؤیای صادق امام حسین علیه السلام و گریستن حضرت زینب علیها السلام

راوی گفت: امام حسین علیه السلام بر زمین نشسته بود و در این حال خواب

ص: ۱۵۱

۱- حضرت زینب کبری علیها السلام، ص ۱۲۱.

۲- سوره یونس، آیه ۷۱.

۳- سوره اعراف، آیه ۱۹۶.

۴- در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۲۹۸.

اندکی حضرت را ربود، هنگامی که از خواب برخاست، فرمود: «خواهر جان، همینک جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، پدرم علی علیه السلام، مادرم فاطمه زهرا علیها السلام و برادرم امام حسن علیه السلام را در خواب دیدم که آنها همگی شان به من می گفتند: «حسین جان، به زودی - یا طبق روایتی دیگر - فردا نزد ما خواهی بود».

هنگامی که حضرت زینب علیها السلام این سخن را شنید، بر صورت خود سیلی زد و با صدای بلند شروع به گریستن نمود، امام حسین علیه السلام او فرمود: «خواهرم، آرامش خود را حفظ کن و کاری مکن که دشمن زبان به طعن و ملامت ما بگشاید». (۱)



عذرخواهی حُرّ از حضرت زینب علیها السلام و بانوان حرم

حُرّ پس از آنکه در پیشگاه امام حسین علیه السلام پذیرفته شد، از آن حضرت اجازه طلبید تا نزد بانوان برای عذرخواهی برود، امام اجازه داد، حُرّ نزدیک خیمه آنها رفت و با دلی شکسته و چشمی گریان عرض کرد: سلام بر شما ای دودمان نبوّت، منم آن شخصی که سر راه شما را گرفتم و دل‌های شما را شکستم و ترسانیدم، اکنون پشیمانم، امید عفو دارم، و به شما پناه آورده‌ام، تقاضا دارم مرا ببخشید و نزد فاطمه زهرا علیها السلام از من شکایت نکنید. سخنان جانسوز حُرّ، آنچنان بانوان را منقلب کرد که ناله و شیونشان بلند شد، حُرّ وقتی آن حالت را دید، با صدای بلند گریه کرد، از اسب پیاده شد و دست به صورت می زد و خاک بر سر می ریخت و می گفت: کاش دست و پایم شل بود تا

آنچه را کردم، نکرده بودم، کاش زبانم لال بود و آنچه گفته‌ام، نگفته بودم، کاش شما را از مراجعت منع نمی کردم، بعضی از اهل حرم، حُرّ را دلداری دادند و برایش دعا کردند که موجب آرامش خاطر او گردید. (۲)

ص: ۱۵۲

۱- . لهوف سید بن طاووس، ص ۱۲۷.

۲- . سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم، ص ۲۵۳ به نقل از مصائب الابرار.

ص: ۱۵۳

آتش زدن برخی خیمه های حسینی قبل از شهادت امام حسین علیه السلام



در تاریخ طبری است که: تا نیمه روز با آنها نبرد سختی کردند و لشکر کوفه جز از یک طرف به آنها راه نداشتند، زیرا چادرها را به هم پیوسته بودند. چون عمر بن سعد چنین دید دستور داد بروند از سمت چپ و راست،

چادرهای آنها را از جا بکنند و بر آنها دور زنند.

دسته ها سه نفری و چهار نفری از اصحاب امام حسین علیه السلام حفاظت چادرها را به عهده گرفتند و از میان چادرها به مهاجمان حمله می بردند. عمر

بن سعد گفت: خود به خیمه ها نروید و آنها را بر نکنید بلکه آنها را آتش بزنید؛ آتش به خیمه ها زدند و دست از کندن و ربودن برداشتند، حسین علیه السلام فرمود: بگذارید خیمه ها را آتش زنند، خود آن آتش جلوگیر آنهاست؛ و همچنان بود و باز هم از یک سو با آنها جنگ می کردند. (۱)

شهادت یاران امام حسین علیه السلام

از آنجایی که شهادت هر یار امام حسین علیه السلام باعث رو به کاهش رفتن لشکر ایشان و به گونه ای باعث نگرانی اهل بیت علیهم السلام بوده، به خاک افتادن هر یک از یاوران حضرت نه تنها داغی است بر دل حضرت امام حسین علیه السلام، بلکه مصیبتی است برای حضرت زینب علیها السلام و اهل بیت امام حسین علیه السلام، لذا در این قسمت بعنوان تیمن و تبرک به نام شهدای کربلا اشاره می شود، برای شرح بیشتر به کتب مقتل مراجعه شود.

الف - شهدای کربلا از بنی هاشم:

فرزندان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام:



۱- در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۳۳۸.

۱. ابوبکر بن علی (شهادت او در کربلا قطعی نیست).

۲. جعفر بن علی.

۳. عباس بن علی (ابوالفضل).

۴. عبدالله بن علی.

۵. عبدالله بن العباس بن علی.

۶. عبدالله الاصغر.

۷. عثمان بن علی.

۸. عمر بن علی.

۹. محمد الأصغر بن علی.

۱۰. محمد بن العباس بن علی.

فرزندان امام حسن مجتبی علیه السلام:

۱۱. ابوبکر بن الحسن.



۱۲. بشر بن الحسن.

۱۳. عبدالله بن الحسن.

۱۴. القاسم بن الحسن.

فرزندان سیدالشهدا امام حسین علیه السلام:

۱۵. ابراهیم بن الحسین (این نام را ابن شهر آشوب در کتاب «المناقب» آورده است).

۱۶. عبدالله الرضیع (شیرخوار).

۱۷. علی بن الحسین الأكبر علیه السلام.

فرزندان عبدالله بن جعفر علیه السلام:

۱۸. عبیدالله بن عبدالله بن جعفر.

۱۹. عون بن عبدالله بن جعفر.

۲۰. محمد بن عبدالله بن جعفر.

فرزندان عقیل:

ص: ۱۵۵

۲۱. جعفر بن عقیل.

۲۲. عبدالرحمن بن عقیل.



۲۳. عبدالله الأكبر بن عقیل.

۲۴. عبدالله بن مسلم بن عقیل.

۲۵. عون بن مسلم بن عقیل.

۲۶. محمد بن مسلم بن عقیل.

۲۷. مسلم بن عقیل.

۲۸. جعفر بن محمد بن عقیل (این نام را ابن شهر آشوب آورده است).

۲۹. احمد بن محمد الهاشمی (که چهره شناخته شده ای نیست و تنها ابن شهر آشوب از او یاد کرده است).

ب - شهدای کربلا از غیر بنی هاشم:

۱. ابراهیم بن الحَضِین الأَسَدی.

۲. ابوالحتوف بن الحارث الأنصاری.

۳. ابو عامر النهشلی.

۴. اسلم التَرکی (خدمتگزار امام علیه السلام).

۵. ادهم بن أُمیّه العبدی.

۶. أُمیّه بن سعد الطّائی.



۷. أنس بن الحارث الكاهليّ.

۸. انيس بن معقل الأصبحيّ.

۹. برير بن خضير الهمدانيّ.

۱۰. بشر بن عبدالله الحضرميّ.

۱۱. بكر بن حيّ التيميّ.

۱۲. جابر بن الحجاجّ التيميّ.

۱۳. جبلة بن على الشيبانيّ.

ص: ۱۵۶

۱۴. جناده بن الحارث الهمدانيّ.

۱۵. جناده بن كعب الأنصاريّ.

۱۶. جُنْدَب بن حجیر الخولانيّ.

۱۷. جون (خدمتگزار ابوذر غفاری).

۱۸. جوين بن مالک التيميّ.

۱۹. الحارث ابن امرء القيس الكنديّ.

۲۰. الحارث بن النبهان.



۲۱. الحباب بن الحارث.

۲۲. الحباب بن عام الشعبى.

۲۳. حبش بن القيس النهى.

۲۴. حبيب بن مظاهر (يا مظهر) الأسدى.

۲۵. الحجاج بن بدر السعدى.

۲۶. الحجاج بن مسروق الجعفى.

۲۷. حر بن يزيد الرياحى.

۲۸. حلاس بن عمرو الراسبى.

۲۹. حنظله بن اسعد الشبامى.

۳۰. حنظله بن عمرو الشيبانى.

۳۱. رافع، مولى مسلم الأزدى.

۳۲. زاهر بن عمرو الكندى (مولى عمرو بن الحمق).

۳۳. زهير بن بشر الخثعمى.

۳۴. زهير بن سليم الأزدى.

۳۵. زهير بن القين البجلّى.



۳۶. زیاد بن عریب الصائدی.

۳۷. سالم، مولی بنی المدینه الکلبی.

۳۸. سالم، مولی عامر العبدی.

ص: ۱۵۷

۳۹. سعد بن الحارث الأنصاری.

۴۰. سعد، مولی علی بن ابی طالب علیه السلام.

۴۱. سعد، مولی عمرو بن خالد الصیداوی.

۴۲. سعید بن عبداللّٰه الحنفی.

۴۳. سلمان بن مضارب البجلی.

۴۴. سلیمان، مولی الحسین علیه السلام.

۴۵. سوار بن منعم النهمی.

۴۶. سُوید بن عمرو بن ابی المطاع.

۴۷. سیف بن الحارث بن سریع الجابری.

۴۸. سیف بن مالک العبدی.

۴۹. شَبیب، مولی حارث الجابری.



۵۰. شوذب، مولى بنى شاکر.

۵۱. ضرغامه بن مالک.

۵۲. عائذ بن مُجمَع العائذی.

۵۳. عابس بن ابی شیب الشاکری.

۵۴. عابر بن حساس بن شُریح.

۵۵. عامر بن مسلم العبدی.

۵۶. عبّاد بن المهاجر الجُهنی.

۵۷. عبدالأعلى بن یزید الکلبی.

۵۸. عبدالرحمن الأرحبی.

۵۹. عبدالرحمن بن عبد ربّه الأنصاری.

۶۰. عبدالرحمن بن عروه الغفاری.

۶۱. عبدالرحمن بن مسعود التیمی.

۶۲. عبدالله بن ابی بکر (این نام را جاحظ در کتاب «الحيوان» آورده است).

ص: ۱۵۸

۶۳. عبدالله بن بشر الخثعمی.



۶۴. عبدالله بن عروه الغفارى.

۶۵. عبدالله بن عمير بن حُباب الكلبي.

۶۶. عبدالله بن يزيد الكلبي.

۶۷. عبيد الله بن يزيد الكلبي.

۶۸. عقبه بن سمعان.

۶۹. عقبه بن الصَّلْت الجهنى.

۷۰. عماره بن صلخب الأزدى.

۷۱. عمران بن كعب بن حارثه الأشجعى.

۷۲. عمار بن حسان الطائى.

۷۳. عمار بن سلامه الدالانى.

۷۴. عمرو بن عبدالله الجندعى.

۷۵. عمرو بن خالد الأزدى.

۷۶. عمرو بن خالد الصيداوى.

۷۷. عمرو بن قرظه الأنصارى.

۷۸. عمرو بن مُطاع الجعفى.



۷۹. عمرو بن جناده الأنصاری.

۸۰. عمرو بن ضبیعه الضبعی.

۸۱. عمرو بن کعب، ابو ثمامه الصائدی.

۸۲. قارب، مولى الحسين عليه السلام.

۸۳. القاسط بن زهير التغلبي.

۸۴. القاسم بن حبيب الأزدي.

۸۵. كُرْدُوس التغلبي.

۸۶. كنانه بن عتيق التغلبي.

۸۷. مالك بن الدودان.

ص: ۱۵۹

۸۸. مالك بن عبدالله بن سريع الجابري.

۸۹. مُجَمَّعُ الجهنی.

۹۰. مجمّع بن عبيدالله العائدي.

۹۱. محمد بن بشير الحضرمي.

۹۲. مسعود بن الحجّاج التیمی.



۹۳. مسلم بن عوسجه الأسدی.

۹۴. مسلم بن الکثیر الأزدی.

۹۵. مقسط بن زهیر التغلبی (احتمالاً مقسط بن عبدالله بن زهیر).

۹۶. منجیح، مولى الحسین علیه السلام.

۹۷. الموقع بن ثمامه الأسدی.

۹۸. نافع بن الهلال البجلی.

۹۹. نصر، مولى علی علیه السلام.

۱۰۰. نعمان بن عمرو الراسبی.

۱۰۱. نُعَیم بن عجلان الأنصارى.

۱۰۲. واضح الرومى، مولى الحارث السلمانى.

۱۰۳. وهب بن حباب الكلبي.

۱۰۴. یزید بن ثیث العبدی.

۱۰۵. یزید بن زیاد بن مُهاصر الکندى.

۱۰۶. یزید بن مغفل الجعفی.



حال اگر شهدای بنی هاشم را نیز به این عدد بیفزاییم، شماره شهدای کربلا به ۱۳۶ نفر خواهد رسید، و اگر قیس بن مسهر صیداوی، عبدالله بن یقطر و هانی بن عروه را نیز از شهدای کربلا به شمار آوریم، رقم رزمندگان اردوی حسینی به ۱۳۹ نفر خواهد رسید. درود خدا بر سرور شهیدان و یاران با وفایش. (۱)

ص: ۱۶۰

۱- . چهره درخشان قمر بنی هاشم علیه السلام، ص ۲۵۰.

ص: ۱۶۱

حضرت زینب علیها السلام روی کشته حضرت علی اکبر

علیه السلام

یاران حسین علیه السلام، یکی پس از دیگری به شهادت رسیدند و فقط اهل بیت حضرت باقی مانده بودند، در این حال علی بن الحسین علیهما السلام که از زیباترین و نیکوسیرت ترین مردم بود، از خیمه خارج شد و از پدرش اجازه میدان طلبید.

امام حسین علیه السلام به او اجازه میدان داد، بعد در حالی که با نگاهی مأیوس وار او را بدرقه می کرد، چشمان خود را به زیر افکنده و شروع به گریستن نمود، سپس فرمود: «بارخدا یا تو شاهد باش که جوانی به جنگ این مردم رفت که از لحاظ اندام و اخلاق و گفتار، شبیه ترین مردم به پیامبر تو بود، و ما هرگاه مشتاق زیارت پیامبر تو می شدیم، به این جوان نگاه می کردیم».



سپس امام علیه السلام با صدایی رسا فریاد بر آورد که: «ای پسر سعد خدا رحم تو را قطع کند، همانگونه که تو رحم مرا قطع کردی».

حضرت علی اکبر علیه السلام به لشکر ابن سعد نزدیک شده و جنگ سختی کرد و عده زیادی را کشت، سپس نزد پدر آمده و گفت: پدر جان، از شدت عطش چیزی نمانده که کشته شوم و سنگینی سلاح جنگ مرا به سختی انداخته، آیا می توانی جرعه ای آب برای من تهیه کنی؟».

امام حسین علیه السلام به شدت گریه کرد و فرمود: «وا غوثاه، پسر، به میدان جنگ بازگرد و اندکی دیگر جنگ نما؛ زیرا چه نزدیک است که ساعتی دیگر جدت پیامبر را ملاقات کنی و از دست او جامی از آب نوشیده و سیراب شوی، به گونه ای که دیگر هرگز تشنه نگردی».

حضرت علی اکبر علیه السلام به میدان بازگشت و جنگ چشمگیری کرد تا آن که منقذ بن مرّه عبدی ملعون تیری را به سوی آن جناب پرتاب کرد که در اثر آن تیر حضرت علی اکبر علیه السلام از پای درآمده و فریاد زد: «پدر جان، سلام من بر تو ص: ۱۶۲

باد، اینک این جدّ من پیامبر است که به تو سلام می رساند و می گوید: حسین

جان، برای آمدن نزد ما عجله کن و بشتاب، سپس فریادی از دل بر آورد و جان به جان آفرین تسلیم کرد. امام حسین علیه السلام پس از شنیدن فریاد علی اکبر علیه السلام به میدان آمد، بر بالین حضرت علی اکبر نشست، صورت خود را بر صورت او نهاده و فرمود: پسر، خدا بکشد کسانی که تو را کشتند. این ها نسبت به خدا و هتک حرمت رسول او، چه گستاخ مردمی هستند. پس از تو خاک بر سر دنیا!



در این حال بود که حضرت زینب علیهاالسلام دختر امیرالمؤمنین علی علیه السلام از خیم خارج شد، در حالی که فریاد می زد: «ای عزیزم، ای دلبندم، ای پسر برادرم».

این سخنان را پیوسته می گفت تا آن که خود را بر روی کشته حضرت علی اکبر علیه السلام انداخت. امام حسین علیه السلام جلو آمد، او را از روی جنازه حضرت علی اکبر علیه السلام بلند کرده و به سوی خیم زنان برد. (۱)

زمزمه

ای جوانان جملگی یاری کنید

پای این کشته عزاداری کنید

کشتی غم را ز موج خون برید

عمّه را از مَعْرکه بیرون برید

ترسم از غُصّه بمیرد خواهرم

پسرم ای پسرم ای پسرم

لاله و ریحان بیارید از حرم

آمد از میدان علی اکبرم

پیکار و شهادت فرزندان حضرت زینب علیهاالسلام



اصرار این دو فرزند و مادرشان حضرت زینب علیهاالسلام و امتناع سیدالشهداء علیه السلام باعث شد که خواهر، برادر را به حق مادر قسم داد و محمد و

ص: ۱۶۳

۱- . لهوف سید بن طاووس، ص ۱۵۵ در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۳۸۳ و ۳۹۳.

عون گفتند: «یا خال، بِحَقِّ أُمِّكَ فاطمه الزهراءِ إِلَّا أَذِنْتَ لَنَا» دایی جان، به حق مادرت فاطمه زهرا علیهاالسلام به ما اذن میدان بده، امام حسین علیه السلام روی آنها را بوسید و پیاده به میدان رفتند. (۱)

شهادت عون بن عبدالله جعفر

این فرزند عزیز حضرت زینب علیهاالسلام پس از اذن میدان از دایی خود امام حسین علیه السلام برای جانفشانی عازم میدان نبرد شد. پس از آنکه سه سوار و هیجده پیاده را کشت، عبدالله بن قطبه طایی بر او حمله کرد و وی را به شهادت رساند. (۲)

شهادت محمد بن عبدالله بن جعفر

طبری می گوید: عامر بن نهشل تمیمی بر محمد بن عبدالله بن جعفر حمله کرد و او را کشت و در مقاتل الطالیین است که مادر وی خواصا دختر حفصه از بنی بکر بن وائل بود. (۳)

در کامل بهایی آمده که عون و محمد هر دو فرزندان زینب علیهاالسلام بودند که



در کربلا شهید شدند. (۴)

پس از آنکه این دو برادر شهید شدند، امام حسین علیه السلام به بالین آنها شتافت و آنها را به سینه چسباند و به خيام شهدا برد در حالی که پای آنها به زمین می کشید و تمامی اهل حرم بر جنازه آنها حاضر شدند مگر مادرشان زینب علیها السلام تا مبادا چشمش بر پیکرهای به خون طپیده پسرانش بیفتد و بی تابى کند و از پاداشش کم بشود. (۵)

ص: ۱۶۴

- ۱- حضرت زینب کبری علیها السلام، ص ۱۸۱.
- ۲- در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۴۰۰.
- ۳- در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۴۰۰.
- ۴- سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم، ص ۲۹۱.
- ۵- حضرت زینب کبری علیها السلام، ص ۱۸۲.

ص: ۱۶۵

شهادت عبدالله بن عبدالله بن جعفر

ابو الفرج می گوید پس از شهادت محمد فرزند عبدالله بن جعفر، برادر پدر و مادریش عبدالله بن عبدالله بن جعفر شهید شد و در مناقب است که او را بشر بن حویطر قانصی به شهادت رساند. (۱)

شهادت عبدالله بن مسلم بن عقیل فرزند پسر عموی حضرت زینب علیها السلام



شیخ مفید و طبری گفته اند: مردی از لشکر عمر بن سعد به نام عمرو بن صبیح، تیری به عبدالله بن مسلم انداخت و او دست بر پیشانی گذاشت تا خود را حفظ کند، تیر دست او را به پیشانی میخ کوب کرد و نتوانست آن را رها کند و دیگری نیزه ای بر قلب او فرو کرد و او را کشت. (۲)

شهادت محمد بن مسلم بن عقیل فرزند پسر عموی حضرت زینب علیها السلام

مادر وی اُمّ ولد بود که عثمان بن خالد جهنی او را به شهادت رساند. (۳)

شهادت جعفر بن عقیل پسر عموی حضرت زینب علیها السلام

مادر او اُمّ الثغر دختر عامر از بنی کلاب است.

در مناقب است که وی دو نفر را کشت و در قولی پانزده سوار را کشت و بشر بن سوط همدانی او را شهید کرد. (۴)

شهادت عبدالرحمن بن عقیل پسر عموی حضرت زینب علیها السلام

عبدالرحمن بن عقیل به میدان رفت و هفده سوار را کشت و مورد حمله

ص: ۱۶۶

- ۱- در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۴۰۰.
- ۲- در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۳۹۸.
- ۳- در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۴۰۱.
- ۴- در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۴۰۲.



عثمان بن خالد بن اسیر جهنی و بشر بن سوط همدانی قانصی قرار گرفت و به شهادت رسید. (۱)

شهادت عبدالله الاکبر بن عقیل پسر عموی حضرت زینب علیها السلام

مادر وی اُمّ ولد بود و ابو مرهم ازدی و لقیط بن ایاس جهنی او را به شهادت رساند. (۲)

از اولاد ابی طالب جز آنان که مورد اختلاف است در روز عاشورا بیست و دو مرد شهید شدند.

در کتاب «معارف» ابن قتیه است که اولاد عقیل با حسین بن علی علیه السلام خروج کردند و نه نفر آنها که مسلم بن عقیل از همه شجاعت‌تر بود کشته شدند. (۳)

شهادت قاسم بن الحسن علیه السلام برادرزاده حضرت زینب علیها السلام

در مقتل محمد بن ابی طالب است که چون امام حسین علیه السلام قاسم را نگریست که آماده رفتن به میدان شده، او را در آغوش کشید و هر دو گریستند تا بیهوش شدند و از امام حسین علیه السلام اجازه خواست و امام علیه السلام به او اجازه نمی‌داد و آن پسر پیایی دست و پای او را بوسید تا به او اجازه میدان داد

و به میدان رفت و اشکش روان بود. (۴)

در لهوف است که: جوانی از سوی خیام حسین علیه السلام به میدان جنگ آمد که صورتی همانند پاره ماه داشت، او مشغول جنگ شد که ابن فضیل ازدی چنان با شمشیر بر سر مبارک او زد که سرش شکافته شد و به صورت بر روی

- ۱- در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۴۰۱.
- ۲- در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۴۰۲.
- ۳- در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۴۰۳.
- ۴- در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۴۰۳.

زمین افتاد و فریاد بر آورد که: «عموجان، به فریادم برس». امام حسین علیه السلام با شنیدن ناله فرزند برادر، مانند بازشکاری خود را به میدان رسانید و چونان شیر خشمگینی به لشکر ابن سعد حمله کرد و شمشیری را حواله ابن فضیل نمود، او دست خود را سپر قرار داد، دستش از آرنج جدا شد، فریاد بلندی کشید که تمامی لشکر صدای او را شنیدند و کوفیان برای نجات جاننش هجوم آوردند، در نتیجه این هجوم، بدن او در زیر سم اسبان پامال شده و به هلاکت رسید.

هنگامی که گرد و خاک میدان جنگ فرو نشست و خوابید، حسین علیه السلام را

دیدم که بالای سر آن جوان ایستاده بود و او از شدت درد پای خود را بر زمین می سایید، امام علیه السلام (با دیدن این منظره) فرمود: «از رحمت الهی دور شوند مردمی که تو را کشتند، روز قیامت، جدّ و پدر تو از آنان بازخواست خواهند نمود». سپس فرمودند: «به خدا سوگند، چه اندازه دشوار است بر عمویت، این که تو او را بخوانی و او تو را اجابت نکند، یا این که اجابت کند، اما دیگر فایده ای نداشته باشد. به خدا سوگند، امروز، روزی است که دشمنان عمویت بسیار و یاورانش اندک اند».



امام حسین علیه السلام پس از این گفتار، کشته پسر برادر را در آغوش گرفت و او

را به سوی خیم آورده و در میان دیگر کشتگان نهاد. (۱)

شهادت عبدالله بن الحسن برادر زاده حضرت زینب علیها السلام

سپاه ابن زیاد گرداگرد امام علیه السلام قرار گرفته و آن حضرت را محاصره نمودند. در همین زمان بود که عبدالله پسر امام حسن علیه السلام که کودک نابالغ بود، از خیمه زنان خارج شد و شتابان دوید تا آن که پهلوی امام حسین علیه السلام رسید، عمه او حضرت زینب علیها السلام، خود را به او رسانید و تلاش کرد تا او را از

ص: ۱۶۸

۱- . لهوف سید بن طاووس، ص ۱۵۹؛ در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۴۰۳.

رفتن بازدارد، اما او پافشاری کرده و می گفت: «به خدا سوگند، از عمویم جدا نخواهم شد».

در این حال ابجر بن کعب و طبق روایتی دیگر حرمله بن کاهل جلو آمده، شمشیر خود را کشیده و می خواست آن را بر سر امام علیه السلام بزند که عبدالله فریاد برآورد: «وای بر تو ای حرام زاده، آیا می خواهی عموی مرا بکشی؟».

ابجر، شمشیر را فرود آورد، عبدالله دست خود را سپر قرار داد (تا شمشیر به عمویش اصابت نکند) دست عبدالله قطع شده و به پوستی آویزان ماند، فریادش برخاست: «مادر جان».



امام حسین علیه السلام او را در آغوش گرفت و فرمود: «ای پسر برادرم، بر تلخی این مصیبت که بر تو وارد شد صبر نما و از خدا طلب خیر کن؛ زیرا خداوند تو را به پدران شایسته ات ملحق خواهد نمود».

راوی گفت: حرمله بن کاهل تیری به سوی عبدالله که در آغوش امام علیه السلام بود پرتاب کرد، تیر، گوش تا گوش عبدالله را درید و او را در آغوش عموی بزرگوارش ذبح نمود. (۱)

شهادت ابوبکر بن حسن بن علی بن ابی طالب برادر زاده حضرت زینب علیها السلام

مادر وی، امّ ولد و همان مادر قاسم است که عبدالله بن عقبه غنوی او را به شهادت رساند. (۲)

زخمی شدن حسن بن حسن مثنی برادر زاده حضرت زینب علیها السلام

حسن بن حسن مثنی روز عاشورا در خدمت عمویش جنگید و هفده نفر از دشمنان را کشت و هیجده زخم برداشت و از اسب افتاد ولی دایی او

ص: ۱۶۹

۱- لهوف سید بن طاووس، ص ۱۶۷؛ در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۴۰۸ و ۴۵۴.

۲- در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۴۰۸.

اسماء بن خارجه او را برداشت و به کوفه برد و مداوا کرد تا بهبودی یافت و او را به مدینه فرستاد. (۱)



شهادت برادران حضرت زینب علیها السلام

در ارشاد مفید است که: چون عباس بن علی علیه السلام دید که شهدای بسیاری از خاندانش بر خاک افتاده اند، برادرانی که از مادرش اُمّ البنین، به نامهای عبدالله و جعفر و عثمان داشت فراخواند و فرمود: ای فرزندان مادرم، شما اولادی ندارید، پیش از من به میدان روید و فدا شوید تا من اخلاص شما را نسبت به خدا و رسولش به چشم بینم.

۱. شهادت عبدالله بن علی علیه السلام، برادر حضرت زینب علیها السلام

عبدالله بن میدان رفت و جنگ سختی کرد و با هانی بن ثبیت حضرمی دو ضربت رد و بدل کرد و هانی او را به شهادت رساند. ابو الفرج او را بیست و پنج ساله دانسته است. (۲)

۲. شهادت جعفر بن علی علیه السلام، برادر حضرت زینب علیها السلام

به میدان رفت و جنگید تا اینکه هانی بن ثبیت بر او حمله کرد و او را به شهادت رساند. (۳)

۳. شهادت عثمان بن علی علیه السلام، برادر حضرت زینب علیها السلام

به میدان رفت و رجز خواند. وی بیست و یک ساله بود و به جای برادران ایستاد. خولی بن یزید با تیری او را از پای درآورد و به شهادت رساند. از

ص: ۱۷۰



۲- در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۴۰۹.

۳- در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۴۱۰.

علی علیه السلام روایت است که فرمود: او را همانم برادر عثمان بن مظعون نمودم. (۱)

۴. شهادت محمدالاصغر بن علی علیه السلام، برادر حضرت زینب علیها السلام

مادر وی امّ ولد بود و مردی از بنی دارم او را به شهادت رساند و سرش را آورد. (۲)

۵. شهادت ابوبکر بن علی علیه السلام، برادر حضرت زینب علیها السلام

مادر وی لیلی دختر مسعود بن خالد است. به میدان نبرد رفت و رجز

می خواند، وی به دست مردی همدانی به شهادت رسید. (۳)

۶. شهادت حضرت ابا الفضل قمر بنی هاشم علیه السلام، برادر حضرت زینب علیها السلام

وقتی که عباس علیه السلام خود را تنها دید، نزد برادر آمد و گفت: اجازه می فرمایید؟ حسین علیه السلام سخت گریست و فرمود: برادر جان، تو علمدار منی و اگر بروی لشکرم پراکنده می شود. عباس علیه السلام گفت: دلم تنگ شده و از زندگی سیر شدم و می خواهم از این منافقان، انتقام خون برادران را بگیرم؛ حسین علیه السلام فرمود: آبی برای این کودکان بیاور. عباس علیه السلام رفت و به لشکر نصیحت کرد و آنها را بر حذر داشت ولی سودی نبخشید. نزد برادر برگشت و به او خبر داد و شنید کودکان فریاد العطش دارند، مشکی برداشت و سوار بر اسب شد و به سوی فرات رفت و چهار هزار از موکلان فرات دور او را گرفتند و او را تیرباران کردند، بر آنها حمله کرد و هشتاد نفر از آنها را کشت و آنها را از



هم شکافت تا وارد شریعه شد و خواست شربت آبی بنوشد، به یاد تشنگی برادرش حسین علیه السلام و اهل بیتش افتاد، آب را ریخت و مشک را پر

ص: ۱۷۱

۱- در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۴۱۱.

۲- در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۴۱۱.

۳- در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۴۱۱.

آب کرد و به دوش راست انداخت و رو به خیمه ها کرد، راه را بر او بستند و گرد او را گرفتند و با آنها جنگید تا آنکه نوفل با ضربتی دست راستش را انداخت و او مشک را به دوش چپ گذاشت، نوفل دست چپش را هم از میچ قطع کرد و مشک را به دندان گرفت، تیری به مشک آب رسید و آبش ریخت و تیر دیگری به سینه او نشست و از اسب به خاک افتاد و فریاد زد: برادر مرا دریاب؛ چون حسین علیه السلام به بالین او آمد، او را به خاک و خون غلطان دید و گریست.

طریحی می گوید: مردی بر عباس علیه السلام حمله کرد و عمود آهنین بر فرق سرش زد و از هم شکافت و به خاک افتاد و فریاد زد: یا ابا عبدالله، علیک منی السلام.

گفته اند: چون عباس علیه السلام شهید شد، حسین علیه السلام فرمود: الان کرم شکست و چاره ام قطع شد. (۱)

امام حسین علیه السلام جنازه عباس علیه السلام را در کنار نهر علقمه گذاشت و به سوی



خیمه ها بازگشت در حالی که اشک چشمانش را با آستین پاک می کرد، دخترش سکینه به پیش آمد و عنان اسبش را گرفت و گفت: یا اَبَتَاهُ هَلْ لَكَ عِلْمٌ بِعَمَى الْعَبَّاسِ... ای بابا! آیا از عمویم عباس خبر داری؟ او به من وعده آب داده بود، و از عادت او نیست که خلف وعده کند. امام حسین علیه السلام گریست و فرمود:

يَا ابْنَتَاهُ إِنَّ عَمَّكَ الْعَبَّاسَ قُتِلَ وَبَلَغَتْ رُوحُهُ الْجَنَانَ. ای دخترم، عمویت عباس کشته شد و روحش به بهشت رسید.

صدای شیون سکینه و زینب علیها السلام و سایر بانوان بلند شد و همه فریاد می زدند:
وَ أَخَاهُ وَ عَبَّاسَاهُ وَ قَلَّهَ نَاصِرَاهُ وَ ضَيَّعَتْهُ مِنْ بَعْدِ كَ.

ص: ۱۷۲

۱- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۴۲۳.

وای برادر، وای عباس، وای از کمی یاور، وای از مصائب جانکاه بعد از تو. (۱)

گریه حضرت زینب علیها السلام، در سوگ برادرش ابا الفضل علیه السلام

زینب علیها السلام به امام حسین علیه السلام عرض کرد: چرا برادرم را به خیام نیاوردی؟

امام علیه السلام فرمود: خواهرم، من هر چه خواستم بدن برادرم را بیاورم، دیدم به قدری اعضاء از هم گسیخته که نمی توان آن را حرکت داد.

زینب علیها السلام صدا زد: وَ أَخَاهُ، وَ عَبَّاسَاهُ، وَ قَلَّهَ نَاصِرَاهُ، وَ ضَيَّعَتْهُ بَعْدَ

ذلک.

آه برادرم، آه عباسم، آه از کمی یاور و فقدان برادرم. (۲)

شهادت حضرت علی اصغر علیه السلام، برادر زاده زینب علیها السلام

هنگامی که امام حسین علیه السلام دید که تمامی یاران و خاندانش به شهادت رسیدند و بر روی زمین افتاده اند، خود مہیای جنگ و جانبازی در راه خدا گردید، در این حال فریاد بر آورد که: «آیا کسی نیست که از حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دفاع کند؟ آیا خداپرستی در میان شما نیست که درباره ما از خداوند بترسد؟ آیا دادرسی نیست که به امید پاداش الهی به داد ما برسد؟ آیا یاری کننده ای نیست که به امید آنچه که نزد خدا می باشد، ما را یاری کند؟» ندای یاری طلبی حسین علیه السلام به گوش زنان حرم رسید، فریاد شیون و گریه از آنها برخاست، امام حسین علیه السلام به درِ خیمه آمد و به حضرت زینب علیها السلام فرمود: «خواهرم، کودک کوچک (شیرخوار) مرا بده تا او را برای آخرین بار دیده و با او وداع کنم».

حضرت، کودک را در دستان مبارک خویش گرفته بود، هنگامی که خم

شد تا او را ببوسد ناگهان، حرمله بن کاهل اسدی، تیری به سوی او پرتاب

ص: ۱۷۳

۱- . سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم، ص ۳۰۹ به نقل از کبریت الاحمر،



۲- . سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم، ص ۳۱۴ به نقل از معالی السبطین، ج ۱، ص ۴۴۴.

کرد، آن تیر گلوی کودک را درید و گوش تا گوش او را بریده و کودک ذبح شد، امام حسین علیه السلام به زینب علیها السلام فرمود: «فرزندم را بگیر».

سپس هر دو دست خویش را زیر گلوی او گرفته و هنگامی که کف دستانش مملو از خون می گشت، آن خون را به سوی آسمان می پاشید و می فرمود: «این مصیبت ها بر من سهل و آسان است؛ زیرا خداوند شاهد آن است».

امام باقر علیه السلام فرمودند: قطره ای از آن خون به زمین نیفتاد». (۱)

سبط در «تذکره» از هشام بن محمد کلبی روایت کرده که: ... امام

حسین علیه السلام رو بر گردانید و دید طفلش از تشنگی گریان است، او را به دست گرفت و فرمود: ای مردم اگر به من رحم نمی کنید به این طفل رحم کنید؛ مردی تیری زد و آن طفل را سر برید، حسین علیه السلام گریست و فرمود: خدایا، میان ما و مردمی که ما را دعوت کردند تا نصرت کنند و به عوض ما را کشتند حکم باش؛ از فراز آسمان به او آواز رسید که او را واگذار که دایه ای در بهشت دارد. (۲)

در احتجاج است که: ... از اسب پیاده شد و با غلاف شمشیر گودی کند، او را خون آلود زیر ریگها دفن کرد. (۳)

حمله دشمن به طرف خیام اهل بیت امام حسین علیه السلام



امام حسین علیه السلام پیوسته می جنگید تا آن که در کشاکش جنگ لشکر میان امام علیه السلام و خیمه ها فاصل انداختند، (غیرت حسین علیه السلام به جوش آمده و) فریاد بر آورد: «وای بر شما ای پیروان و شیعیان خاندان ابی سفیان، اگر دین ندارید و از روز قیامت نیز نمی ترسید، حداقل در این دنیا آزادمرد باشید و اگر

ص: ۱۷۴

- ۱- . لهوف سید بن طاووس، ص ۱۵۹؛ در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۴۴۰.
- ۲- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۴۴۲.
- ۳- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۴۴۳.

آنگونه که گمان دارید عرب هستید، پس به اصل و نژاد خویش بازگردید».

شمر ملعون گفت: چه می گویی ای پسر فاطمه؟

امام علیه السلام فرمود: «می گویم که من با شما مشغول نبردم و شما با من، و زنان در این باره گناهی ندارند، پس تا هنگامی که من زنده ام مگذارید که این سرکشان و جاهلان و ستمگران متعرض حرم من بشوند». شمر ملعون گفت: ای پسر فاطمه حرفت را پذیرفتم. سپس همگی آماده جنگ با حضرت شدند. (۱)

طبری می گوید: شمر، ده تن از پیادگان اهل کوفه را برداشت و به سوی خیمه زنان حسین علیه السلام روان شد و میان آن حضرت و حرمش حایل شد که امام حسین علیه السلام فرمود: وای بر شما اگر دین ندارید و از معاد نمی ترسید در دنیای خود آزاده باشید... (۲)



حمله شمر به طرف خیمه های حسینی

شمر بن ذی الجوشن به سمت خیام امام حسین علیه السلام حمله کرده و خیمه ها را با نیزه پاره نمود، سپس گفت: آتشی مهیا کنید تا خیمه و کسانی که در آن هستند را با آتش بسوزانم. امام حسین علیه السلام فرمود: «ای پس ذی الجوشن، آیا تو آتش می طلبی تا خاندان مرا بسوزانی، خدا تو را با آتش بسوزاند».

شبث جلو آمده و شمر را سرزنش و توبیخ نمود، شمر خجالت کشیده

عقب نشینی کرد. (۳)

یاری حضرت زینب علیها السلام، امام سجاد علیه السلام را در وداع با پدرش

امام حسین علیه السلام به خیمه های بانوان رفت و پس از آن به خیمه امام

ص: ۱۷۵

۱- . لهوف سید بن طاووس، ص ۱۶۳؛ در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۴۴۷.

۲- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۴۵۳.

۳- . لهوف سید بن طاووس، ص ۱۶۹.

سجاد علیه السلام وارد گردید، دید آن حضرت بر اثر بیماری شدید روی فرش پوستی افتاده، و زینب علیها السلام از او پرستاری می کند. وقتی که چشم امام سجاد علیه السلام به پدرش افتاد، خواست برخیزد نتوانست، به عمّه اش زینب علیها السلام فرمود: مرا به سینه ات تکیه بده تا بنشینم؛ زینب علیها السلام در جانب پشت امام



سجاد علیه السلام نشست و آن حضرت را نشانید و به سینه اش تکیه داد. امام حسین علیه السلام احوال پسرش را پرسید، امام سجاد

علیه السلام گفت: حمد و سپاس می گویم خدا را، سپس امام سجاد علیه السلام عرض کرد: پدر جان، جریان شما با این منافقین به کجا رسید؟ امام علیه السلام فرمود: شیطان بر آنها چیره شد و یاد خدا را از یاد آنها بیرون برد و جنگ شدیدی بین ما و آنها رخ داد که خون ما و آنها در سراسر این زمین به جریان افتاد.

امام سجاد علیه السلام پرسید: بدر جان عمویم عباس علیه السلام چه شد؟ زینب علیها السلام با شنیدن این سؤال، دگرگون شد، با چشمی اشکبار به چهره برادر نگاه کرد تا بنگرد که او چه جواب می دهد؟ زیرا آن حضرت هنوز خبر شهادت عباس علیه السلام را به امام سجاد علیه السلام نداده بود تا مبادا بیماری او شدیدتر گردد. فرمود: پسر عمویت کشته شد و در کنار فرات دستهایش را بریدند. امام سجاد علیه السلام آنچنان گریست که بیهوش شد، وقتی که به هوش آمد از عموها و افراد دیگری سؤال می کرد و امام حسین علیه السلام پاسخ می داد تا اینکه پرسید: برادرم علی اکبر کجاست، از حبیب بن مظاهر و مسلم بن عوسجه و زهیر بن قین چه خبر؟

امام حسین علیه السلام فرمود: پسرم بدان که در خیمه ها مردی، جز من و تو نیست، همه کشته شدند.

امام سجاد علیه السلام گریه سختی کرد، سپس به عمّه اش زینب علیها السلام فرمود: شمشیر و عصایی به من بده.



امام حسین علیه السلام فرمود: شمشیر و عصا برای چه می خواهی؟ عرض کرد: عصا را برای اینکه بر آن تکیه کنم و شمشیر را برای اینکه با آن از حریم فرزند

ص: ۱۷۶

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دفاع نمایم، زیرا خیری در زندگی بعد از او نیست.

امام حسین علیه السلام او را از این کار بازداشت و او را به سینه اش چسبانید و به او فرمود: پسر! تو پاکترین و بهترین ذریه و عترت من هستی، تو جانشین من بر این بانوان و کودکان غریب و یتیم و مظلوم می باشی، آنها که در چنین رنجی شدید در برابر شماتت دشمن قرار گرفته اند، از آنها سرپرستی کن و

مونس آنها باش، آنها هیچ مردی غیر از تو ندارند، به آنها مهربانی کن... سپس صدا زد: ای زینب ای امّ کلثوم ای سکینه ای رقیه ای فاطمه، کلام مرا بشنوید و بدانید که این پسر جانشین من بر شما است.

وَهُوَ إِمَامٌ مُّقْتَرَضُ الطَّاعَةِ. و امامی است که اطاعتش واجب است.

سپس فرمود: پسر به شیعیان من سلام برسان و به آنها بگو که پدرم

غریبانه کشته شد. برای مصیبت او ناله کنید، و او به شهادت رسید و برای او گریه کنید. (۱)

وداع امام حسین علیه السلام با اهل بیت علیهم السلام و حضرت زینب علیها السلام

در پاره ای از مقاتل است که وقتی امام حسین علیه السلام دید که هفتاد و دو تن یاران و خاندانش به روی خاک افتاده اند، به خیمه اهل حرم رو کرد و فریاد کشید: ای سکینه و

فاطمه و امّ کلثوم، علیکنّ منّی السلام؛ سکنه به او عرض کرد: ای پدر جان، تسلیم مرگ شدی؟ فرمود: کسی که یار و یاورى ندارد چگونه تسلیم مرگ نشود؟ گفت: پدر جان، ما را به حرم جدّمان برگردان، فرمود: هیّات (اگر مرغِ قِطّا را باز می گذاردند می خوابید) زنانِ حرم شیون کردند و حسین علیه السلام آنها را خاموش کرد؛ در همین مقتل است که رو به امّ کلثوم کرد و فرمود: تو را درباره خودت به نیک رفتاری سفارش می کنم، من به میدان این لشکر می روم. سکنه شیون کنان پیش آمد، حسین علیه السلام او را بسیار

ص: ۱۷۷

۱- . سو گنامه آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم، ص ۳۳۷ به نقل از معالی السّبطین، ج ۲، ص ۲۲.

دوست می داشت، او را به سینه چسبانید و اشکهایش را پاک کرد. (۱)

امام حسین علیه السلام در این حال می گریست، حضرت زینب علیها السلام معرض کرد: خدا چشمت را نگریاند، چرا گریه می کنی؟ امام فرمود: کَیْفَ لَا أَبْکِی وَعَمَّا

قَلِيلٍ تُسَاقُونَ بَيْنَ الْعُدَى. چگونه گریه نکنم با اینکه بزودی شما را به صورت اسیر در میان دشمنان حرکت می دهند، گریه ام برای خودم نیست، برای اسارت شما است.

بانوان حرم با شنیدن سخن امام، صدا به گریه بلند کردند و فریاد

می زدند: الْوِدَاعُ الْوِدَاعُ، الْفِرَاقُ الْفِرَاقُ. اکنون هنگام وداع و جدایی است. (۲)

علامه مجلسی در «جلاء» گفته: آن حضرت بار دیگر با اهل بیت وداع کرد و آنها را به صبر سفارش نمود و وعده ثواب و اجر به آنها داد و فرمود: روپوش به بر کنید و آماده بلا باشید و بدانید که خدانگهدار و حامی شما است و شما را از شر دشمنان نجات دهد و عاقبت شما را به خیر کند و دشمنان شما را به انواع بلاها عذاب کند و نعمت و کرامت فراوان در برابر این بلاها به شما بدهد، شکایت نکنید و آنچه از قدر شما بکاهد بر زبان نیاورید. (۳)

زینب علیها السلام گریه می کرد، امام به او فرمود: آرام باش ای دختر مرتضی، وقت گریه طولانی است. همین که امام علیه السلام خواست به عزم میدان، از خیمه بیرون آید، زینب علیها السلام دامن امام را گرفت و صدا زد:

«مَهْلًا يَا أَخِي، تَوَقَّفْ حَتَّى أَتَزَوَّدَ مِنْكَ وَأُودِّعَكَ وَدَاعَ مُفَارِقٍ لَا تَلَاقِي بَعْدَهُ» برادرم آهسته باش، توقف کن تا تو را سیر بینم و با تو وداع کنم، آن وداع جدا کننده ای که بعد از آن دیگر ملاقاتی نخواهد بود.

«فَمَهْلًا يَا أَخِي قَبْلَ الْمَمَاتِ هَنِيئَةً

لِتَبْرَدَ مِنِّي لَوْعَةٌ وَغَلِيلٌ»

ص: ۱۷۸

- ۱- در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۴۳۶.
- ۲- سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم، ص ۳۳۹ به نقل از تذکره الشهداء، ص ۳۰۷.
- ۳- در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۴۴۹.



برادرم آهسته برو و قبل از مرگ، اندکی با ما باش، تا با دیدار تو، درون سوزان، و سوز قلب پریشان و بی قرارم خنک گردد. (۱)

حضرت زینب علیها السلام از برادر دل نمی کند، به دست و پای برادر افتاد و

بوسید، سایر بانوان حرم، آن حضرت را محاصره کرده و دست و پای او را می بوسیدند و گریه می کردند، امام علیه السلام آنها را آرام کرد و به خیمه برگردانید، سپس خواهرش را به تنهایی طلبید و او را دلداری داد.

وَأَمَرَ يَدَهُ عَلَى صَدْرِهَا وَسَكَّنَهَا مِنَ الْجَزَعِ.

سرانجام امام حسین علیه السلام دستش را بر سینه خواهرش زینب علیها السلام کشید، زینب علیها السلام آرام گرفت و دیگری قراری نکرد.

آنگاه زینب علیها السلام خشنود شد و اظهار سرور کرد و عرض کرد: «يَا بَنَ أُمِّي طِبَّ نَفْسًا وَقَرَّ عَيْنًا فَإِنَّكَ تَجِدُنِي كَمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى». ای پسر مادرم، خاطرت شاد و چشمت روشن باد، چرا که مرا آن گونه که دوست داری و خشنود هستی، خواهی یافت. (۲)

بعضی نقل کرده اند: چون امام حسین علیه السلام چند قدمی از خیمه ها دور شد، زینب علیها السلام از خیمه بیرون آمد و صدا زد: برادرم لحظه ای درنگ کن تا وصیت مادرم فاطمه علیها السلام را نسبت به تو بجا آورم.

امام علیه السلام توقف کرد و فرمود: آن وصیت چیست؟



زینب علیها السلام عرض کرد: مادرم به من وصیت فرمود: هنگامی که نور چشمم حسین علیه السلام را روانه میدان برای جنگ با دشمن کردی، عوض من گلوی او را ببوس، آنگاه زینب علیها السلام گلوی برادرش را بوسید و به خیمه بازگشت. (۳)

هنگامی که امام پس از وداع خواست سوار بر اسب شود، بانوان و کودکان شیون می کردند و از هر سو دامن او را می گرفتند. «فَنَادَى احْبِسِيهِنَّ»

ص: ۱۷۹

۱- . سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم، ص ۳۴۲ به نقل از معالی السبطین، ج ۲، ص ۲۶.

۲- . سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم، ص ۳۴۳.

۳- . سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم، ص ۳۴۴ به نقل از تذکره الشهداء ملا حبیب الله کاشانی، ص ۳۱۱.

یا زینبُ».

امام علیه السلام صدا زد: ای زینب، این بانوان و کودکان را نگهدار. (۱)

سینه زنی

ای یادگار مادرم (۲) ای مهربان برادرم

آهسته رو، آهسته رو



کرده و صیت مادر ت (۲) تا من ببوسم حنجر ت

در وقت میدان رفتنت، آهسته رو، آهسته رو

صبری نما تا خواهر ت (۲) قرآن بگیرد بر سرت

در وقت میدان رفتنت، آهسته رو، آهسته رو

گو قاسم و گو اکبر ت (۲) عباس و عون و جعفر ت

زینب بمیرد خواهر ت، آهسته رو، آهسته رو

ای نخل ایمان را ثمر (۲) ای زاده خیر البشر

بر فاطمه نور بصر، آهسته رو، آهسته رو

قربان روی انور ت (۲) گردد، فدایت خواهر ت

در وقت میدان رفتنت، آهسته رو، آهسته رو

دست امام حسین علیه السلام آرام بخش قلب حضرت زینب علیها السلام

بعد از ظهر عاشورا، که کار سخت شد، زینب علیها السلام با همه زنان صدا به گریه بلند کردند. امام علیه السلام به خیمه برگشته، فرمود: «مهلاً لا تشمتی القوم بنا» آرام باشید که دشمن ما را شماتت نکند. دست بر قلب خواهر نهاد و او را به صبر و شکیبایی بسیار دعوت

فرمود. (۲)

ص: ۱۸۰

۱- . سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم، ص ۳۴۶ به نقل از مشیر الاحزان علامه

شیخ شریف، ص ۸۵

۲- . حضرت زینب کبری علیها السلام، ص ۲۳۲.

ص: ۱۸۱

طلب پیراهن کهنه

قال الحسين عليه السلام: «أُخِيَّهِ اِيتِنِي بِثَوْبٍ عَتِيقٍ لَا يَرْغَبُ فِيهِ أَحَدٌ، أَجْعَلُهُ تَحْتَ ثِيَابِي لِئَلَّا أُجَرَّدَ بَعْدَ قَتْلِي».

امام حسین علیه السلام فرمود: خواهرم لباس (کهنه و بی ارزش) که طمع کسی را برنیانگیزد برای من بیاور، که زیر لباس های خود بپوشم تا کسی رغبت نکند که آن را از تن من بیرون آورد.

شلوار تنگ و کوتاهی برای حضرت علیه السلام آوردند، فرمود: این را نمی خواهم؛ این لباس ذلیلان و خوارشدگان است.

لباس کهنه دیگری آوردند، حضرت آن را پاره کرد و زیر لباس هایش پوشید؛ اما هنگامی که به شهادت رسید، همان را نیز از تنش به درآوردند.

سپس پارچه ازاری که بافته شده یمن بود طلبید، آن را پاره کرد و پوشید؛ علت این که امام لباس ها را پاره می کرد این بود (که آن حضرت آگاه بود که پس از شهادتش همه چیز او



را غارت می کنند حتی لباسهایش را) و برای این که آن لباس را به یغما نبرند آن را پاره نمود، اما هنگامی که به شهادت رسید، ابجر بن کعب همان را هم به تاراج برد و امام حسین علیه السلام را برهنه رها نمود.^(۱)

لحظات شهادت امام حسین علیه السلام و اضطراب حضرت زینب علیها السلام

امام حسین علیه السلام پیایی بر آنها حمله می برد و آنها نیز بر او حمله می کردند و امام علیه السلام از آن لشکر شقی طلب آب کرد، اما فایده ای نداشت.

جراحت بدن امام علیه السلام به هفتاد و دو زخم رسیده بود، حضرت ایستاد تا لحظه ای استراحت نماید؛ زیرا همه رمق خویش را از دست داده بود، در این حال بود که سنگی به پیشانی حضرت اصابت کرد و خون جاری شد،

ص: ۱۸۲

۱- . لهوف سید بن طاووس، ص ۱۶۹.

حضرت، دامن پیراهن خویش را بالا آورد که خون پیشانی اش را پاک نماید که ناگهان تیر سه شعبه زهرآلودی در قلب مبارکش جای گرفت.

امام حسین علیه السلام فرمود: «به نام خدا و به یاری خدا و بر آیین رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم».



سپس رو به سوی آسمان کرد و فرمود: «بارالها، تو خود آگاهی که این قوم قصد کشتن مردی را دارند که در همه روی زمین فرزند دختر پیامبری جز او وجود ندارد».

سپس تیری را که در قلبش فرو رفته بود، از پشت سرش بیرون آورد (تیر تا اندازه ای در قلب نازنین حسین علیه السلام فرو رفته بود که حضرت ناچار شد آن را از پشت خود بیرون آورد) و خون همانند آبی که از ناودان جاری شود، فوران کرد.

امام حسین علیه السلام تمامی رمق و توان خویش را از دست داده بود، در جای خویش ماند، هر یک از سربازان لشکر ابن سعد، برای کشتن حسین علیه السلام جلو می آمد، پشیمان می شد و باز می گشت؛ زیرا هیچ کدام از آنان نمی خواست که خدا را در حالی که دامنش به خون حسین علیه السلام آلوده است، ملاقات کند.

سرانجام مردی از قبیله کنده که نام او مالک بن یسر بود پیش آمد و شروع به دشنام گفتن و ناسزاگویی کرد، سپس با همه قدرت شمشیر را بر کلاه خود حضرت زد که کلاه شکافته شد و شمشیر بر سر مبارک امام حسین علیه السلام اصابت کرد و کلاه حضرت پر از خون شد. امام علیه السلام پارچه ای خواست و با آن پارچه، جراحت سر خویش را بست، سپس کلاهی طلبید بر سر نهاده و بر روی آن عمامه ای را بست. سپاه ابن زیاد برای لحظاتی جنگ را متوقف نمودند، سپس برگشتند و گرداگرد امام علیه السلام قرار گرفته و آن حضرت را محاصره نمودند.

امام حسین علیه السلام همه رمق و توان خویش را در اثر کثرت زخمها و جراحت ها از دست داده بود و به حدی تیر بر پیکر مبارک اصابت کرده بود



که همانند خار پشته شده بود، در این حال صالح بن وهب مزنی با نیزه چنان بر پهلوی امام زد که امام از روی اسب بر زمین افتاد و گونه راست خویش را بر روی خاک نهاد و پیوسته می گفت: به نام خدا و به یاری خدا و بر آیین رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم.

زینب

علیهاالسلام به درِ خیمه آمد و فریاد کرد به عمر بن سعد: وای بر تو ای عمر، ابو عبدالله را می کشند و تو می نگری؟

او جواب نگفت. زینب علیهاالسلام فریاد برآورد: وای بر شما، مسلمانی میان شما نیست؟ کسی جوابش را نداد.

در روایت طبری است که: عمر بن سعد به حسین علیه السلام نزدیک شد، زینب علیهاالسلام گفت: ای عمر بن سعد، ابو عبدالله را می کشند و تو می نگری؟ گوید: دیدم اشکهایش به گونه و ریشش روان است و روی از زینب گردانید. (۱)

در جای دیگر راوی گوید:

حضرت زینب علیهاالسلام (با دیدن این صحنه) از خیمه بیرون دوید و فریاد می کشید: «ای وای برادرم، ای وای آقا، ای وای همه اهل بیت، ای کاش آسمان ها بر زمین می افتادند. ای کاش کوهها از هم پاشیده و در بیابان ها پراکنده می شدند». (۲)

شمر خطاب به لشکر خویش فریاد برآورد: چرا منتظر ایستاده اید و کار حسین علیه السلام را تمام نمی کنید؟

هنگامی که شمر فرمان حمله و کشتن امام علیه السلام را صادر کرد، تمامی لشکر به امام علیه السلام هجوم برده و حمله کردند، ابتدا زرعه بن شریک با شمشیر بر کتف چپ امام علیه السلام زد، امام نیز با شمشیر خود، زرعه را از پای درآورد.

شخص دیگری جلو آمد و با ضربه شمشیر بر دوش مبارک آن امام

ص: ۱۸۴

۱- در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۴۵۶.

۲- در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۴۵۷.

(غریب) زد، شدت ضربه به حدی بود که امام با صورت بر زمین افتاد. در همین اثنا بود که سنان بن انس نخعی نیزه خویش را در گودی گلوی امام علیه السلام فرو برد و سپس نیزه را خارج ساخت و آن را در استخوان های سینه آن جناب فرو کرد، پس از آن سنان، گلوی امام را هدف قرار داده و تیری رها کرد، تیر بر گلوی مبارک حسین علیه السلام خورد، حضرت بر روی خاک کربلا افتاد، سپس برخاسته و بر روی زمین نشست و تیر را از گلوی خویش بیرون آورد، (خون فوران نمود) امام هر دو دست خویش را زیر خون ها گرفت، هنگامی که کف دستانش لب ریز از خون شد، آن خون را بر سر و صورت و محاسن خود مالید و در این حال می فرمود: «به ملاقات خداوند نایل خواهم شد، در حالی که به خون خود آغشته ام و حَقَم را غصب کرده و مرا از آن محروم نموده اند».



عمر بن سعد به مردی که در سمت راستش ایستاده بود، روی کرده و گفت: وای بر تو، از اسب پیاده شو و حسین را خلاص نما! خولی بن یزید اصبحی پیش دستی نموده و می خواست که قبل از هر کس دیگری سر حضرت را ببرد، ولی بدنش لرزید و نتوانست. پس از خولی بن یزید، سنان بن انس نخعی ملعون از اسب به زیر آمد، شمشیر خویش را بر گلوی حسین علیه السلام نهاده و گفت: به خدا سوگند، سر تو را از بدن جدا خواهم نمود، در حالی که معترفم که تو پسر رسول خدا هستی و پدر و مادر تو بهترین مردم اند.

پس از گفتن این کلام، سر مقدس و معظم آن امام بزرگوار را از تن جدا کرد.

هنگامی که لشکر ابن سعد (سر از بدن امام حسین علیه السلام جدا نمودند) و آن حضرت را به شهادت رسانیدند، گرد و غبار شدیدی در فضا پیچید، به گونه ای که آسمان کربلا را چونان شب تاریک نمود، در آن تاریکی مطلق باد سرخی وزیدن گرفت، به گونه ای که چشم، چشم را نمی دید، لشکر ابن سعد

ص: ۱۸۵

خیال کردند که عذابی نازل شده است، اوضاع برای ساعتی اینگونه گذشت تا آن که هوا دو مرتبه روشن شد.

در روایت دیگری است که هلال بن نافع گفت: من در کنار لشکر ابن سعد ملعون ایستاده بودم، در این حال شخصی فریاد برآورد: ای امیر، مژده باد بر تو که شمر حسین علیه السلام را کشت. هلال می گوید: من از صف لشکر ابن سعد بیرون آمدم، بالای سر حسین علیه السلام ایستادم، آن حضرت در حال جان کندن بود، به خدا سوگند، هرگز کشته به خون آغشته ای را که زیباتر و نورانی تر از او باشد، ندیدم؛ من آنچنان محو نورانیت و زیبایی آن

حضرت شدم که نفهمیدم چگونه او را به شهادت رساندند، حسین علیه السلام در آن حال آب می خواست، مردی از لشکریان ابن سعد به او گفت: به خدا سوگند، هرگز تو را سیراب نخواهیم کرد تا آن که وارد حامیه (جایگاه سوزان جهنم) شوی و از آب جوشان و داغ آن بنوشی.

شنیدم که امام علیه السلام در جواب او گفت: «وای بر تو، نه حامیه جایگاه من است و نه آب جوشانِ آن نوشیدنی من، من به نزد جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می روم و در بهشت، در جوار آن بزرگوار و در مقام صدق و نزد خداوند قادر خواهم رفت و از آب نیکو و خوشگوار بهشت خواهم نوشید و از ستم ها و جورهایی که شما بر من روا داشتید به جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شکایت خواهم کرد». لشکر ابن سعد (با شنیدن این کلام امام علیه السلام) غضبناک شدند، گویی که خداوند رحم را از دل ایشان برده بود، امام علیه السلام هنوز مشغول سخن گفتن با آنها بود که آنها سر از تن شریف آن حضرت علیه السلام جدا کردند. من از قساوت قلب و بی رحمی آنها تعجب کرده و گفتم: به خدا سوگند می خورم که هرگز در کاری یاور و شریک شما نباشم. (۱)

ص: ۱۸۶

۱- . لهوف سید بن طاووس، ص ۱۷۷ - ۱۷۱.

ناله از دل

آن دم بریدم من از حسین دل

کآمد به مقتل شمر سیه دل



او می دوید و من می دویدم

او سوی مقتل من سوی قاتل

او می کشید و من می کشیدم

او خنجر از کین من ناله از دل

او می نشست و من می نشستم

او روی سینه من در مقابل

او می برید و من می بریدم

او از حسین سر من از حسین دل

دیدن حضرت زینب علیهاالسلام پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را در گودی قتلگاه

در بحار از امام صادق علیه السلام روایت است که: زینب علیهاالسلام در قتلگاه حضرت امام حسین علیه السلام، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را دید و خطاب به سپاه یزید فرمود: ای لشگر، مگر نمی بینید پیغمبر خدا گریان است؟! وای بر شما! اگر نفرین کند زمین شما را فرو می برد و هلاک می نماید. لکن آن سنگدلان به حرف حضرت علیهاالسلام اعتنایی نکرده، بلکه آن را حمل بر جنون نمودند. (۱)



۱- . چهره درخشان قمر بنی هاشم، ج ۱، ص ۹۶.

بخش پنجم: مصائب حضرت زینب علیها السلام در زمان امامت امام سجاد علیه السلام

اشاره

ص: ۱۸۸

ص: ۱۸۹

فصل اول: مصائب حضرت زینب علیها السلام در زمان امامت امام سجاد علیه السلام

بازگشت ذوالجناح بدون امام حسین علیه السلام و شیون اهل حرم

ص: ۱۹۰

مصائب حضرت زینب علیها السلام در کربلا

صاحب مناقب و محمد بن ابی طالب می گویند: اسب امام حسین علیه السلام از دست لشکر فرار کرد و کاکلش را به خون آلود و به طرف خیمه زنان دوید در حالی که شیهه می کشید و پشت خیمه سر به زمین می کوفت تا جان داد؛ چون اهل حرم اسب بی صاحبش را دیدند شیون کردند و امّ کلثوم دست بر سر نهاده و فریاد می کشید: وا محمّده، وا جدّاه، وا نبیّاه، وا ابا القاسماه، وا علیّاه، وا جعفراه، وا حمزّاه، وا حسّناه، این حسین تو است که در دشت افتاده و سر از قفا بریده و عمامه و ردایش به غارت رفته و سپس بیهوش شد. (۱)

امام باقر علیه السلام می فرماید: ذوالجناح در شیهه خود می گفت: «الظَّليْمَةُ الظَّليْمَةُ مِنْ أُمَّه قَتَلَتْ ابْنَ بِنْتِ نَبِيِّهَا».

وای از ظلم، وای از ظلم امتی که پسر دختر پیامبرشان را کشتند.

حضرت زینب علیها السلام شیهه اسب را شنید، به خواهرش امّ کلثوم رو کرد و

ص: ۱۹۱

۱- در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۴۷۳.

گفت: این اسب برادرم حسین علیه السلام است که به طرف خیمه می آید، شاید همراه آن آب باشد.

امّ کلثوم سراسیمه از خیمه بیرون آمد، ناگاه به اسب نگاه کرد، دید اسب آمده ولی صاحبش نیامده است، دست بر سر زد و چادر خود را پاره نمود و فریاد زد: «قُتِلَ وَاللَّهِ الْحُسَيْنُ» به خدا حسین علیه السلام کشته شد.

زینب

علیها السلام سخن خواهرش را شنید، صدا به گریه بلند کرد، مرثیه سرایی نمود و اشک می

ریخت. (۱)



در زیارت ناحیه مقدسه امام زمان (عج) نیز به این مصیبت اشاره شده است در جایی که می فرماید: «... وَأَسْرَعَ فَرَسُكَ شَارِدًا إِلَى خِيَامِكَ قَاصِدًا مُهْمَمًا بِأَكْيَا فَلَمَّا رَأَيْنَ النِّسَاءَ جَوَادِكَ مَحْزِيًّا وَنَظَرْنَ سَرَجَكَ عَلَيْهِ مَلُويًا بَرَزْنَ مِنَ الْخُدُورِ نَاشِرَاتِ الشُّعُورِ لَا طِمَاتِ الْخُدُودِ سَافِرَاتِ الْوُجُوهِ وَبِالْعَوِيلِ دَاعِيَاتُ وَبَعْدَ الْعِزِّ مُذَلَّلَاتُ وَإِلَى مَصْرَعِكَ مُبَادِرَاتُ وَالشَّمْرُ جَالِسٌ عَلَى صَدْرِكَ مُوَلِّعٌ سَيْفُهُ عَلَى نَحْرِكَ...».

ای جد بزرگوار، این منظره را چگونه به یاد بیاورم، آنگاه که بانوان حرم اسب تو را سرافکنده و مصیبت زده دیدند، و زینش را واژگون یافتند، از خیمه ها بیرون آمده، با دیدن آن منظره، موها پریشان نمودند و سیلی به صورت می زدند، چهره هایشان آشکار شده بود و فریادشان بلند بود، زیرا عزت خود را از دست رفته می دیدند، با این حال به سوی قتلگاه شتافتند، دیدند شمر روی سینه ات نشسته و شمشیرش را بر گلویت نهاده تا سرت را جدا کند... (۲)

حضرت زینب علیها السلام کنار بدن بی سر برادر

در کتاب دمعہ الساکبه از ابن ریاح روایت می کند که واقعه عاشورا، را

ص: ۱۹۲

۱- . سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم، ص ۳۷۰ به نقل از معالی السبطین، ج ۲، ص ۵۱.

۲- . سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم، ص ۳۷۰ به نقل از نفس المهموم، ص ۲۰۰.



خود مشاهده کرده و می گوید: چون امام حسین علیه السلام شهید شد، زنی بلند بالا از خیمه خارج شد و از نگرانیِ خاطر چنان بود که پایش به دامنش پیچید و بر زمین افتاد. بلند شد و ندا می کرد: و احسیناه، و اماماه، و اقیلاه، و اخاه، چون کنار جسد برادر رسید برادر را بی سر یافت و چشم زینب علیها السلام بر بدن غرقه به خون برادر افتاد و از پرده جگر فریادها زد و روی زمین افتاد. چنان بیتابی نمود که حاضرین به حال او گریان شدند و از یکدیگر می پرسیدند: این زن کیست؟ گفتند: زینب دختر علی علیه السلام است. (۱)

سینه زنی

سر نعش حسین زینب به زاری (۲)

بگفتا ای برادر سر نداری (۲)

به قربان لب خشکت برادر (۲)

مگر عباس آب آور نداری (۲)

تو بودی وارث مُلک سلیمان (۲)

چرا انگشت و انگشت نداری (۲)

به گُهنه پیرهن کردی قناعت (۲)

چرا آن پیرهن بر تن نداری (۲)

سر نعش حسین زینب به زاری (۲)



بگفتا ای برادر، سر نداری (۲)

غارث جامه های امام حسین علیه السلام داغی دیگر بر دل زینب علیها السلام

(پس از آن که امام علیه السلام به شهادت رسید) لشکر ابن سعد، لباس های حسین علیه السلام را غارت نموده و به یغما بردند.

اسحاق بن حوبه حُضرمی پیراهن حضرت را از تن مبارک درآورده و پوشید.

در آن پیراهن صد و ده جای تیر و نیزه و شمشیر دیده می شد.

امام صادق علیه السلام فرمود: در بدن شریف و مبارک امام حسین علیه السلام جای سی و سه زخم نیزه و سی و چهار ضربه شمشیر بود.

ص: ۱۹۳

۱- حضرت زینب کبری علیها السلام، ص ۱۳۲.

ابجر بن کعب تیمی، شلوار امام علیه السلام را به غارت برد.

اخنس بن مرثد بن علقمه حُضرمی یا جابر بن یزید اودی عمامه حضرت



را به یغما برد. کفش امام حسین علیه السلام را اسود بن خالد ربود. انگشتر امام حسین علیه السلام را بجدل بن سلیم کلبی ربود که حتی انگشتان امام علیه السلام را هم برید. امام حسین علیه السلام قطیفه ای داشت که از جنس خز بود، آن را قیس بن اشعث ربود.

زره امام حسین علیه السلام بترأ نام داشت، این زره متعلق به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود، عمر بن سعد این زره را غارت کرد. شمشیر آن حضرت علیه السلام را جمیع بن خلق اودی یا اسود بن حنظله ربود.

شمشیری که در ظهر عاشورا از حضرت سیدالشهداء علیه السلام به یغما رفت، ذوالفقار نبود؛ زیرا ذوالفقار و چند شیء دیگر جزو ودایع نبوت و امامت می باشند که همواره محفوظ می ماند. (۱)

به آتش کشیدن خیمه ها

عمر سعد کنار خیمه ها آمد و فریاد کشید: ای اهل بیت حسین علیه السلام از خیمه ها بیرون آیید.

آنها به فریاد او اعتنا نکردند.

عمر سعد بار دیگر فریاد کشید از خیمه ها بیرون بیایید.

زینب علیها السلام فرمود: ای عمر، دست از ما بردار.

عمر سعد گفت: ای دختر علی علیه السلام بیرون بیایید تا شما را اسیر نمایم.

زینب علیها السلام فرمود: از خدا بترس، آنقدر به ما ستم نکن.



عمر سعد گفت: چاره ای جز اسیر شدن ندارید.

زینب علیها السلام فرمود: ما به اختیار خود بیرون نمی آییم.

ص: ۱۹۴

۱- لهوف سید بن طاووس، ص ۱۷۷؛ در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۴۷۱.

عمر سعد در آن وقت دستور داد آتش آورده و خیمه ها را آتش زدند،

آنگاه بانوان حرم و کودکان با پای برهنه از خیمه ها بیرون آمدند، و به سوی بیابان روی خارهای مگیلان می گریختند، در حالی که دامن دخترکی آتش گرفته بود. حمید بن مسلم می گوید: به سوی آن دخترک رفتم تا آتش دامنش را خاموش کنم، او خیال کرد قصد آزار او را دارم، پا به فرار گذاشت وقتی به او رسیدم: گفت: ای مرد، راه نجف کدام طرف است؟ گفتم: نجف را برای چه می خواهی؟ گفت: من یتیم و غریبم، می خواهم به قبر جدم علی مرتضی علیه السلام پناه ببرم. (۱)

غارت خیمه ها

لشکر ابن سعد برای غارت کردن اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و نور دیدگان حضرت زهرا علیها السلام از یکدیگر سبقت می گرفتند، آنها حتی به چادری که خانمی به کمرش بسته بود، رحم نکردند، آن را گرفته و بردند، دختران خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از خیمه ها خارج شدند و همگی زار می زدند و می گریستند. آنها هر یک بر بالین شهیدی رفته و شروع به نوحه سرایی نمودند. در روایت است که لشکر ابن سعد، زنان

را از خیمه ها خارج نمودند و خیمه ها را به آتش کشیدند، و بانوان اهل بیت را در حالی که سر آنها برهنه و لباس هایشان به تاراج رفته بود، با پای برهنه و نالان و گریان بیرون آورده، و

آنها را با ذلت و خواری اسیر کردند. (۲)

از روایاتی که دلالت می کند بر غارت اموال و لباسهای اهل بیت علیهم السلام این روایت است که؛ پس از آنکه یزید در شام از امام سجاد علیه السلام، خواست که سه خواسته ایشان را برآورده کند، یکی از خواسته های امام علیه السلام، این بود که هر

ص: ۱۹۵

۱- . سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم، ص ۳۸۰ به نقل از تذکره الشهداء، ص ۳۵۸.

۲- . حضرت زینب کبری علیها السلام، ص ۱۸۰؛ در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۴۷۴ و ۴۷۶.

آنچه از ما غارت کردند را به ما برگردانی.

یزید ملعون گفت: هر چه از اموال شما را که غارت کرده اند، من خود، چندین برابر قیمت آن را به تو خواهم پرداخت.

امام علیه السلام فرمود: من مال تو را نمی خواهم و ارزانی خودت باد، من از این جهت اموال غارت شده را خواستم که در بین آنها، پارچه ای بود که آن بافته دست حضرت فاطمه



علیهاالسلام دختر محمد صلی الله علیه و آله وسلم می باشد و روسروی و گردنبد و پیراهن آن حضرت نیز جزو غارت شده ها بود.(۱)

غارت خیمه حضرت زینب علیهاالسلام

ابو اسحاق اسفراینی در کتاب نورالعين فی مشهد الحسين علیه السلام

می نویسد: زینب علیهاالسلام می فرماید: هنگامی که لشکر ابن سعد بر خیمه های امام حسین علیه السلام هجوم آوردند، مردی به خیمه من آمد که چشمهای زاغی داشت و هر چه در خیمه من بود برد، او را نفرین کردم و گفتم: خدا دست و پای تو را قطع کند و آتش جهنم را در دنیا بر تو بچشانند. این دعا بر او مستجاب شد و مختار به خونخواهی امام حسین علیه السلام قیام کرد و آن مرد را که خولی بن یزید الاصبیحی بود، حاضر ساخت و وقایع کردار او را پرسید، پس از شرح آن دست ها و پاهای او را قطع نموده، پس از آن او را به آتش سوزاند و

ابی مخنف نیز این خبر را ذکر کرده است.(۲)

غارت زیور و جامه های زنان اهل بیت علیهم السلام

شیخ مفید می گوید: شتران و اثاث آن حضرت را غارت کردند، جامه های

زنان حرمش را ربودند. حمید بن مسلم می گوید: به خدا به چشم خود دیدم که جامه از دوش زنان یا دختران یا کسانش می کشیدند و او آن را به دست



۱- لهوف سید بن طاووس، ص ۲۶۵.

۲- حضرت زینب کبری علیها السلام، ص ۹۶.

می کشید تا از دستش ربوده می شد. (۱)

در روایات آمده: گوشواره را از گوش اُمّ کلثوم و دختری از حسین علیه السلام بیرون کشیدند و گوش را دریدند. (۲)

شهادت چند کودک و بانو هنگام هجوم دشمن به خیمه ها

هنگام هجوم دشمن به خیمه ها و غارت و آتش زدن خیام، چند نفر از کودکان اهل بیت علیهم السلام بر اثر وحشت و شدت گرسنگی و ماندن در زیر دست و پای مهاجمین بی رحم به شهادت رسیدند.

از جمله هنگامی که دشمن برای غارت خیام هجوم آورد، عاتکه دختر

حضرت مسلم علیه السلام که هفت سال داشت، زیر دست و پای آنها قرار گرفته و به شهادت رسید. مادر وی رقیه دختر علی علیه السلام است. (۳)

دو پسر برادر حضرت مسلم علیه السلام، عبدالرحمان بن عقیل به نام سعد و عقیل هنگام هجوم دشمن به خیمه ها کشته شدند، مادرشان خدیجه دختر علی علیه السلام بود.

از جمله دو خواهر مادری احمد بن حسن مجتبی علیه السلام به نام اُمّ الحسن و اُمّ الحسین علیه السلام که به شهادت رسیدند. (۴)

کشیدن فرش پوستی از زیر پای امام سجاد علیه السلام



حضرت زینب علیها السلام فرمود: کنار خیمه ایستاده بودم، ناگاه مردی کبود چشم به سوی خیمه آمد و آنچه در خیمه یافت ربود. امام سجاد علیه السلام روی فرش پوستی خوابیده بود، آن نامرد آن پوست را آنچنان کشید که امام

ص: ۱۹۷

- ۱- در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۴۷۹.
- ۲- سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم، ص ۳۷۵ به نقل از بحار، ج ۴۵، ص ۶۰.
- ۳- سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم، ص ۳۷۵ به نقل از معالی السبطین، ج ۲، ص ۲۲۷.
- ۴- سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم، ص ۳۸۲ به نقل از معالی السبطین، ج ۲، ص ۸۸.

سجاد علیه السلام روی خاک زمین افتاد. (۱)

پیشانی زینب علیها السلام هنگام آتش گرفتن خیمه امام سجاد علیه السلام

هنگامی که خیام را آتش زدند، زینب علیها السلام نزد امام سجاد علیه السلام آمد و عرض کرد: ای یادگار گذشتگان و پناه باقیمانده گان، خیمه ها را آتش زدند، ما چه کنیم؟

امام علیه السلام فرمود: «عَلَيْكُنَّ بِالْفَرَارِ». بر شما باد که فرار کنید.



همه بانوان و کودکان در حالی که گریان بودند و فریاد می زدند، فرار کردند و سر به بیابانها نهادند، ولی زینب علیهاالسلام باقی ماند و کنار بستر امام سجاد علیه السلام به آنحضرت می نگریست و امام بر اثر شدت بیماری قادر به فرار نبود. (۲)

حمید بن مسلم می گوید: دیدم زنی بلند بالا که دامن بر چادرش می پیچید بیرون می آید و داخل خیمه نیم سوخته می شود و نزدیک است که روح از بدنش مفارقت کند.

پیش رفتم و از کنیزی پرسیدم، این کیست؟ گفت: زینب خواهر

حسین علیه السلام است. گفتم: چرا چنین پریشان است؟

گفت: برای علیل بیماری که در خیمه است و آتش به طرف او می رود. (۳)

از آن ترسم که آتش بر فروزد

میان خیمه بیمارم بسوزد

از آن ترسم که آتش شعله گیرد

میان خیمه بیمارم بمیرد

هجوم برای کشتن امام سجاد علیه السلام و دفاع حضرت زینب علیهاالسلام

در کتاب اخبار الدول قرمانی است که شمر لعین قصد کرد که علی اصغر بیمار (امام سجاد علیه السلام) را بکشد، زینب علیهاالسلام دختر علی بن ابی طالب علیه السلام



- ۱- . سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم، ص ۳۷۷ به نقل از منتخب طریحی.
- ۲- . سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم، ص ۳۸۱ به نقل از معالی السبطین، ج ۲، ص ۸۸.
- ۳- . حضرت زینب کبری علیها السلام، ص ۲۰۵.

بیرون آمد و گفت: به خدا او را نکشید تا مرا بکشید و شمر از او دست کشید.

حمید بن مسلم می گوید: بالین علی بن الحسین اصغر رسیدم که بیمار بر بستر خود افتاده بود و شمر بن ذی الجوشن با رجّاله خود بر او هجوم کردند و می گفتند: این را بکشیم؟
گفتم: سبحان الله! کودکان را هم می کشند؟ این کودک کی است دم مرگ... (۱)

تاختن اسب بر پیکر امام حسین علیه السلام مصیبتی جانسوز برای حضرت زینب علیها السلام

ابن سعد (پس از قتل عام و غارت خیام) در میان لشکر خود فریاد زد: چه کسی حاضر است که اسب را بر بدن حسین علیه السلام بتازاند و پشت و سینه او را لگد کوب کند؟

ده نفر از سربازان لشکر ابن سعد حاضر به این جنایت شدند که اسامی

آنها عبارت بود از:

اسحاق بن حوبه - این همان کسی بود که پیراهن حضرت را غارت کرده بود.



أَخْنَسُ بْنُ مَرْثَدٍ وَحَكِيمُ بْنُ طَفِيلٍ سُبُوسِيٌّ وَعُمَرُ بْنُ صَبِيحٍ صَيْدَاوِيٌّ وَرَجَاءُ بْنُ مُنْقَذٍ عُبْدِيٌّ
وَسَالِمُ بْنُ خُثَيْمَةَ جُعْفِيٌّ وَوَاحِظُ بْنُ نَاعِمٍ وَصَالِحُ بْنُ وَهَبٍ جُعْفِيٌّ وَهَانِي بْنُ شَبِثٍ حَضْرَمِيٌّ
وَأُسَيْدُ بْنُ مَالِكٍ كَهْ خَدَاوَنْدِ هَمَكِي شَان رَا لَعْنَت كَنْد.

این ده نفر سوار بر اسب شده، بر پیکر امام حسین علیه السلام تاختند و آن جسد مطهر را
لگد کوب و پایمال نمودند، به گونه ای که استخوان های سینه و کمر آن حضرت خرد
گردید.

این ده نفر پس از ارتکاب جنایت به کوفه رفته، در مجلس ابن زیاد وارد شدند، اُسید بن
مالک که یکی از آن ده نفر بود، گفت: ما بودیم که با اسب

ص: ۱۹۹

۱- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۴۷۹.

بر پیکر حسین علیه السلام تاختیم و استخوان سینه و پشت او را خرد کردیم.

ابن زیاد پرسید: شما کیستید؟ آنها گفتند: ما همان کسانی هستیم که (در عصر عاشورا) با
اسب بر پشت حسین تاختیم و همانند آسیابی، استخوان های سینه او را خرد و نرم کردیم.

ابن زیاد فرمان داد که جایزه بی ارزش و اندکی به آنها بدهند؛ ابو عمرو زاهد گفت من در
(چهره و سیمای) آنان دقیق شدم، دیدم که همه آنها زنازاده بودند. (۱) ثقه الاسلام کلینی در
کافی روایت کرده است که: زمانی که می خواستند بر بدنهای طیبه اسب بتازند و این خبر
وحشتناک به حضرت زینب علیها السلام رسید، سخت پریشان گشت و سر به آسمان برداشت



و عرض کرد: بارخدایا، بنی اُمیه برادر مرا با لب تشنه کشتند و سر مبارکش را بر نیزه کردند و بدنش را برهنه در آفتاب گرم افکندند، با این حال، هنوز از بدن مجروح او دست بر نمی دارند و می خواهند اسب بر بدن وی بتازند. بارخدایا کاش زینب مرده بود و چنین حالتی را مشاهده نمی کرد.

بارخدایا، در این بیابان هیچ کس از بنی آدم بر ما ترحم نمی کند، زینب چه کند و چه چاره بنماید؟!

فضّه خادمه چون اضطراب و گریه سیّده خود را دید، پیش دوید و عرض کرد: ای سیّده من، سفینه - غلام رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم - هنگامی که کشتی او درهم شکست، خود را به جزیره ای رسانید و در آنجا شیری ظاهر شد و او را برداشته به پشت خویش سوار کرده به آبادانی رسانید. اگر اجازت فرمایی بروم و در این بیابان شیری هست، او را خبر کنم که بنی اُمیه چنین قصدی دارند. زینب علیها السلام او را رخصت داد. فضّه به سوی صحرا رفت. ناگاه شیری به نظرش آمد. به شیر گفت: «یا ابا الحارث، آتدري ما یریدون ان یعملوا غداً بآبی عبدالله؟» ای شیر آیا می دانی که می خواهند با اباعبدالله چه کنند؟ آن شیر

ص: ۲۰۰

۱- . لهوف سید بن طاووس، ص ۱۸۵؛ در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۴۸۴.

سر حرکت داد که یعنی نمی دانم. فضّه او را خبر داد. شیر با سر اشاره کرد که من نمی گذارم و فهمانید که تو از پیش برو و راهنمای من باش.



شیر از عقب او آمد تا به قتلگاه رسید. پس آن شیر بیامد و دستهای خود را بر بالای جسد حضرت سیدالشهداء حمایل کرد و شروع به ناله و مویه نمود. چون سواران بیامدند و نظر بر آن شیر افکندند، دیگر جرئت ادامه آن جسارت را نکردند. پسر سعد ملعون گفت: این فتنه ای است، وی را تحریک نکنید.

فضّه می گوید: چون به خیام حرم نزدیک شدم، صدای شیون و ناله زینب علیها السلام را شنیدم. عرض کردم: ای سیده من، این چه ناله و شیون است؟ اکنون من آن شیر را آوردم. حضرت زینب علیها السلام هر دو دست مبارک خود را بر سر زد و فرمود: ای فضّه دیر رسیدی، همانا بنی امیه اسب بر بدن برادرم تاخته، اعضاء و جوارح او را در هم شکستند و پایمال سمّ ستوران نمودند. (۱)

فرستادن سر مقدّس امام حسین علیه السلام به کوفه

عمر بن سعد سر مطهر امام حسین علیه السلام را به خولی بن یزید داد تا زودتر به دارالاماره کوفه، نزد عبیدالله بن زیاد ببرد. وقتی خولی به کوفه رسید در دارالاماره را بسته دید، لذا سر را به منزل خود برد.

هشام می گوید: پدرم از نوار دختر مالک نقل کرد که خولی سر حسین علیه السلام را آورد و در حیاط زیر ظرف رختشویی گذارد و وارد اطاق شد و در بسترش خوابید. من به او گفتم: چه خبر داری؟ گفت: ثروتی آورده ام که برای همه عمر کفایت می کند، این سر حسین است که در حیاط خانه توست. گفتم: وای بر تو، مردم طلا و نقره می آورند و تو سر زاده دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را آوردی؟

۱- چهره درخشان قمر بنی هاشم، ج ۱، ص ۹۴.

به خدا دیگر هرگز با تو سر بر بالین نگذارم. من نشستم و نگاه می کردم، به

خدا ستونی از نور دیدم که از ظرف رختشویی تا آسمان تلالؤ دارد و پرندگان سفیدی
اطراف آن می گردیدند و چون صبح شد سر را نزد ابن زیاد برد. (۱)

حضرت زینب علیها السلام و جمع آوری طفلان از بیابان

در ایقاد از مقتل ابن عربی نقل می کند که امام حسین علیه السلام هنگام وداع، خواهر را
وصیت فرمود که پس از آتش زدن خيام (توسط دشمنان) اهل بیت و اولاد را جمع کن.
حضرت زینب علیها السلام هنگامی که آن سیه رویان به خیمه ها آتش زدند و اطفال سر به
بیابانها گذاشتند، سعی کرد که همه اطفال را جمع آوری کند. با حال پریشانی آنها را تفقد
و دلجویی می کرد تا اینکه همه را

جمع نمود.

سپس توجه کرد که دو طفل کودک از امام حسین علیه السلام را نیافت. در جستجوی آنها
به اطراف رفت و صدا می کرد نور دیدگان برادر، و جوابی

نمی شنید تا اینکه موقع حرکت دید که نازدانه های برادر زیر بته خاری از تشنگی جان
سپرده اند. ابن سعد لعین وقتی که این قضیه را شنید، فرمان داد که به اطفال آب بدهید. وقتی
که آب آوردند اطفال و عیال بر آن آب نگریسته و گریان شدند و آب نخوردند و گفتند:
ما چگونه آب بیاشامیم و حال آنکه پسر دختر پیغمبر خدا را با لب تشنه سر بریدند. (۲)



ترک نشدن نماز شب حضرت زینب علیها السلام حتی شب یازدهم

حضرت زینب علیها السلام در خضوع و خشوع و عبادت و بندگی وارث مادرش بود و اکثر شبها را به تهجد، صبح می کرد و دائما قرآن تلاوت می کرد. تهجد و شب زنده داری حضرت زینب علیها السلام در تمام عمرش، حتی در شب یازدهم

ص: ۲۰۲

۱- در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۴۸۶.

۲- حضرت زینب کبری علیها السلام، ص ۱۳۳.

محرم با آنهمه خستگی و دیدن مصیبتهای دلخراش، ترک نشد.

امام سجاد علیه السلام می فرماید: در آن شب (یازدهم محرم) دیدم که عمه ام در جامه نماز نشسته و مشغول عبادتست. فاضل قائینی بیرجندی از برخی مقاتل معتبره روایت می کند از امام سجاد علیه السلام که: عمه ام زینب علیها السلام با این همه مصیبت و محن وارده، از کربلا تا شام هیچگاه نوافل را ترک نکرد. و نیز او روایت می کند: چون امام حسین علیه السلام برای وداع با زینب علیها السلام آمد، فرمود: «یا أُختاهُ لا تَنسینی فی نَافِلِهِ اللَّیْلِ» خواهرم مرا در نماز شب فراموش مکن. (۱)

سینه زنی

خدایا، خدایا، شده شام غریبان (۲)

بسوزد، بسوزد، چرا خیمه طفلان (۲)



امان از دل زینب - که خون شد دل زینب

عزیز دل زهرا حسین جان به کجائی (۲)

ز رگهای بریده، مرا کن تو صدائی (۲)

امان از دل زینب - که خون شد دل زینب

ز تیر و ز خنجر، سراغ تو بگیرم (۲)

گل بی سر زینب دعا کن که بمیرم (۲)

امان از دل زینب - که خون شد دل زینب

بخواند نشسته، نماز شب خود را (۲)

بیا یاری زینب، فتادم دگر از پا (۲)

امان از دل زینب - که خون شد دل زینب

بیداری و پاسبانی زینب و ام کلثوم علیهما السلام شب یازدهم محرم

در انوار الشهاده است که چون اهل و عیال امام حسین علیه السلام در آن حال نابسامان در آن بیابان ماندند و شب یازدهم رسید، هیچ کس بر ایشان رحم نکرد. سرانجام حضرت زینب علیها السلام، فضّه را نزد عمر سعد فرستاد که ای عمر، ما امشب لباس و خیمه و فرشی نداریم، برای این اطفال یتیم لباسی بفرست،

۱- حضرت زینب کبری علیها السلام، ص ۹۳.

که در این حال، امشب آسایش نداریم. آن ملعون ابتدا اعتنایی نکرد ولی بعد از آن، خیمه نیم سوخته ای برای آنها فرستاد. زینب علیها السلام آن خیمه را بر روی اطفال کشید و به اُمّ کلثوم فرمود: ای خواهر، شبهای دیگر، برادرم بود، علی اکبر و قاسم و عباس و سایر اقربا و برادران به حال ما توجه داشتند، ولی امشب ما غریبیم، ای خواهر بیا تا من و تو امشب به پاسبانی این دختران و یتیمان پردازیم. پس در آن شب همه اطفال خوابیدند، مگر زینب و اُمّ کلثوم که با چشم گریان پاسبانی می کردند. (۱)

اسارت حضرت زینب علیها السلام و بانوان حرم حسینی

بانوان حرم حسینی را بر شترانی که گلیم پاره ای بر روی آنها بود، سوار کردند. آنها (بر شترانی سوار بودند که) نه محملی داشت و نه سایبانی. آنان را

با وجودی که امانت های پیامبران خدا بودند، در حالی که صورتشان باز و فاقد نقاب بود و همانند اُسرای ترک و روم در بدترین وضعیت و با اسیری و گرفتاری بردند. (۲)

در کامل بهایی است که: عمر بن سعد روز عاشوراء و فردای آن روز را تا هنگام ظهر ماند و جمیع شیوخ و معتمدان را بر امام زین العابدین علیه السلام و دختران امیرالمؤمنین علیه السلام و زنان دیگر که همه بیست زن بودند گمارد. امام بیمار بیست و دو سال داشت و امام باقر علیه السلام چهار سال و هر دو در کربلا بودند

و خدا آنها را حفظ کرد. (۳)

عبور اسرا از قتلگاه و سخنان جانسوز حضرت زینب علیها السلام

بانوان اهل بیت خطاب به لشکر ابن سعد گفتند: «شما را به خدا سوگند

ص: ۲۰۴

۱- . ناسخ التواریخ، ص ۲۴۲.

۲- . لهوف سید بن طاووس، ص ۱۹۵؛ در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۴۹۰.

۳- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۴۹۱.

می دهیم، ما را از کنار قتلگاه حسین علیه السلام ببرید».

لشکر ابن سعد به خواهش آنها پاسخ مثبت داده و آنها را از کنار کشته امام حسین علیه السلام عبور دادند، هنگامی که چشم بانوان بر اجساد مطهر شهیدان افتاد، فریاد و شیون کشیدند، سیلی بر صورت زده و صورت ها را خراشیدند.

راوی گفت: به خدا سوگند، هیچ گاه فراموش نمی کنم و از خاطرم نمی رود که زینب علیها السلام دختر امام علی علیه السلام باصدایی حزین و دلی اندوهناک و پر از درد و غم بر امام حسین علیه السلام ناله می کرد و فریاد می زد:

«يَا مُحَمَّدَاهُ، صَلِّ عَلَيْكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ، هَذَا حُسَيْنٌ بِالْعَرَاءِ، مُرْمَلٌ بِالِدِّمَاءِ، مُقَطَّعُ الْأَعْضَاءِ وَبَنَاتُكَ سَبَايَا».

ای محمد صلی الله علیه و آله وسلم، که ملائک بر تو درود و صلوات می فرستند، این حسین



توست که در خون خود آغشته و اعضای پیکرش از هم جدا شده اند و این دختران تو می باشند که آنها را به اسارت می برند.

«إِلَى اللَّهِ الْمُشْتَكِي وَالِإِلَى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى، وَالِإِلَى عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى وَالِإِلَى فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ وَالِإِلَى حَمْزَةَ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ».

من به خداوند (از این همه ستم) شکایت می کنم و به محمد صلی الله علیه و آله وسلم برگزیده او و علی مرتضی و فاطمه زهرا و حمزه سید الشهداء شکایت می کنم.

«يَا مُحَمَّدَاهُ، هَذَا حُسَيْنٌ بِالْعَرَاءِ تَسْفَى عَلَيْهِ رِيحُ الصَّبَا».

یا محمد این حسین توست که بر روی خاک کربلا افتاده، و باد صبا بر روی پیکر بی جانش خاک می پاشد.

«قَتِيلُ أَوْلَادِ الْبَغَايَا» که از جور و جفای زنزادگان کشته شده است.

«وَاحْزَنَاهُ، وَكَرْبَاهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، الْيَوْمَ مَاتَ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ».

آه چه غمی، و چه مصیبتی، امروز همانند روزی است که جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از دنیا رفت.

«يَا أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ، هَؤُلَاءِ ذُرِّيَّةُ الْمُصْطَفَى يُسَاقُونَ سَوْقَ السَّبَايَا».



ای یاران و اصحاب محمد صلی الله علیه و آله وسلم اینان فرزندان پیامبرند که به حال اسیری آنها را می برند. (۱)

و در روایت دیگر آمده که:

«یا مُحَمَّدَاهُ، بَنَاتُكَ سَبَايَا وَذُرِّيَّتُكَ مُقْتَلَةٌ، تَسْفَى عَلَيْهِمُ رِيحُ الصَّبَا» یا محمد (بین که) دخترانت را اسیر و فرزندان را کشته اند، باد صبا بر اجساد آنها خاک می پاشد.

«وَهَذَا حُسَيْنٌ مَحْزُوزَ الرَّأْسِ مِنَ الْقَفَا، مَسْلُوبُ الْعِمَامَةِ وَالرُّدَاءِ».

این حسین توسست که سرش را از قفا بریده اند، و عمامه اش و عبایش را غارت نموده اند.

«بَابِي مَنْ أَضْحَى عَسْكَرُهُ فِي يَوْمِ الْأَثْنَيْنِ نَهْبًا».

پدرم فدای آن کسی باد که در روز دوشنبه خیمه اش را غارت کردند.

«بَابِي مَنْ فُسْطَاطُهُ مُقَطَّعُ الْعُرَى».

پدرم فدای آن کسی باد که طناب خیمه او را پاره کردند و خیمه او بر زمین افتاد.

«بَابِي مَنْ لَا غَائِبٌ فِيرَتَجَى وَلَا جَرِيحٌ فِيدَاوَى».

پدرم فدای آن کسی باد که نه به سفر بی بازگشتی رفته بود و نه درد بی علاجی داشت.

«بَابِي مَنْ نَفْسِي لَهُ الْفِدَاءُ». پدرم فدای آنکسی باد که دوست داشتم، فدای او شوم.

«بَابِي الْمَهْمُومُ حَتَّى قَضَى». پدرم فدای آن کسی که با دلی پر از غم و غصه از دنیا رفت.



«بَابِي الْعَطْشَانُ حَتَّى مَضَى». پدرم فدای آن کسی باد که او با لب تشنه جان سپرد.

ص: ۲۰۶

۱- . لهوف سید بن طاووس، ص ۱۸۱؛ در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۴۷۶.

«بَابِي مَنْ شَبَّهَهُ تَقَطَّرُ بِالْدَّمَاءِ».

پدرم فدای آن کسی که ریش او آغشته به خون بود.

«بَابِي مَنْ جَدَّهُ مُحَمَّدٌ الْمُصْطَفَى».

پدرم فدای آن کسی که جدش محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم است.

«بَابِي مَنْ جَدَّهُ رَسُولُ إِلَهٍ السَّمَاءِ».

پدرم فدای آن کسی باد که جدش فرستاده خدای آسمان بود.

«بَابِي مَنْ هُوَ سَبْطُ نَبِيِّ الْهُدَى». پدرم فدای آن کسی باد که او نوه پیامبر هدایت بود.

«بَابِي (ابن) مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى». پدرم فدای (فرزند) محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم.

«بَابِي (ابن) خَدِيجَةَ الْكُبْرَى». پدرم فدای (پسر) خدیجه کبری.

«بَابِي (ابن) عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى». پدرم فدای (پسر) علی مرتضی.



«بَابِي (ابْن) فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ». پدرم فدای (پسر) فاطمه زهراء، سیده زنان جهانیان.

«بَابِي (ابْن) مَنْ رُدَّتْ لَهُ الشَّمْسُ حَتَّى صَلَّى». پدرم فدای (فرزند) کسی که خورشید برای او بازگردانده شد تا نماز بخواند.

راوی می گوید: به خدا قسم (حضرت زینب علیهاالسلام مرثیه ای خواند که) دوست و دشمن را به گریه درآورد.

سپس حضرت سکینه علیهاالسلام پیکر پاره پاره پدر را در آغوش کشید، عده ای از عرب ها جلو آمدند و آن مخدره را از پیکر پدر جدا نموده و کنار کشیدند.^(۱)

نقل شده: زینب علیهاالسلام وقتی که کنار جسد برادر آمد، توقف کرد و با خلوصی خاص متوجه خدا گردید و عرض کرد:

«اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنَّا قَلِيلَ الْقُرْبَانِ».

خدایا این اندک قربانی را از ما قبول فرما.

ص: ۲۰۷

۱- لهوف سید بن طاووس، ص ۱۸۲؛ در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۴۷۷.



وقتی که زینب علیهاالسلام با گفتاری جانسوز، کنار آن پیکرهای پاره پاره سخن گفت، منظره آنچنان جانسوز بود که: «فَأَبْكَتُ وَاللَّهِ كُلُّ عَدُوٍّ وَصَدِيقٍ». سوگند به خدا دوست و دشمن به گریه افتادند.

و طبق روایت دیگر: «حَتَّى رَأَيْنَا دُمُوعَ الْخَيْلِ تَتَقَاطِرُ عَلَى حَوَافِرِهَا». تا آنجا که دیدیم قطرات اشکهای اسبهای مخالفان بر روی سُم هایشان می ریخت. (۱)

در قتلگاه جسم برادر به روی دست

بگرفت کای خدای من این جان زینب است

قربانی تو است بکن از کرم قبول

کاری چنین ز عهده ایمان زینب است

سخنان حضرت زینب علیهاالسلام خطاب به مادر، در قتلگاه

زینب

علیهاالسلام در حالی که دوست و دشمن را تحت تأثر قرار داده بود، و همگان زار زار گریه می کردند، روی خود را به جانب مدینه الرسول صلی الله علیه و آله وسلم برگردانید و خطاب به مادرش فاطمه علیهاالسلام مرثیه سرایی خود را اینطور دامه داد:

ای مادر داغدیده! ای دختر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم! به صحرای کربلا نگاه کن، حسینت را با سر بریده و دخترانت را با خیمه های غارت شده و سوخته بین! آری مادرم!



ملاحظه کن که دخترانت را کتک می زنند، لباس و گوشواره آنان را غارت می کنند و آنان در دست دشمن مانند اسیران روم و زنگبار می باشند.

مادرم! این حسین تو است که در خون غلطیده است، او را تشنه شهید کرده اند، بدنش را با نیزه ها و سُم اسبها سوراخ سوراخ کرده اند، و مورد ظلم ناپاک زادگان و آزادشدگانِ پدرت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم قرار گرفته اند. (۲)

ص: ۲۰۸

۱- . سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم، ص ۳۹۵ به نقل از کبریت الاحمر، ص ۳۷۶.

۲- . زینب قهرمان، دختر علی علیه السلام، ص ۲۰۸ به نقل از ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۱۱۰.

ص: ۲۰۹

تسلی دادن و حفظ جان امام سجاد علیه السلام توسط عمه اش زینب علیهاالسلام هنگام عبور از قتلگاه

امام چهارم علیه السلام فرمود: وقتی که در دشت کربلا آنچه بایست به ما رسید

پدرم و همراهانش از فرزندان و برادران و دیگران کشته شدند و زنان حرمش را بر شتران بی جهاز رو به کوفه می بردند، من به شهدا نگاه کردم که روی خاک افتاده و کسی آنها را دفن نکرده است؛ سینه ام تنگ شد و به اندازه ای بر من سخت گذشت که نزدیک بود جانم خارج شود. عمّه ام زینب کبری علیهاالسلام



دختر علی علیه السلام حالم را دانست و گفت: ای یادگار جدّ و پدر و برادرانم، چرا با جان خود بازی می کنی؟ گفتم: چگونه بی تابی نکنم و خود را از دست ندهم با آنکه می بینم آقای خود و برادران و عموها و عموزادگان و خاندانم در خاک و خون غلطان و لخت و عریان در میان بیابان افتاده اند، نه کفن شوند و نه به خاک سپرده شوند و نه کسی بر بالین آنها می رود و نه انسانی گرد آنها می گردد. گویا از نژاد ترک و دیلم باشند. عرض کرد: از آنچه می بینی بی تابی مکن. به خدا پدرت و جدّت از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلمسفرارش تحمل این مصیبت را داشتند و خدا جمعی از این امت را که فرعون منشان این زمین آنها را شناسند و معروف اهل آسمان هستند پیمان دار کرده است که این تنهای پاره پاره را جمع آوری کنند و به خاک بسپارند و بر سر قبر پدرت در کربلا نشانه ای گذارند تا اینکه برای همیشه باقی بماند و محو نشود و هر چه پشویان کفر و پیروان ضلالت در محو آن بکوشند اثرش روشن تر و کارش روز به روز برتر شود. (۱)

ص: ۲۱۰

۱- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۴۹۲.

حضرت زینب علیها السلام در جستجوی جنازه برادر در قتلگاه

به روایت مفتاح البکاء هنگامی که ابن سعد، اهل بیت

علیهم السلامرا به قتلگاه

آورد، حضرت زینب علیها السلام به هر طرف نگاه می کرد. پس جسدی را نگریست که از تمام اعضایش خون جاری بود، قلبش به آن جسد مایل شد، به طرف آن

رفت و عرض کرد: ءَأَنْتَ أَخِي؟ آیا تو برادر منی؟ جوابی نشنید، دیگر بار عرض کرد: آیا تو فروغ دیده منی؟ همچنان پاسخ نشنید. آنگاه عرض کرد: به حقّ جدّ ما رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم با ما سخن بگوی و به حق پدر ما علی مرتضی علیه السلام اگر شقیق روح من هستی با من تکلم فرمای، به حقّ مادر ما فاطمه زهراء علیها السلام، اگر برادر منی با من سخن بگوی. همچنان جواب نیامد، آنگاه عرض کرد: «یا هذا سلامٌ علی جسمک المجروح و بدنک المطروح» سلام بر بدن مجروح. در این هنگام امام حسین علیه السلام به سخن آمد و فرمود: «یا أختاه هذا يوم التئانی و الفراق و بهذا اليوم و عَدَنِي جَدِّي». خواهرم، این روز جدایی است و به این روز وعده داده بود مرا جدّم. (۱)

زبانحال حضرت زینب علیها السلام در قتلگاه

گلی گم کرده ام می جویم او را

بهر گل می رسم می بویم او را

گل من یک نشانی در بدن داشت

یکی پیراهن کهنه به تن داشت

اگر پیدا کنم زیبا گلم را

به آب دیدگان می شویم او را

گل گم کرده ات خواهر منم من

سُرور سینه ات خواهر منم من



نشانی را که گفתי جان خواهر
که دارد در بدن خواهر منم من
در آندم زینب غم دیده زار
روان اشک از دو چشمان گهربار
شتابان رفت و آن محزون نالان
بسوی قتلگه با حال افکار
صدای آشنائی آمدش گوش
که شد از کف برونش طاقت و هوش
ص: ۲۱۱

۱- . ناسخ التواریخ، ص ۵۴۲.

بسوی آن صدا شد زار و نالان
گل خود را بدید و کرد افغان

زدن کعبِ نی بر شانه حضرت زینب علیها السلام کنار نعش برادر

از منتخب مرویست که حضرت زینب علیها السلام کنار بدن برادر همچنان می گریست، بگونه ای که از گریه او همه منافقین هم گریه کردند. در این حال ملعونی آمد و با کعب نیزه، چنان بر شانه او زد که بر زمین افتاد و او را به زور از کنار بدن برادر حرکت داد. (۱)

وداع جانسوز حضرت زینب علیها السلام با بدن بی سر برادر

حضرت زینب علیها السلام هنگام خداحافظی با بدن برادر عزیزش، چنین فرمود: «أودّعك الله عزّ وجلّ يابن أمّی یا شقیقَ رُوحی، فانّ فراقی هذا لیس عن ضجر ولا عن ملّاله ولكن یابن أمّی کما تری، یا نور بصری، فأقرء جدّی وأبی وأُمّی وأخی مِنّی السّلام ثمّ أخبرهم بما جرى عَلینا من هؤلاء القوم اللّثام».

ای برادر عزیزم تو را به خدا می سپارم. ای پسر مادرم، ای پاره جانم، این فراق و دوری از ضجرت و خستگی نیست، بلکه ای فرزند مادرم چنان که می بینی (شاید حضرت زینب علیها السلام اشاره دارند به اینکه برادر جان بین که مرا به زور از بدنت جدا کرده و به اسارت می برند) سلام مرا به جدّم و پدرم و مادرم و برادرم برسان و ماجرای این مصیبت را برای آنها بگو که دشمن ظالم با ما چه کرد، (خدا انتقام ما را از آنها بگیرد). (۲)

در بعضی از مقاتل آمده: حضرت زینب علیها السلام خم شد و بدن پاره پاره برادر را در آغوش گرفت و دهانش را روی حلقوم بریده برادر نهاد و می بوسید و

ص: ۲۱۲

۱- . ناسخ التواریخ، ص ۲۵۳.

۲- . حضرت زینب کبری علیها السلام، ص ۲۳۴.



می گفت: «آخى لَوْ خَيْرْتُ بَيْنَ الرَّحِيلِ وَالْمَقَامِ عِنْدَكَ لَأَخْتَرْتُ الْمَقَامَ عِنْدَكَ وَلَوْ أَنَّ السَّبَّاحَ تَأْكُلُ مِنْ لَحْمِي».

برادرم اگر مرا بین سکونت در کنار تو و بین رفتن مخیر می نمودند، سکونت همراه تو را بر می گزیدم، گرچه درندگان بیابان گوشت بدنم را بخورند. (۱) سپس گفت: «يَا بَنَ أُمِّي لَقَدْ كَلَلْتُ عَنِ الْمُدَافِعَةِ لِهَؤُلَاءِ النِّسَاءِ وَالْأَطْفَالِ وَهَذَا مَتْنِي قَدْ أُسْوِدَ مِنَ الضَّرْبِ». ای پسر مادرم، از نگهداری

این کودکان و بانوان، در برابر دشمن، کوفته و درمانده شده ام و این کمر (یا چهره) من است که بر اثر ضربه دشمن، سیاه شده است. (۲)

سینه زنی

ای همسفر زینب، رفتیم خدا حافظ

ای تاج سر زینب، رفتیم خدا حافظ (۲)

ای همسفر زینب (۲) رفتیم خدا حافظ (۲)

گر مانده ترا پیکر، در کرب و بلا بی سر

ما با سر بی معجز، رفتیم خدا حافظ (۲)

ای همسفر زینب (۲) رفتیم خدا حافظ (۲)

ای پادشه خوبان، ای تشنه لب عطشان



از کوی تو سرگردان، رفتیمُ خداحافظ (۲)

ای همسفر زینب (۲) رفتیمُ خداحافظ (۲)

ما جمع پریشانیم، سرگشته و حیرانیم

بر ناقه عریانیم، رفتیمُ خداحافظ (۲)

ای همسفر زینب (۲) رفتیمُ خداحافظ (۲)

ص: ۲۱۳

-
- ۱- رنجها و فریادهای فاطمه علیهاالسلام، ص ۳۹۷ به نقل از معالی السبطین، ج ۲، ص ۵۵.
 - ۲- سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم، ص ۳۹۸ به نقل از معالی السبطین، ج ۲، ص ۵۵.

دفن برادر و دیگر شهدا، پس از سه روز

هنگامی که امام حسین علیه السلام و یارانش به شهادت رسیدند، عمر سعد بر کشته های سپاه خود نماز خواند و آنها را به خاک سپرد، و پیکرهای پاک شهیدان را همانگونه که به شهادت رسیده بودند، روی خاکها رها کرد و سپس اهل بیت امام حسین علیهم السلام را به عنوان اسیر به سوی کوفه حرکت داد.



نزدیک نهر علقمه، طایفه بنی اسد زندگی می کردند، زنان بنی اسد به قتلگاه آمدند و بدنهای پاره پاره شهداء را دیدند، که گویی تازه شهید شده بودند، خون تازه از پیکر مطهر آنها بیرون می آمد، بسیار تعجب کردند، نزد مردان خود رفته و آنچه دیده بودند بازگو نمودند، سپس به آنها گفتند: شما در پیشگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و امیرمؤمنان علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام چه عذری دارید که فرزندان آنها را یاری نکردید و از حریم آنها با نیزه یا شمشیر یا تیر دفاع نمودید؟

مردان بنی اسد گفتند: ما از بنی امیه می ترسیم، ولی چه کنیم اکنون پشیمانیم که چرا از آل رسول صلی الله علیه و آله وسلم حمایت ننمودیم.

زنها گفتند: اکنون که از سعادت حمایت از آل رسول صلی الله علیه و آله وسلم محروم شدید، برخیزید بروید و این پیکرهای پاک را دفن کنید، تا لا اقل ننگ یاری نکردن از آل رسول صلی الله علیه و آله وسلم از شما برطرف گردد.

مردان بنی اسد گفتند: ما این پیشنهاد را می پذیریم، برخاستند و به سوی قتلگاه روانه شدند، نخست تصمیم داشتند پیکر مطهر امام حسین علیه السلام را دفن نمایند، ولی پیکر او و سایر شهدا را که سر در بدن نداشتند نشناختند، حیران بودند که چه کنند ناگاه دیدند سوار ناشناسی نزد آنها آمد و به آنها گفت: برای چه اینجا آمده اید، گفتند: برای دفن این اجساد مطهر آمده ایم، ولی بدنهای را نمی شناسیم. همینکه آن سوار (امام سجاد علیه السلام) این جمله را شنید، با صدای بلند گریه کرد و فریاد زد:



وَا أَبَاهُ، وَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، لَيْتَكَ حَاضِرًا وَ تَرَانِي أَسِيرًا ذَلِيلًا. «آه پدرم، آه ای ابا عبدالله، ای کاش در اینجا حاضر بودی و می دیدی که مرا اسیر و خوار نمودند».

سپس به آنها فرمود: من شما را راهنمایی می کنم، از اسب پیاده شد و کنار پیکرهای پاره پاره عبور می کرد، ناگهان نگاهش به جسد مطهر حسین علیه السلام افتاد، آن را در آغوش گرفت و با چشمی گریان و حالی غمبار گفت: يَا أَبَتَاهُ! بِقَتْلِكَ قَرَّتْ عَيْنُ الشَّامِيِّينَ، يَا أَبَتَاهُ بِقَتْلِكَ فَرِحَتْ بَنُو أُمِّيَّةَ، يَا أَبَتَاهُ بَعْدَكَ طَالَ حُزْنُنَا، «ای بابا! با کشته شدن تو چشم مردم شام روشن شده، و بنی اُمیّه شاد شدند، ای بابا بعد از تو غم و اندوه ما بسیار طولانی خواهد شد».

سپس به کنار پیکر آن حضرت رفت و اندکی خاک آنجا را برداشت، قبر آماده ای پیدا شد، خودش بدن پاره پاره پدر را در میان آن قبر گذاشت در بعضی روایات آمده: امام سجاد علیه السلام از بنی اسد، حصیری طلبید، اعضاء پدر را میان حصیر گذاشت و خواست در میان قبر بگذارد، دو دست شبیه دستهای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پیدا شد و آن بدن را گرفت و در قبر گذاشت. (۱)

پس از آنکه امام سجاد علیه السلام قبر پدر را پوشانید، با سر انگشتانش روی قبر نوشت: هَذَا قَبْرُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، الَّذِي قَتَلُوهُ عَطَشًا غَرِيبًا.

«این قبر حسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام است که او را با لب تشنه و غریبانه کشتند».

حَقُّ أَنْ لَا تُكْفَنُوا عَلَوِيًّا

بَعْدَمَا كُفِّنَ الْحُسَيْنُ بِوَارِ



«شایسته است سادات کشته های خود را کفن نکنند، بعد از آنکه بدن حسین علیه السلام را با حصیر دفن کردند».

ص: ۲۱۵

۱- . کبریت الاحمر، ص ۴۹۳.

مگر به کربلا کفن

به غیر بوریا نبود

مگر حسین تشنه لب

عزیز مصطفی نبود

سپس، امام سجّاد علیه السلام همراه بنی اسد کنار پیکر بی دست حضرت عبّاس علیه السلام آمد، وقتی که جسد مطهر عبّاس علیه السلام را دید، به طرف جسد خم شد و صدا به گریه بلند کرد و فرمود:

يَا عَمَّاهُ! لَيْتَكَ تَنْظُرُ حَالَ الْحَرَمِ وَالْبَنَاتِ وَهَنْ يُّنَادِينَ وَاَعْطَشَاهُ وَاغْرَبَتَاهُ.

«ای عمو جان، کاش به حرم امام حسین علیه السلام و بانوان نگاه می کردی که صدا می زدند! ای وای از شدّت تشنگی، ای وای از غریبی». سپس جنازه آن حضرت را به کمک بنی اسد دفن کرد، و بازگشت و بدنهای پاک سایر اصحاب را دفن نمود. (۱)

۱- . سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم، ص ۴۰۶ - ۴۱۰.

فصل دوم: مصائب حضرت زینب علیها السلام در کوفه

ورود اسرای اهل بیت علیهم السلام به کوفه

کاروان اسرای اهل بیت علیهم السلام در حالی که ابن سعد (پیشاپیش آنها حرکت می کرد به) راه خود ادامه داد تا آنکه به نزدیکی شهر کوفه رسیدند (۱)،

کوفیان برای تماشا و دیدن اسرا جمع شدند. یکی از زنان ساکن کوفه از بلندی (که بر اسیران اشراف داشت) سر برآورده و گفت: شما اسرا متعلق به کدام خاندان هستید؟ آنها گفتند: «نَحْنُ أَسَارَى آل مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وسلم» ما اسیران آل محمدیم. زنان با شنیدن این کلام از پشت بام پایین آمده، سپس هر چه چادر و مقنعه داشت جمع نمود، آنها را به اسیران داد تا خود را بپوشانند.

همراه زنانی که به اسارت گرفته شدند، امام علی بن الحسین علیهما السلام نیز بود، آن حضرت، از فرط مریضی و بیماری، لاغر و رنجور و ضعیف شده بود، (مرد دیگر این کاروان) حسن بن حسن مثنی بود، او در ظهر عاشورا برای عمو و امام خویش امام حسین علیه السلام بسیار جانفشانی نمود، و بر تیغ شمشیر و

زخم نیزه ها بردباری کرد؛ اما به علت جراحات بسیار که بر پیکر مطهرش

۱- . فاصله کوفه تا کربلا ۱۲ فرسخ است.

وارد شده بود ناتوان گشته و او را در حالی که نیمه جانی داشت از میدان جنگ خارج نمودند. زید و عمرو هم دو تن از فرزندان امام حسن علیه السلام بودند که آنها هم جزو کاروان اسرا بودند.

کوفیان با مشاهده کاروان اسرا، منقلب شده و شروع به گریه و زاری نمودند، و نوحه ها سردادند، در این حال امام سجاد علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: آیا شما به خاطر ما نوحه سرایی می کنید و گریه سر داده اید؟! پس چه کسی ما را کشت؟! (۱)

همچنین از راویان موثق به ثبوت رسیده است که عمر بن سعد ودائع انبیاء را بر شتران بی جهاز و بی سرپوش حمل کرد و چون اسیران با آنها معامله کرد و چون به نزدیک کوفه رسیدند، ابن زیاد دستور داد سر بریده امام حسین علیه السلام را جلوی آنها ببرند. سرهای شهدا را بر نیزه ردیف کردند و پیشاپیش اسیران کشیدند تا آنها را وارد کوفه کردند و در کوچه و بازار گردانیدند. (۲)

از مسلم گچکار روایت شده که گفت: ابن زیاد مرا برای تعمیر دارالاماره کوفه خواسته بود، در این میان که درها را گچ کاری می کردم، یک بار از اطراف شهر کوفه شیونها بلند شد، خدمتکاری که از ما پذیرایی می کرد آمد، گفتم: چه خبر است که در کوفه سروصدا است؟ گفت: سر یک خارجی را وارد کردند که بر یزید شوریده، گفتم: این شورشی کیست؟ گفت: حسین بن علی، صبر کردم تا آن خدمتکار رفت و چنان مشتش بر روی خود کوبیدم



که ترسیدم چشمانم بیرون آید و دست خود را شستم و از پشت قصر بیرون رفتم و خود را به میدان کوفه رسانیدم، من ایستاده بودم و مردم در انتظار اسیران و سران

بودند که نزدیک چهل هودج بر چهل شتر رسید و میان آنها زنان و حرم و فرزندان فاطمه علیهاالسلام بودند و امام بیمار علیه السلام بر شتر بی جهازی سوار بود و خون

ص: ۲۱۹

۱- لهوف سید بن طاووس، ص ۱۹۷؛ در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۵۰۱.

۲- در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۵۱۹.

از پاهایش فواره می زد و با این حال می گریست. (۱)

اهانت به کودکان اسیر

اهل کوفه، خرما و نان و گردو به دست کودکانی که بر محمل اسیران بودند می دادند، امّ کلثوم فریاد زد: ای اهل کوفه، صدقه بر ما حرام است؛ و آنها را از دست و دهان کودکان می گرفت و به زمین می انداخت. (۲)

دیدن سر برادر و سر زدن به چوبه محمل توسط حضرت زینب علیهاالسلام

مردم کوفه می گریستند، ام کلثوم سر از محمل بیرون کرد و به آنها گفت: خاموش باشید ای اهل کوفه، مردان شما ما را کشتند و زنان شما بر ما گریه می کنند. حاکم میان ما و شما در روز جزا خداست. در حالی که با آنها سخن می گفت، شیونی برخاست و سرها را آوردند.



سر حسین علیه السلام جلوی آنها بود و آن سر مانند ماه بود و از همه مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شبیه تر بود، ریشش خضاب سیاه مانندی داشت و چهره اش چون قرص ماه تابنده بود، و باد، آن را بر سر نیزه به راست و چپ می برد، زینب روی گردانید و سر برادر را دید و پیشانی خود را به چوبه محمل کوبید و ما به چشم خود دیدیم که خون از زیر روپوشش بیرون ریخت. (۳)

حضرت زینب علیها السلام از پرده جگر فریاد برآورد که:

«يَا هَلَالاً لَمَّا اسْتَمَّ كَمَالاً

غَالَهُ خَسَفَهُ فَأَبْدَا غُرُوبَا

مَا تَوَهَّمْتُ يَا شَقِيقَ فُؤَادِي

إِنَّ هَذَا مُقَدَّرًا مَكْتُوبًا (۴)

ص: ۲۲۰

-
- ۱- در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۵۱۵.
 - ۲- در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۵۱۶.
 - ۳- در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۵۱۶.
 - ۴- حضرت زینب کبری علیها السلام، ص ۱۳۸.



يَا أَخِي فَاطِمَ الصَّغِيرَةَ كَلِّمَهَا

فَقَدْ كَادَ قَلْبُهَا أَنْ يَذُوبَا

يَا أَخِي قَلْبُكَ الشَّقِيقُ عَلَيْنَا

مَا لَهُ قَدْ قَسَى وَصَارَ صَلِيبَا

مَا أَذَلَ الْيَتِيمَ حِينَ يُنَادِي

بَابِيهِ وَلَا يَرَاهُ مُجِيبَا»

ای ماه نوی که به کمال رسیدی، خسوف تو را فرا گرفت و پنهان شدی.

ای پاره دلم گمان نمی کردم، چنین روز و مصیبتی مقدر شده باشد.

ای برادرم، با این فاطمه کوچک سخن بگو که نزدیک است دلش آب شود و گداخته گردد.

برادرم، آن دل مهربان تو چرا نسبت به ما نامهربان شده است.

برادر جان، چقدر برای یتیم سخت است که او پدرش را صدا بزند ولی پدر پاسخ او را ندهد؟

حضرت زینب علیها السلام در این اشعار غیر از فاطمه خردسال از امام سجاد علیه السلام نیز یاد کرد و گفت:



«یا اخی لَوْ تَرَى عَلِیًّا لَدِی الْاَسْرِ

مَعَ الْیَتِمْ لَا یُطِیقُ جَوَابَا

کَلَّمَا اَوْجَعُوهُ بِالضَّرْبِ نَادَا

کَبَدُلٌ یُفِیضُ دَمْعَا سَكُوبَا

یا اخی ضَمَّهُ اِلَیْکَ وَقَرَّبَهُ

وَسَكَّنَ فُؤَادَهُ الْمَرْعُوبَا»

برادر جان، کاش علی (امام سجاد علیه السلام) را هنگام اسیر کردن می دیدی با یتیمان دیگر که یارای سخن گفتن نداشت. هر وقت او را می زدند و می آزردهند، تو را به زاری می خواند و سرشک روان از دیده می ریخت.

ای برادر جان، او را در آغوش خود بگیر و نزدیک خود کن و دل آشفته او را آرامش بخش. (۱)

ص: ۲۲۱

۱- . سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم، ص ۴۱۹ به نقل از بحار، ج ۴۵، ص ۱۱۴.

هلال من

جلوه گری به روی نی سرت چو ماه می کند



غروبَت ای هلال من عمر تباه می کند

درون محمل مرا ز روی نی نگاه کن

بین چگونه دخترت تو را نگاه می کند

خطبه جانسوز حضرت زینب علیها السلام در کوفه

بشیر بن خُزَیم اسدی گفت:

آن روز من حضرت زینب علیها السلام دختر امیرمؤمنان علی علیه السلام را دیدم؛ به خدا سوگند، من زنی را دیدم که همه وجودش شرم و حیا بود و در عین حال به گونه ای سخنرانی کرد که گویی خطابت را از پدر بزرگوارش امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام یاد گرفته است.

او با دست مبارک خود به مردم اشاره ای نمود که یعنی سکوت کرده و خاموش شوید! با اشاره حضرت زینب علیها السلام نفس ها در سینه حبس شد و حتی زنگ شتران نیز از حرکت باز ایستاد، سپس آن حضرت علیها السلام فرمود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ ، وَالصَّلَاةُ عَلَى أَبِي (جَدِّي) مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الْأَمْخِيَارِ.

حمد و سپاس مخصوص خداوند است، سلام و درود بر پدرم حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم و خاندان طیب و برگزیده او باد.

أَمَّا بَعْدُ، يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ، يَا أَهْلَ الْخَتْلِ وَالْغَدْرِ، أَتَبْكُونَ؟ فَلَا رَقَاتٍ



الدَّمْعَةُ وَلَا هَدَاةَ الرَّنَّةُ.

اما بعد، ای اهل کوفه، ای گروه دغلباز، نیرنگ باز و بی وفا آیا (برای مصیبتی که بر ما وارد شده است) می گریید؟ چشمه اشکتان خشک نشود و ناله هایتان پایان نیابد.

ص: ۲۲۲

أِنَّمَا مَثَلُكُمْ كَمَثَلِ الَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَّخِذُونَ
أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ.

مثل شما مثل آن زنی است که پس از تابیدن رشته های خود، آنها را باز می کرد.

أَلَا وَهَلْ فِيكُمْ إِلَّا الصِّلَفُ النُّطْفُ، وَالصَّدْرُ الشَّنْفُ وَمَلَقُ الْأَمَاءِ
وَعَمَزُ الْأَعْدَاءِ؟

(ای کوفیان، شما) جز سخن بیهوده و گزاف و ناپاک، و سینه های آکنده از کینه و خشم، و ظاهری چون کنیزکان متملق و باطنی چونان دشمنان سخن چین، چه فضیلت دیگری دارید؟

أَوْ كَمَرَعَى عَلَى دِمْنَةٍ،

شما همانند سبزه ای هستید که در میان زباله ها و منجلاب ها رشد کرده.

أَوْ كَفِضَةٍ عَلَى مَلْحُودَةٍ، یا همانند نقره ای هستید که برای آراستن قبور مردگان استفاده می شوند.

أَلَا سَاءَ مَا قَدَّمْتُمْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَفِي الْعَذَابِ

أَنْتُمْ خَالِدُونَ.

بدانید که بد توشه ای برای آخرت خویش از پیش فرستادید؛ زیرا که شما دچار خشم و غضب الهی شده و در عذاب او جاویدان خواهید ماند.

أَتَبْكُونَ وَتَنْتَحِبُونَ؟ آيا گریه می کنید و شیون و زاری برپا کرده اید؟

إِی وَاللَّهِ فَبُكُوا کَثِیرًا وَأَضْحَكُوا قَلِیلًا، فَلَقَدْ ذَهَبْتُمْ بِعَارِهَا وَشَنَارِهَا

وَلَنْ تَرَحُّصُوهَا بَغْسِلٍ بَعْدَهَا أَبَدًا.

آری به خدا سوگند، باید که بسیار گریه کنید و کمتر شاد شوید؛ زیرا دامن شما آلوده به ننگی شده که هرگز نمی توانید آن را بشوید.

وَأَنِّی تَرَحُّصُونَ قَتْلَ سَلِیلٍ خَاتَمِ النُّبُوَّةِ وَمَعْدِنِ الرِّسَالَةِ وَسَیِّدِ شَبَابِ

أَهْلِ الْجَنَّةِ وَمَلَاذِ خَیْرِتِکُمْ وَمَفْزَعِ نَازِلَتِکُمْ وَمَنَارِ حُجَّتِکُمْ وَمَدَرَةِ سُنَّتِکُمْ.

چگونه می توانید خون پسر خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله وسلم و معدن رسالت را از دامن خود پاک کنید؟ خون سید جوانان اهل بهشت را؟ و پناهگاه نیکانتان را؟ و ملجأ حوادث ناگوارتان را؟ و مناره حجّتتان را؟ و پیشوا و رهبر قوانین را؟

ص: ۲۲۳

أَلَا سَاءَ مَا تَزُرُّونَ، بدانید که بد جنایتی مرتکب شدید.



وَبَعْدًا لَكُمْ وَسُحْقًا، از رحمت الهی دور باشید و بمیرید.

فَلَقَدْ خَابَ السَّعْيُ، پس هر آینه تلاش ها را بیهوده ساختید.

وَتَبَّتْ الْإِيدَى، و دستانتان بریده باد.

وَخَسِرَتِ الصَّفْقَةُ وَبُؤْتُمْ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ، در معامله ای که کردید، زیانکار شدید و دچار غضب الهی شدید.

وَضُرِبَتْ عَلَيْكُمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ، و ذلت و بیچارگی را برای خود رقم زدید.

وَيَلَّكُمُ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ! وای بر شما ای کوفیان.

أَتَدْرُونَ أَيَّ كَبِدٍ لِرَسُولِ اللَّهِ فَرِيتُمْ؟ آیا می دانید که (کدام) چه جگری را از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پاره پاره کردید؟

وَأَيَّ كَرِيمَةٍ لَهُ أَبْرَزْتُمْ؟ و پرده نشینان حرمش را آشکار نمودید؟

وَأَيَّ دَمٍ لَهُ سَفَكْتُمْ؟ آیا می دانید که چه خونی از او ریختید؟

وَأَيَّ حُرْمَةٍ لَهُ أَنْتَهَكْتُمْ؟ و چه اندازه حرمت او را شکستید؟

لَقَدْ جِئْتُمْ بِهَا صَلْعَاءَ عَنَقَاءَ سَوْدَاءَ فَقَمَاءَ (وَفِي بَعْضِهَا) خَرْقَاءَ شَوْهَاءَ كَطِلَاعِ الْأَرْضِ أَوْ مِلَاءِ السَّمَاءِ.



هر آینه جنایتی که شما مرتکب شدید، بسیار بزرگ و سخت، کریه، ناروا، خشن و شرم آور است به لبریزی زمین و گنجایش آسمان.

أَفَعَجِبْتُمْ أَنْ مَطَرَتِ السَّمَاءُ دَمًا.

آیا متعجب شده اید که از آسمان خون بارید.

وَلْعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَىٰ وَأَنْتُمْ لَا تَنْصَرُونَ.

(بدانید) همانا عذاب آخرت ننگین تر است و در آن حال کسی به فریاد شما نمی رسد.

فَلَا يَسْتَخَفُّكُمْ الْمَهْلُ فَإِنَّهُ لَا يَحْفَظُهُ الْبِدَارُ وَلَا يَخَافُ فُوتَ الثَّارِ. وَإِنَّ رَبَّكُمْ لِبِالْمِرْصَادِ...».

از این مهلتی که خداوند به شما داده، استفاده نکنید، (مهلت شما را

ص: ۲۲۴

سبک سر نکند) زیرا که سبقت گرفتن شما، خدا را در عذاب دادنتان به شتاب نمی اندازد (زیرا کسی بر خدای عز وجل پیشدستی نتواند کرد) و خداوند انتقام خود را خواهد گرفت و به درستی که پروردگارتان در کمین گاه است. (۱)

راوی گفت: به خدا سوگند مردم را دیدم در حالی که سرگشته و حیران مشغول گریه و زاری بودند، آنها انگشت پشیمانی و اندوه بر دندان گرفته و می گزیدند، پیرمردی در کنار من ایستاده بود، او را دیدم که به شدت می گریست، به حدی که محاسنش خیس شد و در این حال می گفت: پدر و مادرم فدایتان شوند، که کهنسالان شما، بهترین کهنسالان و



جوانانتان بهترین جوانان و زنانان بهترین زنان و نسل شما بهترین نسل هاست که نه خوار می شود و نه شکست می پذیرد. (۲)

علی بن الحسین علیه السلام فرمود: عمه جان بس کن، از گذشته باید برای آینده عبرت گرفت، «وَأَنْتِ بِحَمْدِ اللَّهِ عَالِمَةٌ غَيْرُ مُعَلَّمَةٍ...» تو بحمد الله نیاموخته دانش اندوختی و از پیش خود دلی بینا داری، به راستی گریه و ناله از دست رفتگان را برنگرداند، زینب علیها السلام خاموش شد و آن حضرت فرود آمد و چادر زد و زنان را پیاده کرد و به چادر درآمد. (۳)

راوی گفت: صدای گریه و نوحه مردم برخاست، زنان موهای خود را پریشان نموده و خاک غم بر سر ریختند، صورت های خود را با ناخن خراشیده و بر چهره های خود می زدند و فریاد و اوایل بلند کردند، مردان گریه کرده و محاسن خود را می کنند، آن روز همه مردم زن و مرد در حال گریستن بودند. (۴)

ص: ۲۲۵

- ۱- لهوف سید بن طاووس، ص ۲۰۱.
- ۲- لهوف سید بن طاووس، ص ۲۰۳؛ در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۵۰۲.
- ۳- در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۵۰۸.
- ۴- لهوف سید بن طاووس، ص ۲۱۳.

ص: ۲۲۶

ورود حضرت زینب علیها السلام و اسرای اهل بیت علیهم السلام به مجلس ابن زیاد



ابن زیاد در قصر خود نشسته و به همه مردم اذن ورود داد، در این حال سر شریف امام حسین علیه السلام را وارد مجلس کردند و او را مقابل ابن زیاد نهادند، بانوان و دختران حرم حسینی را نیز وارد مجلس نمودند.

حضرت زینب علیها السلام دختر بزرگوار امام علی علیه السلام به صورت ناشناس در گوشه ای از مجلس نشسته بود، ابن زیاد سؤال کرد: این زن چه کسی است؟

گفتند این زن، دختر امام علی علیه السلام است. (۱)

شیخ مفید می گوید: عیال حسین علیه السلام را نزد ابن زیاد بردند و زینب هم ناشناس با جامه های بسیار پست با آنها بود. در روایت طبری است که: زینب

جامه های پست خود را پوشید و خود را ناشناس کرد و کنیزان گرد او را گرفتند. شیخ مفید می گوید: زینب علیها السلام تا در گوشه قصر نشست و کنیزان گرد او حلقه زدند گفت: این زن که با زنان خود گوشه ای نشست، چه کسی بود؟ زینب جوابش را نداد، دوباره و سه باره پرسید، یکی از کنیزان گفت: این زینب زاده فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است. (۲)

اهانت ابن زیاد ملعون به حضرت زینب علیها السلام

ابن زیاد روی به آن حضرت نمود و گفت: شکر خدایی را که شما را رسوا کرد و دروغ های شما را آشکار ساخت.

حضرت زینب علیها السلام فرمود: «أَنَا يَفْتَضِحُ الْفَاسِقُ وَيَكْذِبُ الْفَاجِرُ وَهُوَ غَيْرُنَا». فاسق آن کسی است که رسوا شد و دروغگو، شخص بدکار است و او کسی غیر از ماست.

۱- لهوف سید بن طاووس، ص ۲۱۷.

۲- در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۵۲۵.

ابن زیاد گفت: رفتار خدا را با برادر و خاندانت چگونه دیدی؟

حضرت زینب علیها السلام فرمود: «ما رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً، هَؤُلَاءِ قَوْمٌ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ فَبَرَزُوا إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَسَيِّجَمَعُ اللَّهُ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ فَتَحَاجُّ وَتُخَاصِمُ فَأَنْظِرْ لِمَنْ يَكُونُ الْفَلَجُ يَوْمَئِذٍ؟ هَبْلَتَكَ أُمُّكَ يَا بَنَ مَرْجَانَهُ؟».

جز زیبایی چیز دیگری ندیدم، اینان کسانی بودند که خداوند شهادت را برایشان رقم زده بود، و آنان نیز به سوی خوابگاه و آرامگاه ابدی خود شتافتند و به همین زودی ها، خداوند میان تو و آنان را جمع خواهد کرد و آنان با تو مخاصمه خواهند نمود، در آن دادگاه بنگر که پیروز واقعی چه کسی است؟! مادرت در عزایت گریه کند، ای پسر مرجانه.

ابن زیاد به حدی به خشم آمد که کمر به قتل حضرت زینب علیها السلام بست،

عمرو بن حریش خطاب به آن ملعون گفت: او زن است و کسی زن را به خاطر گفتارش مؤاخذه و کیفر نمی کند.

ابن زیاد به حضرت زینب علیها السلام گفت: خداوند دل مرا از کشتن حسین و خاندان تو که مردمی سرکش بودند، شفا بخشیده و شاد نمود.

حضرت زینب علیها السلام فرمود: «لَعَمْرِي لَقَدْ قَتَلْتُ كَهْلِي وَقَطَعْتُ فَرْعِي وَاجْتَثْتُ أَصْلِي فَإِنْ كَانَ هَذَا شِفَاءً كَيْ؛ فَقَدْ اشْتَفَيْتَ».

به جان خودم سو گند می خورم، که تو بزرگ خاندان مرا کشتی و ریشه مرا خشکاندی. اگر دل تو با این چیزها شفا می یابد، پس به تحقیق شفا یافتی.

ابن زیاد گفت: این زن چه موزون و با قافیه سخن می گوید، به جان خودم سو گند که پدرش نیز مردی شاعر و قافیه پرداز بود!

حضرت زینب علیها السلام فرمود: «يَا بَنَ زِيَادٍ، مَا لِلْمَرْأَةِ وَالسَّجَاعَةِ؟ ابْنُ زِيَادٍ، زَنْ رَا بَا سَجْعٍ وَ قَافِيَةٍ چَه کار است؟» (۱)

ص: ۲۲۸

۱- . لهوف سید بن طاووس، ص ۲۱۷.

دفاع حضرت زینب علیها السلام از امام سجاد علیه السلام در مجلس ابن زیاد ملعون

ابن زیاد ملعون متوجه امام علی بن الحسین علیهما السلام شد و گفت: این کیست؟ گفتند: او علی، پسر امام حسین علیه السلام است.

ابن زیاد گفت: مگر خدا علی بن الحسین را نکشت؟

امام سجاد علیه السلام فرمود: «قَدْ كَانَ لِي أَخٌ يُقَالُ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَتَلَهُ النَّاسُ». من برادری داشتم که نام او نیز علی بن الحسین بود و این قوم او را کشتند.

ابن زیاد گفت: بلکه خدا او را کشت.

امام سجاد علیه السلام فرمود: «اللَّهُ يُتَوَقَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا...» خداوند است که جان ها را هنگام مرگ آنها می گیرد و کسانی را که نمرده اند، به هنگام خواب قبض روح می فرماید.

ابن زیاد گفت: آیا تو هنوز جرأت داری که جواب مرا بدهی؟ این را بیرون برده و گردنش را بزنی.

حضرت زینب علیها السلام به محض شنیدن این فرمان فرمود: «يَا بْنَ زِيَادٍ،

إِنَّكَ لَمْ تَبْقَ مِنَّا أَحَدًا فَإِنْ كُنْتَ عَزَمْتَ عَلَى قَتْلِهِ فَأَقْتُلْنِي مَعَهُ» ابن زیاد، تو که دیگر کسی را برای ما باقی نگذاشتی، حال اگر می خواهی او را بکشی، پس مرا نیز همراه او بکش.

امام علی بن الحسین علیهما السلام به عمه اش فرمود: «أُسْكُتِي يَا عَمَّةُ، حَتَّى

أَكَلَّمَهُ». عمه جان، آرامش خود را حفظ نما و ساکت باش تا من با او صحبت کنم.

امام سجاد علیه السلام سپس به ابن زیاد نگریست و فرمود: «أَبِالْقَتْلِ تُهَدِّدُنِي يَا بْنَ زِيَادٍ؟ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْقَتْلَ لَنَا عَادَةٌ؟ وَكِرَامَتُنَا الشَّهَادَةُ؟» ای پسر زیاد، آیا مرا با کشتن تهدید می کنی؟ آیا هنوز نمی دانی که کشته شدن عادت ما و شهادت مایه بزرگواری ماست؟^(۱)

ص: ۲۲۹



چوب زدن ابن زیاد ملعون بر دندانهای امام حسین علیه السلام

مالک بن انس گفت: من خودم دیدم که عبیدالله بن زیاد با چوب دستی به دندانهای امام حسین علیه السلام می زد و می گفت: حسین چه خوش دندان است! گفتم: به خدا تو را بد عاقبت می دانم، من رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را دیده ام که جای چوب تو را می بوسید؛ سعید بن معاذ و عمر بن سهل هم حاضر بودند که

عبیدالله با چوب دستی، بینی و چشمان حسین علیه السلام را می زد و آن را به دهان مبارکش فرو می کرد.

حمید بن مسلم می گوید: با دیگران وارد شدم و دیدم سر حسین علیه السلام را جلوی او گذاشتند و او با چوب دستی تا یک ساعت به دندانهای او می کوبید؛ چون زید بن ارقم دید دست نمی کشد، گفت: چوبت را از این دندانها بردار، بدان خدایی که جز او معبودی نیست من خودم دو لب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را بر روی این دندانها دیدم که بوسه می زد، سپس بغض آن پیرمرد ترکید و گریه کرد. ابن زیاد گفت: خدا تو را بگریاند، به خدا اگر پیری نبودی که خرف شده و عقل او زایل شده، گردنت را می زدم. (۱)

از دربان عبیدالله بن زیاد نقل شده که گفت: چون سر حسین علیه السلام را نزد او آوردند دستور داد او را در طشت طلا جا دهند و با چوب دستی به دندانهای پیشین او می زد و می گفت: ای ابا عبدالله، زود پیر شدی! ... سپس ابن زیاد علی بن الحسین علیه السلام و زنهای او را خواست و سر حسین علیه السلام را حاضر کرد و زینب علیها السلام با آنها بود. (۲)

اهانت ابن زیاد به امام حسین علیه السلام و پدر بزرگوارش نزد حضرت زینب علیها السلام

ابن زیاد بالای منبر رفته، پس از حمد و ثنای الهی، در ضمن سخنرانی

۱- در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۵۲۰.

۲- در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۵۲۹.

خویش گفت: حمد و سپاس مخصوص خدایی است که حق را ظاهر ساخت و اهل حق را پیروز نمود، همو که یاور امیرمؤمنان (یزید ملعون) و پیروانش بود و دروغگو پسر دروغگو! را کشت. تا ابن زیاد این سخن را گفت، قبل از آنکه

بتواند کلام دیگری بر زبان جاری کند، عبدالله بن عقیف ازدی که از برگزیدگان شیعه و از زهاد زمان بود، و دو چشم او یکی را در جنگ صفین و دیگری را در روز جنگ جمل از دست داده بود، از جای برخاست، او کسی بود که پیوسته در مسجد اعظم کوفه به سر می برد و تمامی روز را تا شب به نماز مشغول بود، او خطاب به ابن زیاد گفت: «ابن زیاد، دروغگو و پسر دروغگو تو هستی و پدر تو و کسی که تو را بر ما گماشته و پدر نابکار اوست. ای دشمن خدا، آیا فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را می کشی و بر بالای منبر مسلمانان

اینگونه سخن می گویی؟ ابن زیاد غضبناک شد و سرانجام پس از ماجرای که شرح آن در مقاتل هست اسیر شد و ابن زیاد دستور داد گردن عبدالله را زدند و جسد آن بزرگ مرد را در سبّخه به دار آویختند. (۱)

زندانی کردن امام سجاد علیه السلام و حضرت زینب علیها السلام در کوفه

ابن زیاد دستور داد که امام علی بن الحسین علیهما السلام را به همراه خاندان حسین علیه السلام به خانه ای که مجاور مسجد اعظم کوفه بود انتقال دهند.

حضرت زینب علیها السلام دختر امام علی علیه السلام فرمود: «لَا يَدْخُلَنَّ عَلَيْنَا عَرَبِيَّةٌ

إِلَّا أُمٌّ وَلَدٍ أَوْ مَمْلُوكَةٌ فَإِنَّهُنَّ سُبَيْنَ كَمَا سُبِينَا» هیچ زن عربی، حق ملاقات

با ما را ندارد و فقط کنیزان اجازه دیدار ما را دارند؛ چرا که آنها نیز همانند ما طعم اسارت را چشیده اند. (۲)

ص: ۲۳۱

۱- . لهوف سید بن طاووس، ص ۲۲۳.

۲- . لهوف سید بن طاووس، ص ۲۲۱؛ در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۵۲۸ و ۵۳۳.

گرداندن سر امام حسین علیه السلام در کوفه

شیخ مفید می گوید: ... چون صبح شد ابن زیاد سر حسین علیه السلام را فرستاد

تا در میان کوچه های کوفه و همه قبائل گردانیدند؛ زید بن ارقم می گوید: من در بالا خانه ای بودم که سر را بالای نیزه بر من عبور دادند و چون برابرم رسید، شنیدم قرائت می کرد: «أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا». (۱) موی بر تنم راست شد و فریاد کردم: یا بن رسول الله، سر تو و کار تو عجیب تر است و عجیب تر. چون از گردش آن در شهر کوفه فارغ شدند، آن را به دار الاماره بر گردانیدند. (۲)

۱- .سوره کهف، آیه ۹.

۲- .در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۵۳۲.

فصل سوم: مصائب حضرت زینب علیها السلام از کوفه تا شام

فرستادن سر امام حسین علیه السلام به شام

چون از گردانیدن سر مطهر امام حسین علیه السلام در کوفه فارغ شدند، آن را به قصر برگردانیدند و ابن زیاد آن را به زحر بن قیس داد و سر اصحاب را هم به او داد و او را نزد یزید گسیل داشت. (۱)

فرستادن اسرای اهل بیت علیهم السلام به شام

عبیدالله بن زیاد در طی نامه ای که به یزید نوشت، خبر شهادت حسین علیه السلام و گزارش احوال اهل بیت او علیهم السلام را داد، هنگامی که نامه ابن زیاد به یزید پسر معاویه رسید و او از محتوای نامه با خبر شد، در جواب نامه نوشت: سر بریده امام حسین علیه السلام و اصحاب بزرگ آن حضرت را همراه با اموال و اهل بیت آن حضرت به شام بفرست. ابن زیاد مُحَفَّر بن ثَعْلَبَه عائدی را احضار نموده، سرها را به همراه اسرا و زنان تحویل او داد، مُحَفَّر نیز آنان را

همانند اسیران کافر در حالی که در منظر عام بودند، به شام برد. (۲)



۱- در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۵۴۱.

۲- لهوف سید بن طاووس، ص ۲۲۹.

ص: ۲۳۴

عبیدالله پس از فرستادن سرِ امام حسین علیه السلام کودکان و زنان او را تجهیز کرد و علی بن الحسین علیه السلام را غُلّ به گردن نهاد و آنها را دنبال سر با مخفر بن ثعلبه و شمر بن ذی الجوشن فرستاد و به کاروان سرها رسیدند، امام بیمار علیه السلام از عراق تا شام با آن مردم سخنی نگفت.

گرسنگی و ضعف حضرت زینب علیها السلام از کوفه تا شام

از امام سجاد علیه السلام روایت می کنند که فرمود:

عمّه ام زینب علیها السلام نمازهای واجب و نافله (مستحبی) را هنگام حرکت از کوفه تا شام همیشه می خواند و در برخی از منازل نشسته نماز می خواند. پس من از علّت آن سؤال کردم، پس فرمود: سه شب است که بخاطر شدت گرسنگی و ضعف نمازم را نشسته می خوانم. بخاطر اینکه سهمیه اش از غذا را به اطفال و بچه ها می داد، چرا که دشمنان در هر شبانه روز به هر یک از ما یک گرده نان می دادند. (۱)

افتادن یکی از بچه ها از شتر و ناله حضرت زینب علیها السلام

در یکی از منازل در راه شام، بچه ای از شتر افتاد و فریاد کرد یا عمّته - عمّه جان - یک وقت زینب علیها السلام نگاه به عقب کاروان کرد، دید یکی از بچه ها نیست؛ از غیرت و



فتوتش به قدری بیطاقت شد که بدون معطلی خودش را از شتر به زیر انداخت تا بگردد و بچه را پیدا کند. مأمورین با قساوت باک و پروایی نداشتند که بچه ای گم شود یا نه! باید خود زینب علیهاالسلام بگردد بچه را پیدا کند.

آن قدر گشت تا بچه را پیدا کرد، اما وقتی او را یافت که بچه زیر دست و پای شترها و اسب ها پایمال شده، از دنیا رفته بود. صدای ناله حضرت

ص: ۲۳۵

۱- حضرت زینب کبری علیهاالسلام، ص ۹۳.

زینب علیهاالسلام بلند گردید. (۱)

منازل بین راه کوفه تا شام

از مصائب رنج آور و غمبار اهل بیت علیهم السلام اینکه ابن زیاد طبق فرمان یزید، دستور داد بانوان و کودکان حرم حسینی را با شکنجه و آزار از کوفه به سوی شام ببرند.

راه کوفه تا شام بسیار طولانی بود و می بایست پانزده منزل پیموده شود تا به شام برسند، از هر منزل تا منزل دیگر را اگر هشت فرسخ حساب کنیم، راه بسیار طولانی خواهد شد، به هر حال عزیزان حسین علیه السلام را دیار به دیار و شهر به شهر بردند و در هر شهری مورد شتمات و استهزاء و آزار دشمنان قرار گرفتند. در تمام این منازل حضرت زینب علیهاالسلام کاروان سالار اسرا بود که از ایشان حفاظت کرده و به احوالشان رسیدگی می کرد و از هرگونه جانفشانی دریغ نمی کرد.



این منازل عبارتند از:

۱. تکریت ۲. موصل ۳. حرّان ۴. دعوات ۵. قنسرین ۶. سیبور ۷. حمص ۸. بَعْلَبَک ۹. قصر بنی مقاتل ۱۰. حُمّاه ۱۱. حَلَب ۱۲. نصیبین ۱۳. عسقلان ۱۴. دَیر قسّیس ۱۵. دیر راهب. (۲)

قصر بنی مقاتل و پرستاری حضرت زینب علیها السلام از امام سجاد علیه السلام

در قصر بنی مقاتل دشمنان برای خود خیمه ای برپا کردند، ولی اهل بیت علیهم السلام را در بیابان نگه داشتند، از یک طرف بی آبی و تشنگی و از طرف دیگر بیابان سوزان در برابر تابش آفتاب، نوشته اند: حضرت زینب علیها السلام

ص: ۲۳۶

۱- . زندگانی فاطمه زهرا و زینب کبری علیهما السلام، ص ۳۲.

۲- . سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم، ص ۴۳۷.

در حالی که امام سجاد علیه السلام را پرستاری می کرد، در این حال با هم کنار سایه شتری آمدند، نزدیک بود که امام سجاد علیه السلام از شدت تشنگی جان بدهد. حضرت زینب علیها السلام بادی بزی در دست داشت و به آن حضرت علیها السلام باد می زد و می فرمود: «يَعِزُّ عَلَى أَنْ أَرَكَ بِهَذَا الْحَالِ يَا بْنَ أَخِي» ای برادرزاده بر من دشوار است که تو را در این حال بنگرم.

دیر راهب



در بین راه کاروان اسرا را کنار دیری اسکان دادند و مأموران به استراحت پرداختند، اما ناگهان متوجه شدند که به دیوار آن دیر این شعر نوشته شده است:

«أَتَرْجُوا أُمَّهُ قَتَلَتْ حُسَيْنًا

شَفَاعَهُ جَدُّهُ يَوْمَ الْحِسَابِ؟»

آیا امتی که حسین علیه السلام را کشتند امید به شفاعت جدّ او، در روز قیامت دارند؟
وقتی از راهب آن دیر درباره نویسنده این شعر و تاریخ آن جويا شدند، راهب گفت: این شعر از پانصد سال قبل از بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم وجود داشته است. (۱)

قادسیه و زمزمه حضرت زینب علیها السلام

اهل بیت علیهم السلام در قادسیه توقفی نداشته اند، و شاید هم علت آن ترسی بوده که مأموران از واقعه منزل قبلی داشته اند، فقط آنطوری که تاریخ گواهی می دهد، زینب علیها السلام در این منزل، چند شعر به این ترتیب با صدای بلند زمزمه کرده است.

ص: ۲۳۷



مَاتَتْ رِجَالِي وَأَفْنَى الدَّهْرُ سَادَاتِي

وَزَادَنِي حَسْرَاتٌ بَعْدَ لَوْعَاتِي

صَالُوا اللَّئَامَ عَلَيْنَا بَعْدَ مَا عَمَلُوا

إِنَّا بَنَاتُ رَسُولٍ بِالْهُدَايَاتِ

يُسَيِّرُونَا عَلَى الْأَقْتَابِ عَارِيَهُ

كَأَنَّنَا بَيْنَهُمْ بَعْضُ الْغَنِيمَاتِ

يُعَزُّزُ عَلَيْكَ رَسُولُ اللَّهِ مَا صَنَعُوا

بِأَهْلِ بَيْتِكَ يَا خَيْرَ الْبَرِيَّاتِ

كَفَرْتُمُوا بِرَسُولِ اللَّهِ وَيَلْكُمُ

أَهْدِيكُمُ مِنْ سُلُوكِ فِي الضَّلَالَاتِ (۱)

روزگار بزرگان مرا از دستم گرفت و حسرت و سوختن دل مرا زیاد کرد.

مردم پستی که می دانستند ما دختران پیامبر هدایتیم. بر ما حمله

کردند، و ما را مانند کالا بر شترها حمل کردند.

ای پیامبر! بسیار بر تو سخت گذشته است، وقتی که مطلع شدی، اینگونه

با اهل بیت علیهم السلام رفتار کردند.



مقام و حرمت پیامبری که شما را هدایت کرد، کفران کردید، پس وای بر حال شما.

تکریّت

شهر تکریّت آن روز یهودی نشین بود، وقتی اهل بیت علیهم السلام نزدیک آن رسیدند، مأموران اموی نامه ای به والی تکریّت نوشتند که از آنها استقبال کنند، اما وقتی آنان دروازه شهر را زینت کردند و طبل و شیپورها را به نشانه شادی و سرور به صدا درآوردند، متوجه شدند که آن مرد خارجی که بر یزید خروج کرده، فرزند پیامبر آخرالزمان است، به همین جهت مردم آن شهر ناقوسهای کلیسا را به علامت عزاداری و سوگواری، به صدا درآوردند، جشن

خود را به عزا تبدیل نمودند و شعار دادند: ما از آن مردمی که پسر دختر پیامبر خود را کشته اند بیزاریم، آن وقت مأموران، اهل بیت علیهم السلام را از شهر بدون توقف عبور دادند. (۲)

ص: ۲۳۸

۱- . مقتل ابی مخنف، ص ۱۱۰.

۲- . زینب قهرمان، دختر علی علیه السلام، ص ۲۷۴ به نقل از مقتل ابی مخنف، ص ۱۱۴.

ص: ۲۳۹

موصل

اهل موصل متحد شدند که برای دشمنان اهل بیت علیهم السلام هر چه بخواهند فراهم کنند ولی آنها به شهر نیایند، آنها در یک فرسخی شهر منزل کردند و سر شریف امام حسین علیه



السلام را روی سنگی گذاشتند که از آن سر قطره خونی بر آن سنگ چکید و مانند چشمه ای از آن خون می جوشید و مردم اطراف آن جمع می شدند و مراسم عزاء و ماتم برپا می کردند، که آنجا را مشهد النقطه می گویند. (۱)

نصیبین و اشعار حضرت زینب علیها السلام

در این منزل توقف کوتاهی صورت گرفت و آنگاه که چشم زینب علیها السلام به سر بریده برادر افتاد، این اشعار را قرائت کرد:

أَتَشْهَرُونَا فِي الْبَرِّيَّةِ عَنَوَهُ؟

وَوَالِدُنَا أَوْحَى إِلَيْهِ جَلِيلٌ؟

كَفَرْتُمْ بِرَبِّ الْعَرْشِ ثُمَّ نَبِيِّهِ

كَأَنَّ لَمْ يَجِئْكُمْ فِي الزَّمَانِ رَسُولٌ

لِحَاكِمِ إِلَهِ الْعَرْشِ يَا شَرَّ أُمَّه

لَكُمْ فِي لَظَى يَوْمِ الْمَعَادِ عَوِيلٌ

ما را از روی زور و ظلم در میان مردم می گردانید، در حالیکه به پدر ما پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، خدای جلیل وحی نازل می کرد؟

شما به خداوند صاحب عرش کفر ورزیدید، و گویا در طول زمان برای شما

پیامبری نیامده است.



ای بدترین امت، خدای حاکم عرش، شما را مجازات می کند و در آتش

قیامت ناله سر خواهید داد. (۲)

درهمین شهر، زینب علیهاالسلام برای نوشیدن آب به کنار جوی رفت اما وقتی چشم او به آب افتاد، ناله ای سر داد که: تو آب می خوری و برادرت

ص: ۲۴۰

۱- در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۵۴۸.

۲- زینب قهرمان، دختر علی علیه السلام، ص ۲۷۵ به نقل از مقتل ابی مخنف، ص ۱۱۵.

حسین علیه السلام تشنه شهید شد؟ مردی که در آن نزدیکی بود، وقتی این صحنه و اوضاع کاروان اسیر را مشاهده کرد، در فکر و حیرت فرو رفت و بعد معلوم شد، وی عبدالله بن قیس انصاری دوست امام حسین علیه السلام است که بعد از شهادت امام حسن علیه السلام از مدینه به حلب هجرت نموده بود و اکنون از مکه بازگشت می کند و سوغات و هدایای فراوانی برای حسین علیه السلام تهیه کرده است که با خبر شهادت حضرت و اسارت بازماندگان او روبه رو گردید. (۱)

در نقل دیگر است که: چون به نصیبین رسیدند، منصور بن الیاس دستور

داد شهر را آذین بستند و ملعونی که سر امام حسین علیه السلام با او بود خواست وارد شهر شود و اسبش سر باز زد، آن را عوض کرد و دیگری هم سر باز زد و تا چند اسب عوض کرد و سر از بالای نیزه به زمین افتاد و ابراهیم موصلی آن را برداشت و شناخت که سر امام



حسین علیه السلام است و آنها را سرزنش کرد و توبیخ نمود و شامیان او را کشتند و سر را بیرون شهر گذاشتند و به شهر نیاوردند. (۲)

دعوات

در این محل مردم به دو دسته تقسیم شدند، فرماندار و دسته ای از مردم، از مأموران استقبال کردند و به نشانه خوشحالی شیپورها نواختند، و در

مکانی از ظهر تا عصر سر مقدس امام حسین علیه السلام را به تماشا گذاشتند و افراد جشن و شادی برقرار کردند و عده ای که علاقه مندان به خاندان علی علیه السلام و

حسین بودند، به گریه و سوگواری پرداختند تا اینکه کاروان از محل آنان بیرون رفت. (۳)

ص: ۲۴۱

۱- . زینب قهرمان، دختر علی علیه السلام، ص ۲۷۶ به نقل از ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۱۴۸.

۲- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۵۴۸.

۳- . زینب قهرمان، دختر علی علیه السلام، ص ۲۷۷؛ به نقل از مقتل ابی مخنف، ص ۱۱۵.

ص: ۲۴۲

بعلبک

هنگامی که به بعلبک رسیدند، مردم آن شهر به پیروی از یزید و برای خوشنودی آنان اظهار شادی از قتل شهداء و اسارت این خاندان نمودند.



حضرت اُمّ کلثوم فرمود: خداوندا گیاهان و نباتات آنها را نابود کن و آب آنجا را ناگوار ساز و ستمکاران را بر آنها مسلط فرما. دعای آن حضرت مستجاب شد و آن کاخ با عظمت دگرگون شد. (۱)

قنسرین

قنسرین نام بلدی است در یک منزلی حلب، که مردم آن همه از شیعیان

علی علیه السلام بودند. آنان دروازه ها را بسته و از فراز بام آن جماعت را پیایی لعن می کردند و با سنگ دور می کردند و می گفتند: ای قاتلانِ اولاد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، اگر همگان نیز کشته شویم یک تن از شما را به این شهر راه نمی دهیم. (۲)

سیبور

جوانان آن شهر گفتند: واللّه، هرگز نمی گذاریم این قوم پلید شهر ما را به

قدوم خویش آلوده سازند. پُل روی آب را قطع کرده و آماده جنگ شدند و حدود ششصد نفر از لشکر ابن زیاد را کشتند و تعدادی از جوانان سیبور هم شهید شدند. اُمّ کلثوم به آنها دعای خیر فرمود. (۳)

حمّاه

از ارباب مقاتل نقل شده که؛ در میان باغات حمّاه مسجدی است که آن را



۱- حضرت زینب کبری علیها السلام، ص ۱۹۶.

۲- چهره درخشان قمر بنی هاشم، ج ۱، ص ۱۱۱.

۳- چهره درخشان قمر بنی هاشم، ج ۱، ص ۱۱۱.

مسجد الحسین علیه السلام می گویند: در مسجد سنگی بود که جای گردنی در آن فرو رفتگی داشت و خون خشکی در آن نمایان بود، از خادمی سؤال کردم: این سنگ و اثرِ خون چیست؟ گفت: این سنگی است که حاملین سر امام حسین علیه السلام به شام، آن سر را روی آن نهاده اند. (۱)

معرة النعمان

ابی مخنف می گوید: چون اهل بیت علیهم السلام در سفر شام به معره النعمان رسیدند، مردم آنجا به فسق و فجور پرداخته، به پایکوبی مشغول شدند.

حضرت زینب علیها السلام چند شعر در مراشی و مصائب وارده به خود و اینکه مصیبت زده است ایراد فرمود و پرسید: نام این قریه چیست؟ گفتند: معره نعمان. چون آن مردم به خصومت یا جهالت و تعصب جاهلیت همچنان به عیش و طرب مشغول بودند و استهزاء می کردند حضرت زینب علیها السلام سر بلند کرد و عرض کرد: پروردگارا آب را بر آنها گوارا مکن و قیمتها و نرخ آنها را ارزان مفرما و دست ستمکاران را از سر آنها کوتاه مکن.

ابی مخنف می نویسد به خدا قسم چنان آن قوم متلاشی شدند و از بین

رفتند که نام و نشانی از آنها نیست و در آن سرزمین همیشه قحط و گرانی هم آغوش مردم است. (۲)



شیزر

هنگامی که کاروان به شیزر رسید، مردم آنجا به حمایت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم کمر بستند و برخی از آن لشکر را کشتند و طعن و لعن بر کشندگان مردان آنها و ستم کنندگان بر اسیران آنها فرستادند.

حضرت ام کلثوم فرمود: نام این منطقه چیست؟ گفتند: بلد شیزر؛ با دیده

ص: ۲۴۴

۱- در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۵۴۹.

۲- حضرت زینب کبری علیها السلام، ص ۱۹۴.

اشکبار و چشم گریان سربلند کرد و عرض کرد: پروردگارا آب و غذای آنها را فراوان و شیرین و گوارا گردان و آنها را از ستم ظالمان مصون بدار.

ابی مخنف می نویسد تا این زمان از برکت دعای آن حضرت اگر همه عالم جنگ باشد آنها در امانند و به خیر و سلامت می گذرانند. [\(۱\)](#)

قصر منیع

قافله اسراء وقتی که به قصر منیع رسیدند مردم آنجا در حمایت ذراری رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم با شمشیرهای برآن بر دشمن حمله کردند و جمعی را کشتند.



حضرت زینب علیها السلام پرسید: این قصر کیست و نامش چیست؟ گفتند: قصر منیع. سربلند کرد و عرض کرد: خدایا بلا را از اهالی این منطقه بگردان، تو شنونده دعایی برکات خود را بر ایشان فروفرست، دشمنان آنها را خوار گردان و آنها را از آفات مصون بدار.

دعای حضرت زینب علیها السلام مستجاب شد و آنها در وفور نعمت و برکت و سلامت هستند. (۲)

قصر أمّ الحَجَّام

هنگامی که قافله به قصر أمّ الحَجَّام رسید از آن زن رفتار ناشایست نسبت به سر مبارک پسر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ظاهر شد و دل حضرت زینب علیها السلام را شکست (در ناسخ التواریخ سپهر است که آن زن سنگی به طرف سر امام حسین علیه السلام پرتاب کرد و چهره مبارکش را مجروح ساخت). (۳)

حضرت علیها السلام فرمود: این جا کجاست و این زن کیست؟ گفتند: أمّ الحجام

ص: ۲۴۵

۱- حضرت زینب کبری علیها السلام، ص ۱۹۴.

۲- حضرت زینب کبری علیها السلام، ص ۱۹۴.

۳- چهره درخشان قمر بنی هاشم، ج ۱، ص ۹۰.

است. این بانوی داغدار دست به دعا برداشت و در حق او نفرین کرد و عرض کرد: خداوندا این کاخ را بر سرش ویران کن و به آتش دنیا پیش از آنکه به آتش آخرت بسوزد وی را



بسوزان. راوی گفته: به خدا سوگند هنوز دعای آن بزرگوار تمام نشده بود که آن قصر بر سرش فرو ریخت و صاعقه ای پدیدار شد و آتش افروخت و لهیب آتش زبانه کشید تا اینکه هر چه بود با صاحبش بسوخت و همه اش خاکستر گردید و بادی تند وزید و خاکستر آن کاخ رفیع را چنان پراکنده ساخت، مثل آنکه ابدآبادی و عمرانی وجود نداشته است. (۱)

قصر حنوط

هنگامی که به قصر حنوط رسیدند، مردم آن محل به دینداری و حمایت و احترام از ذریه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پرداختند.

اُمّ کلثوم فرمود: این قصر نامش چیست؟ گفتند قصر حنوط است. عرض

کرد: پروردگارا مردم این قصر را حفظ کن و از خرابی و ویرانی مصون و برکات خود را بر آنان مستدام بدار و آنها را از گزند ستمکاران حفظ کن.

راوی گوید: دعای آن حضرت مستجاب شد. اهل آن قصر همچنان بعزت و نعمت می گذرانند. (۲)

الجابر

قافله اسرا به منطقه الجابر رسیدند، مردم متدین آنجا اظهار همدردی و شرکت در مصیبت و لعن بر دشمنان اهل بیت نمودند.

حضرت اُمّ کلثوم فرمود: نام این شهر چیست؟ گفتند: الجابر. سپس



عرض کرد: بارالها آبشان را گوارا گردان و ارزاقشان را ارزان کن و دست ستمکاران را از سر آنها کوتاه فرما. (۳)

ص: ۲۴۶

- ۱- حضرت زینب کبری علیها السلام، ص ۱۹۵.
- ۲- حضرت زینب کبری علیها السلام، ص ۱۹۵.
- ۳- حضرت زینب کبری علیها السلام، ص ۱۹۵.

ص: ۲۴۷

حمص

کاروانیان اموی برای وارد شدن به شهر حمص با مشکل روبرو شدند، زیرا وقتی می خواستند به آن شهر وارد شوند، اهالی مخالفت و مقاومت کردند و با آنان درگیر شدند، و در عین حالی که حاکم آن شهر با ورود امویان موافق بود و تا سه میل هم به استقبال آنها رفته بود، مردم علیه آنان شعار می دادند: شما مردم، بعد از مسلمانی راه کفر و گمراهی را پیش گرفتید و آنگاه طی یک روز درگیری، ۲۶ نفر از سپاهیان را کشتند و بعد در کنار خانه «خالد بن نشیط» نزدیک معبد رئیس اجتماع کردند و می خواستند سر مقدس امام حسین علیه السلام را بگیرند، که سپاهیان اموی از این تصمیم مطلع شدند و از کنار شهر به طرف بعلبک حرکت کردند. (۱)

حلب



در حلب توقف کوتاهی شد و آنطور که تاریخ گواهی می دهد، همسر امام حسین علیه السلام که حامله بوده، در این محل فرزندش را سقط کرده است و

کارگرانی هم که در معدن مس مجاور کار می کردند، از دادن آب و نان به اهل بیت علیهم السلام خودداری کردند، نام کودک سقط شده، قبلاً محسن تعیین شده بود. اکنون در آن محل زیارتگاهی است که مسقط السقط نامیده می شود. (۲)

عسقلان

یعقوب عسقلانی از امرای شام بود، و در کربلا در جنگ با امام حسین علیه السلام شرکت داشت. او دستور داد تا مردم عسقلان جشن بگیرند و شهر را بیارایند و به همدیگر تبریک بگویند و با این وضع سرها و اسیران آل محمد علیهم السلام را

ص: ۲۴۸

۱- . زینب قهرمان، دختر علی علیه السلام، ص ۲۷۹ به نقل از مقتل ابی مخنف، ص ۱۱۸.

۲- . زینب قهرمان، دختر علی علیه السلام، ص ۲۸۲ به نقل از مقتل مقرر، ص ۴۴۵.

وارد عسقلان کنند. (۱)

حران

نزدیکترین محل به دمشق است. در این محل، سربریده امام حسین علیه السلام آیه «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» را می خواند که مورد توجه یحیی یهودی قرار می گیرد و او مسلمان می شود و بعد با لشکر بنی امیه درگیر می گردد و تعداد پنج نفر از آنها را می

کشد و سپس خود نیز شهید می گردد و در کنار دروازه حران او را به خاک می سپارند و هم اکنون مقبره او به نام یحیی شهید معروف است. (۲)

ص: ۲۴۹

۱- . سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم، ص ۴۴۱ به نقل از معالی السبطين، ج ۲، ص ۱۲۸.

۲- . زینب قهرمان، دختر علی علیه السلام، ص ۲۸۳ به نقل از منتهی الآمال، ص ۳۰۶.

ص: ۲۵۰

فصل چهارم: مصائب حضرت زینب علیها السلام در شام

وارد کردن اهل بیت علیهم السلام به شام، روز اول ماه صفر سال ۵۶۱ هـ - ق.

کوفیان سربریده حسین علیه السلام را به همراه زنان و اسیران اهل بیت آن حضرت به سوی شام بردند، امّ کلثوم علیها السلام نزد شمر رفت و به او فرمود: من با تو کاری دارم. شمر گفت: بگو. حضرت امّ کلثوم علیها السلام فرمود: هنگامی که ما را وارد این شهر (شام) می کنی، از دروازه ای داخل کن که مردم کمتری برای تماشا ایستاده باشند و به سربازانت بگو که سرها را از بین محمل ها خارج کنند و کمی دورتر ببرند؛ زیرا از بس که مردم ما را با این حال دیدند ذلیل و خوار شدیم.

شمر در اثر خباثت باطن و کفری که داشت، در جواب به حضرت ام کلثوم علیها السلام دستور داد که سرها را بالای نیزه بزنند و آنها را میان محمل ها و کجاوه ها تقسیم کنند و به

همین صورت آنان را از دروازه دمشق عبور داده و روی پله های مسجد جامع نگهداشته، و این جا همان جایی بود که اسیران را

نگاه می داشتند. (۱)

ص: ۲۵۱

۱- . لهوف سید بن طاووس، ص ۲۳۷؛ در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۵۵۲.

در کامل بهایی است که اهل بیت علیهم السلام را سه روز پشت دروازه شام نگهداشتند و شهر را زیور بستند به وضعی که چشمی ندیده بود و سپس پانصد هزار مردم شام از زن و مرد با دایره و صنج و طنبور، جامه نو پوشیده و خود را آراسته به جلوی آنها رفتند و آن روز چهارشنبه شانزدهم ربیع الاول بود و بیرون شهر محشری شد و مردم میان هم موج می زدند، چون روز برآمد، سرها را به شهر وارد کردند، وقت زوال (ظهر) با رنج فراوان از ازدحام مردم به در خانه یزید بن معاویه رسیدند... و در طول مدتی که اهل بیت علیهم السلام به دست آنها اسیر بودند و شصت و شش روز ادامه یافته بود، کسی نتوانسته بود به آنها سلامی بدهد. (۱)

حضرت زینب علیها السلام را بصورت اسیر وارد شهر شام کرده و در شهر گرداندند! این زینب علیها السلام همان دختر علی علیه السلام است که پدرش سعی می کرد، مبادا نامحرمی او را ببیند.

یحیی مازنی از علمای بزرگ اسلام و از روات اخبار می گوید: در همسایگی منزل امیرالمؤمنین علی علیه السلام بودم و منزل من پهلوی منزلی بود که زینب دختر علی علیه



السلام در آنجا سکونت داشت پس به خدا قسم یکدفعه هم او را ندیدم و صدایش را نشنیدم. و هر گاه می خواست به زیارت جدّ بزرگوارش برود در دل شب می رفت در حالی که پدرش امیرالمؤمنین علی علیه السلام از پیش و حضرت حسن علیه السلام از طرف راست و حسین علیه السلام در طرف چپ او بودند. چون

به روضه منوره نزدیک می شدند، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تندتر تشریف می برد، شمع های روشن قندیل های روی مزار مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را خاموش می کرد. امام حسن علیه السلام یک بار از پدر، علت را پرسید. فرمود بیم آن دارم که در روشنی کسی خواهرت زینب را ببیند. (۲)

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: پدرم محمد بن علی علیه السلام به من فرمود: از

ص: ۲۵۲

۱- در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۵۵۴.

۲- حضرت زینب کبری علیها السلام، ص ۵۲.

پدرم علی بن الحسین علیه السلام درباره مرکبی که یزید برای او فراهم کرده بود، پرسیدم، فرمود: مرا بر شتری لاغر و برهنه سوار کردند و سر حسین علیه السلام را بالای نی زدند و زنان مادر پشت سر من بر استران بی زین سوار بودند و دیده بانان در پشت سر و اطراف ما حلقه وار با نیزه های کشیده می آمدند و اگر از دیده هر کدام از ما اشکی سرازیر می شد، سرش را با نیزه می کوفتند تا ما را وارد شهر دمشق کردند و جارچی فریاد کشید: ای اهل شام، اینان اسیران خانواده ای ملعونند. (۱)



سهل بن سعد می گوید: ... در این میانه پرچمها را در پی هم دیدم و اسب سواری با بیرق بلند بی پیکانی که بر آن سری شبیه ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از نظر رخسار نصب بود، آمد و پشت سرش زنها بر شتران بی جهاز سوار بودند و من خود را به مقدم آنها رسانیدم و گفتم: دختر کیستی؟ گفت: من سکینه دختر حسینم، گفتم: فرمایشی دارید؟ من سهل بن سعد از اصحاب جدّ رسول خدایم. فرمود: به حامل این سر بگو سر را از جلوی ما پیشتر ببرد تا مردم بدان متوجه شوند و به حرم رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم نگاه نکنند، سهل گوید: من خود را به حامل سر رساندم و گفتم می توانی چهارصد اشرفی بگیری و حاجت مرا برآوری؟ گفت: چه حاجت داری؟ گفتم: سر را از جلوی زنان حرم جلوتر ببری؛ پذیرفت و اشرفی ها را گرفت، سر را در حقه ای نهادند و نزد یزید بردند. (۲)

شامیان هلهله در شام زدند

سنگ بر ما ز سر بام زدند

ما کجا گوشه ویرانه کجا

ما کجا مجلس بیگانه کجا

اینجا عدو بر زخم پیغمبر نمک زد

اینجا شرار ناله آتش بر فلک زد

از مدخل این شهر تا کنج خرابه



دشمن میان کوچه زینب را کتک زد

اینجا لباس عید پوشیدند زنها

پای سر ببریده رقصیدند زنها

ص: ۲۵۳

۱- در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۴۸۹.

۲- در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۵۵۳.

اسیری حضرت زینب علیها السلام در شام و عکس العمل هند (همسر یزید)

هند دختر عبداللّه بن عامر، وقتی که پدرش از دنیا رفت در خانه امیرمؤمنان علی علیه السلام ماند و پس از شهادت علی علیه السلام در خانه امام حسن علیه السلام بود، معاویه او را به ازدواج یزید درآورد. او در شام بود و اطلاع از شهادت امام حسین علیه السلام نداشت، وقتی که امام حسین علیه السلام مکشته شد و بانوان و بستگانش

را به صورت اسیر وارد شام می کردند، زنی نزد هند آمد و گفت: همین ساعت اسیران را وارد شام می کنند من نمی دانم که این اسیران از کدام قبیله هستند، خوبست با من بیایی برویم و با تماشای آنها، تفریحی کنیم. هند برخاست و لباسهای گرانقیمت و زیبای خود را پوشید و به کنیز خود دستور داد تا کرسی مخصوص را با خود بیاورد. هند به اسیران رسید که سوار بر شترهای بی روپوش، آنها را می آوردند، زینب کبری علیها السلام تا او را از دور دید، شناخت، به خواهرش اُمّ کلثوم آهسته گفت: آیا این زن را می شناسی؟ اُمّ کلثوم گفت:



نه نمی شناسم. زینب علیهاالسلام فرمود: خواهر جان این زن همان کنیز ما هند دختر عبدالله است. اُمّ کلثوم سکوت کرد، سرش را پایین انداخت. زینب علیهاالسلام نیز سرش را پایین انداخت.

هند به پیش آمد و روی صندلی ایستاد و به زینب علیهاالسلام رو کرد و گفت: خواهرم چرا سرت را بلند نمی کنی؟

زینب

علیهاالسلام پاسخ نداد. هند پرسید: شما از کدام شهر هستید؟ زینب علیهاالسلام فرمود: من بلاد المدینه. از شهر مدینه هستیم.

هند وقتی که نام مدینه را شنید، از صندلی پایین آمد و گفت: بهترین سلام من بر ساکنان مدینه باد.

زینب

علیهاالسلام فرمود: چرا از صندلی پایین آمدی؟

هند گفت: به احترام ساکنان مدینه، تواضع کردم.

سپس هند عرض کرد: می خواهم در مورد خانه ای از اهل مدینه از تو

ص: ۲۵۴

سؤال کنم.



زینب علیها السلام فرمود: هر چه خواهی سؤال کن.

هند گفت: می خواهم از خانه و خاندان علی علیه السلام پرسم و در حالی که گریه می کرد افزود: من مدّتی کنیز آنها بودم.

زینب

علیها السلام فرمود: می خواهی از کدامیک از بستگان علی علیه السلام بپرسی؟ هند گفت: می خواهم احوال حسین علیه السلام و برادران و فرزندان او از بقیه فرزندان علی علیه السلام را پرسم و از احوال خانم زینب علیها السلام و خواهرش امّ کلثوم و سایر بانوان منسوب به حضرت زهرا علیها السلام پرسم.

حضرت زینب علیها السلام به گریه افتاد، و گریه بسیار جانشوزی کرد و فرمود: ای هند اگر از خانه علی علیه السلام می پرسی، ما خانه او را در مدینه ترک کرده ایم و منتظریم خبر مردن بستگان علی علیه السلام را به آن خانه ببریم.

«وَأَمَّا إِنْ سَأَلْتِ عَنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَهَذَا رَأْسُهُ بَيْنَ يَدَيِ يَزِيدٍ». و اما اگر از حسین علیه السلام می پرسی، این سربریده او است که در برابر یزید است.

و اگر از عباس علیه السلام فرزندان علی علیه السلام می پرسی، ما آنها را با بدنهای پاره پاره و سر جدا مانند گوسفندان قربانی در صحرای کربلا بجا گذاشتیم. و اگر از زین العابدین می پرسی، او از شدّت بیماری و دردها قادر به حرکت نیست.

«وَأِنْ سَأَلْتِ عَنْ زَيْنَبٍ، فَإِنَّا زَيْنَبُ بِنْتُ عَلِيٍّ وَهَذِهِ أُمُّ كُلْثُومٍ وَهَؤُلَاءِ



بَقِيَّةُ مُخَدَّرَاتِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ». و اگر از زینب علیها السلام می پرسی، من زینب دختر علی علیه السلام هستم و این اُمّ کلثوم است و آن بانوان (که به صورت اسیر می بینی) بقیّه بانوان منسوب به حضرت زهراى اطهر علیها السلامی باشند.

وقتی که هند سخن زینب علیها السلام را شنید، فریاد و شیون سرداد در حالی با نعره جانسوز می گفت: «وای اماماه، وای سیداه، وای حسینه، لیتنی کُنتُ قَبْلَ هَذَا الْيَوْمِ عَمِيَاءَ وَلَا أَنْظُرُ بَنَاتِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ» آه، فغان ای امام من، ای آقای من، ای حسین من، کاش قبل از این روز کور بودم و دختران فاطمه زهراء علیها السلام را با این حال نمی دیدم.

ص: ۲۵۵

سپس از شدّت ناراحتی سنگی از زمین برداشت و بر سرش کوبید و خون از سرش به صورتش جاری گردید و بیهوش شد، پس از آنکه به هوش آمد حضرت زینب علیها السلام به بالین او آمد و فرمود: ای هند برخیز و به خانه ات برو که می ترسم شوهرت یزید به تو آسیب برساند.

هند گفت: سوگند به خدا نمی روم تا برای آقا و مولایم ابا عبدالله الحسین علیه السلام ماتم بگیرم و گریه کنم و تو و سایر بانوان هاشمی را به خانه ام بیاورم.

سپس هند برخاست و سرش را برهنه کرد و لباسش را پاره نمود و با پای برهنه نزد یزید که در مجلس عمومی خود بود آمد و فریاد زد: ای یزید، آیا تو فرمان داده ای که سر مقدّس حسین علیه السلام را در کنار دروازه شام روی نیزه قرار دهند و آویزان کنند.



یزید که بر سرش تاج رنگارنگ سلطنت بود و بر سریر سلطنتی تکیه داده بود تا همسرش را در آن حال دید برخاست و او را پوشانید و گفت: آری برای پسر دختر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فریاد بزن و گریه کن، خدا لعنت کند ابن زیاد را که درباره او عجله کرد و او را کشت، خدا او را بکشد.

وقتی هند دید یزید او را پوشانید، صدا زد: ای یزید وای بر تو، درباره من

غیرت کردی و مرا پوشاندی، پس چرا این غیرت را درباره دختران زهراى اطهر، نکردی، پوشش آنها را دریدی، چهره هایشان را آشکار ساختی و آنان را در خرابه جا دادی... (۱)

سخن گفتن سر مطهر امام حسین علیه السلام با حضرت زینب علیها السلام در کوچه و بازار شام

در بحر المصائب است که: چون زینب خاتون علیها السلام در کوچه و بازار شام رسید و سر مطهر سید الشهداء علیه السلام را در پیش روی خود دید و مردم اظهار ص: ۲۵۶

۱- . سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم، ص ۴۸۵ به نقل از معالی السبطین، ج ۲، ص ۱۷۳.

شادی و خورسندی و سرور می نمودند و نای و طنبور می نواختند و آن سر مبارک در هر چند قدم به کلمه «لا حول و لا قوه الا بالله العظیم» متکلم می گشت آن مخدّره آهی از دل برکشید و فرمود: «یا آخاه اُنْظِرْ عَلَیْنَا وَلَا تُغْمِضْ عَیْنُکَ عَنَّا وَنَحْنُ بَیْنَ الْعَدَی». ای برادرم بر ما نظر کن و چشمت را از ما مبند در حالی که ما بین دشمنان هستیم.

در این حال سر مبارک تکلم کرد و فرمود: «يَا أُخْتَاهِ اصْبِرِي، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى مَعَنَا» ای خواهرم صبر کن، پس همانا خداوند متعال با ماست. (۱)

اهانت پیرمردی در شام به حضرت زینب علیها السلام و بانوان حرم حسینی

پیرمردی نزدیک اسرا آمده و خطاب به حرم حسین و بانوان آن حضرت که کنار مسجد ایستاده بودند، گفت: حمد و سپاس مخصوص خدایی است که شما را به قتل رسانید و هلاک نمود و با کشته شدن مردان شما، شهرها را

امنیت بخشید و امیرمؤمنان را بر شما مسلط ساخت!

امام علی بن الحسین علیهما السلام به او فرمود: «يَا شَيْخُ، هَلْ قَرَأْتَ الْقُرْآنَ؟» ای پیرمرد، آیا قرآن خوانده ای؟

پیرمرد گفت: آری. حضرت علیه السلام فرمود: «فَهَلْ عَرَفْتَ هَذِهِ الْآيَةَ: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»؟ آیا معنای این آیه را می دانی (بگو ای پیامبر، من برای انجام رسالت خویش از شما اجر و مزدی نمی خواهم، جز آنکه با خویشاوندان من نیکی نمایید)؟ پیرمرد گفت: آری، این آیه را در قرآن خوانده ام.

امام سجاد علیه السلام فرمود: «فَنَحْنُ الْقُرْبَى يَا شَيْخُ» خویشاوندان پیامبر، ما هستیم.

امام سجاد علیه السلام فرمود: «فَهَلْ قَرَأْتَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ: «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ»

۱- . چهره درخشان قمر بنی هاشم، ج ۱، ص ۹۱.

آیا در سوره بنی اسرائیل خوانده ای که «حق خویشاوندان و نزدیکان را ادا نما»؟ پیرمرد گفت: آری، خوانده ام.

علی بن الحسین علیه السلام فرمود: «فَنَحْنُ الْقُرْبَىٰ يَا شَيْخُ». آن خویشاوندان و نزدیکان (که مراد آیه می باشد) ماییم ای پیرمرد.

فرمود: آیا این آیه را خوانده ای؟ «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ

خُمْسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ» «بدانید هر چه به عنوان غنیمت و سود

می برید، خمس آن متعلق به خدا و رسول او و نزدیکان رسول خدا می باشد». پیرمرد گفت: آری.

امام سجاد علیه السلام فرمود: «فَنَحْنُ الْقُرْبَىٰ يَا شَيْخُ». ماییم خویشان و نزدیکان حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم.

فرمود: «فَهَلْ قَرَأْتَ هَذِهِ الْآيَةَ: «أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»؟ آیا این آیه را خوانده ای؟ «همانا خداوند اراده کرده است که هرگونه رجس و ناپاکی را از شما خاندان دور کرده و شما را

پاک و پاکیزه فرماید». پیرمرد گفت: آری، این آیه را نیز خوانده ام.

امام سجاد علیه السلام فرمود: «فَنَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ الَّذِينَ خَصَّنَا اللَّهُ بِآيَةِ الطَّهَارَةِ يَا شَيْخُ». ماییم آن خاندانی که خداوند آیه تطهیر را در شأن و منزلت ما نازل نمود، ای پیرمرد.



پیرمرد سکوت نمود، در حالی که آثار پشیمانی در چهره اش هویدا شده بود، پس از لحظاتی گفت: تو را به خدا قسم می دهم، آیا این آیات قرآن در شأن شما نازل شده است؟

امام علی بن الحسین علیه السلام فرمود: «تَاللَّهِ إِنَّا لَنَحْنُ هُمْ مِنْ غَيْرِ شَكٍّ وَحَقٌّ جَدُّنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ». به خدا سوگند، بی هیچ شک و تردید، ما همان خاندان هستیم و به حق جدّم رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم که ما همان خاندانیم.

پیرمرد گریست، عمامه خود را بر زمین کوبید، سپس سر به آسمان برداشت و گفت: بار خدایا، من بیزاری می جویم از دشمنان جنّی و انسی

ص: ۲۵۸

آل محمد علیهم السلام.

پیرمرد به حضرت علیه السلام گفت: آیا هنوز راه توبه برای من باز است؟

حضرت

علیه السلام فرمود: آری اگر توبه نمایی، خداوند نیز توبه تو را خواهد پذیرفت و تو با ما خواهی بود؟ او عرض کرد: من توبه می کنم، هنگامی که این جریان به گوش یزید رسید، فرمان داد تا او را بکشند. (۱)

وارد کردن بانوان اهل بیت علیهم السلام به مجلس یزید ملعون

کنیزان و بانوان و کسانی که از اهل بیت امام علیه السلام باقی مانده بودند را ردیف به ریسمان بسته و آنها را وارد مجلس یزید کردند، هنگامی که اسرا مقابل یزید قرار گرفتند، حضرت امام علی بن الحسین علیهما السلام خطاب به یزید فرمود:

«أُنْشِدُكَ اللَّهَ يَا يَزِيدُ، مَا ظَنُّكَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَوْ رَأَى عَلِيَّ هَذِهِ الصُّفَّةِ؟»
یزید، تو را به خدا قسم می دهم، به گمان تو اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ما را با این وضعیت می دید، چه می کرد؟

یزید فرمان داد که طناب اسیران را بریده و باز کردند، سپس آن ملعون سر شریف و مبارک امام حسین علیه السلام را مقابل خود نهاد و جایگاه زنان را طوری در پشت سر خود قرار داد که آن سر را نبینند؛ حضرت امام علی بن الحسین علیه السلام پس از دیدن این منظره، تا آخر عمر غذایی که از سر حیوانی درست شده باشد را میل نفرمود. (۲)

امام محمد باقر علیه السلام می فرماید: پس از شهادت امام حسین علیه السلام دوازده پسر بودیم و بزرگتر از همه علی بن الحسین علیه السلام بود که نزد یزید آوردند، همه ما از دست تا گردن در غُل و زنجیر بودیم. (۳)

شیخ ابن نما می گوید: علی بن الحسین علیه السلام فرمود: ما دوازده پسر بودیم ص: ۲۵۹

۱- . لهوف سید بن طاووس، ص ۲۳۹؛ در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۵۵۵.

۲- . لهوف سید بن طاووس، ص ۲۴۳.

۳- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۵۵۹.

که زیر غُل و زنجیر ما را نزد یزید بردند. (۱)



امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی که سر امام حسین علیه السلام را همراه دختران امیرالمؤمنین علیه السلام نزد یزید آوردند، امام بیمار غل به گردن داشت. (۲)

ناله حزین زینب علیها السلام با دیدن سر برادر در مجلس یزید

حضرت زینب علیها السلام هنگامی که نگاهش بر سر بریده برادر افتاد، دست برد و گریان خویش را پاره نمود، سپس با ناله ای حزین که دل ها را می لرزاند فریاد بر آورد که: «یا حُسَيْنَاهُ، یا حَبِيبَ رَسُولِ اللَّهِ، يَا بَنَ مَكَّةَ وَمَنِي، يَا بَنَ

فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةِ النِّسَاءِ، يَا بَنَ بِنْتِ الْمُصْطَفَى» ای حسین، ای محبوب رسول خدا، ای فرزند مکه و منی، ای پسر فاطمه زهرا بزرگ زنان عالم، ای پسر دختر مصطفی.

به خدا سوگند که (حضرت زینب علیها السلام) با این سخن (جگرسوز) مجلس را به گریه انداخت، و یزید که خدا او را لعنت نماید، ساکت نشسته بود. (۳)

چوب خیزران یزید بر لب و دندانهای امام حسین علیه السلام

یزید ملعون چوب خیزرانی را خواست و با آن بر لبان مبارک و دندان های شریف امام حسین علیه السلام می زد، ابو برزه اسلمی به یزید نگاه کرده و گفت: وای بر تو ای یزید، آیا با چوب خیزران بر دندان حسین، فرزند فاطمه زهرا علیها السلام می زنی؟ من خودم بارها دیدم که پیامبر دندان های حسین علیه السلام برادرش امام حسن علیه السلام را می مکید و می بوسید و می فرمود: شما سرور جوانان اهل بهشتید. خدا بکشد کسی که شما را می کشد و او را لعنت نماید و جایگاه او را جهنم که بد جایگاهی است، قرار دهد. یزید عصبانی شد، فرمان داد که او



- ۱- در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۵۶۰.
 - ۲- در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۵۶۴.
 - ۳- لهوف سید بن طاووس، ص ۲۴۳؛ در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۵۶۷.
- را از مجلس خارج کنند، مأموران یزید، در حالی که او را بر روی زمین می کشیدند، از مجلس آن ملعون خارج کردند. (۱)

سر حسین علیه السلام را جلوی یزید نهادند. سکینه علیهاالسلام می فرماید: به خدا سخت دل تر از یزید ندیدم، کافر و مشرکی بدتر و جفا جو تر از او نیست، نگاهی به سر انداخت و می گفت:

لَيْتَ أَشْيَاخِي بَدَرِ شَهِدُوا

جَزَعَ الْخَزَرَجِ مِنْ وَقْعِ الْأَسَلِ (۲)

لعل لبان

چوب را بردار، ما را طاقت دیدار نیست

داغداران را توان اینهمه آزار نیست

ای که بر لعل لبانش می زنی چوب از جفا

بیش از این گل را توان صدمه های خار نیست



ما مگر اولاد زهرای مطهر نیستیم

یا مگر این سر عزیز احمد مختار نیست

از چه بر لبهای پاکش چوب خزران می زنی

او که جز آیات قرآن بر لبش گفتار نیست

پناه بردن فاطمه و سکینه علیهماالسلام به حضرت زینب علیهاالسلام

وقتی فاطمه و سکینه دو دختر امام حسین علیه السلام نگاه کردند و دیدند: یزید بر لب و دندان امام حسین علیه السلام چوب خیزران می زند، صدای گریه بلند کردند، بطوری که از گریه آنها، زندهای یزید و دختران معاویه، به گریه افتادند؛ سرانجام این دو خواهر دلسوخته نتوانستند تاب بیاورند، به عمه خود

ص: ۲۶۱

۱- . لهوف سید بن طاووس، ص ۲۴۵؛ در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۵۵۸.

۲- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۵۵۷.

زینب علیهاالسلام پناه بردند و گفتند:

«يَا عَمَّتَاهُ اِنَّ يَزِيدًا يَنْكِثُ ثَنَائِيَا اَبِينَا بِقَضِيَّتِهِ» عمه جان، یزید با چوبدستی خود، دندانهای پیشین پدرمان را می زند.



زینب

علیها السلام برخاست و گریان خود را پاره کرد و به زبان حال چنین فرمود:

«أَتَضْرِبُهَا شَلَّتْ يَمِينُكَ أَنَّهَا

وُجُوهُ لَوْجِهِ اللَّهُ طَالَ سُجُودُهَا»

آیا چوب می زنی، دستت شل گردد، این سر و صورت، از چهره هایی است که سالهای طولانی برای خدا سجده کرده است. (۱)

شطرنج بازی یزید و نوشیدن آب جو کنار سر امام حسین علیه السلام

امام رضا علیه السلام فرمود: چون سر امام حسین علیه السلام را به شام آوردند، یزید

دستور داد او را به زمین گذاشتند و خوانی بر آن گسترده و با یارانش می خوردند و آبجو می نوشیدند و چون فارغ شدند، دستور داد طشت را زیر تختش نهادند و بر روی تخت صفحه شطرنج گسترده و نشست به شطرنج بازی و امام حسین علیه السلام پدر و جدش را به مسخره، نام می برد و چون به طرف خود غالب می شد آبجو می نوشید، سه بار نوشید و زیادی آن را پهلوی طشت ریخت، هر کس از شیعه ماست باید از نوشیدن آبجو و شطرنج بازی خود داری کند و هر کس چشمش به آبجو یا شطرنج افتد و یاد حسین علیه السلام کند و بر یزید و آل یزید لعن کند، خدا گناهانش را محو کند، اگر به شماره ستارگان باشد. (۲)

سربریده امام حسین علیه السلام در مجلس شراب یزید

از امام سجاد علیه السلام روایت شده که فرمود: هنگامی که سر بریده امام حسین علیه السلام را پیش یزید آوردند، او مجلس شرابخواری تشکیل داده (هر ص: ۲۶۲)

۱- . سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم، ص ۴۵۴ به نقل از معالی السبطین، ج ۲، ص ۱۵۶.

۲- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۵۶۲.

روز) سر مبارک حسین را در برابر روی خود نهاده و مشغول نوشیدن شراب می شد. (۱)

در کامل بهایی است که: یزید شراب می نوشید و از آن بر سر شریف پاشید، زن یزید آن سر را برداشت و با آب شست و گلاب زد و شب، سیده زنان، فاطمه زهرا علیها السلام را در خواب دید که از او عذرخواهی می کرد. (۲)

عکس العمل سر مطهر امام حسین علیه السلام بادیکن حضرت زینب

آیت الله مرعشی فرمود: در مجلس (یزید لعنه الله علیه) سر مبارک آقا امام حسین علیه السلام از فراز نیزه

به تمام اُسرا نگاه میکرد، وقتی که مقابل حضرت زینب کبری رسید، چشمها را روی هم گذاشت و از گوشه های چشم مبارکش اشک جاری شد. گویی می خواست فرموده باشد که: ای خواهر عزیز، از اینکه این همه محبت به یتیمانم کرده اید، ممنون شما هستم؛ و بیش از این مرا خجل مکن.

خطبه شجاعانه حضرت زینب علیها السلام در مجلس یزید ملعون

فَقَامَتْ زَيْنَبُ بِنْتُ عَلِيٍّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَتْ:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ، صَدَقَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ كَذَلِكَ يَقُولُ: «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوْأَى أَنْ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ».

أَظَنَنْتَ يَا يَزِيدُ - حَيْثُ أَخَذْتَ عَلَيْنَا أَقْطَارَ الْأَرْضِ وَآفَاقَ السَّمَاءِ فَأَصْبَحْنَا نُسَاقُ كَمَا تُسَاقُ الْأُمَمَاءُ - أَنْ بَنَا هَوَانًا عَلَى اللَّهِ وَبِكَ عَلَيْهِ كِرَامَةٌ؟ وَأَنَّ ذَلِكَ لِعِظَمِ خَطَرِكَ عِنْدَهُ؟ فَشَمَخْتَ بِأَنْفِكَ وَنَظَرْتَ فِي عِطْفِكَ جَذَلًا مَسْرُورًا، حِينَ رَأَيْتَ

ص: ۲۶۳

۱- . لهوف سید بن طاووس، ص ۲۵۷.

۲- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۵۶۳.

الدُّنْيَا لَكَ مُسْتَوْثَقَةٌ، وَالْأُمُورُ

مُتَسِقَّةٌ وَحِينَ صَفَا لَكَ مُلْكُنَا وَسُلْطَانُنَا.

راوی گفت:

حضرت زینب علیها السلام دختر امام علی علیه السلام از جای برخاست و (روی به یزید کرده و) گفت: «حمد و سپاس مخصوص خدایی است که پروردگار جهانیان است، و درود خدا بر پیامبر و اولاد او.



خداوند سبحان به راستی سخن گفت، آنگاه که فرمود: «سرانجام کار کسانی که مرتکب کارهای زشت و گناه شدند، به آن جا رسید که آیات الهی را تکذیب کرده و آن را مسخره نمودند».

ای یزید! تو گمان کردی که اگر زمین و آسمان را بر ما تنگ گرفته و ما را همانند کنیزانی به اسارت بگیری، ما را نزد خدا خوار کرده ای و خود در پیشگاه او، صاحب احترام خواهی بود، و این نشان دهنده مقام و ارزش تو در نزد خداوند است؟ که به این خاطر باد در بینی انداخته ای و با غرور و نخوت به اطراف می نگری؟ (آیا) از اینکه کارهای دنیایت رو به راه گشته و رشته امورت

به هم پیوسته و منصبی که حق ما خاندان است را از آن خود نموده ای، خوشحال و شادمانی؟
فَمَهْلًا مَهْلًا أَنْسَيْتَ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى: «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّنا نُمْلِي لَهُمْ خَيْرًا لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ».

آرام باش و صبر کن! آیا سخن خدای تعالی را به بوته فراموشی سپرده ای که: «آنان که راه کفر را در پیش گرفته اند، گمان نبرند مهلتی که به ایشان داده ایم، به نفع و سود آنهاست، این مهلت فقط به منظور آن است که بار گناهانشان سنگین تر و بیشتر شود و عذابی دردناک برای آنها مهیا کرده ایم».

أَمِنَ الْعَدْلُ يَا بْنَ الطُّلُقَاءِ تَخْدِيرُكَ حَرَائِرِكَ وَإِمَاءَكَ، وَسَوْفَكَ بَنَاتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَامٍ يَا؟ قَدْ هَتَكْتَ سِتْرَهُنَّ، وَأَبْدَيْتَ وُجُوهُهُنَّ، تَحْدُوا بِهِنَّ الْأَعْدَاءُ مِنْ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ، وَيَسْتَشْرِفُهُنَّ أَهْلُ الْمَنَاهِلِ وَالْمَنَاقِلِ، وَيَتَصَفَّحُ وُجُوهُهُنَّ الْقَرِيبُ وَالْبَعِيدُ، وَالِدُنِّي وَالشَّرِيفُ، لَيْسَ مَعَهُنَّ مِنْ رِجَالِهِنَّ وَلِيٌّ، وَلَا مِنْ حُمَاتِهِنَّ حَمِيٌّ.

ای فرزند آزاد شدگان! آیا درست است که بانوان و کنیزانت را در پس پرده و حجاب قرار داده ای، در حالی که دختران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلمدر حال اسارت و با دستانی بسته در مقابلت باشند؟ پرده های حرمت ایشان را دریده و آنان را با صورت هایی باز، در حالی که دشمنانشان آنها را شهر به شهر می گردانند تا مردم شهرها و بیابان ها و هر دور و نزدیک و هر انسان پست و شریفی آنها را ببینند، در حالی که هیچ جایی ندارند.

وَكَيْفَ يَرْتَجَىٰ مُرَاقِبُهُ مَنْ لَفَظَ قُوَّهُ أَكْبَادَ الْأَزْكِاءِ، وَنَبَتَ لَحْمُهُ مِنْ

دَمَاءِ الشُّهَدَاءِ؟ وَكَيْفَ يَسْتَبْطِئُ فِي بَغْضَاءِ أَهْلِ الْبَيْتِ، مَنْ نَظَرَ إِلَيْنَا بِالشَّنْفِ وَالشَّنَانِ وَالْأَعْحَنِ وَالْأَضْغَانِ؟

چه چشم امیدی می توان داشت از فرزند کسی که با دهان خود

می خواست جگرهای پاکان را بجود (و هنگامی که نتوانست بجود) آن را از دهان بیرون انداخت و گوشت او از خون شهیدان روییده است و از کسی که با

چشم کینه و دشمنی و اهانت و عداوت به ما اهل بیت نگاه می کند؟ چه انتظاری می توان داشت که او در دشمنی اش تأخیر ورزد؟

ثُمَّ تَقُولُ غَيْرَ مَتَائِمٍ وَلَا مُسْتَعْظِمٍ:

لَأَهْلُوا وَاسْتَهْلُوا فَرَحًا

ثُمَّ قَالُوا يَا يَزِيدُ لَا تُشَلِّ

مُتَّحِياً عَلَى ثَنَاءِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَيِّدِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ تَنَكُّتُهَا بِمَحْضَرَتِكَ. وَكَيْفَ لَا تَقُولُ ذَلِكَ؟

و پس از این همه (جنایت) بی آنکه خود را مقصر و گنهکار بدانی و عظمت جنایتی را که مرتکب گشتی، درک کنی، اینگونه می خوانی:

«ای کاش در گذشتگان من بودند و با خوشحالی فریاد می زدند که: دست تو درد نکند ای یزید!».

(ای یزید!) تو با عصایت به دندان های ابا عبدالله آقای جوانان بهشت اشاره می کنی و با چوب خیزران بر دندان های مبارک آن حضرت می کوبی و چرا این چنین نسرای؟

ص: ۲۶۵

وَقَدْ نَكَاتَ الْقُرْحَةَ وَاسْتَأْصَلْتَ الشَّافَةَ بِإِرَاقَتِكَ دِمَاءَ ذُرِّيَّةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نُجُومِ الْأَرْضِ مِنْ آلِ عَبْدِ الْمُطَّلَبِ، تَهْتَفُ بِأَشْيَاخِكَ، زَعَمْتَ أَنَّكَ تُنَادِيهِمْ! فَلْتَرِدَنَّ وَشِيكَاءَ مَوْرِدِهِمْ وَلْتَوِدَنَّ أَنَّكَ شِلْتِ وَبِكِمْتَ وَلَمْ تَكُنْ قُلْتَ مَا قُلْتَ وَفَعَلْتَ مَا فَعَلْتَ.

اَللّٰهُمَّ خُذْ لَنَا بِحَقِّنَا، وَانْتَقِمْ مِمَّنْ ظَلَمْنَا، وَاحْلُلْ غَضَبَكَ بِمَنْ سَفَكَ دِمَاءَنَا وَقَتَلَ حُمَاتَنَا!

(ای یزید!) تو با ریختن خون اولاد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و ستارگان درخشان زمین از اولاد عبدالمطلب، زخم کهنه ما را تازه نمودی و ریشه ما را بریده و قطع کردی. و اینک به پدرانت بانگ زده و گمان می کنی که آنها صدای تو را می شنوند، بدان که تو نیز به زودی به جایگاه آنان وارد خواهی شد و در آن هنگام آرزو می کنی که ای کاش دستانم فلج بود و زبانم لال می شد و این



حرف ها را نمی زدیم و این جنایت را مرتکب نمی شدیم.

بارخدا یا! حق ما را از دشمنان ما بگیر و از کسانی که در حق ما ظلم و ستم ورزیدند، انتقام بگیر و بر کسانی که خون های ما و یاران ما را ریختند، خشم بگیر.

فَوَاللَّهِ مَا فَرَيْتَ إِلَّا جُلْدَكَ، وَلَا حَزَزْتَ إِلَّا لِحِمِّكَ، وَلَتَرَدَنَّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِمَا تَحَمَّلْتَ مِنْ سَفْكَ دَمَاءِ ذُرِّيَّتِهِ، وَأَنْتَهَكْتَ مِنْ حُرْمَتِهِ فِي عَتَرَتِهِ وَلِحِمَّتِهِ، وَحَيْثُ يَجْمَعُ اللَّهُ شَمْلَهُمْ وَيَلْمُ شَعَثَهُمْ وَيَأْخُذُ بِحَقِّهِمْ «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ».

وَحَسْبُكَ بِاللَّهِ حَاكِمًا، وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خَصِيمًا، وَبِجِبْرِئِيلَ ظَهِيرًا، وَسَيِّعَلُمُ مَنْ سَوَّلَ لَكَ وَمَكَّنَكَ مِنْ رِقَابِ الْمُسْلِمِينَ! بُشٍّ لِلظَّالِمِينَ
بَدَلًا وَأَيُّكُمْ شَرُّ مَكَانًا وَأَضْعَفُ جُنْدًا.

یزید! به خدا سوگند، که تو با این جنایت، پوست خود را دریدی و گوشت خود را جدا نمودی و مطمئن باش که با همین بار گناه که در اثر ریختن خون اولاد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و از بین رفتن احترام خاندان و نزدیکانش، بر

ص: ۲۶۶

دوش داری، با پیامبر ملاقات خواهی کرد. در آن زمان خداوند همه مخلوقاتش را جمع کرده و پراکندگی های آنها را به اتحاد تبدیل خواهد کرد و حق اولاد پیامبر را خواهد گرفت، «و مپندار آنان که در راه خدا کشته شده اند، مرده اند، بلکه زنده اند و در نزد پروردگار خود روزی می خورند».



(در روز قیامت) برای تو همین کافی است که خداوند داور و حاکم باشد و محمد دشمن تو و جبرئیل حمایت کننده پیامبر. و به زودی آنانکه تو را گول زدند و بر این جایگاه نشانیدند و حاکم مسلمانان نمودند، خواهند فهمید که برای ستمگران عوض بدی می باشد. و کدام یک از شما جایگاهش بدتر و سپاهش ضعیف تر است.

وَلَكِنْ جَرَّتْ عَلَى الدَّوَاهِي مُخَاطَبَتَكَ إِنِّي لَأَسْتَصْغِرُ قَدْرَكَ، وَأَسْتَعْظِمُ تَفْرِيعَكَ، وَأَسْتَكَثِرُ تَوْبِيخَكَ، لَكِنَّ الْعُيُونَ عَبْرِي، وَالصُّدُورَ حَرَى.

(ای یزید!) بدان که من به خاطر حوادث ناگوار روزگار، ناگزیر از سخن گفتن با تو شده ام، ولی بدان که ارزش تو در دید من ناچیز و مستحق سرزنش زیاد و ملامت بسیاری. (دیگر چه بگویم که) سیل اشک امان نمی دهد و سینه ام در حال گداختن است.

أَلَا فَالْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ لِقَتْلِ حِزْبِ اللَّهِ النُّجَبَاءِ، بِحِزْبِ الشَّيْطَانِ الطُّلُقَاءِ، فَهَذِهِ الْأَيْدِي تَنْطَفُ مِنْ دِمَائِنَا، وَالْأَفْوَاهُ تَتَحَلَّبُ مِنْ لُحُومِنَا، وَتِلْكَ الْجُثَثُ الطَّوَاهِرُ الزَّوَاقِي تَتَنَاهَبُهَا الْعَوَاسِلُ وَتَعْفَرُهَا أُمَمَاتُ الْفِرَاعِلِ.

وَلَكِنْ اتَّخَذْتَنَا مَغْنَمًا؛ لَتَجِدُنَا وَشِيكًا مَغْرَمًا حِينَ لَا تَجِدُ إِلَّا مَا قَدَّمْتَ يَدَاكَ «وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ».

هان! چه بسیار جای شگفتی و تعجب است که نجیب زادگان و مردان

خدا در جنگ با گروه شیطان که بردگانی آزاد شده بودند به شهادت می رسند. دستان تو به خون ما آغشته و دهانت را از گوشت ما خاندان پیامبر، پر کرده ای و پیکرهای پاک و



پاکیزه به وسیله گرگ های درنده تو پاره پاره شدند و در زیر چنگال بچه گفتارها به خاک
آلوده شدند.

ص: ۲۶۷

(ای یزید!) اگر (حیات امروز ما را) برای خود غنیمت می دانی، به زودی متوجه می گردی
که در حقیقت زیان تو بوده و آن زمانی است که «هر چه از قبل برای خود فرستاده ای را
خواهی دید و خداوند هرگز بر بندگان خود ستم نمی کند».

فَالِیَ اللَّهِ الْمُشْتَكَى وَعَلَيْهِ الْمُعَوَّلُ. فَكَدَّ كَيْدَكَ، وَاسَعَ سَعِيكَ، وَنَاصِبٌ جُهْدَكَ، فَوَاللَّهِ لَا
تَمْحُو ذِكْرَنَا، وَلَا تُمِيتُ وَحَيْنَا، وَلَا تُدْرِكُ

أَمَدَنَا، وَلَا تَرَحُّصُ عَنْكَ عَارَهَا.

من (از جنایات تو) به درگاه خدا شکایت می کنم و به او توکل می کنم،

حال تو همه فریب ها و نیرنگ های خود را به کارگیر و هر کاری که می توانی انجام ده و
از هیچ تلاش و کوششی دریغ مکن؛ زیرا به خدا سوگند، تو قادر نیستی که نام ما را از یادها
ببری و نمی توانی نور وحی ما را خاموش کنی و به این آرزویت نخواهی رسید، هرگز!
هرگز تو نمی توانی این لکه ننگ را از دامن خود پاک نمایی.

وَهَلْ رَأَيْكَ إِلَّا فَنَدٌ، وَأَيَّامُكَ إِلَّا عَدَدٌ، وَجَمْعُكَ إِلَّا بَدَدٌ، يَوْمَ يُنَادِي الْمُنَادِي: أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ
عَلَى الظَّالِمِينَ.

(ای یزید!) آیا نمی بینی که رأی و اندیشه تو باطل است و ایام



فرمانروایی ات کوتاه و اتحاد تو از هم پاشیده می باشد. روزی خواهد فرا رسید که منادی فریاد بر آورد: «آگاه باشید که لعنت خداوند شامل حال ستمگران است!».

فَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَتَمَ لَأَوَّلِنَا بِالسَّعَادَةِ وَالْمَغْفِرَةِ، وَلَاخِرِنَا بِالشَّهَادَةِ وَالرَّحْمَةِ، وَنَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يُكْمِلَ لَهُمُ الثَّوَابَ، وَيُوجِبَ لَهُمُ الْمَزِيدَ، وَيُحَسِّنَ عَلَيْنَا الْخِلَافَةَ، إِنَّهُ رَحِيمٌ وَدُودٌ، وَحَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ.

پس حمد و سپاس مخصوص خدای، پروردگار جهانیان است، همو که ابتدای زندگی ما را با سعادت و مغفرت عجین ساخت و پایان آن را ختم به شهادت و رحمت نمود، از خدا می خواهیم که پاداش و ثواب ایشان

ص: ۲۶۸

(شهیدان ظهر عاشورا) را هر چه کامل تر و بیشتر عطا فرماید، و ما را جانشینان نیکی برای آنها قرار دهد؛ زیرا او بسیار مهربان و با محبت است، خدا ما را کفایت می کند و او نیکوکارترین است».

درخواست مرد شامی، کنیزی فاطمه بنت الحسین علیه السلام را و دفاع حضرت زینب علیها السلام

مردی از اهل شام نگاهش به فاطمه، دختر امام حسین علیه السلام افتاد و گفت: ای امیرمؤمنان، این کنیز را به من بده. فاطمه در این حال به عمه اش زینب علیها السلام (پناهنده شده و) گفت: عمه جان، یتیمی ام کافی نیست که باید کنیز هم بشوم، حضرت زینب علیها السلام فرمود: «لَا وَلَا كَرَامَهُ لِهَذَا الْفَاسِقِ» نترس، این بدکار نمی تواند کاری بکند.



مرد شامی گفت: این کنیزک کیست؟ یزید جواب داد: این فاطمه، دختر

حسین علیه السلام است و آن یکی، زینب، دختر علی بن ابی طالب است. مرد شامی پرسید: آیا منظور تو از حسین، پسر فاطمه است و منظور از علی، پسر ابوطالب است؟ یزید گفت: آری.

مرد شامی در پاسخ یزید اینگونه گفت: ای یزید، خدا تو را لعنت کند. آیا خاندان پیامبر را به قتل رسانده و فرزندان را اسیر می کنی، به خدا سوگند، من گمان کردم که اینان اسیران رومی هستند. یزید گفت: به خدا سوگند، تو را نیز به آنها ملحق می کنم. سپس دستور داد که (او را بکشند) پس گردن او را زدند. (۱)

دشنام خطیب یزید به علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام

در مجلسی که همه اسرای اهل بیت علیهم السلام و هزاران تماشاچی حضور ص: ۲۶۹

۱- . لهوف سید بن طاووس، ص ۲۵۳؛ در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۵۷۲.

داشتند، یزید سخنگویی را طلبیده و به او دستور داد که بالای منبر برو و به حسین و پدرش دشنام بده. آن خطیب بالای منبر رفت و به ساحت مقدس امیرمؤمنان علیه السلام و امام حسین علیه السلام اهانت نموده، بدگویی و دشنام داد و از

معاویه و پسرش ستایش نمود تا اینکه امام سجاد علیه السلام فریاد برآورد و آن خطبه مشهور را ایراد فرمود و یزید و یزیدیان را رسوا نمود. (۱)

زندانی کردن اهل بیت علیهم السلام در خرابه ای از شام

یزید ملعون فرمان داد که اهل بیت علیهم السلام را در مکانی که نه از سرما در امان بودند و نه از گرما، سُکنی دهند، آنها در آنجا بودند تا آنکه پوست صورت هایشان ترک برداشت و در تمام مدت اقامت در دمشق همواره مشغول نوحه سرایی و عزاداری برای امام حسین علیه السلام بودند. (۲)

صاحب بصائر از امام ششم روایت کرده که چون امام بیمار را با اسیران نزد یزید آوردند، آنها را در خانه ویرانی جا دادند، یکی از آنها گفت: ما را در این خانه منزل دادند که روی سر ما خراب شود و ما را بکشند، نگهبانان به زبانی رومی گفتند: آنها را بنگرید که ترس از خراب شدن خانه دارند و همانا فردا همه را خواهند کشت. امام بیمار علیه السلام فرمود: کسی جز من در میان آنها زبان رومی را نمی فهمید. (۳)

درخواست حضرت زینب علیها السلام برای برپایی عزاداری در شام

حضرت زینب علیها السلام نزد یزید فرستاد و خواستار شد که اجازه دهد برای حسین علیه السلام ماتم برپا کنند، به او اجازه داد و آنها را در «دار الحجاره» منزل داد و هفت روز در آنجا مجلس سوگواری برپا کردند و هر روز جمع بی شماری از

ص: ۲۷۰

- ۱- . لهوف سید بن طاووس، ص ۲۵۳؛ در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۵۷۵.
- ۲- . لهوف سید بن طاووس، ص ۲۵۵؛ در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۵۷۴.
- ۳- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۵۷۹.

زنهای شام با آنها در سوگواری شرکت می کردند و مردم قصد کردند بر خانه



یزید هجوم برند و او را بکشند و مروان از این توطئه خبردار شد و به یزید گفت: به مصلحت تو نیست که اهل بیت حسین علیه السلام را در شام نگهداری، آنها را به حجاز بفرست. (۱)

شهادت حضرت رقیه علیها السلام برادرزاده حضرت زینب علیها السلام

«کامل بهایی» از کتاب «حاویه» نقل کرده که: اهل بیت نبوت، شهادت

پدران را از کودکان پنهان می داشتند و به آنها می گفتند: پدر شما به سفر رفته است. دختر امام حسین علیه السلام شبی از خواب برخاست و گفت: پدرم به کجا رفت؟ اکنون او را در خواب دیدم که نگران و پریشان بود. زنان از شنیدن این سخن گریان شدند و کودکان دیگر هم به گریه افتادند و شیون بلند شد. یزید از خواب بیدار شد و گفت: چه خبر است؟ از واقعه تحقیق کردند و به او خبر دادند؛ آن لعین دستور داد سر پدر را برای او ببرند، سر را آوردند و در دامنش گذاشتند! گفتند: این چیست؟ گفتند: سر پدر تو است، آن کودک هراسان شد و صیحه کشید و بیمار شد و در دمشق وفات کرد.

این خبر در بعضی مؤلفات چنین نقل شده که: دستمالِ دیبکی روی سر انداختند و آن طبق را جلوی آن کودک نهادند؛ کودک پرده از آن برگرفت و گفت: ای سر کیست؟ گفتند: سر پدرت، آن را از میان طشت برداشت و به سینه گرفت و می گفت: پدر جان، چه کسی تو را با خونت خضاب کرده است؟ چه کسی رگهای گردنت را بریده؟ چه کسی مرا به این کودک یتیم کرده؟ پدر جان بعد از تو به چه کسی امیدوار باشیم؟ پدر جان، چه کسی یتیم را نگهداری کند تا بزرگ شود؟ و از این سخنان با او گفت تا آنکه لب بر لب او نهاد و سخت گریست تا از هوش رفت و چون او را حرکت دادند،



۱- در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۵۷۸.

روحش پرواز کرده

بود، و اهل بیت علیهم السلام از ماجرای او گریه و زاری می کردند و عزاداری را با اهل دمشق از سر گرفتند و در آن روز هر مرد و زنی می گریستند.^(۱)

کنج خرابه

عمّه بیا گم شده پیدا شده

کنج خرابه شب یلدا شده

مژده که بابا ز سفر آمده

شام رقیّه به سحر آمده

پدر فدای سر نورانیت

سنگ جفا که زد به پیشانیت

بسکه دویدم عقب قافله

پای من آزرده شد از آبله

تیغ کی رگهای گلویت بُرید

ای گل خوشبو ز درخت که چید



سر عزیز دل حضرت زینب علیها السلام بر دروازه دمشق

یزید دستور داد سر امام حسین علیه السلام و سرهای دیگر را که از اهل بیت و اصحابش بود، بر دروازه های شهر به دار زدند. سر حسین علیه السلام تا چهل روز بر مناره مسجد جامع دمشق آویخته بود و سرهای دیگر بر در مسجدها و دروازه های شهر و یک روز هم بر در خانه یزید آویخته بود. (۲)

حرکت حضرت زینب علیها السلام و اهل بیت علیهم السلام از شام

هنگامی که یزید ملعون به دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و ذریه طاهره اجازه داد که بر امام حسین علیه السلام گریه کرده، مجلس ماتم برپا کنند، تا هشت روز عزاداری کردند و روز هشتم یزید آنها را خواست و به آنها پیشنهاد کرد که در دمشق بمانند و آنها نپذیرفتند و گفتند: ما را به محل هجرت جدمان (مدینه)

ص: ۲۷۲

۱- در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۵۸۴.

۲- در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۵۸۵.

روانه کن. یزید، نعمان بن بشیر یکی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را خواست و به او دستور داد که زنهای حرم را آماده سفر کن و هر چه می خواهند تهیه بین



و با آنها مردی از اهل شام که امین و درستکار باشد گسیل کن و لشکر و خدمتکاری هم با آنها بفرست. (۱)

دستور حضرت زینب علیها السلام به سیاه پوش کردن کجاوه ها

شترها و محملهایی را که برای استفاده خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آماده کرده بودند، با سرپوشهای زرنگار و فرشهای دیبا و ابریشم آذین شده بود، اما زینب علیها السلام وقتی آن صحنه را دید ناراحت شد و فرمود: «اجعلوها سوداء حتى يعلم الناس انا في مصيبة وعزاء لقتل اولاد الزهراء علیها السلام» (۲) محمل ها را سیاه پوش کنید، تا مردم بدانند ما، در مصیبت و عزاداری فرزندان فاطمه زهرا علیها السلام به سر می بریم. (۳)

اهانت یزید به اُمّ کلثوم (یا زینب) هنگام بازگشت از شام

در بعضی مقاتل است که: چون خواستند به مدینه برگردند، یزید دستور داد برای آنها کجاوه بستند و زیور نمودند و روکشهای ابریشم بر آن انداختند و اموال فراوان در آن ریختند و به اُمّ کلثوم گفت: این اموال را عوض مصیبتی که به شما رسیده بردار. اُمّ کلثوم فرمود: ای یزید چقدر بی شرم و سخت رویی! برادر و خاندانم را می کشی و به عوض آن، مال می دهی؟ به خدا هرگز چنین نشود. (۴)

ص: ۲۷۳

۱- در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۵۹۲.

۲- ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۱۹۷.

۳- زینب قهرمان، دختر علی علیه السلام، ص ۳۴۸.



۴- در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۵۹۴.

وداع حضرت زینب علیها السلام با رقیه شهیده

هنگام بیرون آمدن از شام، زینب علیها السلام و همراهان به یاد رقیه افتادند، زینب علیها السلام به زنهای شام که به بدرقه آنها آمده بودند، فرمود: ما از میان شما می رویم ولی یک دختر خردسال را در میان شما گذاشتیم او در این شهر غریب است، کنار قبر او بروید و او را فراموش نکنید.

زینب علیها السلام و همراهان تا دیوارهای شام دیده می شد به یاد رقیه اشک می ریختند، آن دخترک ستمدیده که هنگام آمدن به شام بلبل اهل بیت علیهم السلام بود و همواره سراغ بابا را می گرفت ولی اکنون خاموش شده و در میان کاروان نیست. (۱)

ص: ۲۷۴

۱- سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم، ص ۴۹۷.

فصل پنجم: مصائب حضرت زینب علیها السلام در بازگشت از شام به کربلا و مدینه

بازگشت اهل بیت علیهم السلام به کربلا و تازه شدن داغ حضرت زینب علیها السلام

هنگامی که زنان و اهل بیت امام حسین علیه السلام را از شام به عراق می بردند، به راهنمای قافله گفتند: ما را از مسیر کربلا عبور بده. آنها آمدند تا آنکه به قتلگاه کربلا رسیدند در آنجا دیدند که جابر بن عبدالله انصاری همراه عده ای از بنی هاشم و مردانی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برای زیارت مرقد مطهر امام حسین علیه السلام آمده اند، آنها



در یک زمان همگی در کربلا جمع شدند و شروع به گریه و حزن و ماتم و سینه زنی نمودند و به گونه ای عزاداری کردند که جگرها کباب شد. زنانی که در آن اطراف بودند، گردآمدند و به همین صورت چند روزی را گذراندند. (۱)

در کتاب الدّمعه الساکبه آمده که: حضرت زینب علیها السلام از شدت مصیبت، گریان خود را پاره کرده، و با صدای جانکاه که دلها را جریحه دار می کرد می فرمود: «وَاِخَاهُ، وَحُسَيْنَاهُ وَحَبِيبَ رَسُولِ اللَّهِ، وَابْنُ مَكَّةَ وَمِنَى وَابْنُ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ، وَابْنُ عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى».

ص: ۲۷۵

۱- . لهوف سید بن طاووس، ص ۲۶۵؛ در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۵۹۶.

ای وای برادرم حسین جان، ای وای ای محبوب دل پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلمای فرزند مکه و منی، آه و وای ای پسر فاطمه زهرا علیها السلامو پسر علی مرتضی علیه السلام.

گفت و گفت تا کنار قبر بیهوش به زمین افتاد. زنها اجتماع کردند، آب به صورت زینب علیها السلام پاشیدند تا به هوش آمد. (۱)

یا حسین

ای طیب جان زینب یا حسین

آمدم منزل به منزل یا حسین

تو به نیزه من به محمل یا حسین



یاد تو در قلب زینب یا حسین

امید دل

پس از تو هیچ می دانی چه آمد بر سر زینب

که باقی ماند ای جانا، فقط خاکستر زینب

پس از تو چشم بی خوابم بگریه خوب عادت کرد

نیامد لحظه ای بر هم، دو چشمان تر زینب

به خود هر روز می گفتم چه می شد ای امید دل

به روی نیزه ها می رفت به جای تو سر زینب

سینه زنی

ای همسفر زینب (۲) زینب ز سفر آمد (۲)

با خون جگر رفت و، با اشک بَصَر آمد (۲)

ای همسفر زینب (۲) زینب ز سفر آمد (۲)

صحرای بلا از تو، سوغاتی شام از من

زخم سُم اسب از تو، سنگ لب بام از من (۲)

ای همسفر زینب (۲) زینب ز سفر آمد (۲)

۱- . سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم، ص ۴۹۹، محمدی اشتهاردی، محمد.

با رفتن تو رفته، هستی من از دستم (۲)

تو در یم خون خفتی، من بار سفر بستم (۲)

ای همسفر زینب (۲) زینب ز سفر آمد (۲)

آن شب که پی طفلت، پیمودم و گردیدم

هم طفل تو را جستم، هم فاطمه را دیدم (۲)

ای همسفر زینب (۲) زینب ز سفر آمد (۲)

وداع حضرت زینب علیها السلام با کربلا و حرکت به مدینه

وداع حضرت زینب علیها السلام و امام سجاد علیه السلام و همراهان، آن هنگام که به کربلا آمدند و پس از سه روز عزاداری خواستند با قبور شهداء وداع کنند و به سوی مدینه رهسپار شوند، بسیار سخت بود. بخصوص از این جهت که جمعی بانوان شوهر از دست داده و کودکان بی پدر با بار سنگین مصیبت، همسفران خود را در کربلا گذاشتند و بدون آنها به مدینه می رفتند، به راستی با چه رویی و چه زبانی بدون حسین علیه السلام، بدون عباس و بدون اکبر و... به مدینه باز گردند؟!



از بعضی روایات استفاده می شود، پس از سه روز اقامت در کربلا، امام سجاد علیه السلام دید چاره ای جز رفتن به سوی مدینه نیست، زیرا عمّه ها و کودکان و بانوانِ دیگر را می دید، شب و رو گریه می کنند و از کنار قبری به کنار قبر دیگر می روند و چنین وضعی قابل تحمل نیست.

امام سجاد علیه السلام فرمود: وسایل سفر را بردارند و از کربلا به سوی مدینه حرکت نمایند، شترها و محمل ها آماده شد. در این هنگام سکینه علیها السلام گریه

کرد و بانوان را به وداع با قبر شریف پدر طلبید و بانوان در اطراف قبر حلقه زدند، سکینه قبر پدر را در بغل گرفت و به سختی گریه کرد و چنین مرثیه خواند:

ص: ۲۷۷

«أَلَا يَا كَرْبَلَا تُودِعُكَ جِسْمًا

بَلَا كَفَنٍ وَلَا غُسْلٍ دَفِينًا

أَلَا يَا كَرْبَلَا تُودِعُكَ رُوحًا

لَا حَمْدَ وَالْوَصَىٰ مَعَ الْأَمِينَا» (۱)

هان ای کربلا، با تو در مورد پیکری وداع می کنیم که بدون غسل و کفن در این مکان دفن شد. هان ای کربلا، ما همراه آمینمان (امام سجاد علیه السلام) با تو وداع می کنیم، در مورد حسینی که او روح پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و روح وصی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم (حضرت علی علیه السلام) بود.



بازگشت حضرت زینب علیهاالسلام و آزادگان کربلا به مدینه

کاروان اسرا، از کربلا به قصد مدینه حرکت نمود، بشیر بن جَذَلَم می گوید: به نزدیکی مدینه رسیده بودیم، امام علی بن الحسین علیهماالسلام از مرکب پیاده شد، محمل ها را باز کرد و خیمه خود را به پا ساخت، و زنان را نیز پیاده نمود، سپس به من فرمود: ای بشیر، خدا پدرت را پیامرزد، او مردی شاعر بود، آیا تو نیز می توانی شعر بسرایي؟ گفتم آری، من نیز شاعرم، ای پسر رسول خدا. حضرت فرمودند: پس تو (ابتدا) وارد مدینه شو و خبر شهادت ابی عبدالله الحسین علیه السلام را به مردم اعلام نما.

بشیر گفت: سوار بر اسب شدم و با شتاب تاختم، تا آنکه وارد مدینه شدم، چون به مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رسیدم، صدایم را به گریه بلند نمودم و شعری را

به این مضمون گفتم:

يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ بِهَا

قُتِلَ الْحُسَيْنُ فَادْمَعِي مَدْرَارُ

الْجِسْمُ مِنْهُ بِكَرْبَلَاءٍ مُضَرَّجٌ

وَالرَّأْسُ مِنْهُ عَلَى الْقَنَاهِ يُدَارُ

ای اهل یثرب، دیگر در این سرزمین سکونت نکنید، زیرا حسین را به شهادت رسانیدند و از این روست که باران اشک از دیدگان من جاری است.



جسم پاک و مطهر آن حضرت در سرزمین کربلا به خون آغشته، شد و سر شریف آن جناب را بالای نیزه، در شهرها می گردانند.

ص: ۲۷۸

۱- . سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم، ص ۵۱۱ به نقل از مقتل الحسین مقرر، ص ۴۷۰.

سپس گفتم: این علی پسر امام حسین علیه السلام است که همراه عمّه ها و خواهرانش به نزدیک شهر شما رسیدند و در آنجا منزل گزیده اند، من فرستاده او می باشم که مکان آنها را به شما نشان دهم. پس از این سخن هیچ زن در پرده و با حجابی نبود، مگر اینکه از پس پرده بیرون آمدند، موها را پریشان نموده، به صورت های خود می زدند و با صدای بلند واویلا می گفتند.

آن روز، روزی بود که من عده زیای را دیدم که گریه می کردند و تلخ ترین روز بر مسلمین، بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم همان روز بود.

اهل مدینه مرا رها نموده و با شتاب می رفتند، من به اسبم رکاب زدم و به سوی آنها رفتم، ازدحام جمعیت در راه ها به حدی بود که من مجبور شدم از اسب پیاده شوم و خود را از روی دوش مردم به خیمه امام زین العابدین علی بن الحسین علیهما السلام برسانم. در این حال حضرت علیه السلام از خیمه خارج شد، در حالی که با پارچه ای اشک چشمانش را پاک می نمود، یکی از خادمان حضرت، چهارپایه ای برای ایشان آورد، حضرت امام سجاد علیه السلام روی آن نشست و سیل اشک از دیدگان مبارکشان جاری بود، صدای مردم به

ضجّه و گریه بلند شده و از هر طرف تسلیت گوی آن جناب بودند، فضا آکنده از گریه و شیون بود.

در این حال امام سجاد علیه السلام با دست مبارک اشاره به سوی مردم کردند که سکوت نمایید، سکوت همه جا حاکم شد و در این حال حضرت علیه السلام سخنان حزن آلودی فرمود که دل سنگ را آب می کند. (۱)

بیهوش شدن حضرت زینب علیها السلام بیرون مدینه

در طراز المذهب است که: هنگامی که اهل بیت علیهم السلام در بازگشت از شام، به مدینه نزدیک شدند و سیاهی شهر نمایان گردید، علیا مخدّره زینب رضی الله عنه ص: ۲۷۹

۱- . لهوف سید بن طاووس، ص ۲۶۷؛ در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۵۹۶ - بحار، ج ۴۵، ص ۱۴۷.

فرمود: ای خواهران، از محملها پیاده گردید که اینک روضه منور جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نمایان گردید، سپس فرمود: ای یاران، این محملها را دور، و این شتران را به یک سوی ببرید که ما را تاب دیدن نمانده است. پس همگی فرود آمدند و لوای غم و مصیبت برافراشته و خروش محشر نمایان ساختند و اسبابی که از شهدای کربلا با خود داشتند بگسترده و خیمه حضرت سیدالشهداء علیه السلام را که در هیچ منزلی بر سر پا نکرده بودند، در بیرون مدینه برپا کردند و مسند آن حضرت را گسترده. هنگامی که علیا مخدّره آن را دید، چنان ناله بر کشید که بیهوش به روی زمین افتاد. چون به هوش آمد با ناله جگر شکاف فریاد بر کشید:



«وا فرقتاه این الکماه؟ این الحمام؟ وا لهفتاه!

فمالی لا اوارى الحمام أبمهجته

و كنت یحی نور عین و عزتی

یا آخی یا حسین، هؤلاء جدک و امک و اخوک الحسن و هؤلاء

أقربائک و موالیک ينتظرون قدومک یا نور عینی قد قضیت نحبک

و اورثتی حزنا طویلاً مطولاً لیتنی متٌ و كنتُ نسیاً منسیاً.

پس از آن روی به مدینه آورد و آن شهر را مخاطب ساخته فرمود: «ای مدینه جدی فاینَ یومنا الذی قد خرجنا منک بالفرح و مسرّه و الجمع و الجماعه و لکن رجعنا الیک بالاحزان و الآلام من حوادث الزمان فقدنا الرجال و البنین و تفرقت شملنا» آنگاه به سوی روضه منور جدش روان گردید. چون به روضه رسید، هر دو طرف درب مسجد را گرفت و چنان ناله از جگر برآورد که مسجد را متزلزل گردانید. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را سلام داد و گفت: «السلام علیک یا جدّاه، یا رسول الله، انّی ناعیه الیک آخی الحسین».(۱)

ملاقات أم البنین با حضرت زینب علیها السلام

وقتی که اهل بیت علیهم السلام وارد مدینه شدند، أم البنین علیها السلام کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم



۱- بحار، ج ۴۵، ص ۱۹۸.

با زینب علیها السلام ملاقات کرد و گفت: ای دختر امیرمؤمنان علیه السلام از پسرانم چه خبر؟

زینب علیها السلام فرمود: همه کشته شدند. اُمّ البنین علیها السلام عرض کرد: جان همه به فدای حسین علیه السلام، بگو از حسین علیه السلام چه خبر؟ زینب علیها السلام فرمود: حسین علیه السلام را با لب تشنه کشتند. اُمّ البنین علیها السلام تا این سخن را شنید، دو دستهای خود را بلند کرد و بر سرش زد و با صدای بلند و گریان گفت: واحسیناه (ای وای حسین جانم)، زینب علیها السلام فرمود: ای اُمّ البنین، از پسر عباس یک یادگاری آورده ام، اُمّ البنین علیه السلام گفت: آن یادگار چیست؟ زینب علیها السلام سپر پر خون عباس علیه السلام را از زیر چادر بیرون آورد، اُمّ البنین علیها السلام تا

آن را دید، آنچنان دلش سوخت که نتوانست تحمل کند، بی هوش به زمین افتاد. (۱)

اشک جاری حضرت زینب علیها السلام کنار قبر جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم

راوی می گوید: زینب علیها السلام دو لنگه در مسجد را گرفت و فریاد کرد «یا جدّاه اُنّی ناعیهُ الیکَ اَخی الحُسین»، ای جدّ بزرگوار، من خبر مرگِ برادرم حسین علیه السلام را آورده ام و با این حال اشکش خشک نمی شد و از گریه و ناله و انمی گرفت و هر بار که به علی بن الحسین علیه السلام نگاه می کرد، اندوهش تازه می شد و داغ دلش فزون می گردید. (۲)

حال زینب

برخیز حال زینب خونین جگر پیرس

از دختر ستمزده حال پسر پیرس
با کشتگان به دشت بلاگر نبوده ای
من بوده ام حکایتشان سر بسر پیرس
از ماجرای کوفه و از سرگذشت شام
یک قصه ناشنیده حدیث دگر پیرس
بال و پرم زسنگ حوادث به هم شکست
برخیز حال طائر بشکسته پر پیرس

ص: ۲۸۱

۱- . سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم، ص ۵۱۶ به نقل از تذکره الشهداء کاشانی، ص ۴۴۳.

۲- . بحار، ج ۴۵، ص ۱۹۸ - در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۶۰۲.

روضه خوانی حضرت زینب علیها السلام کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

بازماندگان امام حسین علیه السلام همه کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آمدند و گریه و ندبه می کردند و خود را روی قبر می انداختند و در حال گریه فریاد می زدند: «یا جَدَّنَا قَتَلُوا حُسَيْنًا بِأَرْضِ کَرْبَلَا» ای جدّ بزرگوار ما حسین علیه السلام را در



زمین کربلا کشتند. زینب کبری علیهاالسلام کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم با این اشعار روضه خوانی کرد.

إِنْ كُنْتُ أَوْصَيْتَ بِالْقُرْبَىٰ بِخَيْرٍ جزاء

فَأَنَّهُمْ قَطَعُوا الْقُرْبَىٰ وَمَا وَصَّلُوا

حَتَّىٰ أَبَادُوهُمْ قَتْلَىٰ عَلَىٰ ظَمَاءٍ

مِنْ بَارِدِ الْمَاءِ مَا ذَاقُوا وَمَانَهُلُوا»

ای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم اگر به اُمّت خود وصیت کردی که به خویشانت نیکی کنند، نه تنها نیکی نکردند، بلکه پیوند خود را با خویشان تو بریدند، و با آنها پیوند برقرار نمودند تا آنجا که اهل بیت تو را با لب تشنه کشتند و آب خوش گوار به آنها نچشانند و نرسانند. (۱)

گزارش حضرت زینب علیهاالسلام از سفر، کنار قبر حضرت زهرا علیهاالسلام

اهلیت

علیهم السلام متوجّه قبر مادرشان حضرت زهرا اطهر علیهاالسلام شدند، مصائب و درد دلهای خود را بازگو کرده گریه می کردند. بار سنگین مصیبت آنچنان بر زینب علیهاالسلام فشار آورد، که بی هوش گردید. وقتی به هوش آمد، صدا زد: مادرم! آن قدر تازیانه ام زدند که بدنم مجروح شد. سپس پیراهن سوراخ سوراخ برادرش امام حسین علیه السلام را در آورد و صدا زد ای مادر برایت سوغاتی از کربلا آورده ام و آن، این پیراهن است. وقتی که



مردم مدینه آن پیراهن را دیدند، صدای گریه آنها به آسمان رسید. (در لهوف است که: در آن پیراهن صد و بیست و چند سوراخ و بریدگی بود).

زینب علیها السلام فرمود: ای مردم مدینه! در کربلا نبودید تا بنگرید چگونه

ص: ۲۸۲

۱- . سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم، ص ۵۲۱، محمدی اشتهاردی، به نقل از تذکره الشهداء، ص ۴۴۲.

برادرم را کشتند، این سوراخها که در این پیراهن می بینید، جای تیرها و شمشیرها و نیزه های دشمن است. (۱)

روضة خوانی حضرت زهرا علیها السلام در عالم رویا برای دخترش زینب علیها السلام

در طراز المذهب، از بحر المصائب نقل می کند که: روزی حضرت زینب علیها السلام نزد امام سجاد آمد.

حضرت فرمود: ای عمّه، دیشب در عالم رؤیا چه دیدی، و از مادرت فاطمه چه شنیدی؟

حضرت زینب علیها السلام عرض کرد: تو از تمامی علوم آگاهی. آن حضرت فرمود: چنین است، و مقام

ولایت همین است، اما من می خواهم از زبان تو بشنوم و بر مصیبت پدرم بنالم



عرض کرد: ای فروغ دیده بازماندگان، هنگامی که چشم قدری آشنا به خواب شد، مادرم زهرا

را با جامه سیاه و موی پریشان دیدم که روی و موی خود را با خون برادرم رنگین ساخته است.

چون این حال را دیدم، خود را بر پای مبارکش افکندم و صدا به گریه و زاری بلند کردم و راز آن

حال پر ملال را از وی پرسیدم.

فرمود: دخترم، زینب علیهاالسلام، من اگر چه در ظاهر با شما نبودم لیکن در باطن با شما بودم و از شما جدا

نبودم. مگر به خاطر نداری عصر روز تاسوعا، که برادرت را از خواب برانگیختی، برادرت بعد از

مکالمات بسیار گفت: جدّ و پدر و مادر و برادرم آمده بودند، چون بر میگشتند مادرم وعده

وصول از من گرفت؟! ای زینب علیهاالسلام، مگر فراموش کردی، شب عاشورا را که ناله واحسیناه! واحسیناه!

از من بلند شد و تو با اُمّ کلثوم میگفتی که صدای مادرم را میشنوم؟ آری من در آن شب، با

هزار رنج و تعب، در اطراف خیمهها میگردیدم و ناله و فریاد می زدم و از این روی بود که



برادرت حسین علیه السلام به تو گفت: ای خواهر مگر صدای مادرم را نمیشنوی؟ ای زینب،
مگر در وداع

ص: ۲۸۳

۱- . سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم، ص ۵۲۳.

بازپسین فرزندم حسین و روان شدن او بسوی میدان، من خاک مصیبت بر سر نمیکردم؟ ای
زینب، چه گویم از آن هنگام که شمر خنجر بر خنجر فرزندم حسین نهاد و من سرش را در
دامن

داشتم و حیران و نگران بودم که سر فرزندم حسین را بر نوک سنان برآوردند. ای زینب،
ای دختر

جان من، چه گویم از آن وقت که لشکر از قتلگاه به سوی خیمهگاه روی نهادند و شعله
آتش به

گنبد دوآر برآوردند.

ای دختر محنت رسیده من همانا در نظاره بودم که مردم کوفه با آن آشوب و همهمه و ولوله
خیمه ها را غارت کردند و آتش در آنها زدند و جامههای شما را به یغما بردند و عابد بیمار
را از

بستر به زمین افکندند و آهنگ قتلش نمودند و تو نالان و گریان، ایشان را از این کار باز



می داشتی.

نیز هنگامی که شما را از قتلگاه عبور می دادند تمامی آن احوال را می دیدم و آن چهار
خطابِ تو

به جدّ و پدر و مادر و برادرت را استماع مینمودم و اشکِ حسرت از دیده میباریدم و آه
جانسوز از دل پر درد بر میکشیدم. ای دختر جان من، این خون حسین است که بر گیسوان
من

است و من در همه جا با شما همراه بود، خصوصاً هنگام ورود به شام و مجلس یزید خون
آشام

و رفتار و گفتار آن نابکار بدفرجام. حضرت زینب میفرماید: عرض کردم: ای مادر، چرا این
خون را از موی و روی خویش پاک نمیفرمایی؟ فرمود: ای روشنی دیده، باید با این موی
پرخون به حضرت قادر به شکایت برم و داد خود را از ستمکاران و کُشندگان فرزندانم
بازجویم و

عزاداران و گنهکاران اُمّت پدرم را شفاعت نمایم. و تو را وصیت میکنم که سلام مرا به
فرزندانم

بیمارم سید سجادعلیه السلام، برسانی و بگویی به شیعیان ما اعلام کند که در عزاداری و
زیارت فرزندانم



حسین علیه السلام کوتاهی نکنند و آن را سهل شمارند که موجب ندامت آنها در قیامت خواهد بود.

ص: ۲۸۴

کرامات حضرت زینب علیها السلام

ص: ۲۸۵

حُسن پایان

کرامات حضرت زینب علیها السلام

ص: ۲۸۶

ص: ۲۸۷

وجود حضرت زینب علیها السلام سراپا کرامت است چرا که وی برگی از آن شجره طَّیِّبه است که «أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ». علاوه بر این پرونده حیات و زندگانی او خود شهادت می دهد که سراپا کرامت بوده است، با این همه، برای روشنایی چشم محبّان و تنویر قلوب شعیان به قطره ای از دریای کرامت ایشان اشاره می شود.

اشاره حضرت زینب علیها السلام به طرف آسمان و ظاهر شدن لشکری غیبی

شهید ثالث در مجالس المتّقین آورده است که: هنگامی که اسیران آل رسول صلی الله علیه و آله وسلم را بر شتران برهنه، مکشّفات الوجوه، سوار و در میان مردم رهسپار کردند و مردمان شام به ایشان تند می نگریستند و ایشان را با کعب نیزه می زدند، یک نفر از عارفان



شیعه خود را از گوشه و کنار به نزد امام زین العابدین علیه السلام رسانید و خواست از مطلبی سؤال کند. سطوت امامت مانع شد که پرسش بنماید، پس خود را به نزدیک محمل زینب کبری علیها السلام رسانید و عرض کرد: ای بضعه فاطمه زهرا، مگر شما از اهل بیت نیستید که عالم به طفیل وجود شما و اجداد شما خلق شد؟!

متحیرم که این حال، چیست و این گرفتاری از چه روی می باشد؟ در آن حال، حضرت زینب علیها السلام با دست مبارک به طرف آسمان اشاره فرمود و گفت: ای مرد، اکنون جلالت قدر ما را در حضرت یزدان تماشا کن. آن مرد می گوید: نگاه کردم، چندان لشگر در میان زمین و آسمان ندیدم که شمارش را جز پروردگار ندانستی و دیدم که قبه ها و علمها بر تارک ایشان افراخته و در پیش روی امام و اهل بیت علیهم السلام ندا می کنند پیوشید دیده های خود را از

ص: ۲۸۸

حرمی که ملک به آنها نامحرم است و اثاث چندی دیدم که پادشاهان هرگز آن را تصور نکرده اند و از آن نفایس که مردم در خدمت حضرت یوسف علیه السلام دیدند افزون بود. (۱)

تصرف حضرت علیها السلام در نفوس

تصرف ایشان در نفوس، هنگام قرائت خطبه در بازار کوفه، حتی در جمادات؛ چنانکه نوشته اند: هنگامی که فرمود ساکت شوید، نفسها در سینه ها حبس شد و زنگهای شتران دیگر صدا بر نیاورد. (۲)



لَدُنِّي بُوْدن عِلْم آن حَضْرَت عَلَیْهَا السَّلَام

لَدُنِّي بُوْدن عِلْم آن حَضْرَت عَلَیْهَا السَّلَام، به گواهی امام سجاد علیه السلام که فرمود: «یا عَمَّه أَنْتِ بِحَمْدِ اللَّهِ عَالِمَةٌ غَیْرُ مُعَلَّمَةٍ وَفَهْمَةٌ غَیْرُ مُفَهَّمَةٍ».(۳)

خبر دادن از بقای آثار اهل بیت علیهم السلام و زوال حکومت بنی امیه

خبر دادن از بقای آثار اهل بیت نبوت، و سرعت زوال سلطنت بنی امیه، در خطبه ای که در مجلس یزید قرائت کرد، که الفاظ شیوا و جملات پرشور آن خطبه، به تنهایی خود کرامتی است.(۴)

نفرین بر اُمّ الحَجّام و هلاکت او

اُمّ الحَجّام زنی است که به طرف سر امام حسین علیه السلام سنگ پرتاب کرد و چهره امام علیه السلام را مجروح کرد و حضرت زینب علیها السلام او را نفرین کردند که

ص: ۲۸۹

۱- چهره درخشان قمر بنی هاشم، ج ۱، ص ۹۲.

۲- چهره درخشان قمر بنی هاشم، ج ۱، ص ۹۴.

۳- چهره درخشان قمر بنی هاشم، ج ۱، ص ۹۴.

۴- چهره درخشان قمر بنی هاشم، ج ۱، ص ۹۴.

قصرش بر سرش ویران شد و به آتش دنیا، قبل از آتش آخرت سوخت.(۱)

نفرین بر مردم معره النعمان و استجابت آن



هنگامی که اهل بیت علیهم السلام را به شام می بردند مردم قریه ای به نام معره النعمان به عیش و طرب مشغول شده و کاروان اسرا را استهزاء می کردند. حضرت علیهاالسلام دعا کردند که خدایا آب را بر آنها گوارا مکن و قیمتها و نرخ آنها را ارزان مفرما و دست ستمکاران را از سر آنها کوتاه مکن. و چنین شد بگونه ای که در آن سرزمین همیشه قحطی و گرانی هم آغوش مردم است. (۲)

دعای خیر برای مردم منطقه منیع و استجابت آن

در راه شام کاروان اسرا به منطقه منیع رسیدند و مردم آنجا به حمایت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برخاسته، جنگیدند. حضرت زینب علیهاالسلاماالی آن منطقه را دعا کردند که خدایا بلا را از این سرزمین دور کرده و برکات خود را بر ایشان فرو فرست و دشمنان آنها را خوار کن و آنها را از آفات مصون بدار. دعای حضرت مستجاب شد بگونه ای که آنها در وفور نعمت و سلامتی و برکت بسر می بردند. (۳)

دیدن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را در گودی قتلگاه

قبلاً شرح آن گذشت که حضرت زینب علیهاالسلام در قتلگاه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم را دید و دشمن را از دشمنی بر حذر داشت. (۴)

ص: ۲۹۰

- ۱- حضرت زینب کبری علیهاالسلام، ص ۱۹۵.
- ۲- حضرت زینب کبری علیهاالسلام، ص ۱۹۴.
- ۳- حضرت زینب کبری علیهاالسلام، ص ۱۹۴.

۴- . چهره درخشان قمر بنی هاشم، ج ۱، ص ۹۷.

ص: ۲۹۱

شفای چشم

علامه نوری رحمه الله در دار السلام از کرامات حضرت زینب علیها السلام روایت می کند

از سید محمد باقر سلطان آبادی که از بزرگان ارباب فضایل و راسخین در علم بود که فرموده در بروجرد به مرض سختی مبتلا شدم که از آنجا مرا به سلطان آباد آوردند و مرض چشمم شدت نمود و به قدری ورم کرد که دیگر سیاهی چشمم ناپدید گشت و دیگر از فشار مرض، خواب و استراحت نداشتم و پدرم تمامی اطبای شهر را آورد و همه عاجز از معالجه گشتند - بعضی می گفتند ششماه معالجه دارد و برخی چهل روز - این بیانات حوصله مرا تنگ کرد و از شنیدن بیانات آنها فوق العاده نگران و مغموم شدم تا اینکه یکی از دوستان من گفت: بهتر است برای استشفاء به زیارت مشاهد مشرفه بروی و من عازم سفر هستم و چنانچه از خاک کربلا بر چشم سرمه کشی، شفاء یابی. گفتمش چگونه با این حال حرکت کنم مگر طیب اجازه دهد. چون به آنها مراجعه شد جملگی گفتند: چنانچه حرکت کنی یکمرتبه نابینا خواهی شد و به منزل دوم نخواهی رسید که از دیده محروم می شوی. رفیق ما رفت و من به خانه برگشتم. یکی دیگر از دوستان من آمد و گفت مرض تو را جز خاک کربلا و مقتل شهداء و مریضخانه اولیاء خدا شفا نبخشد - و ضمناً خود شرح داد که نه سال مبتلا به طیش قلب بودم و همه اطباء از معالجه عاجز ماندند. تنها از تربت قبر حسین علیه السلام شفاء حاصل شد و چنانچه میل داری متوکلّاً علی الله حرکت کن. من با توکل حرکت کردم و در منزل دوم مرض شدت کرد و چنان چشمم به درد شدید دچار شد که از فشار،



درد چشم راست به چشم چپ نیز سرایت کرد، همه مصاحبین مرا ملامت کرده و متفقا گفتند: بهتر است که مراجعت کنی، چون هنگام سحر شد و درد آرام گرفت در خواب رفتم، حضرت زینب کبری علیهاالسلام، صدیقه صغری را در خواب دیدم بر آن حضرت وارد شدم، گوشه مقنعه اش را به چشم من کشید. از

ص: ۲۹۲

خواب بیدار شدم دیگر هیچ

دردی در چشمم حسن نکردم و سفر را به پایان رساندم و هیچ دردی در چشم ندیده و فرق با چشم سالم و دیگر نمی گذاشتم.

و آن واقعه را به رفقا گفتم، آنها به چشم من می نگریستند و می گفتند ما آثار دردی نمی بینیم و هیچ فرق بین دو چشم شما نیست و این کرامت را که از حضرت زینب علیهاالسلام ظاهر گشته بود برای همه زوار نقل کردم. (۱)

ص: ۲۹۳

۱- حضرت زینب کبری علیهاالسلام، ص ۱۰۰.

ص: ۲۹۴

فهرست منابع

ص: ۲۹۵



۱. قرآن کریم.

۲. بنت الشاطی، عایشه؛ بانوی کربلا زینب دختر زهرا علیهاالسلام ترجمه سید رضا صدر؛ انتشارات ۲۲ بهمن.

۳. سپهر، عباسقلی خان؛ ناسخ التواریخ (حضرت زینب علیهاالسلام)؛ تهران: انتشارات اسلامیة، ۱۳۴۶هـ.ق.

۴. سجّاد، سید محمد حسین؛ مقتل الزهرا علیهاالسلام؛ چ اول، ناشر مؤلف، تیرماه ۱۳۸۱.

۵. سلیم بن قیس؛ اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم؛ وفات ۹۰هـ.ق.

۶. عزیزی، عباس؛ ترجمه لهوف سید بن طاووس؛ چ ۵، انتشارات صلاه، ۱۳۸۳.

۷. عماد زاده، حسین؛ حضرت زینب کبری علیهاالسلام؛ ترجمه کتاب حضرت زینب علیهاالسلام از شیخ جعفر نقدی، نشر محمد.

۸. قمی، شیخ عباس؛ منتهی الآمال؛ ج ۱، انتشارات هجرت، تابستان

۱۳۷۷.

۹. کمره ای، محمد باقر؛ در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم شیخ عباس قمی؛ چ ۳، انتشارات مسجد حضرت صاحب الزمان «عج».

۱۰. محلاتی، ذبیح الله؛ ریاحین الشریعه؛ ج ۳، انتشارات دار الکتب الاسلامیه، تهران.



۱۱. محمدی اشتهااردی، محمد؛ رنجها و فریادهای فاطمه علیهاالسلام، ترجمه بیت الاحزان

شیخ عباس قمی؛ چ ۵، انتشارات ناصر، مهر ۱۳۷۱.

ص: ۲۹۷